

اوصاف روزه داران

شرح خطبه شعبانیه پیامبر اکرم ﷺ

بیان و قلم: سید محمد علی جزایری (آل غفور)

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت
الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

بدون شک سخنرانی و منبر رفتن، یکی از بهترین راه های تبلیغ احکام دین مبین اسلام و از خصیصه ها و امتیازات شیعه است.

نویسنده مفتخر است که از اولین سالهای طلبگی تا کنون ضمن درس و بحث و تدریس و تدرس، اهل منبر نیز بوده و افتخار روضه خوانی امام حسین علیه السلام را دارد؛ از این روی بحمدالله از ماه رمضان سال 1404 ق تاکنون بعد از نماز ظهرین، در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام قم حدود یک ساعت منبر می رود و اکثرا مطالب را فهرست گونه نوشته است.

در سال 1410 ق که روز اول برابر با هشتم فروردین 1369 ش بود، موضوع سخن خطبه شریفه شعبانیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود، فکر کردم اگر مطالب را پاکنویس کنم شاید برای خود و دیگران سودمند باشد.

- در نقل احادیث اکثرا نص و متن روایت را آوردم، تا مبلغین بزرگوار آن را بررسی و اگر احیانا در ترجمه دچار اشتباه شده ام متوجه باشند. ضمنا از حلاوت شیرینی کلام معصومین علیهم السلام بیش تری برده باشیم که امام باقر علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود: یا فضیل ان حدیثنا یحیی ⁽¹⁾ القلوب .

- مدرک روایات را اکثرا از بحارالانوار نوشتم و به دلیل رعایت اختصار فقط راوی از معصوم را نوشتم و همچنین خطبه های آغازین و دعاها ی پایان منبر را نوشتم.

- در نوشتار سعی شده است ساده و روان باشد همان گونه که در گفتار نیز سعی ام بر این بود و مبلغین تازه کار هم بتوانند از آنها بهره ببرند.

- به دلیل آن که روایات زیادی نقل کرده ام، دو اجازه روایتی از اجازاتم را که به آنها مفتخرم می آورم: اولی از مرحوم علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی قدس سره صاحب

الذریعه و دومی از استاد معظم مرحوم حضرت آیت الله العظمی مروج قدس سره مؤلف
منتهی الدرایه است.

در پایان لازم می دانم از کسانی که مرا در انتشار این اثر یاری کردند، سپاس گزاری و
قدردانی نمایم اللهم اجعله خالصا لوجهک الکریم.

سید محمد علی جزایری (آل غفور)

تابستان 1381 ش

جلسه يكم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم و غاصبي حقوقهم الى يوم الدين

خطبه شريفه شعبانيه

روى الصدوق قدس سره الشريف بسند معتبر عن على بن موسى الرضا عليه السلام عن آباءه عليهم السلام عن على امير المؤمنين عليه السلام قال ⁽²⁾: ان رسول الله صلى الله عليه وآله خطبنا ذات يوم فقال ايها الناس انه قد اقبل اليكم شهر الله بالبركة و الرحمة و المغفرة شهر هو عند الله افضل الشهور و ايامه افضل الايام و لياليه افضل الليالي و ساعاته افضل الساعات هو شهر دعيتم فيه الى ضيافة الله و جعلتم فيه من اهل كرامة الله انفاسكم فيه تسييح و نومكم فيه عبادة و عملكم فيه مقبول و دعاؤكم فيه مستجاب فاساءلوا الله ربكم بنيات صادقة و قلوب طاهرة ان يوفقكم لصيامه و تلاوة كتابه فان الشقى من حرم غفران الله فى هذا الشهر العظيم و اذكروا بجوعكم و عطشكم فيه جوع يوم القيامة و عطشه و تصدقوا على فقراءكم و مساكينكم و وقروا كباركم و ارحموا صغاركم و صلوا ارحامكم و احفظوا سنتكم و غضوا عما لا يحل النظر اليه ابصاركم و عما لا يحل الاستماع اليه اسماعكم على ايتام يتحنن على ايتاكم و توبوا الى الله من ذنوبكم و ارفعوا اليه ايديكم بالدعاء فى اوقات صلواتكم فانها افضل الساعات ينظر الله عزوجل فيها بالرحمة الى عباده يجيبهم اذا ناجوه و يلببهم اذا نادوه و يعطيهم اذا ساءلوه و يستجيب لهم اذا دعوه ايها الناس ان انفسكم مرهونة باعمالكم ففكوها باستغفاركم و ظهوركم ثقيلة من اوزاركم فخففوا عنها بطول سجودكم واعلموا ان الله عزوجل اقسم بعزته ان لا يعذب المصلين و الساجدين و ان لا يروعهم بالنار يوم يقوم الناس لرب العالمين ايها الناس من فطر منكم صائماً مؤمناً فى هذا الشهر كان له بذلك عند الله عتق رفيه و مغفرة لما مضى من ذنوبه قيل يا رسول الله افليس كلنا يقدر على ذلك فقال صلى الله عليه وآله اتقوا النار و لو بشق تمرد اتقوا النار و لو بشربة من

ماء ايها الناس من حسن منكم فى هذا الشهر خلقه كان له بذلك جوازا على الصراط يوم تزل فيه الاقدام و من خفف فى هذا الشهر عما ملكت يمينه خفف الله عليه حسابه و من كف فيه شره كف الله عنه غضبه يوم يلقاه و من اكرم فيه يتيما اكرمه الله يوم يلقاه و من وصل فيه رحمه وصله الله برحمته يوم يلقاه و من قطع اللع عنه رحمته يوم يلقاه و من تطوع فيه بصلاة كتب الله له براءة من النار ادى فيه فرضا كان له ثواب من ادى سبعين فريضة فيما سواه من الشهور و من اكثر فيه من الصلاة على ثقل الله ميزانه يوم تخف الموازين و من تلافيه اية من القرآن كان له مثل اجر من ختم القرآن فى غيره من الشهور ايها الناس ان ابواب الجنان فى هذا الشهر مفتحة فاساءلوا ربكم ان لا يغلقها فى عنكم و ابواب النيران مغلقة فاسالوا ربكم ان لا يفتحها عليكم و الشياطين مغلولة فاسالوا ربكم ان لا يسلطها عليكم قال اميرالمومنين عليه السلام فقلت يا رسول الله ما افضل الاعمال فى هذا الشهر فقال يا اباالحسن افضل الاعمال فى هذا الشهر الورع عن محارم الله ثم بكى فقلت يا رسول الله! ما يبكيك؟ فقال: يا على! ابكى لما يستحل منك فى هذا الشهر كانى بك و انت تصلى لربك و قد انبعث اشقى الاولين و الاخرين شقيق عاقر ناقة ثمود فضربك ضربة على قرنك فخضب منها لحيتك قال اميرالمومنين عليه السلام فقلت يا رسول الله و ذلك فى سلامة من ديني فقال صلى الله عليه وسلم فى سلامة من دينك ثم قال يا على! من قتلك فقد قتلنى و من ابغضك فقد ابغضنى و من سبك فقد سببنى لانك منى كنفسى روحك من روحى و طينتك من طينتى ان الله تبارك و تعالى خلقنى و اياك و اصطفانى و اياك و اختارنى لنبوة و اختارك للامامة فمن انكر امامتك فقد انكر نبوتى يا على! انت وصيى و ابو و لدى و زوج ابنتى و خليفتى على امتى فى حياتى و بعد موتى امرك امرى و نهيك نهيبى اقسام بالذى بعثنى بالنبوة و جعلنى خير البرية انك الحجة الله على خلقه و امينه على سره و خليفته على عبادته⁽³⁾

شخصیت شیخ صدوق

خطبه ای که قرائت کردم، معروف به خطبه شعبانیه است که ان شاء الله در طی ماه مبارک رمضان، به تدریج، به شرح و توضیح آن خواهم پرداخت. منبع این خطبه شریف، کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از تألیفات شیخ جلیل، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه صدوق است. چنانچه می دانید کتاب من لایحضره الفقیه از تألیفات اوست که یکی از چهار کتابی است که مدرک تمام احکام و دستورات ما است (سه کتاب دیگر، یکی اصول کافی، تألیف شیخ کلینی قدس سره الشریف و دو کتاب دیگر تهذیب و استبصار است که تألیف شیخ طوسی می باشد).

شیخ صدوق بی نیاز از تعریف و رئیس المحدثین و وجه الطائفه است و به دعای امام زمان - ارواحنا فداه - متولد شد. او در حدود سیصد کتاب⁽⁴⁾ تألیف نموده که یکی از آنها کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام است که برای کتاب خانه صاحب بن عباد بوده است که از بزرگان شیعه و امرا بود و چون قصیده ای در مدح امام رضا علیه السلام سروده بود، شیخ صدوق کتاب عیون را برای کتابخانه اش، تألیف کرد.

شیخ صدوق، سرانجام در سال 381 هجری در گذشت و در همان جا مدفون شد. مرقد پدرش علی بن بابویه در قم است.

رمضان ماه ضیافت الله

امام رضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش، از امام علی علیه السلام این گونه نقل می کند که ایشان فرمودند:

روزی در جلسه ای حاضر بودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و فرمود: ای مردم! اینک ماه خدا به سوی شما روی آورده است؛ با برکت و رحمت و آمرزش گویا روزهای آخر ماه شعبان بوده؛ بنابراین حضرت ماه رمضان را تشبیه می کند به کسی که به طرف انسان می آید و مثل آن که سوغاتی بسیار جالب و نفیس همراه خود آورده است که

آن برکت و رحمت و مغفرت است ماه رمضان نزد خدا، از بهترین ماه های سال و روزهای آن، شریف ترین روزها و شبهای آن بهترین شب ها و ساعت های آن، بهترین ساعت ها است. ماه رمضان، ماهی است که شما را در آن، به مهمانی خدا فرا خوانده اند، شما را گرامی و محترم شمرده اند، و مورد پذیرایی قرار داده اند، تا آنجا که نفس زدن شما در این ماه ثواب تسبیح گفتن و خواب شما در آن، ثواب عبادت دارد. اعمال شما مورد پذیرش حضرت حق و دعای شما مستجاب است بنابراین از پروردگار خود با نیت خالص و دلی پاک، بخواهید که شما را بر روزه گرفتن این ماه و تلاوت قرآن مجید، موفق بدارد. همانا بدبخت و شقی است کسی که در این ماه پر برکت، از آمرزش خدا محروم و بی بهره بماند.

میهمانی خدا به چه معنا است

و اما منظور از مهمانی خدا چیست؟! پذیرایی در این مهمانی چگونه است؟ آیا سفره ای رنگارنگ و غذاهایی گوناگون است! هرگز! میزبانی خدا شکل دیگری است؛ مائده اش آسمانی است. او با قرآن پذیرایی می کند، با لیلۃ القدر پذیرایی می کند (شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن)⁽⁵⁾ هر چه بخواهی در او هست (لیلۃ القدر خیر من الف شهر)⁽⁶⁾.

چشم دل باز کن که جان بینی آن چه نادیدنی است آن بینی وقتی انسان روایات مربوط به ماه مبارک و دعاها و آورده در آن را بررسی می کند، می بیند که خدای تعالی، بهانه ای خواسته تا در این ماه پرفیض و برکت، به بندگان خود لطف و رحمت کند و گرنه چرا نفس کشیدن که امری تکوینی و غیر ارادی است ثواب گفتن سبحان الله را داشته باشد که ثواب آن برای هر یک سبحان الله، سبز شدن یک درخت در بهشت است⁽⁷⁾ و نیز چگونه خوابیدن که ناچار از آن هستیم، ثواب عبادت و نماز را پیدا کرده است؟!!

عزیزان! این سفره و این شما، فرصت را از دست ندهید و غنیمت شمارید.

گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحب خانه چیست؟

شرافت ماه رمضان

از روایت دیگری که شیخ صدوق آن را نقل کرده⁽⁸⁾ شرافت ماه رمضان، پیش از آمدنش شناخته می شود:

عن عبدالسلام بن صالح الهروی⁽⁹⁾ قال دخلت علی ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام فی اخر جمعه من شعبان فقال لی یا اباالصلت ان شعبان قد مضی اکثره و هذا آخر جمعة منه فتدارک فیما بقی منه تقصیرک فیما مضی منه و علیک بالاقبال علی ما ینعیک و ترک ما لایعینک و اکثر من الدعاء و الاستغفار و تلاوة القران و تب الی الله من ذنوبک لیقبل شهر الله علیک و انت مخلص لله و عزوجل و لاتدعن امانة فی عنقک الا ادیتها و لا فی قلبک حقدا علی مؤمن الا نزعته و لا ذنبا انت مرتکبه الا اقلعت عنه و اتق الله و توکل علیه فی سرائرک و علانیتک و من یتوک علی الله فهو حسبہ ان الله بالغ امره قد جعل الله لک شیء قدره و اکثر من ان تقول فیما بقی من هذا الشهر اللهم ان لم تکن غفرت لنا فیما مضی من شعبان فاغرلنا فیما بقی منه فان الله تبارک و تعالی یعتق فی هذا الشهر رقابا من النار لحرمة شهر رمضان⁽¹⁰⁾.

اباصلت هراتی می گوید: در آخرین جمعه ماه شعبان بر امام رضا علیه السلام وارد شدم حضرت فرمودند: ای اباصلت! بیش تر روزهای ماه شعبان گذشت و اینک آخرین جمعه آن است؛ پس در این چند روز باقی مانده، کوتاهی و تقصیرت را نسبت به گذشته جبران کن! بر تو باد که روی آوری به آن چه برای تو فایده دارد؛ پس باید زیاد دعا کنی و طلب مغفرت نمایی و قرآن بخوانی و از گناهانت به درگاه خدا توبه کنی تا این که هنگام فرا رسیدن ماه مبارک، تو خالص و پاک باشی. مبادا امانتی بر دوش تو باشد، مگر آن که آن را مسترد نمایی و یا در دل تو کینه ای باشد نسبت به یک نفر مؤمن، مگر آن که برطرفش نمایی و گناهی باشد که انجام می دادی و هنوز دل از آن نکنده باشی، از خدا بترس! و در تمام کارهای پنهان و آشکارت به خدا توکل کن! زیرا هر کس به خداوند توکل کند، خداوند برای او کافی است.

ای ابا صلت! این چند روز باقی مانده از ماه شعبان زیاد بگو: خدایا! اگر تا کنون گناهان مرا نبخشوده ای، پس در باقی مانده آن مرا ببخش. به درستی که خدای تعالی در این ماه، به احترام ماه رمضان، افراد زیادی را از آتش جهنم آزاد می کند.

همانا خداوند متعال ماه مبارک را بهانه ای قرار داده تا بندگانش را مورد لطف و رحمت و مغفرت قرار دهد.

میهمانی زمانی و مکانی خدا

مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتی می فرماید⁽¹¹⁾: خداوند برای زندگانی بندگان خود، دو چیز را که بیش از هر چیز مورد احتیاج آنها بوده، بیش از هر چیز دیگر خلق فرمود: یکی زمان و دیگری در مکان، هیچ موجودی جز ذات اقدسش بی نیاز از آن دو نیست (همان گونه که هوا و آب که بیش تر مورد نیاز است، بیش تر از سایر موجودات خلق فرموده است). ولی ذات مقدس باری تعالی، منزله از احاطه زمان و مکان است؛ زیرا خالق این امور نمی شود محتاج به آنها باشد؛ وگرنه آن امور باید مقدم بر ذات او باشند و این، خلاف فرض است. در عین حال از تمام مکان ها مکان خاصی را به لطف خود ممتاز و آن را خانه خود نامیده است تا بندگانش متوجه آن شوند و او نیز الطاف و مواهب خود را بیش تر به آنها برساند و آن خانه، کعبه معظم است، که آن را بیت الله نام نهاده است و همچنین از تمام زمان ها زمان خاصی را به خود نسبت داده و آن را شهر الله نامیده تا لطف و کرم و مغفرت خود را در آن ماه به تمام بندگانش برساند که آن ماه بیش از کعبه موجب رحمت خدا و آمرزش اوست؛ چون هر سال تمام بندگان خود را به میهمانی در این ماه فرا می خواند. چنانچه مردم را به زیارت خانه خود دعوت فرموده است و حضرت ابراهیم خلیل را وسیله دعوت برای خانه خود قرار داده و اذن فی الناس بالحج یاءتوک رجالا و علی کل ضامر یاءتین من کل فج عمیق⁽¹²⁾ که در خبر است: وقتی حضرت ابراهیم خانه کعبه را ساخت، مأمور شد که مردم را به زیارت آن دعوت کند، در این هنگام عرض کرد: خدایا! صدای من

به تمام عالم و ذرات آن نمی رسد. خطاب رسید: از تو صدا زدن و از ما رساندن. بنابراین صدا زد: هلموا الی الحج! تمام مردم شنیدند؛ جبرئیل هم ندا داد: هلموا الی الحج⁽¹³⁾ شیطان نیز چنین کرد: حال هر کسی که به ندای حضرت ابراهیم لبیک گفته باشد به حج می رود و هر که سالم بر می گردد ولی یا در آنجا و یا در بین راه می میرد و هر کس ندای جبرئیل گفت، به حج می رود ولی یا در آنجا و یا در بین راه می میرد و هر کس ندای شیطان را لبیک گفته به حج می رود و برمی گردد و از خدا روی گردان می شود (آری، حاجی و رباخواری تحاجی و احتکار، حاجی و دروغ!) بعد حاج شیخ فرمود: و وسیله دعوت به مهمانی در ماه رمضان را حبیب خود حضرت محمد بن عبدالله ﷺ قرار داده کتب علیکم الصیام كما كتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون⁽¹⁴⁾ سپس می فرماید: اگر در ماه رمضان نتوانی از در تقوا و ایمان و صلاح و استغفار و توبه وارد این مهمان سرا شوی، من مهمانی دیگر سراغ دارم که از آن مهمانی می توان به این مهمانی های الهی راه پیدا کرد و آن، باب الرحمة الخاصة ابی عبدالله الحسین علیه السلام و ماهش محرم و مکانش کربلا است.

ذکر توسل به حضرت زهرا علیه السلام

ولی برادران! چون جلسه اول است، من می خواهم شما را جای دیگر و به مهمانی دیگری ببرم. گرچه صاحب خانه را پیدا نکردیم، ولی لطف او به ما می رسد. برویم مدینه و متوسل شویم به شفیع روز جزا - فاطمه اطهر - جگر گوشه رسول خدا. اما مدینه رفته ها! هرچه گشتیم قبر آن مظلومه عالم را پیدا نکردیم؛ بنابراین گاهی در خانه اش، گاهی در بقیع، گاهی مابین قبر رسول اکرم ﷺ و منبر، زیارتش را خواندیم. آری، قبرش مخفی است و با این مخفی بودن، تا روز قیامت به دنیا و مردم دنیا فهماند که من رفتم و ناراضی رفتم؛ من رفتم و مظلوم رفتم؛ من رفتم و شهیده رفتم. راستی اگر قبر حضرت زهرا علیها السلام آشکار بود، ما چه دلیلی بر مظلومیت او داشتیم تا به دشمن اثبات کنیم!؟

او وصیت کرد: یا علی! مرا شب غسل بده، شب کفن کن و شب دفن کن. نمی خواهم کسانی که بر من ظلم و ستم کرده اند، در تشییع جنازه ام، حاضر باشند. امیرالمؤمنین علیه السلام به وصایا عمل کرد. شب غسل داد و کفن کرد و شبانه دفن نمود، اما چه حالی داشت، خدا می داند و خودش و رسول خدا. پس از دفن فاطمه اش چند جمله ای را این گونه درد دل کرد:

السلام علیک یا رسول الله عنی و عن ابنتک النازلة بجوارک و السریعة اللحاق بک قل یا رسول الله عن صفیتک صبری و رق عنها تجلدی...

درود بر شما ای رسول خدا از طرف خودم و دختری فاطمه که اینک به جوار شما آرمیده است و چه زود به شما ملحق شد یا رسول الله صبرم در این مصیبت برگزیده تو بسیار کم است و طاقت و تابم از دست رفته است.

تا آنجا که عرض کرد:

لقد استرجعت الودیعة و اخذت الرهینه اما حزنی فسرمد و اما لیلی فمسهد الی ان اختار الله لی دارک الی انت بها مقیم و ستینئک ابنتک بتظافر امتک علی هضمها ظلمها فاحفها السؤال و استخبرها الحال فکم من معتلج بصدرها لم تجد الی بته سبیلا هذا ون لم يعطل العهد و لم یخل منک الذکرا؛ (15).

همانا امانت رد شد و رهن گرفته شد ولی همیشه در این مصیبت در اندوه خواهم بود و شب بیداری خواهم داشت تا خداوند مرگ مرا برساند و همان سرایی که تو در آن اقامت داری، برایم برگزیند، و به همین زودی دختری به تو خبر خواهد داد که امتت برستم نمودن بر آن حضرت اجتماع کردند.

یا رسول الله! شما از فاطمه با اصرار گذشته ها را سؤال کنید، شاید او همه چیز را نگوید؛ (شاید آتش زدن در خانه را نگوید؛ خجالت بکشد بگوید: بابا محسن عزیزم را سقط نمودند؛ در نیم سوخته به پهلویم زدند؛ سیلی به صورتم زدند) و این همه ظلم در حالی بود که از رفتن تو مدت کمی گذشته بود و یادت از خاطره ها از بین رفته بود.

چه گل هایی ز احمد رفت بر باد
سزد ای آسمان ویرانه گردی
نبودی از تو ای اختر گمانم
چو دید او از تو افزون تر جفارا
مدارا کن تو با بانوی خسته
در و دیوار پهلویش شکسته
ز مرغان چمن برخاست فریاد
بود ای چرخ دون دیوانه گردی
کنی در خاک زهرای جوانم
بکن ای خاک با زهرا مدارا

لاضحک الله سن الدهر ضحکت

و آل احمد مظلومون قد قهروا

باسمک العظیم الاعظم الاعز الاجل الاکرم یا الله یا الله یا الله... یا ارحم الراحمین یا مجیب

دعوة المضطربین

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

جلسه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

رمضان ماه خداست و تفسیر اقبال آن

قد اقبل اليكم شهر الله بالبركة والرحمة و المغفرة شهر هو عند الله افضل الشهور و ايام افضل الايام و لياليه افضل الليالي و ساعاته افضل الساعات هو شهر دعيتم فيه الى ضيافة الله و جعلتم فيه من اهل كرامة الله انفسكم فيه تسبيح و نومكم فيه عباده و عملكم فيه مقبول و دعاؤكم فيه مستجاب فاساءلوا الله ربكم بنيات صادقة و قلوب طاهرة ان يوفقكم لصيامه و تلاوة كتابه فان الشقى من حرم غفران الله فى هذا الشهر العظيم

فرازی از خطبه شریفه قرائت شد. ابتدا توضیح کوتاهی در مورد عبارات آن می دهیم. جمله قد اقبل اليكم شهر الله اقبال و روى آوردن ماه مبارك به فرمایش شیخ بهائی⁽¹⁶⁾ یا مجاز عقلی است که مجاز در نسبت باشد، با مناسبت و علاقه، به این معنا که فعلی را نسبت دهیم به چیزی که در واقع او فاعل نباشد پس روى آوردن را نسبت داده ایم به ماه رمضان، در حالی که او واقعا فاعل نیست، بلکه مجازا است چون علاقه و ارتباط به فاعل دارد و یا آن که اسناد اقبال به ماه رمضان اسناد حقیقی است، ولی در معنای اقبال که مسند است، مجازا تصرف کنیم مجاز در کلمه باشد و بگوییم اقبال به معنی روى آوردن نیست، بلکه مجازا به معنی قرب و نزدیکی است و یا آن که در رمضان که مسندالیه است، تصرف کنیم و آن را مجازا به معنی کسی بگیریم، که رو به روى ما می آید (که این را تشبیه و استعاره بالکنایه می گویند) و اما چرا ماه رمضان شهر الله است؟! زیرا این ماه نسبت به ماه های دیگر به علت شمول رحمت و کرامت خدا بر بندگان، برتری ویژه ای دارد. چنانچه در دعای هر روز ماه رمضان می خوانیم: اللهم شهر رمضان الذى انزلت فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى و الفرقان و هذا شهر الصيام و هذا شهر القيام و هذا شهر الانابة و هذا شهر التوبة و هذا

شهر المغفورة و الرحمة و هذا شهر العتق من النار و الفوز بالجنة و هذا شهر فيه ليلة القدر التي هي خير من الف شهر⁽¹⁷⁾؛

خدایا! این ماه رمضان است، ماه نزول قرآن، ماه روزه داری، عبادت و نماز، ماه تضرع و زاری به درگاه تو، ماه توبه، و بخشش و رحمت و ماه آزادی از آتش، ماه رستگاری، و دست یافتن به بهشت است.

دلیل دیگری بر این که رمضان شهر الله است در حدیثی اینگونه وارد شده که رمضان از اسامی خداوند است⁽¹⁸⁾ از معانی الاخبار به سندی از هشام بن سالم به نقل از سعد (و شاید سعد بن طریف باشد) که گفت:

در خدمت امام باقر علیه السلام هشت نفر حاضر بودیم. صحبت از رمضان شد پس حضرت فرمود: نگویند این است رمضان، یا رفت رمضان، یا آمد رمضان، چون، رمضان اسم خدای عزوجل است در حالی که خدا نمی رود و نمی آید رفت و شد مربوط به امور موقتی است؛ بنابراین بگویند ماه، رمضان! ماه اضافه به اسم شود و اسم اسم خدا است، (گویی گفتید ماه خدا) و آن همان ماهی است که قرآن، در آن نازل شده و خدا آن را نمونه و عید قرار داده است (بنده عرض می کنم) مثل رحمن که صفت خاص خدا در آخرت است پس نباید کسی را به این اسم نامید؛ باید گفت عبدالرحمن.

بالبركة و الرحمة و المغفرة، بهترین سوغاتی، سوغاتی ماه رمضان است که به درد آخرت می خورد و از بین رفتنی نیست، و تا ابد می توان از آن استفاده کرد، حتی در بهشت، (به لطف خداوند).

سوغات برای آخرت

همه ساله در مکه و مدینه به رفقای همسفر سفارش می کردم: برادران! هرچه سوغات دنیایی بگیرید، خراب شدنی و از بین رفتنی است، و زحمت در حمل و نقل آن و چه بسا موجب گلایه هم می شود، ولی زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع و حضرت زهرا و

خواندن نماز در مسجدالنبی، که هر رکعت آن، معادل ده هزار رکعت است، و نیز خواندن نماز در مسجدالحرام، که هر رکعت آن معادل صد هزار رکعت است، و یا طواف و قرائت قرآن و امثال این ها بهترین توشه است، و بهترین سوغات هم برای خود و هم برای دیگران است، نه از بین می رود و نه کهنه می شود، و تا ابد از آن استفاده خواهیم کرد.

دعیتم فیه الی ضیافة الله وقتی انسان وارد مهمان خانه دنیای می شود، معمولا در مشخصات خانه، در و دیوار و حتی سفره و غذاها و خصوصیات و مزه آنها دقت می کند، اما در مهمانی و سفره خداوند از این مسائل خبری نیست. در ماه رمضان هم رزق و روزی بیش تر است و هم پذیرایی معنوی جعلتم فیه من اهل کرامه الله خدا خودش از شما پذیرایی می کند. انفاسکم فیه تسبیح و نومکم فیه عبادة روایات متعددی در ثواب ماه مبارک ذکر شده که وقتی انسان به آنها مراجعه می کند مات و مبهوت می شود نفس زدن، ثواب تسبیح دارد و خوابیدن، ثواب نماز خواندن دارد.

پاداش و ثواب به مقتضای لطف خدا است

حاج شیخ جعفر شوشتری فرموده انسان در هر روز بیست و یک هزار و ششصد بار نفس می کشد⁽¹⁹⁾ از طرف دیگر، خداوند به مقتضای کرم خود ثواب می دهد نه در مقایسه با عمل انسان! ربنا عاملنا بفضلك و لاتعاملنا بعدلك! مگر نه اینکه مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم⁽²⁰⁾ در این آیه بیان می کند که اجر و پاداش هفتصد برابر می شود و حتی بیشتر از آن در غیر از ماه رمضان اگر سوره توحید را سه مرتبه بخوانی، ثواب ختم قرآن می دهند؛ ولی در ماه مبارک در مقابل هر آیه اش، ثواب ختم قرآن داده می شود. این سوره با بسم الله پنج آیه دارد، که می شود پنج ختم. پس اگر سه مرتبه بخوانی، ثواب پانزده ختم قرآن دارد.

حاج شیخ جعفر شوشتری⁽²¹⁾ می فرماید: وارد است هر که در وقت خواب سوره توحید را بخواند، گناه پنجاه ساله اش آمرزیده می شود؛ به این صورت که پنجاه حرف است و به

ازای هر حرفی یک سال گناه او آمرزیده می شود و اگر کم تر از پنجاه سال داری، گناه آینده ات نیز بخشیده می شود؛ ولی دو شرط دارد: یکی، با ایمان از دنیا بروی، و اعمال صالحت حبط نشود که حضرت فرمود: (22) درست است که هر یک از تسبیحات اربعه موجب سبز شدن درختی در بهشت می شود ولی مبدا آتشی بفرستی و آن را بسوزانی شرط دوم این که در وقت عمل، قصد گناه نداشته باشی و از آن دل کنده باشی.

یک نمونه از ثواب بی شمار الهی در حدیث از مالی صدوق به سندی از علاء بن یزید قرشی نقل می کند:

قال الصادق علیه السلام جعفر بن محمد علیه السلام حدثني ابي عن ابيه عن جده عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ شعبان شهري و شهر رمضان شهر الله عزوجل فمن صام يوما من شهري كنت شفيعه يوم القيامة و من صام يومين من شهري غفر له ما تقدم من ذنبه و من صام ثلاثة ايام من شهري قيل له استأنف العمل و من صام شهر رمضان فحفظ فرجه و لسانه و كف اذاه عن الناس غفر الله له ذنوبه ما تقدم منها و ما تاءخر و اعتقه من النار و احله دارالقرار و قبل شفاعته في عدد رمل عالج من مذنبی اهل التوحيد (23).

امام صادق عليه السلام از پدر بزرگوارشان عليه السلام نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ماه شعبان ماه من است و ماه رمضان، ماه خدا است. پس هر یک روز از ماه من روزه بدار، من در روز قیامت شفیع او خواهم بود، و هر کس دو روز از ماه من روزه بدارد، گناهان گذشته او آمرزیده می شود، و هر کس سه روز از ماه من روزه بدارد، به او گفته می شود: خدا عمر تازه ای به تو داده، گویی تازه متولد شده ای از هم اکنون عملت را شروع کن! و هر کس ماه رمضان را روزه بدارد، در حالی که نگه دارد فرج و زبان خود را و هیچ آزار و اذیتی به کسی نرساند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد یعنی بیمه می شود و در ترک معاصی توفیق پیدا می کند# و او را از آتش آزاد می کند و در بهشت ابدی ساکن می سازد و شفاعت او را نسبت به گناهکاران خداشناس موحد به عدد ریگ بیابان می پذیرد.

شرط رسیدن به این ثواب ها

عزیزان! این معنای پذیرایی خدایی است؛ این همه لطف، این همه مرحمت، این همه ثواب؛ به شرط آن که از آنها نگهداری کنیم و باایمان از دنیا برویم و با خودمان به قبر ببریم.

آیا همه گناهان، از هر کسی آمرزیده می شود؟ نه چنین نیست بلکه باید شخص با ایمان بمیرد و دیگر آنکه در وقت این عبادت توبه کرده باشد و دل از گناهان کنده باشد، نه آن که همان وقتی که کار ثواب می کند، باز بنا داشته باشد فردا گناهانش را تکرار می کند. از طرف دیگر ما معتقد به حبط اعمالیم یعنی بعضی از گناهان موجب از بین رفتن ثوابهای قبلی می شود که اشاره کردیم.

در روایت دیگری این گونه نقل شده:

البرقی عن الصادق عليه السلام عن ابائه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من قال سبحان الله غرس الله له بها شجرة في الجنة و من قال الحمد لله له بها شجرة في الجنة و من قال لا اله الا الله غرس الله له بها شجرة في الجنة و من قال الله اكبر غرس الله له بها شجرة فقال رجل من قريش يا رسول الله ان شجرنا في الجنة لكثير فقال نعم و لكن اياكم ان ترسلوا عليها نيرانا فتحرقوها وذلك ان الله عزوجل يقول: (يا ايهاالذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالكم) ⁽²⁴⁾

امام صادق عليه السلام از پدراناش چنین نقل می کند: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: هر کس ذکر سبحان الله را بگوید، خداوند درختی برای او می رویاند و هر کس ذکر الحمد لله را بگوید، خداوند درختی برای او در بهشت می رویاند و هر کس ذکر الله اكبر را بگوید، خداوند یک درخت در بهشت برای او در بهشت می رویاند. در این هنگام مردی از قریش گفت: بنابراین یا رسول الله! درخت های ما در بهشت خیلی زیاد است! حضرت فرمود: بلی ولیکن برحذر باشید از اینکه، آتشی بفرستید و همه آنها را بسوزانید! و این همان است که خداوند می

فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید، خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و مبادا که اعمال خود را باطل نمایید.

دیگر آن که گناهانی آمرزیده می شود که مربوط به حقوق الله است ولی حقوق مردم، تا شخص صاحب حق، راضی نشود، گناه طرف مقابل آمرزیده نمی شود (مثل قتل عمدی که وعده خلود در جهنم به آن داده شده و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالد فیها و غضب الله علیه و لعنة و اعدله عذابا عظیما⁽²⁵⁾ چنین گناهی هرگز آمرزیده نمی شود⁽²⁶⁾).

ضیافت الهی در حج

این روایات مربوط به مهمانی زمانی خداوند متعال یعنی ماه مبارک رمضان و کیفیت پذیرایی آن جناب از مهمانان خود بود.

اینک روایتی نقل می کنیم که مربوط است به مهمانی مکانی خداوند یعنی حج و سرزمین حرم و عرفات و مشعر و منی که ببیند آنجا چطور مضیف و مهمان خانه ای است و سفره و پذیرایی و کیفیت آن چگونه است از امالی صدوق به سندی متصل از شخصی به نام مشمعل الاسدی:

قال خرجت ذات سنة حاجا فانصرفت الى ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فقال من اين بك يا مشمعل فقلت جعلت فداك كنت حاجا فقال او تدرى ما للحاج من الثواب فقلت ما ادرى حتى تعلمنى فقال ان العبد اذا طاف بهذا البيت اسبوعا و صلى ركعتيه و سعى بين الصفا والمروة كتب الله له ستة آلاف حسنة و حط عنه ستة الاف سيئة و رفع له ستة آلاف درجة و قضى له ستة الاف حاجة للدنيا كذا و ادخر له للاءخرة كذا فقلت له جعلت فداك ان هذا لكثير قال الا اخبرك بما هو اكثر من ذلك قال قلت بلى فقال عليه السلام لقضاء حاجة امرى مؤمن افضل من حجة و حجة و حجة حتى عد عشر حجج⁽²⁷⁾.

مشمعل اسدی گفت: یک سال مشرف به حج شدم. پس از حج، خدمت حضرت امام صادق عليه السلام رسیدم؛ حضرت فرمود: از کجا آمده ای؟ آقای مشمعل؟ عرض کردم: قربانت

گردم! حج بوم فرمود: آیا می دانی حاجی چه ثوابی دارد! گفتم: نمی دانم شما بفرمایید! پس فرمود: به درستی که هنگامی بنده ای طواف خانه کعبه کند و نماز طواف به جا آورد، و سعی بین صاف و مروه کند؛ برای او شش هزار حسنه نوشته می شود و شش هزار گناه از او محو می شود و مقام او شش هزار درجه بالا می رود، و شش هزار حاجت دنیایی او برآورده می شود و مثل آنها ذخیره می شود برای آخرت او عرض کردم: قربانت گردم! چه پاداش عظیمی! فرمود: آیا خبر ندهم به تو چیزی که از این بیشتر باشد؟ عرض کردم: بله پس فرمود: هر آینه برآوردن حاجت برادر مؤمن بهتر است از یک حج و دو حج و سه حج تا اینکه حضرت ده حج شمرد.

برادران! باز تعجب نکنید، لطف خدا به مقتضای خدایی اوست و بسیار زیاد است. حج رفته ها! ببینید این توشه ها را برای سفر آخرت نگه داری کنیم. خودمان را امتحان کنیم، ببینیم بعد از حج بهتر شده ایم یا نه؟ آیا رفتارمان تغییر کرده و دعوت خدا را خوب اجابت کرده ایم **فاذا قضیت مناسککم فاذکروا الله کذکرکم آبائکم او اشد ذکر** ⁽²⁸⁾ باید بعد از حج بیشتر به یاد خدا باشیم. زیرا توقع خدا و خلق از ما بیش تر شده است.

همچنین خودمان را امتحان کنیم، ببینیم دعوت مهمانی خدا در ماه رمضان را خوب پذیرفته ایم؟ آیا این روزها رفتارمان بهتر شده است؟ و گناهان و اشتباهات را ترک کرده ایم؟ آیا عبادات و اخلاص ما بیشتر شده؟ نماز شب می خوانیم؟ قرائت قرآن داریم؟ آیا در این میهمانی با میزبان حرف می زنیم حرف زدن با خدا همان قرائت قرآن است، اگر این ها را دارید خوشا به حالتان و اگر ندارید به فکر خودتان باشید.

در این قسمت، روایتی برایتان نقل می کنم که هم بیان گر ثواب حج است و هم در برگیرنده شرطی است که بیان شد؛ یعنی همان دل کندن از گناه که باعث آمرزش گناهان است. از کتاب فقه الرضا ⁽²⁹⁾.

اروی عن العالم عليه السلام انه لا يقف احد من موافق او مخالف في الموقف الا غفر له فقیل له عليه السلام انه يقفه الشاری و الناصب و غیرهما فقال یغفر للجميع حتی ان احدهم لو لم یعاود الی ما کان علیه ما وجد شیئا مما تقدم و کلهم معاود قبل الخروج من الموقف

از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام روایت شده که فرمود: به درستی که وقوف نمی کند در عرفات هیچ فردی از شیعه و سنی، مگر آن که گناهان او آمرزیده شود فردی به حضرت گفت: که شاری (که یک دسته از خوارج نهروان هستند) و ناصبی (دشمنان امیرالمؤمنین عليه السلام) هم وقوف به جا می آورند. حضرت فرمود: گناهان همه آمرزیده می شود، حتی اگر کسی از این ها فرضا به وضع گذشته اش برنگردد، از گناه سابقش صرف نظر می شود. (ولی متأسفانه) همه آنها هنوز از عرفات بیرون نرفته، به کارهای سابق خود برمیگردد؛ حتی وضو و نمازشان هم باطل است پیش از غروب کوچ می کنند و از عرفات می روند، با این که تا غروب واجب است در عرفات بمانند و...

ذکر توسل ؛ مهمانی امام حسین عليه السلام

شیخ جعفر شوشتری می فرماید: حال که مهمانی خدا را شناختی، اگر نتوانستی حق ضیافت را به جای آوری، مهمانی و مهمان سرای دیگری سراغ دارم، که راه به مهمانی خدا دارد، و آن مهمانی امام حسین عليه السلام است، که از نظر زمانی ماه محرم و از نظر مکانی کربلا است.

بیایید در عالم معنا برویم آنجا شاید توشه ای برداریم.

تو کیستی که گرفتی به هر دلی وطنی	که نی در انجمن و نی برون ز انجمنی
جگر خراش عقیقی، عقیق هر جگری	سخن گذار و سخن آوری و با سختی
به خوی مثل محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> به بوی مثل علی	به خلق مثل حسینی به خلق چون حسنی
محمدی نه علی نه حسن نه پس تو که ای؟	همان حسینی و بویت وزد ز هر چمنی
تو آن حسین غریبی که در میان دو نهر	شدی شهید و نکرده تر لب و ذهنی

تو آن حسین شهیدی که بر لب تو یزید بزد به چوب و بگفتا چه خوش لب و دهنی
تو آن حسین غریبی که روز عاشورا جهان مصالحه کردی به کهنه پیرهنی
امام حسین تشریف آورد بر در خیمه ها فرمود: خواهرم زینب! ایتینی بشوب عتیق
لایرغب فیه احد؛ پیراهن کهنه ای برایم بیاور که کسی را رغبت و میل به آن نباشد! چرا؟
برای چه کهنه باشد! می خواهم زیر لباس هایم بیوشم. خواهر! بعد از شهادت لباس های مرا
این اشقیا به غارت می برند، می خواهم بدنم عریان نباشد و شاید این پیراهن را نبرند.

لباس کهنه بیوشد زیر پیرهنش که تا برون نکند خصم بد منش ز تنش
لباس کهنه چه حاجت که زیر سم ستور تنی نماند که پوشند جامه یا کفنش
من نمی دانم بالاخره بعد از شهادت آن پیرهن کهنه را گذاشتند بر تن شریف حضرت یا
نه ولی می دانم وقتی خواهر داغدارش، عمه سادات، وارد قتل گاه شد، چشمش افتاد به
جسد پاره پاره و پر خون برادر، از روی تعجب گفت: انت اخی انت ابن والدی یوم علی

صدر المصطفی و یوم علی جدت الثری

لا اضحک الله سن الدهر ان ضحکت

و آل احمد مظلومون قد قهروا

لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم.

جلسه سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

روزه و سختی های آن

قال الله تبارك و تعالى يا ايهاالذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون اياما معدودات فمن كان منكم مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر و على الذين يطيقونه فدية طعام مسكين فمن تطوع خيرا فهو خيره له و ان تصوموا خير لكم ان كنتم تعلمون (30).

ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما نوشته و فرض شده است روزه، همچنان که بر کسانی که پیش از شما بوده اند واجب شد. به امید آن که شما پرهیزگار شوید روزه‌های مشخصی است، پس هر کس که از شما مریض یا مسافر باشد، به همان اندازه از روزه‌های دیگر (روزه بدارد) و کسانی که توانایی روزه ندارند، باید به مسکین فدیة و طعام دهند پس هر کس که به رغبت و میل انجام این امر خیر کند، برای او بهتر است و روزه گرفتن برای شما بهتر خواهد بود، تا اینکه به این وسیله، پرهیزگار و خداشناس شوید.

امروز آیه قرآن را عنوان سخن قرار دادم تا هم تنوعی شود و هم بیان این معنا که چرا در اسلام روزه واجب و فرض شده است.

نکته: اگر کسی بخواهد به فرزند یا شاگرد و یا زیر دستش دستور دهد و حکم ساده و بدون مشقتی بدهد، احتیاج به مقدمه چینی و آمادگی طرف ندارد. همچنین اگر بخواهیم خبر ساده ای بیان کنیم، احتیاجی به مقدمه چینی نداریم. اما اگر خبر هیجان انگیز، ناراحت کننده باشد، باید با بیان مقدمات و به تدریج گفته شود. بر طبق این اصل، چون روزه گرفتن به ظاهر کار سخت و پر مشقتی است که انسان تمام روز غذا بخورد، آب نخورد، از لذت جنسی اجتناب کند (به خصوص روزه‌های گرم و بلند تابستان) به همین جهت خداوند تبارک و تعالی با مقدمه چینی وجوب روزه را اعلام می فرماید؛

اول آن که می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! یعنی شما که ایمان آورده اید، انسان های خوبی هستید، ارتباط با خدا و رسول پیدا کرده اید، به همین جهت مورد خطاب هستید. در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام نقل می کند: حضرت فرمود: **لذة ما فی النداء ازال تعب العبادة و العناء؛** آن لذتی که در خطاب (یا ایهاالذین آمنوا) هست، باعث برطرف شدن مشقت و سختی روزه خواهد بود. عجب! من بنده ناچیز ضعیف این ارزش را پیدا کرده ام، که خدا با من صحبت کند، و مرا مورد توجه و خطاب قرار دهد؛ از این رو باید با غرور و شادمانی عرض کنیم: لبیک ربنا که مستحب است بعد از (یا ایهاالذین آمنوا) در هر جای قرآن گفته شود خدایا بفرما هر دستوری بخواهی بگو، از جان و دل اجرا می کنم. دوم آن که می فرماید: ای مسلمانان! شما اول کسی نیستید که روزه بر آن ها واجب شده است، بلکه این امر برای امت های گذشته نیز واجب بوده است آری از آیات قرآن استفاده می شود که نمونه خیلی از دستورات اسلام در ادیان گذشته بوده، از جمله روزه. در تورات و انجیل کنونی با آنکه تحریف شده اند، آثاری از وجود روزه برای دین حضرت موسی، و عیسی - علی نبینا و اله و علیهما السلام - وجود دارد و در تفسیر نمونه، نمونه هایی از آن ذکر شده است ⁽³¹⁾.

سوم آنکه مگر خداوند ثواب و پاداش و برخورداری از نعمت های بهشت و حور و قصور را مفت به کسی می دهد؟!

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت که جان برادر که کار کرد
 ثواب و فواید جسمی و مادی و معنوی که با جمله زیبای (لعلکم تتقون) بیان شده با
 زحمت و رنج به دست می آید، الجنة حفت بالمکاره ؛ بهشت وسط مشکلات قرار گرفته
 است.

ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یاءتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم الباءساء و
 الضراء و زلزلوا حتی یقول الرسول و الذین آمنوا معه متی نصرالله الا ان نصرالله قریب

آیا خیال میکنید، وارد بهشت می شوید و حال آنکه مشکلات پیشینیان را نخواهید داشت؟ آنان مشکلات مادی و جسمانی تنگدستی چنان داشته اند که رسول آنها و کسانی که به او ایمان آورده بودند، گفتند: خدایا! دیگر چه وقت نصرت و یاری تو می رسد؟ آگاه باشید! به درستی که یاری خدا نزدیک است.

اثرات و فواید روزه

ببینید خدای تعالی با چه مقدماتی دستور روزه را بیان کرده است. درست مثل اینکه اگر فرزندی را بی موقع مثل ظهر گرم یا شب دیر وقت دنبال کار سختی بفرستی ابتدا به او می گویی پسرم بابا گوش کن ببین چه می گویم، فلان جا می روی و فلان کار را انجام می دهی، پسر فلانی هم ماشاءالله هر وقت پدرش از او کاری می خواهد فوراً انجام می دهد ضمناً بنا دارم برای تو فلان لباس یا کفش... را بخرم اما فواید و اثرات روزه:

روزه اثرات و نتایج فراوانی دارد. یکی از آنها، اثرات اجتماعی روزه است که افراد ثروتمند و آنان که دستشان به دهانشان می رسد و هر وقت هر خواسته ای و هر نوع غذایی هوس کنند، برای آنها حاضر و آماده است؛ در حال روزه و ماه رمضان به طور محسوس از حال فقرا و مستمندان خبردار می شوند که روزگار آنان چگونه سپری می شود؛ که خودشان و خانواده شان همیشه اوقات غذای لذیذ و گرم آرزو دارند و دست رسی به آن ندارند چون چنانچه معروف است، نه سیر از گرسنه خبر دارد و نه سواره از پیاده. همه افراد، که از مقام بلند امیرالمؤمنین برخوردار نمی باشند. برخوردار نمی باشند. آنجا که (در نامه عثمان بن حنیف انصاری) می فرماید: (32)

و لو شئت لاهتدیت الطریق الی مصفی هذا العسل و لباب هذا القمح سنأج هذا القز ولکن هیئات ان یغلبنی هوای و یقود جشعی الی تخیر الاطعمة و لعل بالحجاز او الیمامة من لاطمع له فی القرص ولاعهد له بالشعب او ابیت مبطانا و حولی بطون غرثی و اکباد حری او اکون کما قال القائل: و حسبک داء ان تبیت ببطنة و حولک اکباد تحن الی القد

ای عثمان بن حنیف! من - علی - اگر بخواهم، به هر لذت و خوراک و لباسی دسترسی دارم. خلیفه مسلمین و حاکم و زمام دارم. بیت المال در اختیار من است می توانم غسل مصفی و مغز گندم سفارشی بخورم و یا لباسم از ابریشم و حریر باشد و لیکن هرگز تحت تاءثیر حرص و ولع دنیا قرار نمی گیرم و هوای نفس بر من غالب نمی شود و غذاهای گوناگون نمی خورم؛ در حالی که شاید کسی در حجاز یا یمامه باشد که آرزوی یک قرص نان داشته باشد، و گویی هیچ وقت شکم سیری به خود ندیده مگر می شود من با شکم پر بخوابم و به بستر استراحت سر بگذارم در حالی که اطراف من شکم های گرسنه و جگرهای تشنه باشد؟ یا به قول شاعر که می گوید: بدترین درد برای تو آن است که تو، شب با شکم سیر بخوابی در حالی که اطراف تو جگرهای محرومی باشد که آرزوی خوردن پوست گوسفند دباغی نشده داشته باشند .

آری، تا انسان درد را از نزدیک لمس نکند، هرگز از نیازهای طبقه محروم خبردار نمی شود.

شنیدن کی بود مانند دیدن بسی فرق است دیدن تا شنیدن در سفری که در سالهای اخیر به مکه می رفتم (که آرزو و ریال محدود و در اثر جنگ تحمیلی، هرکس مجاز بود مقدار شخصی پول همراه خود داشته باشد) یکی از همسفران پولش تمام شده بود؛ در حالی که خود اهل ثروت و مکنت بود؛ می گفت: فلانی من در عمرم چیزی نخواستم و آرزو نکردم مگر آن تهیه می کردم ولی اکنون از دولت جمهوری اسلامی ممنونم؛ زیرا پی بردم آن بیچاره هایی که هر چه بخواهند نمی توانند تهیه کنند، چه حالی دارند. پس یکی از خواص روزه، درک و احساس حال ضعفا و مستمندان است.

گاهی احوال دل زار و من از زلفت پرس که پریشان خبر از حال پریشان دارد از کشف الغمه نقل شده که حمزة بن محمد، در نامه ای از امام حسن عسکری علیه السلام علت وجوب روزه را سؤال می کند و حضرت در پاسخ می نویسد: فرض الله تعالی الصوم لیجد

الغنى مس الجوع ليحنو على الفقير ؛ خدای تعالی روزه را واجب کرد، تا ثروتمند مزه و طعم گرسنگی را لمس کند، به آن امید که بر فقیر ترحم کند⁽³³⁾.

یکی دیگر از تاءثیرات روزه، اثر بهداشتی و درمانی آن است که هم، در طب جدید و هم در طب قدیم، مورد قبول همگان است، پرهیز و امساک، بیماری ها را به صورت معجزه آسا معالجه می کند. سیدی بزرگوار از فامیل (ره) چند سال پیش توفیق هم سفری او را در مشهد مقدس یافتم، زکام شد می گفت هر وقت زکام و سرماخوردگی پیدا می کنم فقط 24 ساعت امساک می کنم و خوب می شوم لذا امساک کرد و هیچ نخورد و خوب شد. روشن است که عامل بسیاری از بیماری ها، زیاده روی در خوردن غذاهای مختلف است ؛ زیرا مواد اضافی در خون باقی می ماند و موجب پرورش میکرب ها می شود بهترین راه مبارزه با این بیماری ها امساک و روزه است تا به این وسیله مواد اضافی جذب نشده بسوزد و بدن خانه تکانی کند.

همچنین روزه، نوعی استراحت برای معده و دستگاه گوارشی می باشد؛ چون این دستگاه ها از حساس ترین دستگاه های بدنند و در طول سال همیشه مشغول کارند، این استراحت برای آن ضروری و لازم است. همچنین شخص روزه دار باید مواظب باشد، که در هنگام افطار و سحر هم در خوردن زیاده روی نکند، تا اثر بهداشتی روزه حاصل شود. درباره این موضع روایات زیادی از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده که نمونه ای از آن را بیان می کنیم: مرحوم مجلسی در کتاب بحارالانوار خویش، یک باب اختصاص داده است به مذمت و نکوهش پرخوری⁽³⁴⁾ و یک باب دیگر در پرهیز و اجتناب از غذا که از جمله، روایتی است⁽³⁵⁾ از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود: الحمیته راءس کل دواء و المعدة بیت الداء⁽³⁶⁾ پرهیز، سر آمد همه درمان ها و معده خانه دردها است.

و در روایتی از امام رضا علیه السلام می خوانیم: لو ان الناس قصرُوا فی الطعام لاستقامت ابدانهم ؛ اگر مردم کمتر غذا می خوردند؛ هرآینه بدن های آنها سالم می ماند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز

در کلمات قصار خویش می فرماید: کم من اكلة منعت اكلات⁽³⁷⁾ چه بسیار می شود که یک لقمه غذای زیادی موجب مرض گردد و چندین روز انسان را از غذا خوردن محروم کند.

کلام دانشمند روسی

دانشمند روسی الکسی سوفورین نقل می کند که: روزه فایده ویژه ای در درمان کم خونی، ضعف روده ها التهاب بسیط و مزمن، دمل های خارجی و داخلی سل، اسکلیروز، روماتیسم، نقرس، استسقاء، نورااستنی، عرق النساء، خراز (ریختگی پوست) بیماری های چشم مرض، قند، بیماری ها جلدی، بیماری ها کلیه، کبد، و بیماری های دیگر دارد⁽³⁸⁾.

اثرات معنوی روزه

بالا تر از همه این موارد که گفته شد، فایده معنوی روزه ؛ یعنی تقویت روح ایمان در انسان است در آیه ای که نقل شد با عبارت لعکم تتقون به آن اشاره شده است. حال اگر روزه دار، فقط به خاطر خدا و قربه الله روزه بگیرد، بهترین و بالاترین نتیجه را خواهد گرفت ؛ چون به وسیله تربیت نفس و داشتن اراده و ایستادگی در مقابل تمایلات جسمانی و تسلط بر نفس سرکش اماره، روزه، آنچنان اراده صائم را قوی می کند که هیچ دستور اخلاقی و تربیتی دیگری نمی تواند این اثر را داشته باشد. انسان سست اراده، چه بسا، با یک لذت زود گذر و یک برخورد ساده، عنان اختیار را از دست بدهد و برای همیشه بی چاره و بدبخت شود؛ ولی شخصی که اراده قوی دارد، در برابر مال دنیا، مقام دنیا، شهوات جنسی، غضب و امثال این ها مانند کوه پابرجا می ماند و هرگز نمی لغزد.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد ز نم بر دیده تا دل گردد آزاد

یک روایت هم از ثواب و پاداش آخرتی روزه بخوانم گوش کنید و لذت ببرید.

در بحارالانوار، از تفسیر علی بن ابراهیم از پدرش از حماد از امام صادق علیه السلام این گونه

نقل شده است:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما اسرى بی الى السماء دخلت الجنة فراءیت قسرا من یاقوته حمراء یرى دخلها من خارجها و خارجها من داخلها من ضیائها و فیها بیتان در و زبرجد فقلت یا جبرئیل لمن هذا القصر فقال هذا لمن اطاب الکلام و ادام الصیام و اطعم الطعام و تجهد باللیل و الناس نیام فقال امیرالمؤمنین علیه السلام یا رسول الله فی امتک من یتطیق هذا فقال ادن منی یا علی فدنا منه فقال تدری ما اطاب الکلام قال: الله و رسوله اعلم قال صلی الله علیه و آله من قال سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله و الله اکبر اتدری ما ادام الصیام قال: الله و رسوله اعلم قال من صام رمضان ولم یفطر منه یوما و تدری ما اطعم الطعام قال: الله و رسوله اعلم قال صلی الله علیه و آله من طلب لعیاله ما یکف به و جوههم الناس و تدری ما لتجهد باللیل و الناس نیام قال: الله و رسوله اعلم قال صلی الله علیه و آله من لم ینم حتی یصلی العشاء الاخرة و یعنی بالناس نیام اليهود و النصارى فانهم ینامون فیما بینهما ⁽³⁹⁾.

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که شب اسری به آسمان برده شدم، داخل بهشت شدم (یکی از اساتید می گفت: خدا پیغمبر را برد و همه چیز را از نزدیک به او نشان داد بالاخره دیدن غیر از شنیدن است (لیطمئن قلبی) پس قصری دیدم از یاقوت سرخ، که درون آن از بیرون و بیرون آن از درون دیده می شود؛ چون بسیار نورانی بود دو اطاق در آن قصر بود، یکی از در سفید و دیگری از زبرجد سبز. پس گفتم: ای جبرئیل این قصر از کیست؟ گفت: از آن کسی است که چهار خصلت داشته باشد:

- 1 - گفتارش پاکیزه و حق باشد؛ 2 - همیشه روزه باشد؛ 3 - به دیگران اطعام دهد و انفاق کند؛ 4 - شب به عبادت بپردازد، در حالی که مردم همه خواب باشند. پس امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! ایا در امت شما کسی توانایی انجام چنین کاری را دارد؟ حضرت فرمود: نزدیک بیا یا علی! پس نزدیک آمد پیامبر فرمود: آیا می دانی منظور از گفتار پاکیزه چیست؟ امیرالمؤمنین عرض کرد: خدا رسول او داناترند. حضرت فرمود: منظور آن کسی است که بگوید سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله و الله اکبر آیا می دانی منظور از

روزه همیشگی چیست؟ امیرالمؤمنین فرمود: خدا و پیغمبر او داناترند. حضرت فرمود: آن کسی است که تمام ماه رمضان را روزه بگیرد و حتی یک روز از آن را افطار نکند. یا علی! می دانی منظور از غذا دادن به دیگران چیست؟ حضرت فرمود: خدا و رسول او داناترند، پیامبر فرمود: آن کسی است که برای خانواده اش رزق حلال به دست آورد، و آبروی آنان را در نزد مردم حفظ کند. آیا می دانی منظور از شب زنده داری چیست؟ و حضرت در پاسخ گفت: خدا و رسول او داناترند. پیامبر فرمود: منظور کسی است که شب ها نخوابد تا این که نماز عشا را بخواند.

بعد، گویا خود علی بن ابراهیم اضافه می کند که مقصود حضرت از مردمی که خواب باشند و الناس نیام یهود و نصارا هستند، چون آنان از سر شب می خوابند. چون سابقا تلویزیون و نبود و مردم از همان اول شب می خوابیدند ولی مسلمانان صبر میکردند تا وقت فضیلت نماز عشاء شود (که برطرف شدن سرخی طرف مغرب است) نه مثل زمان که تا تلویزیون برنامه دارد بچه ها و به تبع آنها بزرگان بیدارند و خدای ناخواسته نماز صبح قضا می شود.

فیوضات نماز شب

برادران! نماز شب را، سخت و مشکل نگیرید. آن فقط هشت رکعت، است؛ چهار نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح، به قصد نماز شب و دو رکعت هم به قصد نماز شفع (جفت) و یک رکعت به قصد نماز وتر (= تک) این اصل نماز شب است شاید 11 دقیقه بیشتر وقت نگیرد حتی می توانید بعد از خوردن سحور تا اطمینان به طلوع فجر نکنید آنها را بخوانید عزیزان! خودتان را از فیض محروم نکنید! در نماز صبح باید سوره را کامل بخوانی ولی در نماز شب، می توانی سوره را نخوانی حتی می توانی بدون طمأنینه بخوانی، یا می توانی بین راه مسجد رفتن بخوانی و رکوع و سجود را با اشاره به جا بیاوری.

مرحوم حاج سید احمد زنجانی در کتاب الکلام یجر الکلام می نویسد: نماز شب، مثل آب خوردن است به هر طریق مقداری آب، به معده برسانی رفع عطش می شود حال اگر در جام بلور باشد، بهتر است و یا اگر آب سرد و گوارا باشد بهتر خواهد بود و... نماز شب هم همین طور است. اصل آن، همان بود که گفته شد. حال اگر ذکرهای مستحب و دعاهای رسیده و سوره را با طمأنینه به جا بیاوری، ثواب بیش تر به تو می دهند. ولی آن همه فضیلت و ثواب که برای نماز شب فرموده اند مقصود همان نماز مختصر است، مثالی عرض کنم شما وقتی گرسنه باشید هر غذایی را به هر نحوی بخوری، سیر می شوی. حالا اگر نان پنیر باشد یا مرغ و کباب فرقی ندارد؛ ولی اگر پلوخورش باشد بهتر است؛ اگر خورش فسنجان باشد بهتر و اگر روغن حیوانی و برنج ایرانی به جای روغن نباتی و برنج خارجی حتما بهتر است اگر سفره پاکیزه با خانواده باشد، اگر فارغ البال و بهترین احوال باشی هی بهتر در بهتر است.

گاهی از بعضی از افراد، که درباره چگونگی نماز شب سوال می کنی، این گونه پاسخ می دهند: وقتی از خواب بیدار شدی؛ بر پهلو راست، فلان ذکر را بخوان و بعد که بلند شدی؛ نگاه به آسمان کن؛ بگو: **ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل و النهار لایات لاولی الالباب** ⁽⁴⁰⁾ بعد وضو بگیر و فلان ذکر را بگو؛ بعد نماز شب را تاءنی دو رکعت دو رکعت بخوان و بعد از هر دو رکعت تسبیحات حضرت زهرا را بگو بعد نماز، شفع را به این شکل و نماز وتر را به این طریق بخوان. در قنوت آن، حتما به چهل نفر مؤمن دعا کن و سی صد بار بگو: **العفو بکنی**. دست چپ را به قنوت بردار و با دست راست ذکر بگو و... و این امر در نهایت آنچنان مشکل و سخت می گردد که طرف می گوید؛ من از خیر نماز شب گذشتم.

برادر! همیشه به یک حال نمی مانی، قدر عمر و نیرو و فرصت را بدان.

توان گری نه به مال است نزد اهل کمال که مال تالب گور است و بعد از آن اعمال

من آنچه شرط ابلاغ است با تو می گویم
 تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال
 نصیحت همه عالم چو باد در قفس است
 به گوش مردم ناهل و آب در غربال
 مکن به چشم ارادت نگاه در دنیا
 که پشت مار به نقش است و زهر او قتال
 به عمر عاریتی هیچ اعتماد مکن
 که پنج روز دگر می رود به استعجال
 به چشم و گوش و دهان آدمی نباشد شخص
 که هست صورت دیوار را همین تمثال
 برفت عمر و نرفتیم راه شرط ادب
 به راستی که به بازی برفت چندین سال
 زمان توبه و عذر است و وقت بیداری
 برآر دست دعایی و رو به خاک بمال

ذکر توسل ؛ تجسم تشنگی اطفال امام حسین علیه السلام

السلام عليك يا ابا عبدالله و علي الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله ابدًا ما
 بقيت و بقي الليل و النهار و لاجعله الله آخر العهد من لزيارتكم السلام على الحسين و على
 علي بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين

عزیزان! در وقت افطار وقتی آب سرد گوارا می نوشید، یادی از لب عطشان امام حسین
علیه السلام و اولاد امام حسین آورید. قطعاً ثواب روزه چند برابر می شود. اگر دلت شکست بدان
 ثواب بیشتری برده ای اگر لب خشک بود و آن حضرت را مجسم کردی و از دردش باخبر
 شدی و اگر به خاطر آوردی که اولاد آن حضرت صدا می زنند العطش، العطش آن وقت
 مطمئن باش، به برادر می گفتند به عمه می گفتند بین وقتی بچه تشنه باشد به مادر می گوید
 اگر نشد به دیگران می گوید اگر ندادند صدایش به گریه بلند می شود آب، آب، آب، حالا
 صحنه تشنگی بچه ها در خیمه ها برای شما مجسم شد.

در آن روایت، که خداوند در مناجات برای حضرت موسی جریان کربلا را شرح می دهد
 می فرماید: یا موسی صغیرهم یمیته العطش و کبیرهم جلدہ منکمش ای موسی! در اثر
 تشنگی بزرگانش پوست بدنشان جمع می شود و کودکانشان، به هلاکت می رسند.

زان تشنگان هنوز به عیوق می رسد فریاد العطش ز بیابان کربلا

بودیم دیو و دد همه سیراب و می مکید
خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا
از آب هم مضایقه کردند کوفیان
خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم

جلسه چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

شرافت و قداست ماه رمضان

قال الله تبارك و تعالی:

شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس و بينات من الهدى و الفرقان فمن شهد منكم الشهر فليصمه و من كان مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر يريد الله بكم اليسر و لا يريد بكم العسر و لتكلموا العدة و لتكبروا الله على ما هداكم و لعلكم تشكرون⁽⁴¹⁾

نکات مهم آیه روزه

نکاتی در این آیه شریف وجود دارد که جالب و در خور دقت و اهمیت است به بعضی از آن ها در تفاسیر، از جمله تفسیر نمونه اشاره شده است⁽⁴²⁾.

چرا آن ایام، معدود است و چرا ظرف زمان روزه، ماه مبارک رمضان قرار داده شده است؟ پاسخ: چون، قرآن، سرچشمه هدایت بشر از گمراهی و ضلالت است و آیات روشن آن باعث سعادت بشر و جداکننده حق و باطل است، در این ماه نازل شده است در روایت اسلامی نقل شده که همه کتابهای آسمانی که برای هدایت بشر نازل شده در ماه رمضان آمده است. هم تورات حضرت موسی، هم انجیل حضرت عیسی، هم زبور حضرت داوود و هم صحف حضرت ابراهیم - علی نبینا و آله و عليه السلام.

ابوبصیر از امام صادق عليه السلام اینگونه نقل می کند:

عن ابی عبدالله عليه السلام قال نزلت التوراة فی ست مضین من شهر رمضان و نزل الانجیل فی اثنتی عشرة مضت من شهر رمضان و نزل الزبور فی ثمانی عشرة مضت من شهر رمضان و نزل الفرقان فی لیلة القدر⁽⁴³⁾

تورات در ششم ماه رمضان و انجیل در دوازدهم و زبور در هجدهم و قرآن در شب قدر نازل شده است (بنابراین روایتی از تفسیر عیاشی) صاحب ابراهیم در شب اول ماه و قرآن در بیست و چهارم ماه نازل شده است (44).

علت این که ماه رمضان، برای روزه گرفتن تعیین شده، شرافت و فضیلت و برتری این ماه بر سایر ماههای سال است (در روزهای گذشته اشارتی به این موضوع شده است) مرحوم مجلسی در بحارالانوار، باب فضیلت ماه رمضان و وجوب روزه، روایات جالب و حیرت انگیزی نقل فرموده است (45) که فقط با در نظر گرفتن لطف و کرم خداوند متعال نسبت به بندگان، می شود آن را پذیرفت و از باب تبرک چند نمونه از آن را نقل می کنیم:

عن جابر بن یزید جعفی عن ابی جعفر ع قال قال رسول الله ص لجابر بن عبد الله یا جابر هذا شهر رمضان من صام نهاره و قام وردا من ليله و عف بطنه و فرجه و كف لسانه خرج من ذنوبه كخروجه من الشهر فقال جابر یا رسول الله ما احسن هذا الحديث فقال رسول الله ص یا جابر و ما اشد هذه الشروط (46)

امام باقر ع فرمود: رسول خدا ص به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر! این ماه رمضان، است هر کس روز آن را روزه بدارد و پاسی از شب آن را عبادت کند و شکم و فرج خود را حفظ کند و زبانش را نگاه دارد از گناهانش خارج می شود، همان گونه که از ماه بیرون می رود پس جابر عرض کرد: یا رسول الله! چه حدیث خوبی! حضرت فرمود: بله جابر! اما چه شرایط سختی دارد!

چرا زمان روزه سی روز است؟

در روایتی چنین آمده است:

معاوية بن عمار عن الحسن بن عبدالله عن آباءه عن جده الحسن بن علی بن ابی طالب ع انه قال جاء نفر من اليهود الى رسول الله ص فساءله اعلمهم عن مسائل فکان فیما ساءله انه قال له لای شیء فرض الله الصوم علی امتک بالنها ثلاثین یوما و فرض الله علی

الامم السالفه اكثر من ذلك فقال النبي ﷺ ان آدم لما اكل من الشجرة بقي في بطنه ثلاثين يوما ففرض الله على ذريته ثلاثين يوما الجوع و العطش و الذين ياءكلونه بالليل تفضل من الله عليهم و كذلك كان على آدم ﷺ ففرض الله ذلك على اميت ثم تلا هذه الاية (كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون اياما معدودات) قال اليهودى صدقت يا محمد فما جزاء من صامها فقال النبي ﷺ ما من مؤمن يصوم شهر رمضان احتسابا الا اوجب الله تبارك و تعالى له سبع خصال اولها يذوب الحرام من جسده و الثانية يقرب من رحمة الله عزوجل و الثالثة يكون قد كفر خطيئة ابيه آدم و الرابعة يهون الله عليه سكرات الموت و الخامسة امان من الجوع و العطش يوم القيامة و السادسة يعطيه الله براءة من النار و السابعة يطعمه الله من طيبات الجنة قال صدقت يا محمد (47)

امام حسن ﷺ فرمود: عده ای از یهود، خدمت حضرت رسول اکرم ﷺ آمدند؛ پس داناترین آن ها، از حضرت سواتی کرد؛ از جمله اینکه گفت: روی چه اصل خدای تعالی سی روز روزه بر امت شما واجب کرده ؛ ولی بر امت های گذشته بیش تر از این را؟ پس رسول خدا ﷺ فرمود: همانا هنگامی که آدم از آن درخت، خورد، تا سی روز در شکم او باقی ماند؛ پس خدا بر ذریه او واجب کرد که سی روز گرسنه و تشنه باشند. و آنچه آنها می خورند (در شب) کرم و تفضل است بر ایشان و همچنین بر آدم نیز سی روز روزه واجب شد. و خداوند واجب کرد بر امت من همان سی روز را سپس رسول خدا ﷺ آیه (كتب عليكم الصيام) راتلاوت کرد.

شخص یهودی گفت: راست گفתי ای محمد! پس بفرما جزای کسی که این ماه را روزه بدارد، چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ مؤمنی ماه رمضان را روزه نمی گیرد، مگر آن که خدا برای او هفت خصلت مرحمت کند: 1 - حرام از بدنش آب شود و برطرف گردد 2 - به رحمت خدا نزدیک شود؛ 3 - گناه پدرش - آدم را - جبران کرده باشد؛ 4 - سكرات مرگ بر او آسان شود؛ 5 - از گرسنگی و تشنگی روز قیامت در امان باشد؛ 6 - خداوند

بیزاری از جهنم به او می دهد؛ 7 - خداوند از غذاهای پاکیزه و طیب بهشت به او می خوراند و آن شخص گفت: راست گفתי ای محمد!

نکته (فمن شهد منكم الشهر فليصمه)⁽⁴⁸⁾ دستور روزه، فقطی برای اشخاص حاضر و سالم است، (بر شخص مسافر و مریض روزه واجب نمی باشد) خدا مثل فرمان راویان جبار نیست، که دستور با مشقتی بدهد و با هر مشقت و سختی که شده از طرف بخواهد، که آن را انجام دهد (یرید الله بكم اليسر ولا یرید بكم العسر)⁽⁴⁹⁾.

حال این جمله، یا مربوط به استثنایی است که در آیه بیان شد؛ و شخص مریض و مسافر را از حکم مستثنا کرده (یعنی مسافر و مریض که خدا راحتی آنها را می خواهد، بنابراین در سفر و مرض روزه را برداشت) و یا ممکن است مربوط به اصل حکم روزه باشد (یعنی خیال نکنید که مراد خداوند از وجوب روزه، مشقت و سختی شما است، بلکه با در نظر گرفتن فواید و آثار جسمی و معنوی و پاداش آخرتی، خدا راحتی و رفاه شما را خواسته است).

ناگفته نماند که استثنای مریض و مسافر از وجوب روزه، هم در آیه اول ذکر شده و هم در آیه دوم. شاید علت تکرار، آن این باشد که برای افراد مؤمن، گویا سخت است که از حکم خداوند مخالفت کنند به همین جهت گاهی بعضی از مؤمنین مریض و به خصوص از خانم ها با ناراحتی می گویند من روزه ام را می گیرم هر چه شد، شد همه روزه، باشند من بخورم؟ چندین سال است من یک روز روزه ام را در ماه رمضان نخورده ام بالاخره که نمی میرم و... یا مسافر بگوید: علت این که روزه از مسافر برداشته شده این است که گرفته روزه در سفر سخت است ولی من این سختی را تحمل می کنم، و روزه می گیرم. به همین جهت، خداوند عدم وجوب روزه را برای این دو دسته تکرار کرده و به آن ها دستور می دهد که بعد از آن که از سفر برگشتند و یا مرضشان برطرف شد، قضای آن را به جا آورند.

(و لتكملوا العدة)⁽⁵⁰⁾ تمام این یک ماه را باید روزه گرفت و یا قضای آن را بعد از مرض و سفر به جا آورد این جمله اشاره به این مطلب می کند که روزه برای پرورش جسم و روح

لازم است. پس هر انسانی، باید یک ماه از سال را روزه بدارد و اگر به علت سفر و یا مرض و یا عذر دیگر در ماه رمضان نتوانست روزه بگیرد، باید قضای آن را به جا آورد تا تعداد ایام ماه کامل شود. حتی در احکام اسلام، می بینیم که بر زن حائض واجب است که قضای روزه اش را به جا آورد؛ ولی در مورد نماز این گونه نیست بلکه نه باید قضای نماز ایام عبادت را به جا بیاورد، این حکم به همین خاطر است که امساک یک ماه کامل در سال لازم است و برای به دست آوردن فواید و اثرات روزه باید یک ماه کامل شود.

فواید کم خوری

نکته: عزیزان! توجه دارید که فواید نماز - مثلاً به یاد خدا بودن و تقرب به ذات الهی است برای زن، در دورانی که می تواند نماز بخواند، به دست می آید، اگر چه در دوران حیض نماز نخواند. اما فواید روزه جز با قضای آن چه فوت شده به دست نمی آید. مثلاً فایده بهداشتی و خواص کم خوردن و پرهیز کردن غیر از روزه گرفتن راهی برای به دست آوردن آن نیست. چون جلوی انسان را هیچ چیز جز ردع و منع دینی نمی گیرد و گرنه رژیم غذایی تصمیم بر کم خوردن و... کارگر نیست آن هم در زمان ما که غذا و میوه های چهار فصل در تمام سال وجود دارد هندوانه تابستان در زمستان (که شب یلدا باید بخورند) و انگور تابستان در زمستان و به عکس هویج و پرتقال زمستان در تابستان مهیا است و فرهنگ غلط هم بر آن اصرار دارد آری با وسایل حمل و نقل امروزی و نزدیک شدن راه ها همیشه محصول همه شهرها بلکه همه کشورها در جاهای دیگر دور دست در دسترس قرار گرفته به اضافه این که یخچال و فریزر هم در این نقش مؤثرتری ایفا می کند و همه چیز یخ زده موجود است که انسان هر وقت هر چه هوس فرماید برای او آماده و میسر است سابقاً میوه و غذای هر محیط و شهری برای خود آن محل بود و در فصل خودش، بنابراین مرض ها این قدر فراوان و جوراجور نبود، شاید علت زیادی امراض مقداری هم این پر خوری و همه چیز خوری و هم همه وقت خوری باشد.

فایده دیگر روزه، تساوی غنی و فقیر

یکی از فایده های روزه، باخبر شدن اغنیا از حال فقرا است که دیروز عرض شد و این جز با روزه گرفتن ثروتمند و غنی، حاصل نمی شود. در این زمینه روایت جالب دیگری دیدم که مناسب است عرض کنم. در علل الشرایع به سندی از هشام بن الحکم آمده است:

سألت ابا عبد الله عليه السلام عن علة الصيام قال اما العلة في الصيام ليستوى به الغنى و الفقير و ذلك لان الغنى لم يكن ليجد مس الجوع فيرحم لان الغنى لما اراد شيئاً قدر عليه فاراد الله عزوجل ان يستوى بين خلقه و ان يذيق الغنى من الجوع و الالم ليرق على الضيعف فيرحم الجائع ⁽⁵¹⁾.

هشام بن حکم می گوید: سوال کردم از امام صادق عليه السلام از علت وجوب روزه فرمود: اما علت وجوب روزه این است که ثروتمند و مستمند با هم یکسان شوند، زیرا شخص متمکن و پولدار، هرگز احساس گرسنگی را درک نکرده تا بر شخص فقیر و بیچاره رحم کند. برای آن که هر وقت هر چه خواسته، در اختیار او بوده است و رنج و سختی نکشیده؛ پس خدای تعالی خواست به وسیله روزه بین بندگانش تساوی برقرار فرماید و به ثروتمند طعم و مزه گرسنگی را بچشاند و این درد را برای او واضح و ملموس کند؛ تا شاید دلش برای بیچارگان نرم شود و بر گرسنگان ترحم کند.

روزه یک نوع شکر الهی است

(و لتكبروا الله على ما هداكم و لعلكم تشكرون) ⁽⁵²⁾ در پایان آیه، خدای تعالی، دو خاصیت و فایده دیگر، برای فلسفه روزه بیان می فرماید؛ یکی، این که با اطاعت این دستور، خدا را بزرگ و با عظمت بدانیم و دوم آن که در مقابل آن همه نعمت، شکرگزاری کنیم.

نکته: توجه به این نکته به جا است که در این آیه شریفه، بزرگ شمردن خدا را، به طور قطعی بیان کرد، ولی شکرگزاری، را با بیان لعل و شاید بیان می کند؛ ممکن است، سبب این باشد که در اطاعت از امر خدا و گرفتن روزه، بزرگ دانستن خدا، امری قطعی و به هر حال

نیایش و خضوع در پیشگاه او است، ولی شکرگزاری احتیاج به خلوص نیت کامل وارد و این اثر جز با قصد تبعد محض و قربة الی الله به دست نمی آید.

و شاید کلمه لعل اشاره به این نکته باشد که شکرگزاری کامل - کما هو حقّه - در برابر نعمت های الهی ممکن نیست و فقط تا اندازه ای و مقدار کمی شکر خدا به جا آورده می شود.

گر به هر مویی زبانی با شدت شکر یک نعمت نگویی از هزار آیا هرگز درباره اصل روزه و غذا فکر کرده اید که خداوند چه نعمت هایی به ما داده است؟ اگر انسان از غذا خوردن سیر نمی شد چه می شد؟ اگر هر چه غذا می خوریم جذب بدن می شد و اگر دفع غذا و آب به اختیار خودمان نبود، چه می شد؟ سر یک ماه انسان به قدر فیل یا گاو میش می شد چه عرض کنم کوه ابوقبیس می شد، اگر دفع غذا و آب به اختیار خودمان نبود چه می شد وسط خیابان و کوچه بلکه مسجد و مجلس مثل حیوانات... اگر قوه ما سکه ضعیف بود چه می شد. مثلا شیر لوله آب هر مدتی چه می کند و واشرش باید عوض شود اما اعضای بدن انسان هفتاد هشتاد سال کار می کند.

آیا می دانید کیفیت هضم غذای و جذب بدن و گردش آن در بدن، و تجزیه و تقسیم آن، چگونه است؟ اگر انسان به هر کدام از این امور فکر کند و به کتب طب مراجعه کند کاملاً سردرگم می شود.

روزها فکر من این است و همه شب سخنم	که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود؟	به کجا می روم آخر نمایی وطنم؟
مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا	یا چه بوده است مرا وی از این ساختنم؟
جان که از عالم علوی است همین می دانم	به هوای سر کویش پر و بالی بزمن
مرغ باغ ملکوتم نیم از علم خاک	چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم
من به خود نامدم این جا که به خود باز روم	آنکه آورد مرا باز برد در وطنم

گرسنگی اطفال امام حسین علیه السلام

السلام عليك يا ابا عبدالله و علي الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله ابدًا ما بقيت و بقى الليل و النهار و لاجعله الله اخر العهد مني لزيارتكم السلام على الحسين و على علي بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين

دیروز، از تشنگی اطفال امام حسین علیه السلام خواندم، امروز از گرسنگی آنها بگویم تا دلت بشکند، و اشکت جاری شود. در خبر است که حضرت زینب در خرابه شام روزه می گرفت ؛ می دانید چرا؟ چون غذا به قدر کافی به آنها نمی دادند! یکی از علماء می گوید: من در فکر بودم که کیفیت خوراک اسیران اهل بیت، چگونه بوده است ؛ تا در کتابی دیدم که نوشته و بد؛ شبانه روزی به هر کدام، یک قرص نان از طرف یزید می دادند. این برای اطفال کافی نبود. آنان هم هر مشکلی داشتند به عمه می گفتند. پدر که نداشتند، عمو که نداشتند؛ برادر اطفال کافی نبود آنان هم هر مشکلی داشتند به عمه می گفتند. حضرت زینب هم مقداری از سهم خود را می گذاشت ؛ هر وقت اطفال بهانه نان بگیرند، به آن ها بدهد و از آن جا بدتر کوفه بود که زنی نان و خرما و به دست اطفال می داد و می گفت: دعا کنید بچه های من یتیم و اسیر نشوند و حضرت زینب از دست و دهان آنها می گرفت و می فرمود: نحن آل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله ان الصدقة علينا محرمة ؛ ای مردم کوفه! ما اولاد پیغمبریم، صدقه بر ما اهل بیت حرام است.

چه گذشت بر عمه سادات؟ نمی دانم. خدایا این همان کوفه است، همان مقر حکومت پدر زینب - امیرالمؤمنین علیه السلام - است که هر وقت زن ها می خواستند خدمت زینب برسند باید اجازه می گرفتند و به یک دیگر افتخار می کردند که من امروز خدمت حضرت زینب رسیدم و حالا او را به عنوان اسیری به همین کوفه خراب آورده اند.

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

جلسه پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

خلوص نیت در عبادات

قال رسول الله ﷺ

فاساءلوا الله ربكم بنيات صادقة و قلوب طاهرة ان يوفقكم لصيامه و تلاوة كتابه فان الشقى

من حرم غفران الله ان الله فى هذا الشهر العظيم

از خدای متعال می خواهیم که نیت خالص، و صادق و دل پاک به ما حرمت کند. می دانیم که روح عبادت خلوص نیت است، الا الله الدين الخالص، آگاه باشید، که خدا دین خالص و عاری از غل و غش و ریا می پسندد.

امیرالمؤمنین عليه السلام در دعای کمیل می فرماید:

و هب لى الجد فى خشيتك و الدوام فى الاتصال بخدمتك حتى اسرح اليك فى ميادين السابقين و اسرع اليك فى المبادرين و اشتاق الى قربك فى المشتاقين و ادنو منك دنوا المخلصين و اخافك مخافة الموقنين و اجتمع فى جوارك مع المؤمنين

خدایا! آنچه در جدیت و کوشش در راه خوف و خشیت خود به من عطا کن، تا در اثر آن، تقرب و نزدیکی مخلصین را به تو به دست آورم و همانند افراد به یقین رسیده از ذات احدیت تو ترسان باشم.

آیات قرآن، و روایات معصومین، درباره خلوص نیست، معرکه کرده است. پر واضح است، هر قدر خلوص در عبادت بیشتر باشد، ثواب و پاداش بیشتر است و هر قدر غرض و مرض و ریا در کار عبادت باشد، ثواب و نتیجه و بازدهی، عبادت کمتر خواهد بود.

قل ان صلاتى و نسكى و محيى و مماتى لله رب العالمين ⁽⁵³⁾ بگو ای رسول ما! حقا که

نماز من، عبادت من (یا قربانی در حج من) زندگی من و مردن من - تمام - فقط و فقط برای خدای تعالی است و بس. خواست من خواست او است. اگر او بخواهد زنده باشم، من

نیز همان را می خواهم و اگر او بخواهم بمیرد، من نیز همان را می پسندم، هر چه آن خسرو کند شیرین بود.

رشته ای برگردنم افکنده دوست تار و پوشش از محبت های اوست
گه به مسجد گه به دیرم می برد می کشد هر جا که خاطره خواه اوست (54)
در مجمع البیان چنین آمده است

قال مجاهد: جاء رجل الى النبي ﷺ فقال اني اتصدق و اصل الرحم و لا اصنع ذلك الا لله فيذكر ذلك مني واحمد عليه فيسرنى ذلك و اعجب به فسكت رسول الله ﷺ و لم يقل شيئا فنزل قوله تعالى (قل انما انا بشر مثلكم يوحى الى انما الهكم اله واحد فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحا و لا يشرك بعبادة ربه احدا) (55).

مردی خدمت حضرت رسول اکرم ﷺ رسید و عرض کرد: من چه بسیار صدقه به فقیر می دهم و صله رحم به جا می آورم و این کارها را جز برای خدا به هدف دیگری انجام نمی دهم؛ لیکن بعدها که گفت و گو می شود و از من تعریف می کنند، خوشحال می شوم و افتخار می کنم در این هنگام رسول خدا ﷺ ساکت شد و چیزی نگفت پس آیه نازل شد: بگو ای رسول گرامی اسلام! من هم مثل شما یکی از افراد بشر هستم؛ تنها امتیاز من این است که بر من وحی نازل وحی می شود. آگاه باشید؟ پروردگار شما یکی است پس هر کس آرزوی لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد و هیچ احدی را در عبارت برای خدا شریک قرار ندهد.

سپس از ابن عباس روایتی نقل میکند مبنی بر این که منظور آیه شریفه شرک در عبادت است نه شرک در عقیده توحید؛ چون فرمود: (و لا یشرك بعبادة ربه احدا) و نفرمود و لا یشرك بره احدا ظاهرا در پاسخ آن مرد، همین آیه شریفه را فرمود؛ یعنی اصل عمل انسان خشنود شدن از تمجید دیگران، باطل نمی شود، ولی سعی کنید هیچ احدی را شریک در عبادت برای خدا قرار ندهید.

درباره این موضوع، در بحارالانوار، از عدة الداعی چنین نقل شده که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به حواریین می فرمود:

هر کدام از شما روزه که گرفتید، موهای سر و صورت را روغن مالی کنید، تا شاداب شوید. و لب های خود را با روغن زیتون بمالید، تا معلوم نباشد که روزه هستید. وقتی صدقه می دهید با دست راست، مواظب باشید، که حتی دست چپ شما خبردار نشود و وقتی نماز می خوانید پرده اطاق را ببندازید. (تا کسی شما را نبیند) زیرا خداوند خود تعریف و ثنا را تقسیم می کند؛ مانند تقسیم رزق ⁽⁵⁶⁾.

و از مجالس شیخ طوسی (ره) از فضیل بن یسار از ابی جعفر عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل شده است: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قال الله عزوجل، الصوم لي وانا جزى به؛ روزه برای من است و من خود پاداش آن را خواهم داد (البته این ترجمه در صورتی است که اجزی را به صیغه معلوم بخوانیم ولی بعضی اجزی به صیغه مجهول خوانده اند؛ یعنی من خودم پاداش روزه هستم اگر این معنی درست باشد معرکه می کند؛ یعنی چون روزه به خاطر من و برای من است من خود پاداش روزه دار هستم. ملاقات خدا و تقرب به ذات او، خود پاداش و ثواب روزه است. ⁽⁵⁷⁾.

نکته: منظور از جمله روزه برای من است، (با این که تمام عبادات برای خدای تعالی صورت می گیرد) این است که روزه ریا بردار نیست و فقط برای خدا است. (چون امر عدمی - یعنی ترک مفطرات روزه - و یا امر وجودی - که کف نفس و خودداری باشد - قابل نشان دادن به دیگران نیست) بر خلاف نماز و حج و غیره، و روزه دار حتی در حال خلوت و تنهایی از مبطلات اجتناب می کند؛ پس فقط و فقط برای خدا صورت می گیرد. و هر چه عبادت به قصد رضای خدا باشد و غرض و مرض دیگری در کار نباشد، پاداش آن بهتر و در نزد خدا مقبول تر است.

محاسن برقی روایتی را از جابر جعفی از پیامبر ﷺ نقل می کند (58) که حضرت فرمود: سه نفر برای گردش از شهر خود بیرون آمدند، و وارد غاری در میان کوهی شدند و در آنجا به عبادت خدا مشغول بودند؛ ناگهان سنگی از بالای کوه غلطید و بر در غار قرار گرفت و آنها در غار زندانی شدند. با هم گفتند: به خدا سوگند! ما از این گرفتاری نجات پیدا نمی کنیم جز آنکه به خدا راست بگوییم؛ پس بیایید، خدا را به آن چه که برای او خالصانه انجام داده ایم، قسم دهیم، شاید نجات پیدا کنیم، چون این گرفتاری ما در اثر گناهان ما است یکی از آن سه نفر گفت: خدایا! تو می دانی که من، یک وقت شیفته و فریفته یک زن زیبا و خوش صورت شدم و برای رسیدن به او و کام گرفتن از او، مال و ثروت زیادی خرج کردم، ولی وقتی به او دست یافتم و خواستم با او نزدیکی کنم، به فکر عذاب آخرت و آتش جهنم افتادم و او را ترک کردم و خود را آلوده به گناه نکردم. خدایا این سنگ را از جلوی این غار برطرف فرما! که ناگاه دیدند سنگ حرکتی کرده و شکافی پیدا شد بعد از آن، دومی، گفت: خدایا! تو می دانی که من چند نفر را اجیر کردم که در زمینی برای من کار کنند تا به هر کدام نصف درهم بدهم (هر درهم یک مثقال نقره است) پس چون از کار دست کشیدند، اجرت آنها را دادم یکی از آنان گفت: من به قدر دو نفر کار کرده ام و باید یک درهم تمام به من مزد بدهی و کمتر از آن نخواهم گرفت من هم یک درهم ندادم، او هم پولش را نزد من گذاشت و رفت، و من همان نصف درهمش را صرف کشت و زرع کردم و خدا روز به روز، روزی بیشتر و رزق بیشتر مرحمت کرد تا این که بعد از مدت ها همان کارگر آمد و از من مالش را طلب کرد من حساب کردم دیدم پول او حدود هجده هزار درهم شده است؛ پس تمام این مبلغ را به او پرداختم خدایا! تو خود می دانی که من این کار را به خاطر تو و به جهت ترس از ذات مقدست انجام دادم. خدایا! این سنگ را از جلوی غار برطرف فرما! پس سنگ کمی حرکتی کرد و نوری از بیرون پیدا شد، به طوری که هم دیگر را خوب می دیدند ولی نمی توانستند بیرون بروند.

سومی گفت: خدایا، تو می دانی وقتی پدر و مادر من در خواب بودند، پس من ظرف شیری، برای آن ها آوردم، خواستم زمین بگذارم، ترسیدم جانوری به آن دم زند و نخواستم آنها را بیدار کنم که ناراحت شوند؛ به همین دلیل شیر را نگه داشتم تا بیدار شدند و نوشیدند خدایا! اگر می دانی که این کار فقط برای رضا تو بود، ما را از این بلا نجات ده! پس سنگ لغزید و راه آن ها کاملاً باز شد و بیرون آمدند. پس رسول اکرم ﷺ فرمود: آری هر کس راستگو (و درست کردار باشد) نجات می یابد.

فضیلت قرائت قرآن در ماه رمضان

فاستلوا الله ربکم بنیات صادقہ وقلوب طاهرہ ان یوفقکم لصیامہ و تلاوة کتابہ
 درباره شرافت و فضیلت روزه ماه مبارک رمضان، در روزهای گذشته، مطالبی را بیان کردم و اینک می خواهم درباره ثواب قرائت قرآن، سخن بگویم.
 روایات زیادی در فضیلت قرآن و عظمت و ثواب قرائت، آن نقل شده از جمله روایات مفصلی از امام حسن عسکری از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده است که:

علیکم بالقران فانه الشفاء النافع... و اتلوه فان الله یاءجرکم علی تلاوته بكل حرف عشر حسنات اما انی لا اقول (الم) حرف ولكن الالف عشر و اللاءم عشر، و المیم عشر⁽⁵⁹⁾
 رسول خدا فرمود: بر شما باد تمسک به قرآن، زیرا قرآن، شفای کامل هر دردی است و نیز فرمود: بر شما باد تلاوت قرآن، به درستی که خدای متعال به هر حرفی که تلاوت کنید، ده حسنه به شما پاداش می دهد. آگاه باشید نمی گویم (الم) یک حرف است بلکه برای قرائت الف، ده حسنه و برای لام ده، حسنه و برای میم ده حسنه به شما پاداش می دهد.

و در روایت دیگری از امالی صدوق از مفضل از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده:
 ... علیکم بتلاوة القرآن فان درجات الجنة علی عدد آیات القرآن فاذا کان یوم القیامة یقال لقراری ء القرآن اقرء و ارق فکلما قراء آیه یرقی درجه⁽⁶⁰⁾ .

بر شما باد تلاوت قرآن، به درستی که درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است هنگامی که روز قیامت می شود به قاری قرآن گفته می شود: قرآن بخوان و درجه درجه بالا برو. پس هر چه از آیات قرآن قرائت می کند، یک درجه بالاتر می رود. در روایت دیگری فضیل از امام صادق علیه السلام چنین نقل میکند:

ان الذی یعالج القرآن لیحفظه بمشقة منه و قلة حفظه له اجران و قال: ما یمنع التاجر منکم المشغول فی سوقه اذا رجع الی منزله ان لاینام حتی یقرأ سورة من القرآن فیکتب له مکان کل آیه یقرئها عشر حسنات و یمحی عنه عشر سیئات (61).

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا کسی که زحمت کشد تا قرآن را با مشقت حفظ کند دو پاداش دارد. بعد فرمود: چه مانعی دارد هر کدام از شما که از سر کار به خانه برگشت و از بازار آمد، نخواست تا این که یک سوره از قرآن را تلاوت کند که برای او نوشته می شود به جای هر آیه ای که می خوانده، ده حسنه و محو شود از گناهان او، ده سیئه.

اما ثواب قرائت قرآن، در ماه رمضان همانگونه که در جلسه دوم گفتیم، چند برابر می شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در همین خطبه شریفه می فرماید:

و من تلافیه آیه من القرآن کان له مثل اجر من ختم القرآن فی غیره من الشهور هر کس در این ماه یک آیه از قرآن را تلاوت کند؛ ثواب ختم تمام قرآن را در غیر از این ماه خواهد برد و شاید در جلسات بعد نیز تفضیل بیشتری عرض نمایم.

نکته: لازم است یادآوری کنیم که ما هر چه داریم از برکت قرآن و عترت است و همیشه این مهم را به خاطر بسپاریم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آن روایتی که متواتر بین شیعه و سنی است فرموده است: من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم: یکی قرآن و دیگری، عترت من - اهل بیتم. بحمد الله و المنه ما شیعیان به اهل بیت آن حضرت تمسک داریم و مدرک تمام احکام اسلامی مان رفتار و گفتار آن بزرگواران است همچنین تمسک حقیقی به قرآن، از آن ما است.

رو آوردن به قرآن بعد از انقلاب اسلامی

به خصوص پس از انقلاب اسلامی ایران، به رهبری مرد خدا - امام خمینی قدس سره الشریف - وضع ما دگرگون شد و اسلام نصرت و قوت یافت. از جمله قرائت قرآن و تعلیم و تعلم آن رواج پیدا کرد که در زمان طاغوت، به کلی از بین رفته بود و جوان ها در دبستان ها و دبیرستانها حتی دانشگاهها آشنایی با قرآن نداشتند؛ تا آنجا که حتی معلمان قرآن هم، نمی توانستند چند آیه از قرآن را بدون غلط بخوانند. آری الحمدلله کم کم قرائت قرآن نیز در رادیو و تلویزیون و دبستان و دبیرستان ها ترغیب و تعلیم داده شد و جوان ها رو به قرآن و قرائت آن آوردند و در حفظ و قرائت و تجوید پیشرفت ها نمودند و در مسابقات بین المللی جوانان برومندی از ایران شرکت نمودند که در همین اواخر در کشور مالزی برقرار بود و از ایران برادر آقای عباس امام جمعه رتبه اول را حائز شد و همین مدتی پیش در مسابقات سراسری داخلی که در ایران برگزار شد آقای جواد پناهی رتبه اول را گرفت. هذا من فضل ربی.

فان الشقی من حرم الی آخر غفران الله فی هذا الشهر العظیم ، بدبخت به تمام معنی کسی است که در این ماه بزرگ از رحمت و غفران خدا محروم گردد.

شیخ بهائی رحمه الله در کتاب اربعین خود، درباره این قسمت از روایت که فرمود: فان الشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر العظیم می فرماید: چون اسم ان دارای الف و لام است از جمله حصر استفاده می شود؛ یعنی: شقی و بدبخت، فقط کسی است که در این ماه از رحمت خدا محروم باشد (خواه این که الف و لام برای جنس باشد یا الف و لام استغراق باشد) و این، برای اهمیت و مبالغه در شقاوت و بدبختی چنین کسی است و کنایه از این است که شدت شقاوت او، به حدی است که گویا غیر از او هیچ کس شقی و بدبخت نیست و تمام شقاوت ها و بدبختی ها و بی سعادت ها در او جمع است⁽⁶²⁾ در واقع، چنین کسی به تمام معنا بدبخت است و همه بدبختی ها در او جمع شده ؛ چون وقتی ماه، ماه خدا و ماه

مغفرت و رحمت باشد، سفره انعام الهی برای همه گسترده است و هر کس خود را از آن محروم کند و به طرف خدا نیاید، بدبخت است و هیچ امیدی برای هدایت و سعادت او نمی باشد.

گر گدا کال بود تقصیر صاحب خانه چیست؟!
و در جای دیگر شاعر می گوید:

شب پرده گر نور آفتاب، نخواهد رونق بازار آفتاب نگاهد
در بحار الانوار، از مجالس شیخ طوسی از هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام چنین نقل می شود:

قال: من لم یغفر له فی شهر رمضان، ما یغفر له الی قابل الا ان یشهد عرفة ⁽⁶³⁾ کسی که آنچنان بدبخت باشد که در ماه مبارک رمضان گناهانش آمرزیده نشود؛ دیگر گناهان او آمرزیده نخواهد شد تا سال آینده؛ مگر آنکه حاضر شود در روز عرفه در صحرای عرفات (که آن هم عالمی دارد).

ای روبهک! چرا ننشستی به جای خویش؟ با شیر پنجه کردی و دیدی سزای خویش
ای روبهک! چرا ننشستی به جای خویش؟ با شیر پنجه کردی و دیدی سزای خویش
دشمن به دشمن آن نپسندد که بی خرد با نفس خویش کند به مراد هوای خویش
از دست دیگری چه شکایت کند کسی؟! سیلی به دست خویش زده بر قفای خویش
خونت برای قالی سلطان بریختند ابله! چرا نخفتی بر بوریای خویش؟
دزد از جفای شحنه چه بیداد می کشد؟ گو گردنت نمی زند الا جفای خویش
گر هر دو دیده هیچ نبیند به اتفاق بهتر زدیده ای که نبیند خطای خویش
راه است و چاه و دیده ای بینا و آفتاب تا آدمی نگاه کند، پیش پای خویش
چندین چراغ دارد و بی راه می رود بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش
با دیگران بگوی که ظالم به چه افتاد اول رضای حق طلبد، پس رضای خویش

شب عاشورا با دعا و نماز سپری شد

السلام عليك يا ابا عبدالله و على الارواح التي حلت بفنائك عليك مني سلام الله ابدًا ما بقيت و بقى الليل و النهار و لاجعله الله آخر العهد مني لزيارتكم السلام على الحسين و على على بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين

عصر تاسوعای وقتی که لشکر حمله کردند به طرف خیمه گاه حضرت امام حسین علیه السلام در جلوی خیمه نشسته بود؛ در حالیکه شمشیر خود را در برگرفته و سر به زانوی غم گذاشته و به خواب رفته بود. حضرت زینب، صدای خروش لشکر کفر را شنید؛ دوان دوان خدمت برادر آمد و عرض کرد: مگر صدای لشکر را نمی شنوید که نزدیک شده اند؟ پس حضرت سیدالشهداء علیه السلام سر از زانو برداشت و فرمود: خواهر اکنون جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، به من فرمود: حسینم! تو به سوی ما خواهی آمد. چون زینب این کلام را شنید بر صورت زد و صدا زد: واویلاه؛ سیدالشهداء علیه السلام فرمود: خواهر! ویل و عذاب برای تو نخواهد بود، ساکت باش! خدا تو را رحمت کند.

پس حضرت عباس به نزد برادر بزرگوار آمد و عرض کرد: لشکر آمده اند، تکلیف چیست؟ حضرت فرمود: بنفسی انت یا عباس جانم فدایت! برو ببین چه می گویند حضرت عباس با بیست سواری جلوی آن ها آمد (از جمله حبیب و زهیر) و پس از مذاکراتی با آن ها برگشت و عرض کرد: می گویند: از امیر دستور داریم: یا در برابر او مطیع شوید و تحت فرمانش درآیید و یا با شما جنگ خواهیم کرد.

حضرت فرمود: عباسم به سوی آن ها برگرد و از آنها مهلت بخواه که امشب را به ما مهلت دهند تا قدری نماز و دعا بخوانیم و استغفار کنیم خدا می داند که من نماز و تلاوت قرآن و کثرت دعا و استغفار را دوست دارم ⁽⁶⁴⁾.

آری شب عاشورا را با دعا و قرآن به سر آوردند. لهم دوی کدوی النحل؛ همانند لانه زنبور از خیمه ها صدای قرآن و دعا بلند بود و تا آن دم آخر هم حضرت با خدای خود راز

و نیاز می کرد در آن وقت که خاک های گرم کربلا را جمع نموده و شب متکا به عمل آورد
بود و سر را روی آن گذاشته بود می فرمود: **الی رضا بقضائک و تسلیما لامرک لامعبود
سواک یا غیاث المستغیثین .**

این برادر، این برادر زادگان	وین سر اندر راه حق بنهادگان
این علی اکبر و این اصغر	قاسم و عباس و عون جعفر
جمله را آورده ام قربان کنم	بعد از آن خود نیز ترک جان کنم
من همی خواهم که بی سر بر زمین	گه چنان غلطم به خون گاهی چنین

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

جلسه ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

رمضان زنگ بیداری باشی، برای قیامت

و اذکروا بجوعکم و عطشکم فيه جوع يوم القيامة و عطشه

ای گروه مردم! با گرسنگی، و تشنگی ماه، رمضان به یاد گرسنگی و تشنگی روز قیامت باشید، و در صدد نجات خود از آن روز عظیم باشید.

راستی آیا انسان، در قیامت گرسنه و تشنه می شود؟ در این صورت، آب و خوراک خود را باید از کجا و چگونه تهیه نماید؟ و به چه وسیله، سری به آیات و روایات احوال قیامت بزنیم، ببینیم، چه خبر است؟ و آیا واقعا باید در فکر آن باشیم، و توشه از دنیا، برای آن جا برداریم یا راه دیگری دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای می فرماید:

تجهزوا رحمکم الله فقد نودی فیکم بالرحیل و اقلوا العرجة علی الدنیا و انقلبوا بصالح ما بحضرتکم من الزاد فان امامکم، عقبه کثودا، و منازل مخوفة مهولة لابد من الورد علیها و الوقوف عندها ⁽⁶⁵⁾.

خدا شما را پیامرزد، آماده و مہیای سفر آخرت باشید، به درستی که بین شما صدا زدند و باید همه کوچ کنید و بروید.

در گذشته برای حرکت قافله تشریفاتی بود. هر چه سفر مهم تر بود، تشریفات مهمتر برگزار می شود، جارچی، از چند روز قبل در کوچه و برزن می گشت و داد می زد: مردم! قافله ای در فلان روز به مقصدی حرکت می کند؛ هر کس عازم سفر است، خود را آماده کند، و در روز موعود در بیرون شهر حاضر باشد. زمان ما هم که قطار در هر ایستگاهی توقف می کند، در بلند گو به اطلاع همه می رسانند که توقف قطار در این ایستگاه به منظور اداء نماز، مثلا بیست دقیقه است کسانی که مکه مشرف شده اید، در فرودگاه بین المللی جده

(و همچنین کسانی فرودگاههای دیگر دنیا) معمول است بلند گو به زبان های مختلف صدا می زند، پرواز شماره فلان به مقصد کجا در ساعت چند خواهد بود از مسافرین محترم تقاضا می شود به سالن شماره فلان جهت بازرسی و سوار شدن به هواپیما تشریف ببرند.

و اقلوا العرجة علی الدنيا! مردم! ابقاء در دنیا را کم بدانید و بهترین توشه را، از آن چه در اختیار دارید، و در دست رس شما است تهیه کنید؛ زیرا در برابر شما گردنه هولناکی است، عقبه کؤ دا. مثل تابلوهای راهنمایی در کنار گردنه ها، در جاده دیده آید؛ یک جمجمه آن چنانی و دو استخوان درشت نوشته اند؛ گردنه خطرناک .

و منازل مخوفة مهولة ؛ توقفگاه وحشتناکی در جلو داریم، حال احتضار، شب اول قبر، عالم برزخ روز قیامت. آیا می شود از این سفر صرف نظر کرد و نرفت و یا زا راه دیگری رفت؟ هرگز! لابد من الورد علیها و الوقوف عندها؛ ناچاریم برویم و در آن جا ساکن شویم. برو برگرد ندارد، حلوای تن تنایی است. به آیات قرآن توجه کنید، گوش کنید.

به آیات قرآن توجه کنید:

وحشت روز قیامت

یا ایها الذین اتقوا ان زلزلة الساعة شیء عظیم یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت و تضع کل ذات حمل حملها وترى الناس سکاری و ما هم بسکاری، و لکن عذاب الله شدید (66)

ای گروه مردم! از پروردگارتان بترسید؛ زیرا زلزله قیامت خیلی مهم است روزی که این زلزله را می بیند؛ آن چنان وحشت زا است که مادر شیرده از فرزند شیرخوارش صرف نظر و غفلت می کند و...

عزیزان! توجه دارید که مادر نسبت به فرزند چه علاقه ای دارد و چگونه خود را به خاطر او به آب و آتش می زند، و هر کار سختی را تحمل می کند؛ شبها کنار گهواره با شنیدن صدای دردی و مرضی و یا ناراحتی داشته باشد؛ حاضر است خودش آن مرض را

بگیرد، و کودکش خوب شود. تر و خشک کردن و کهنه شستن و غیره و غیره بماند، که معمولاً ما مردها حاضر به انجام آن نیستیم.

با همه این اوصاف، روز قیامت، او را فراموش می کند، بچه بی بچه، عزیز بی عزیز، روز و انفسا، است مگر می شود کسی به فکر دیگری باشد!

(و تضع کل ذات حمل حملها) هر زن باردار و حامله از وحشت و هیجان جنین خود را سقط می کند (وتری الناس سکاری) مردم را در آن روز مست می بینی؛ گویی عقل ندارند؛ دیوانه وار و سراسیمه، به هر سو می روند ولی در واقع مست نیستند، لیکن عذاب خدا شدید است که این چنین، مردم سر از پا نمی شناسند.

صحنه های وحشتناک

در صحنه های وحشتناک دنیا، گاهی برای ما چنین پیش آمدهایی اتفاق افتاده است روزهای جنگ تحمیلی و به خصوص جنگ شهرها و بمب باران ها و موشک ها را به خاطر بیاورید، چه طور همه چیز در هم می ریخت، و مردم از خود بی خبر می شدند، و نمی دانستند از وحشت چه کنند.

من چند روز فراموش نشدنی، پر هول و هراس در عمرم دیده ام:

1. روزی که مجبور شدیم از عراق بیرون بیاییم، خدا میداند، و بس که بین راه از نجف تا خرمشهر به ما چه گذشت.

2. روز آتش سوزی وحشتناک در منی سال 1354 ش 1359 ق، فقط هر کس بوده می داند، چه بوده و چه شد، والا قابل وصف نیست.

یکی از همشهریان می گفت، وقتی چادرها آتش گرفت و فرار کردیم، با مادر و زخم ساک ها را به دست گرفتیم و به طرف کوه راه افتادیم، مقداری که رفتیم، دیدم راه تنگ است و ازدحام و بند چادرها مانع حرکت است. ساکها را انداختیم، بعد مادرم را گم کردم، گذاشتم و

رفتم وقتی کنار کوه رسیدم زخم را هم فراموش کرده بودم، و او هم از من جدا شده بود، خودم بودم و قطعه احرام پایینی لنگ از حوله روی دوش هم خبری نبود.

3. روز جمعه سیاه، مکه سال 1366 ششم ذیحجه که هرگز از خاطره ها محو نخواهد شد و باز حاضرین در آن صحنه می دانند، چه می گویم. بنده پس از شروع زد و خورد تیراندازی و مشاهده مجروحین، و صحنه های دلخراش، خواستم آیه شریفه، رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا را بخوانم که از امام صادق علیه السلام وارد است این آیه را در وقت احساس خطر از چیزی بخوانند و بعد آیه الكرسی، را خطر رفع می شود هر چه به مغزم فشار آوردم، این آیه یادم نیامد. از دلم گذشت شاید مصلحت باشد خطری به من برسد، بعد دیدم، خیر این توفیق را نداشتم ولی حلقم آن چنان خشک بود و وحشت زده شده بودم که (وتری الناس سکاری و ما هم بسکاری).

4. روز فراموش نشدنی بمباران، و موشک بارانهای شهرها، یادتان می آید چه صحنه های هولناکی می شد، زن و مرد و کوچک و بزرگ سراسیمه وحشت زده، رنگ پریده، نمی دانستیم، چه کنیم کجا برویم، بدتر از همه آن روزی که با شش هواپیما سیزده نقطه شهر قم را بمباران کردند روز چهارشنبه یکم بهمن 1365، برابر با بیستم جمادی الاولی، 1407 ق که هشتاد و اندی شهید وعده زیادی مجروح شده اند، که از جمله از همسایگان ما بیست و هشت نفر شهید شدند، در و دیوار به لرزه درآمد، چند نقطه از خیابان آذر و بازار زده شده بود. درس را تعطیل کردم و دیوانه وار از مسجد بیرون آمدم. گرد و خاک دود و فرار مردم، و بوق بوق ماشینها انسان را دیوانه تر می کرد به طرف منزل آمدم. اول کوچه هفت متری فهمیدیم، که طرف خودمان هم بمباران شده به منزل رسیدیم، همه دیوانه اند اینجا چه شده از شیشه های منزل چند تا اصابت بمب قرار گرفته بود گفتم بروم ببینم، چشمتان روز بد نبیید، خانه ها خراب، سیم های برق پاره شده و هنوز به هم می خورد و جرقه می زند. لوله آب

شکسته، جسدها گوشه و کنار افتاده، پای قطع شده، بی صاحب، خونهای به در و دیوار، جیغ و داد، گریه و ناله، حالتی به من خدا می داند و بس. درها شکسته بود و هوا فوق العاده، سرد و کوران باد. نه برق، نه آب کنار دیوار صوتی را شکسته و رفتند، ضد هوایی ها هم جز صدای وحشتناک فایده دیگری نداشتند.

حالا خوب تصور کردید، (وتری الناس سکاری، و ما هم بسکاری) یعنی چه؟! (67).

اینک به آیات سوره عبس، توجه کنید:

فاذا جاءت الصاخة يوم يفر المرء من اخيه و امه و ابيه

و صاحبته و بنیه لكل امری منهم یومئذ شاءن یغنیه وجوه یومئذ مسفرة ضاحكة مستشره

و وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قتره اولئك هم الکفرة الفجرة (68)

هنگامی که فریادی بر آید و گوش ها را کر کند. روزی که انسان از برادر و مادر و پدر و همسر، و اولاد خودش گریزان است، آری روز وانفسا است؛ هر کس فقط به فکر گرفتاری خود است. بعضی صورتها در آن روز، بشاش و خندان است و بعضی صورتها، هم غبار آلود و گرفته تیره و رنگ پریده، آن ها همان کافر بد کردارند.

سالهایی که دهه آخر ماه رمضان، برای عمل اعتکاف از نجف اشرف به مسجد کوفه می رفتیم، در آن جا پیرمردی، بود جهروی الصوت که اواخر شب وسط مسجد در مقام رسول اکرم ﷺ می نشست چون می دانید که در مسجد کوفه چند جا مقام انبیاء و ائمه علیهم السلام است و وسط مسجد مقام رسول الله ﷺ است که شب معراج در بین راه مسجد الحرام و مسجد الاقصی، با جبرئیل آنجا فرود آمده و نماز خوانده است. آری این پیرمرد، با آواز بلند، این آیات و آیات دیگر قیامت را و عذاب را قرائت می کرد به نظر هم نابینا بود، و از حفظ می خواند فضای معنوی و روحانی مسجد کوفه، و آخر شب دست به دست هم میداد آن چنان تاءثیری بر سامع و شنونده می کرد که موهای بدن بلند می شد و صحنه های قیامت در نظر مجسم می گشت، یک دو روایت هم نقل می کنم:

در روایتی از تفسیر علی بن ابراهیم چنین آمده است:

و امتازو الیوم ایها المجرمون⁽⁶⁹⁾، قال اذا جمع الله الخلق يوم القيمة بقوا قیاما علی اقدامهم حتی یلجمهم العرق فینادوا یا رب حاسبنا، و لوالی النار قال فیبعث الله ریاحا فیضرب بینهم و ینادی مناد و امتازوا الیوم ایها المجرمون، فیمیز بینهم فصار المجرمون، فی النار و من کان فی قلبه ایمان صار الی الجنة⁽⁷⁰⁾

در تفسیر این آیه شریفه که فرمود: جدا شوید ای گروه بدکاران! حضرت فرمود هنگامی که خدا متعال تمام مخلوقات را در روز قیامت جمع میکند آمده است که مردم آن قدر منتظر خواهند ماند (و ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون)⁽⁷¹⁾ تا از گرما و ناراحتی، غرق در عرق خود می شوند. (یلجمهم، یعنی عرق آن ها، مثل لجام افسار تا دهان ها می رسد) فریاد می زنند: ای پروردگار! حساب مرا برس، حتی اگر به آتش برویم، تا از این مهلکه و ناراحتی نجات پیدا کنیم، هر جا برویم، شاید از این بهتر باشد، در این هنگام، خداوند بادهایی می فرستد که به آن ها، برخورد می کند و منادی صدا می زند: ای گروه بدکاران! جدا شوید. پس بدکاران، و مجرمین، جدا شده و به طرف آتش، می روند و هر کس ایمان در دل داشته باشد، به طرف بهشت خواهد رفت خدایا به حق محمد و آل محمد ما را با ایمان محشور بفرما.

روایت دیگر در باب این که بعضی از کارها و خصال نیک موجب خلاصی از سختی های قیامت است، از امالی صدوق، روایت مفصلی در این زمینه نقل شده که خیلی جالب است.

عبدالرحمن بن سمره می گوید:

کنا عند رسول الله ﷺ فقال انی راءیت البارحة عجائب فقلنا، یا رسول الله و ما راءیت حدثنا به فداک انفسنا و اهلونا، و اولادنا، فقال راءیت رجلا من امتی قد اتاه ملک الموت، لیبقض روحه فجاءه بره بوالدیه فمنعه منه الی ان قال و راءیت رجلا من امتی یهلث عطشا کلما ورد حوضا منع منه فجاءه صیام شهر رمضان فسقاه، و ارواه...⁽⁷²⁾

عبدالرحمن بن سمره می گوید: روزی خدمت رسول اکرم ﷺ بودیم، ایشان، فرمود: من دیشب امور عجیبی مشاهده کردم عرض کردیم: برای ما نقل کنید چه دیدید، جان ما و اولاد ما و بستگان ما فدای شما باد. فرمود: مردی از امتم را دیدم که عزرائیل برای قبض روح او آمده بود، ولی خوبی هایی که به پدر و مادرش کرده بود، جلو آمد و مانع شد (همان گونه که می دانید صله رحم عمر را طولانی می کند، و مرگ را تاخیر می اندازد) تا این که فرمود: مردی را دیدم از امتم که از شدت تشنگی، زبانش بیرون آمده بود، به هر جا که می رفت، ظرف آبی به او نمی دادند، تا سیراب گردد در این هنگام، روزه هایی که در ماه رمضان، گرفته بود، جلو آمدند، و او را سیراب ساختند.

نکته: توجه داشته باشید این روایت از جمله روایاتی است که ظهور در تجسم، اعمال دارد؛ به این صورت که تمام اعمال، در روز قیامت شکل می گیرد، اگر خوب باشد، به داد انسان می رسد و اگر بد باشد گریبان گیر او می شود. از جمله آیاتی که ظهور واضح در تجسم اعمال دارد آیه **یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تودلو ان بینها و بینه امدا بعیدا** (73) روزی که هر نفسی، آن چه را که از اعمال خوب انجام داده، حاضر خواهد دید و همچنین است آن چه عمل بد انجام داده باشد. و او در برابر اعمال بدش آن چنان ناراحت می شود که آرزو می کند ای کاش! بین من و آن عمل، مسافت زیادی، بود و کسی متوجه نمی شد، که این عمل مربوط به من است، یا آن که اذیت و آزارش به من نمی رسید.

بشارت به محبین اهل بیت علیهم السلام

در روایت دیگری از امام صدوق، نقل شده: برای شما روزه داران، و شیعیان، امیرالمؤمنین علیهم السلام بخوانم، تا امیدوار شویم.

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیهم السلام قال اذا کان یوم القیامة جمع الله الاولین، و الاخرین فی صعید، واحد فتغشاهم ظلمة شدیدة فیضجون الی ربهم و یقولون یا رب اکشف عنا هذه الظلمة

قال فيقبل قوم يمشى النور، بين ايديهم، و قد اضاء ارض القيامة فيقول اهل الجمع هولاء، انبياء الله فيجيئهم النداء من عندالله ما هولاء بملائكة فيقول اهل الجمع هولاء الشهداء فيجيئهم النداء من عندالله ما هولاء بشهداء فيقولون من هم فيجيئهم النداء اهل الجمع سلوهم من انتم فيقول، اهل الجمع من انتم فيقولون نحن العلويون نحن ذرية محمد رسول الله ﷺ نحن اولاء على ولي الله نحن المخصوصون بكرامة الله نحن الامنون المطئنون فيجيئهم النداء من عندالله عز و جل اشفعوا في محبيكم و اهل مودتكم و شعيتكم فيشفعون فيشفعون (74).

امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که روز قیامت، فرا می رسد، خداوند تمام خلق اولین و آخرین را در یک مکان جمع می کند پس تاریک شدیدی، آن جا را فرا می گیرد، در این هنگام، همه به درگاه، خدا ضجه و ناله می کنند که خدایا این تاریکی را از ما برطرف فرما. پس در این هنگام، جماعتی وارد می شوند که نوری، در جلوی ایشان ساطع است و تمام صحرای، محشر را نورانی می کند. پس مردم، می گویند: این جماعت پیامبران، الهی هستند. ندایی از طرف خدا می آید، که خیر، این ها انبیاء و پیامبران، نیستند. پس مردم می گویند: این ها ملائکه، و فرشتگانند. باز ندا می آید، که این ها فرشتگان نیستند. پس مردم می گویند: این جماعت شهدا می باشند. پس از طرف خدا ندا می آید که خیر اینان شهدا هم نیستند. مردم می گویند: خدایا! پس این جماعت کیانند؟ خطاب می رسد: ای مردم! از خود ایشان، سوال کنید، آن وقت، مردم از آن ها می پرسند: شما چه کسانی هستید؟ پاسخ می گویند: ما منسوبین، به علی بن ابیطالب عليه السلام هستیم، ما ذریه، و اولاد محمد رسول الله صلى الله عليه وآله هستیم. ما فرزندان علی ولی الله هستیم، ما کسانی هستیم که از طرف خدا مورد کرم مخصوص قرار گرفته ایم. ما امروز در امانیم. ما خاطر جمع و مطمئن ایم. در این هنگام، از جانب خدا خطاب می رسد که دوستانتان، را شفاعت کنید، شیعیان و دل باختگان خود را شفاعت کنید، پس آنها نیز شفاعت می کنند و پذیرفته می شود.

برادران تمام امیدواری، ما به دوستی، و مودت اهل، بیت است به نماز و روزه مان خیلی نمی شود امید داشته باشیم، آری، یک عمر علی علیه السلام گفته ایم، حسین حسین، گفته ایم یعنی، می شود ما را فراموش کنند؟ شفاعت نکنند، خدایا اگر ما دست رسی به آنان نداشتیم، ایشان را به فریاد ما برسان یا امیرالمؤمنین، اگر ما شیعه خوبی نیستیم ولی شما ملای خوبی هستی، برادران شنیدید.

امام صادق علیه السلام فرمود: اولاد علی و فاطمه، در صحرای محشر نورانی هستند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: من به این فکر رفتم، که آیا نورشان، فرق می کند، کم و زیاد دارد یا نه ولی به خاطر آمد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است.

فانه لمکتوب عن یمین، عرض الله ان الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة (75)
بر ساق عرش نوشته شده: به راستی که حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.

ذکر توسل امام حسین علیه السلام چراغ راه هدایت

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک

حالا که توجهی پیدا کردید رفتید کربلا، اگر می خواهید، آب از آن حضرت روز قیامت بگیرید، و له له نزنید، در وقت افطار که آب می نوشید، بگوئید: السلام علیک، یا ابا عبدالله و علی الارواح التي، حلت بفنائک، برای توجه شما، این چند شعر را بخوانم:

هر کس که از صفا به حسین التجا کند	می دان یقین که حسین همه درش دوا کند
آن کس که درد خلق را می کند دوا چرا	توان جراحی، خود را دوا کند؟
فرمود: اشک چشم محبان، بود به من دوا	گوشیعه راکه گریه به من صبح و هر مساکند
آمد به باب خیمه و گفتا به زینبش	خواهر! خدای من به تو صبری عطا کند
آن که کهنه پیرهن، که ورا رشته مادرم	تا روز حشر، محشری از نو به پا کند
او را بیار تا که بیوشم، به روی تن	شاید که چشم خصم بیفتد، حیا کند
پوشید، پیرهن، که نماند، برهنه تن	اما ببین، که پستی، دشمن چه ها کند

راءسش به نيزه رفت و تنش پايمال شد
چون بلبلی که فصل بهاران، کشد فغان
هی دست و بال خویش کشیده خار و خس
خواهر! بیا! بیا که گل پرپرت منم
زینب چه چاره سازد و رو در کجا کند؟
آمد به قتل گاه، کاه باگل نوا کند
ناگاه دید نوگل زهراندا کند
گل چین روزگار، به من این جفا کند
دست برد زیر جسد برادر، او را از زمین بلند کرد، عرض کرد؛ خدایا! این قربانی را از آل
محمد قبول بفرما.

لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم.

جلسه هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

فضیلت صدقه در ماه رمضان

و تصدقوا علی فقرائکم، و مساکینکم، و وقروا کبارکم، و ارحموا، صغارکم، و صلوا
ارحامکم؛

ای مردم، در ماه رمضان، به فقرا، و مستمندان، بیش از سایر ماه های سال صدقه بدهید و در این ماه، بزرگسالان، را احترام و کودکان را مورد لطف و مهربانی قرار دهید و با بستگان، صله رحم، به جا بیاورید، چهار دستور رسول اکرم ﷺ را در ماه مبارک، رمضان در این جلسه، مورد بحث قرار می دهیم، اول صدقه دادن و رسیدگی مادی بیشتر به تهی دستان، و نیازمندان.

بین علما اختلاف است که آیا فقیر بی چاره تر است و نادارتر است یا مسکین؟

شیخ طوسی، در نهایت و سلار و ابن جنید و بعضی علمای دیگر فرموده اند: مسکین نادارتر است به دلیل آیه شریفه که می فرماید: (او مسکینا ذا مرتبة⁽⁷⁶⁾ یعنی مسکین، به خاک افتاده از نهایت بی چیزی. ولی ابن ادریس، و شیخ طوسی، در کتاب خلاف و مبسوط فرموده اند: فقیر و بی چاره تر است، به دلیل آن که در آیه تقسیم زکات فرموده است:

انما الصدقات للفقراء و المساکین، و العالمین، علیها⁽⁷⁷⁾ در این آیه فرموده، که صدقه را ابتدا، به فقرا بدهد؛ و این شاید به این دلیل است که آنها بی چاره ترند البته مشهور همان قول اول است.

روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده، که این قول را تاءبید می کند. عبدالله بن مسکان به نقل از ابی بصیر می گوید: از آن حضرت پرسیدم: فقیر کیست؟ و مسکین کدام است؟ فرمود: الفقیر الذی لایسئل الناس، و المسکین، اجهد منه و الباءس اجهدهم فقیر کسی است که از

مردم طلب نکند، ولی مسکین در تحصیل معاش در مشقت بیشتری است و بئس از هر دوی آنها، بیشتر در رنج و تعب است (78).

ناگفته نماند: اختلاف مزبور در صورتی است که لفظ فقیر و مسکین، هر دو در یک جا ذکر شود مثل آیه زکات و خطبه شریفه ولی در جایی که فقط یکی از آن دو گفته شود، مسلماً شامل هر دو گروه می شود، مراد کسی است که مخارج خود و خانواده اش را در سال گذشته باشد (نه بالفعل و نه بالقوة). بنابراین در حاشیه شرح لمعه گفته اند:

الفقير و المسکين کالجار و المجرور ان اجتماعا افتراقا و ان افتراقا اجتماعا؛ فقير و مسکين مثل لفظ جار و مجرور هستند که اگر هر دو با هم ذکر شدند، از هر کدام، یک معنا اراده می شود، ولی اگر فقط یکی از آن دو ذکر شد، مقصود، یک معنای، عامی است که شامل دیگری، هم می شود.

گیرنده صدقه در حقیقت خداست

در دین اسلام، در آیات و روایات تأکید بسیار زیادی بر صدقه دادن شده است و ترغیب و تشویق فوق العاده نموده اند، تا آنجا که در چند آیه، خداوند، خود را به عنوان گیرنده صدقه معرفی می کند.

من ذا الذی، یقرض الله حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة الله یبقيض و بیسط والیه ترجعون (79)

الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبه عن عباده، و یأخذ الصدقات، و ان الله هو التواب الرحیم (80)

آیا نمی دانید، به راستی، تنها خدا است که توبه بندگان را می پذیرد، و تنها اوست که صدقات را می گیرد؟

ان تقرضوا الله قرضاً، حسناً یضاعفه، لکم و یغفر لکم و الله شکور حلیم (81).

اگر به خدا قرض الحسنه بدهید خدای متعال، چند برابر آن را به شما می دهد، و شما را می آموزد، در حالی که، خدا شکر کننده، بسیار بردبار است.

بنابراین اصل، که گیرنده، صدقه خدای متعال است؛ در بعضی روایات آمده است که بهتر است صدقه دهنده، پول را در کف دست خود بگیرد، و فقیر از روی دست او بردارد، تا دست فقیر - که نمایانگر دست خدا است - بالا قرار گیرد⁽⁸²⁾.

در روایت مفصلی معلی بن خنیس نقل می کند که: در شبی بارانی، امام صادق علیه السلام را دیدم که بیرون آمده و به ظله بنی ساعده رفت و در میان فقرایی که خواب بودند، نان تقسیم کرد. سپس او از زبان امام چنین نقل می کند که امام فرمود:

و کان ابی اذا تصدق بشیء و وضعه فی ید السائل، ثم ارتده، فقبله و شمه ثم رده فی ید السائل، و ذلک انها تقع فی یدالله قبل ان تقع فی یدالسائل⁽⁸³⁾.

پدرم امام باقر علیه السلام وقتی چیزی صدقه می داد، آن را در دست فقیر می گذاشت، بعد از او می گرفت و می بوسید، و می بویید، و دوباره، به او می داد، زیرا صدقه، پیش از آن که به دست فقیر برسد، به دست خدای متعال می رسد.

در بحارالانوار، از خصال و ثواب الاعمال از اسحاق بن غالب به نقل از ابی جعفر علیه السلام درباره فضیلت صدقه چنین آمده است:

قال البر الصدقة ینفیان، الفقر و یزیدان، فی العمر، و یدفعان، سبعین مینة سوء⁽⁸⁴⁾.

امام علیه السلام فرمود: خوبی کردن، به دیگران و صدقه دادن، فقر را ریشه کن می کند باز هم روایات زیادی داریم، که مضمون بسیاری از آنها داوو مرضاکم، بالصدقة یعنی مریض هایتان، به واسطه صدقه دادن معالجه و درمان کنید، حتی در بعضی از آن ها فرموده آن صدقه مرگ را به تاءخیر می اندازد.

از جمله در ثواب الاعمال از معاذبن مسلم در باره دفع بلا به وسیله، صدقه چنین آمده است:

قال كنت عند ابى عبدالله صلى الله عليه وآله فذكروا، الوجع فقال داووا، مرضاكم، بالصدقة و ما على احدكم، ان يتصدق بقوت يومه ان ملك الموت يدفع اليه، الصك بقبض روح العبد، فيتصدق، فيقال له رد عليه الصك ⁽⁸⁵⁾

معاذ بن مسلم گویند: خدمت امام صادق عليه السلام بودیم، که گفت و گو از درد و مرض شد، حضرت فرمود: شما مریض هایتان را با دادن، صدقه مداوا کنید، چه مانعی دارد که یکی از شما، حتی خوراک، روزانه خود را صدقه دهد؟، به درستی که گاهی، دستور قبض روح بنده ای به ملک الموت داده می شود، ولی آن بنده صدقه، می دهد، در این هنگام، به ملک الموت، گفته می شود: نوشته را برگردان!

جلوگیری، از تراکم ثروت

آری همان گونه که عرض شد، اسلام تاءکید، فراوان، به دادن صدقه و حقوق، واجبه مالی از خمس و زکاة فطره، و همچنین صدقات و مبرات مستحبه فرموده است. نکته: یکی از راه های جلوگیری، از تراکم ثروت، و اندوخته نشدن مال، همین پرداخت، حقوق واجبه، و مستحبه، و کمک به مستمندان، است.

استاد شهید، سید محمد باقر، صدر در کتاب اقتصادنا می فرماید:

اگر مردم دنیا برنامه اقتصادی اسلام را پیاده می کردند، و حقوق مقرر را پرداخت می کردند، نه تراکم ثروت میشد که - دنیا غرب سرمایه داری با آن دست به گریبان است - و نه مشکلات کمونیستی، دنیای شرق پیش می آمد.

اکنون به حمدالله، پس از هفتاد سال، هیاهو و جنجال، به پیش بینی امام راحل - رهبر کبیر انقلاب و بنیان گذار، جمهوری اسلامی ایران - کشورهای، کمونیستی، یکی پس از دیگری، - به ناقص و پوشالی، بودن این برنامه، اقرار نموده، و همان گونه که ایشان در دو سال پیش فرمودند، باید به فراموش سپرده شود، و در گوشه، و کنار اوراق، تاریخ، فقط نوشته بماند.

رمضان، و احترام، به بزرگان، و ملاطفت با کودکان

و اما جمله و قروا کبارکم، و ارحموا صغارکم، یعنی بزرگان، خود را احترام کنید و با کودکان ملاطفت و ترحم داشته باشید.

کبارکم، جمع کبیر است و منظور بزرگ در سن و عمر است و شاید شامل کبیر از جهات دیگر هم بشود، از قبیل علم و سیادت و استادی، که این هم یک دستور الاخلاق شیرین و جالبی است و احترام بزرگان، از پیرمرد و پیرزن و یا احترام سادات که نسبت به رسول خدا ﷺ دارند یا احترام عالم یا احترام استاد بر شاگرد، انصافا به مقتضای عقل سلیم، لازم و واجب است. به قول معروف، ریش را در آسیا سفید نکرده اند؛ سرد و گرم دنیا را چشیده اند بالاخره چند پیرهن بیشتر پاره کردند و چند سال بیشتر عبادت خدا کرده اند.

موی سفید را فلکم رایگان نداد این رشته را به نقد جوانی خریده ام
جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را نجستم زندگانی را و گم کردم جوانی را
خمیده پشت از آن دارند پیران جهان دیده که اندر خاک می جویند، ایام جوانی را
گاهی دیده می شود چند جوان دور پیرمردی، را گرفته و با او گفت و گو می کنند یا چند
دختر بچه با پیره زنی گرم صحبت و گفتگو هستند نکند، در چنین مواقعی به آن ها بی
احترامی شود که این مبعوض خدا است. معلم از بچه های سر کلاس، پرسید حسن اگر
امروز، کار خوبی، انجام داده ای بگو: گفت آقا پیره زنی، را از عرض خیابان، گذراندم،
آفرین، به دومی، گفت تو چه کرده ای: آقا کمک حسن کردم، و دست پیره زن را گرفتم، به
سومی گفت: تو چطور، پاسخ داد من هم کمک شان کردم و پیره زن را عبور دادیم معلم
گفت یک پیرزن مگر چند نفر نیاز دارد، پاسخ داد آخر آقا، او نمی خواست، عبور کند، ما به
زور او را بردیم.

چند سال پیش ماه، رمضان، بعد از نماز، ظهر و عصر، به جماعت مرحوم آیت الله حکیم،
در مسجد هندی، نجف اشرف، مقداری قرائت قرآن کردم. پیرمرد مسنی، کنارم نشست بود.

گفتم: بابا کجا! کجایی هستی؟ گفت: ایرانی ایم، گلپایگانی ام. دیدم خوش لهجه، و خوش اخلاق است. پرسیدم: چند سال داری؟ گفت: نمی دانم، بین صد و سی و صد و چهل تعجب کردم، گفتم: تو ناصرالدین شاه را دیده ای؟ گفت: من عروسی او هم یادم هست گفتم: چند پادشاه را دیده ای؟ گفت: ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمد علی شاه، احمد شاه، رضاخان؛ می گویند حالا پسرش شاه است! مخصوصا گفت رضاخان؛ در آن وقت حدود بیست سال از سلطنت محمد رضای بدبخت، می گذشت. گفتم: بیست سال است او بر اریکه قدرت است و تو شک داری! پرسیدم: زمان تحریم تنباکو توسط مرحوم میرزای شیرازی را به خاطر داری، قدری خندید و گفت: من آن وقت قلیان می کشیدم، گفتم: چند اولاد داری؟ گفت: چهار پسر داشتم، و دو دختر گفت: پسر مثل این است (از خودش پیرتر به نظر می آمد!) حتی این جملات را هم با تبسم و خنده می گفت بعد گفت: سه زن هم گرفته ام؛ اولی بست و دو ساله بود؛ من چهل و چند سال داشتم که مرد دومی را گرفتم، شصت و چند ساله بود، مرد؛ سومی را گرفتم، حدود نود ساله بودم که او هم مرد و دیگر زن نگرفتم. گفتم: حالا نمی خواهی؟ با خنده گفت: نه به دردم نمی خورد؛ چیزی از من نمانده، کمی گوشش سنگین بود؛ ولی چشمش خوب و سبز رنگ بود.

گفتم: دندان تازه نداری؟ نود سال عمر کردم خبری از دندان جدید، نشد، صد سال گذشت خبری نشد، صد و بیست ساله، نشد. دهان را باز کرد و گفت هان ببین، الان هم ندارم. خلاصه آن که صله رحم عمر را طولانی می کند و همچنین است صدقه دادن؛ پس عمر طولانی امر عادی است.

و اما احترام و ملاحظت با کودکان؛ این جمله را هم توجه داشته باشیم و ارحموا صغارکم بعضی از بزرگ ترها نسبت به کودکان، کمال بی احترامی را دارند پاسخ سوالشان را نمی دهند؛ به حرفشان اعتنا نمی کنند. حتی در حضور جمع و یا افراد غریب به بچه توهین می کنند؛ این هم کار غلطی است، اینجا کینه و عقده می کند، دل بچه شکسته می شود.

امام صادق عليه السلام در این باره می فرماید:

حسن المعاشرة مع خلق الله تعالى في غيره معصية، من مزيد، فضل الله عزوجل عند عبده الى ان قال، و اجعل من هو اكبر منك بمنزلة الاب و الاصغر بمنزلة الولد والمثل به منزلة الاخ (86)

از فضل و کرم خدا، نسبت به بنده این است که با تمام مخلوق خدا خوش برخورد و خوش معاشرت باشد. با هر کس برخورد کردید احترام، بگذارید؛ زیرا آن کسی که از تو بزرگتر است، او را پدر قرار بده، و کسی که کوچکتر از تو باشد او را به منزله فرزند، فرض کن و آن کسی هم سن تو باشد، به منزله برادر بدان.

فضیلت صله رحم در رمضان

وصولا ارحامکم، بعضی گفته اند: رحم آن کسی است که با انسان، محرم باشد؛ و ازدواج با او حرام باشد، مثل خواهر و خاله، و عمه. ولی بعضی می فرمایند: رحم هر کسی است که با انسان خویشی و بستگی فامیلی دارد، به طوریکه تو و او و به یک نفر برسید - یا از طرف مادری و یا پدری - و به نظر عرفی قوم و خویش باشد. شیخ بهائی در اربعین می فرماید: از روایات استفاده می شود، که حتی اگر دو نفر به چند پشت به هم برسند، باز هم رحم حساب می شوند. بعد تاءبید می کند نظر خود را به روایتی که علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه شریفه **فهل عسیتم ان تولیتهم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم** (87) فرموده: به این که این آیه، در شاعن بنی امیه، نازل شده، که خداوند، آنها را سرزنش، می کند، که اگر والی و حاکم در زمین شدید نزدیک است در زمین فساد کنید و رحم هایتان را قطع کنید (اشاره به ظلم ها و ستمهایی که نسبت به بنی هاشم نمودند، و معلوم است که ارتباط این دو طایفه به هم در اجداد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است) (88).

به هر حال، در روایات زیادی فرموده اند، که صله رحم، موجب طول عمر است هم چنان که قطع رحم، موجب کمی عمر و مردن زود رس، خواهد شد.

در بحارالانوار، از قرب الاسناد از امام صادق عليه السلام به نقل از پدرانش علیهم السلام چنین آمده است:

ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال ان المعروف، يمنع مصارع السوء، و ان الصدقة تطفىء غضب الرب و صلة الرحم تزيد في العمر و تنفي الفقر و قول لاحول و لا قوة الا بالله فيها شفاء من تسعة و تسعين داء ادناها الهم (89)

راستی که خوبی رساندن، به دیگران، مرگ بد را برطرف می کند و صدقه دادن، غضب پروردگار را خاموش می کند، و صله رحم، عمر را زیاد و فقر را ریشه کن می کند و گفتن لا حول و لا قوة الا بالله موجب شفای از نود و نه نوع مرض است که از همه کمتر اندوه است. در تفسیر عیاشی، از حسین بن یزید، از جعفر بن محمد، به نقل از پدرش چنین آمده است که فرمود:

قال رسول الله ان المرء، ليصل رحمة و ما بقي من عمره، الا ثلاث سنين فيمدها الله الى ثلاث و ثلاثين سنة و ان المرء ليقطع رحمه و قد من عمره ثلاث و ثلاثون، سنة فيقصرها، الله الى ثلاث سنين، او ادنى قال الحسين، و كان جعفر يتلوا هذه الاية يحمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب (90) (91).

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: به درستی که چه بسا صله رحم به جا بیاورد در حالی که فقط از عمر او سه سال باقی مانده، باشد، پس خدای متعال آن را به سی و سه سال کشش دهد. و به کس چه بسا کسی قطع رحم کند؛ در حالی که که از عمر او سی و سه سال مانده باشد، پس خدا آن را به سال یا کمتر مبدل می کند. بعد حضرت صادق این آیه را خواند. آن چه را که خدا خواسته باشد، محو و برطرف می کند و آن چه بخواهد ثابت و استوار می نماید .

نصیحت و اندرز

برادران! بیایید، به این روایات و دستورات عمل کنیم، و پایبند، باشیم. ماه مبارک رمضان، است، پیغمبر فرموده: در این ماه، اخلاقتان را خوب کنید، بیایید سعی کنیم، به زور

هم که شده، خود را وادار به اخلاق حسنه کنیم، و پر حوصله شویم و متواضع و فروتن باشیم. برادران، پیامبر فرمود: به فقرا صدقه بدهید، بیاید بزنم به دهان شیطان که می گوید: چرا پولت را بدهی مفت بخورند. پس در این ماه، صدقه بیشتری بدهیم، پیامبر فرمود: به بزرگان احترام، کنید، با کودکان، مهربان باشید، بیاید این چنین باشیم.

فرموده است صله رحم انجام دهید. برادر، اگر با برادرت با دایی، با عمو، با فامیل، کدورتی، داری، بیا همین امشب، به خاطر دستور رسول اکرم برو به دیدنش. آری تو آشتی، کن شروع از تو باشد، گرچه بزرگتر باشی. نگو نه نمی روم، دلم از او پر است. او به دیدنم نیامد من هم نمی روم از سفر آمدم آمد نیامد من هم از مکه آمده نمی روم، تا تلافی کرده باشم. مریض بودم به عیادتم نیامد، من هم به عیادتش نمی روم. این گفتار و رفتار اسلامی نیست تو برو به عیادتش دسته گلی، شیرینی، میوه ای ببر که چشمش، به تو بیفتد در روی تخت بیمارستان اشکش جاری شود. دردش تسکین شود، و از صمیم قلب اردات پیدا کند. (فاذا الذین بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم)⁽⁹²⁾. دشمن را با این رفتار دوست گرم کن، پس ما عمل نکنیم به دستور پیغمبر چه کسی باید بکند. اگر ماه رمضان، صله رحم، به جا نیاورم، کی بیاورم.

این حدیث را هم گوش کنید:

بحار الانوار، از معانی الاخبار از جابر، از ابی جعفر علیه السلام چنین نقل میکند:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اخبرنی، جبرئیل، ان ریح الجنة توجد من مسيرة الف عام، ما یجدها

عاق و لاقاطع رحم و لاشیخ زان⁽⁹³⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل: به من خبر داد که بوی بهشت تا مسافت هزار سال راه

استشمام می شود ولی سه نفر آن را نخواهند یافت: عاق والدین، قاطع رحم و پیرمردی که در سن پیری زنا کند، (پیری و معرکه گیری).

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم دیا نتوان بافت از این پشم که رشتیم

بر لوح معاصی، خط عذری، نکشیدیم
 ما کشته نفسیم و بس آوخ که برآید
 افسوس بر این عمر گران مایه که بگذشت
 دنیا که در او مرد خدا گل نسرشته است
 پیری و جوانی چو شب و روز برآمد
 و اماندگی اندر پس دیوار طبیعت
 ما را عجب ار پشت و پناهی بود آن روز
 گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت
 باشد که عنایت برسد و نه میندار
 سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان
 پهلوی کبائر حسناتی نوشتم
 از ما به قیامت که چرا نفس نکشتم
 ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم
 نامرد که ماییم، چرا دل بسرشتیم؟
 ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم
 حیف است و دریغا که در صلح بهشتیم
 که امروز کسی را نه پناهییم و نه پشتیم
 شاید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم
 با این عمل دوزخیان، کاهل بهشتیم
 یک خوشه ببخشند که ما تخم نکشتم⁽⁹⁴⁾

ذکر توسل به علی اکبر

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی بفنائک الخ

وقتی علی اکبر، اجازه میدان، گرفت، سیدالشهداء علیه السلام با یک نگاه ماء یوسانه ای به او نگاه کرد، و گریه کرد. بعد محاسن، مبارک را به جانب آسمان، بلند کرد و فرمود: خدایا شاهد باش جوانی، به سوی این قوم می رود، که از هر جهت شبیه ترین مخلوقات است به پیغمبر تو، بعد حضرت با صدای بلند عمر سعد را مخاطب قرار داده صیحه زد که از ما چه می خواهی خداوند رحم تو را قطع کند، و امر تو را نامبارک گرداند و بعد تاز من کسی را که تو را در فراش بکشد بر، تو مسلط گرداند، همانگونه که رحم مرا قطع کردی و حق فرزندی مرا با رسول خدا رعایت نکردی، سپس این آیه را تلاوت کرد: ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم، و آل عمران، علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم⁽⁹⁵⁾.

آقا بر در خیمه ایستاده است، یک وقت آواز علی به گوشش رسید؛ یا ابتاه علیک منی السلام، در زبان عربی اگر علیک مقدم بر سلام شود، به معنای خدا حافظی است، یعنی بابا

من هم رفتم، خداحافظ. سیدالشهدا خود را به جوانش رسانید، خاک و خون از دهان علی پاک کرد. و جعل یمسح الدم عن ثنایاه تا اگر علی بخواهد، حرفی بزند، وصیت و سفارشی، داشته باشد بگوید، اما می دانید، علی اکبر چه گفت؟ کلامی گفت که عقده از دل سیدالشهدا باز کرد: یا ابتاه هذا جدی رسول الله ﷺ قد سقانی بکاءسه الاوفی، شربة لا اظماء بعدها ابدا و هو يقول العجل العجل فان لك كاءسا مذخوره، حتی تشریها، الساعة⁽⁹⁶⁾.

بابا اگر از شما آب خواستم، و نداشتید، که بدهید، اینک جدم رسول خدا شربت آبی کامل به من داد که دیگر هیچ وقت تشنه نمی شوم او می فرماید: حسین عزیزم! هر چه زودتر، به سوی ما بیا! شربت آبی برای تو مهیا شده است و انتظار تو را دارم. بعد صورت به صورت جوان گذاشت، تا بلکه، دلش آرام بگیرد. پدران شهدا مرا، ببخشید، نگاه به شما می کنم و این جملات را می گویم، خجالت می کشم.

چهر عالم تاب بنهادش به چهر	شد جهان تار از قران ماه و مهر
سرنهادش بر سر زانوی ناز	گفت کای بالیده سرو سرفراز
این بیابان جای خواب ناز نیست	کایمن از صیاد تیرانداز نیست
خیز بابا تا از این صحرا رویم	رو به سوی خیمه لیلا رویم
تو سفر کردی و آسودی زغم	من در این وادی گرفتار الم

یا علی عل الدینا بعدک العفا امانت فقد استرحت من هم الدنیا و غمها و بقی ابوک وحیدا

فریدا

لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

جلسه هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

رمضان و بر حذر بودن، از غیبت

و احفظوا السننکم و غضوا عما لایحل النظر الیه ابصارکم و عما لایحل الاستماع الیه اسماعکم و تحنوا علی ایتام الناس یتحن علی ایتامکم

ای مردم! در ماه رمضان، زبانتان را از معصیت (دروغ، غیبت، تهمت، فحش و...) حفظ کنید. چشمهایتان را از آنچه نظر بر آن حرام است، بپوشانید. گوشتان را از هر چیزی که شنیدن آن حلال نیست باز دارید، مردم! با یتیمان مردم مهربان باشید تا با یتیمان شما مهربانی و ترحم کنند.

در این فراز، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به چهار دستور اشاره می کند - که توضیحاتی درباره آن ها می دهیم: اول نگاه داشتن، زبان از معصیت، گناهان این چند مثال گوشت از همه اعضا آسان تر است و هیچ مقدمه و تشریفاتی ندارد و می توان در هر زمان و هر مکانی بدون تکلف انجام داد. یکی از گناهان بسیار رایجی که با زبان انجام می شود غیبت است. مثلا نگاه نامحرم الان در مسجد ممکن نیست، شنیدن موسیقی همین طور، استغفرالله زنا چه مقدمات و موخراتی لازم دارد، قماربازی نیاز به پول و رفیق خر پول دارد، شراب، دود و دم و اهل بیاله باید باشد و هکذا... ولی این غیبت لعنتی و دروغ مصیبتی در همین مسجد همین روز ماه مبارک رمضان، همین بعد از نماز جماعت می شود انجام داد. لذا گفتم گناه زبان از همه گناهان آسانتر و بدون هیچ معطلی صورت می گیرد و بدبختی این است که همه و همه به آن مبتلا هستیم؛ کاسب، تاجر، اداری، طلبه، اکثرا اهمیت به حرمت غیبت نمی دهیم، و شیطان ملعون هم آن را به نظر ما جلوه می دهد، و اگر مقدس باشیم، مبرر و محلل هم برای خود درست می کنیم؛ مثلا غیبت می کند، بعد هم می گوید: من به خودش هم میگویم، به خودش هم می گویم. یا آن که با جمله غیبتش نباشه غیبت را شروع می کند و هر چه دلش

خواست می گوید، یعنی وقتی غیبتش نباشد دیگر غیبتش نیست؟ زن ها دیگر که از ما مردها در غیبت کردن دست پیش دارند و بی اهمیت و خیلی ساده و نقل هر مجلس آنان است.

غیبت چیست؟

فقها در این باره می گویند: ذکرک اخاک بما یسوءه اذا یسمع؛ آن که برادر دینی خود را به چیزی یاد کنی که اگر بشنود، ناراحت شود؛ گرچه آن چه گفته ای راست باشد، چون اگر دروغ باشد تهمت است که از غیبت بدتر است؛ حتی اگر نقص عضو دارد و راضی نیست، که گفته شود، غیبت است مثلا فلانی کچل است فلانی کر است، فلانی لوج است، و امثال اینها یا در صفات باشد، مثلا فلانی بد اخلاق است، یا کم حوصله است، یا فرزندش چنین و چنان است، همه این ها غیبت است و حرام.

حتی اگر کسی نماز نمی خواند، ولی راضی نیست، کسی بفهمد، شما نباید به کسی بگویید، مگر آن که با این گفتن بخواهی امر به معروفش کنی و به کسی بگویی که او را نماز خوان کن.

بروید مراجعه به رساله کنید در آیات قرآن و روایات از غیبت تعبیر به خوردن گوشت برادر مؤمن مرده شده است آن جا که می فرماید:

یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا و لایغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاءکل لحم اخیه میتا فکرهتموه و اتقواالله ان الله تواب رحیم⁽⁹⁷⁾.

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گناهان اجتناب کنید، به راستی که بعضی از گناهان گناه است و تجسس و پرس و جو نکنید و نباید بعضی از شما از بعضی دیگر غیبت کند، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مؤمن خود را بخورد در حالی که او مرده است؟ باید از خدا بترسد، به درستی که خداوند متعال توبه پذیر و مهربان است.

در بحارالانوار از امالی صدوق نقل می کند از نوف البکالی:

عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال اجتنب اجتنب الغيبة فانها ادام كلاب النار ثم قال يا نوف كذب من زعم انه و لد من حلال وهو ياكل الناس بالغيبة الحديث (98).

حضرت فرمود: ای نوف! از غیبت پرهیز کن، چون آن قاتق سگان جهنم است سپس فرمود: ای نوف! دروغ میگوید کسی که خیال می کند، حلال زاده است و در عین حال گوشت مردم را به سبب غیبت بخورد.

و نیز در بحارالانوار از کافی از سکونی که از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است که گفت: عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله الغيبة اسرع فی دین الرجل المسلم من الاکلة فی جوفه قال و قال رسول الله صلی الله علیه و آله الجلوس فی المسجد انتظار الصلاة عبادة ما لم يحدث قیل یا رسول الله و ما يحدث قال الاغتیاب (99).

غیبت در نبود کردن دین مرد مسلمان بدتر است از مرض خوره که داخلی باشد، و حضرت فرمود که پیامبر فرمود: نشستن در مسجد و انتظار نماز، عبادت است؛ مادامی که گفت و گو نکنند. پرسیدند: یا رسول الله! منظور از گفت و گو چیست؟ فرمود: غیبت کردن. مرحوم مجلسی در بحارالانوار، حدود بیست و پنج صفحه درباره حرمت غیبت و اقسام، آن و گفتار علما و بزرگان درباره آن و تفسیر غیبت و استثناهای آن و مطالب دیگر، بحثی طولانی فرموده است.

او در آخر کلامش می فرماید: (100) علت این که بحث را طولانی و مفصل کردم این است که موضوع غیبت زیاد مورد احتیاج و محل ابتلا است (نویسنده می گوید: معلوم می شود این بلای دین برانداز همیشه بوده، و همه به آن گرفتار بوده اند؛ حتی بنابر روایت گذشته، اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در مسجد منتظر نماز می نشستند هم، غیبت می کردند).

رمضان و چشم پوشی از نامحرم

و اما دستور بعدی، یعنی چشم پوشی از نامحرم این هم دردی بی درمان است؛ به خصوص با وضع حجاب و پوشش زنان در کشورهای اسلامی. باز جای شکرش باقی است

که جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی پیروز شد، و گرنه زمان طاغوت، بعد از کشف حجاب در سال (1315 هـ.ش) به دست رضا شاه خبیث و به خصوص در اواخر حکومت تنگین پهلوی دوم - محمد رضا - وضع حجاب زنان بسیار بد بود و بعضی از زن ها ابتذال و پرده دری با از حد گذرانده بودند و گوی سبقت از زنان غربی هم برده بودند.

به هر حال وظیفه مؤمن در همین زمان ما چیست؟ آیا باید در خانه بنشیند و هیچ بیرون نیاید نه خیابان نه بازار نه حتی حرم برود؟ یا آیا آن که بسازد خنجری نیشش ز فولاد زند بر دیده تا دل گردد آزاد. برای آن که به قول بابا طاهر:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
یا آن که استغفرالله لاقید باشد و نگاه کند چشم چران باشد، دنیا دو روز است کی به کیه
(که بعضی افراد لابلالی می گویند) چه باید کرد؟ نمی دانم این شما و این آیات و روایات.
خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می فرماید:

قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ارنی لهم ان الله خبیر بما
یصنعونو قل للمؤمنات یغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن ولایبدین زینتهن الا ما ظهر
منها و لیضربن بخمرهن علی جیوهن (101).

ای رسول ما! به مردان مؤمن بگو: چشمهای خود را از نگاه به زنان نامحرم بپوشانند و فروج خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است. قطعاً خدا از آن چه انجام می دهند با خبرست و به زنان مؤمنه بگو: چشمهای خود را از نگاه به مرد نامحرم بپوشانند و فروج خود را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است (منظور صورت و دو کف دست طبق تفاسیر) آشکار نکنند و باید روسری های خود را بر سینه خود افکنند تا گردن و سینه پوشیده و مستور شود.

در بحارالانوار از جامع الاخبار چنین نقل شده است:

قال رسول الله ﷺ من ملا عينيه حراما يحشوها الله يوم القيامة مسامير من نار ثم حشاها نار الى ان يقوم الناس ثم يؤمر به الى النار (102).

کسی که، چشم خود را از نگاه به نامحرم پرکند، خداوند روز قیامت آن را از میخ های آهنی آتشین پر خواهد کرد؛ سپس پر از آتش می کند تا مردم از حساب فارغ شوند، سپس به آتش جهنم فرستاده می شود.

همچنین در بحار الانوار، از مکارم الاخلاق چنین نقل شده:

عن الصادق عليه السلام قال: من نظر الى امرئة، فرفع بصره الى السماء او غمض بصره لم يرتد اليه بصره، حتى يزوجه الله عزوجل من الحور العين، وقال عليه السلام: اول النظرة لك و الثانية عليك و لالك، و الثالثة فيها الهلاك (103).

هر کس که به زن نامحرم نگاه کند، پس چشم خود را از او بردارد، و به طرف آسمان نگاه کند یا چشم خود را به هم بگذارد، چشم خود را باز نمی کند تا آن که خداوند؛ حوریه ای بهستی را به تزویج او در می آورد. حضرت فرمود: نگاه اول، اتفاقی برای تو است (یعنی اگر خوست آمد کیفری ندارد) ولی نگاه دوم، به ضرر تو است و به نفع تو نیست و کیفرش بیشتر از لذت آن خواهد بود و نگاه سوم، هلاکت است و عذاب.

در بحار الانوار از خصال از امام صادق عليه السلام به نقل از پدرش چنین آمده است:

قال رسول الله ﷺ: كل عين باكية يوم القيمة، الا ثلاثة اعين، عين بكت من خشية الله، و عين غضبت عن محارم الله، و عين باتت ساهرة في سبيل الله (104).

یعنی روز قیامت همه چشم ها گریان است، مگر سه چشم: 1 - چشمی که از خوف خدا گریه کند 2 - چشمی که از نگاه به نامحرم، بسته شود؛ 3 - چشمی که شب زنده دار باشد، در راه خدا و بی خوابی کشد و نماز شب بخواند.

در روایت دیگری از خصال آمده است:

قال امير المؤمنين عليه السلام: ليس في البدن شي اقل شكرا من العين، فلا تعطوها، سؤ لها فتشغلکم عن ذکر الله عزوجل (105).

هیچ عضوی از اعضای بدن مثل چشم انسان ناسپاس نیست (چشم را هرچه هم آب بدهی و چشم چرانی کنی قانع نیست و تشکر نمی کند) بنابراین، به مقتضای خواهش چشم، رفتار نکنید که شما را از یاد خدا غافل می کند و منحرف می سازد.

اگر خدا ناکرده انسان چشم چران شد و بی اهمیت به حرمت آن باشد عادت می کند و به یک یا دو تا و ده قانع نمی شود بلکه آن چنان خو می گیرد که نستجیر بالله هر زنی را ببیند باید به او نگاه کند، و برانداز نماید، بلکه به نگاه به صورت و دست و پا قانع نمی شود هر چه بیشتر بهتر، آن وقت است که از خدا غافل و کم کم آلوده به هر گناهی می شود.

بر همین اساس، فقهای اسلام، بر طبق آیات و روایات می فرمایند: که حجاب بر زن واجب است، فقط وجه و کفین لازم نیست، که پوشیده شود و بر مرد نیز نگاه کردن، به زن نامحرم حرام است. بعضی می فرمایند که نگاه به صورت و دست ها، بدون لذت و ریه جایز است؛ گرچه خلاف احتیاط است بعضی نیز آن را حرام می دانند. برادران مراجعه به رساله های علمیه بفرمایید، و تفصیل حدیث را می توانید در تفسیر پر ارج نمونه، جلد 14 صفحه 435 مطالعه فرمایید.

پرسش: آیا نگاه زن به مرد نامحرم هم مثل نگاه مرد به زن نامحرم حرام است؟

پاسخ: بله نگاه زن به مرد اجنبی حرام است و فقط به صورت و دستها مانعی ندارد و از احادیث هم همین استفاده می شود.

در حدیثی بحار الانوار از مکارم الاخلاق از ابی عبدالله عليه السلام چنین نقل میکند:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: في الحديث الذي قالت فاطمة، خير للنساء الايرين الرجال و لايراهن

الرجال فقال رسول الله صلى الله عليه وآله انها مني (106).

یعنی رسول اکرم ﷺ از فاطمه زهرا پرسید: چه کاری از همه چیزها برای زن پسندیده تر است؟ پاسخ داد: بهتر از هر چیز برای زن است که نه مرد اجنبی را ببیند و نه مرد اجنبی او را ببیند. رسول خدا ﷺ فرمود: فاطمه پاره تن من است.

و از ام سلمه نقل شده که گفت: كنت عند النبي وعنده ميمونة، فاقبل ابن مكتون و ذلك عبد ان امر بالحجاب، فقال ﷺ احتجاجا! فقلنا: يا رسول الله! اليس آعمى لا يبصرنا؟ قال: افعيما و ان اتما الستما تبصرانه (107).

ام سلمه می گوید: بعد از آن که دستور حجاب نازل شد، من و میمونه (زن دیگر حضرت) در نزد آن حضرت بودیم که ابن مکتوم وارد شد، فرمود: محجوب و مخفی شوید! (داخل اطاق بروید) گفتیم: یا رسول الله! مگر او نابینا نیست؟! او که ما را نمی بیند، فرمود: مگر شما هم کورید؟ مگر نه این است که شما او را می بینید؟!

رمضان، و باز داشتن گوش از شنیدن محرمات

و اما دستور بعدی، باز داشتن، از شنیدن محرمات است.

پرسش: موسیقی حرام کدام است؟ (این یک بحث مفصل و جنجالی است).

پاسخ: آوازی که نشاط برانگیز و چه دار باشد، و مخصوص مجالس لهو و خوشگذرانی باشد، غنا و حرام است.

یک حدیث در این زمینه به عرض برسانم: ولی برخلاف همیشه اکتفا می کنم به ترجمه آن.

بحارالانوار، از تفسیر عیاشی نقل میکند از ابوبصیر که گفت:

مردی خدمت امام صادق عليه السلام بود و خطاب به ایشان عرض کرد؛ پدر و مادرم فدای شما باد؛ من گاهی که برای تخی می روم، همسایه ای دارم که کنیزهای خواننده و نوازنده دارد، چه بسا عمدا نشستن، در آن جا را طول می دهم و به آواز آنها گوش می دهم. حضرت فرمود: چنین کاری نکن! مرد گفت: به خدا کاری نیست که پای خودم انجام داده باشم، فقط

با گوشم می شنوم. فرمود: مگر نشنیده ای که خدا در قرآن می فرماید: به درستی که گوش و چشم و دل - همه این ها - روز قیامت مورد سؤال قرار می گیرند؟ گفت: چرا به خدا سوگند شنیده ام، ولی گویا آن آیه را تا کنون از کسی نشنیده ام که قرآن خوانده باشد، نه از عجمی و نه از عربی آری بعد از این به خواست خدا چنین کاری نمی کنم، و به درگاه خدا توبه کنم. حضرت فرمود: بلند شو! غسل کن، و چند رکعت نماز به جا بیاور؛ چون کار بدی انجام می دادی؛ و چه روز بدی در انتظار تو بود اگر به این حال می مردی. اکنون شکر خدا را به جا بیاور! و از هرچه که مورد رضای خدا نباشد توبه کن. خدای متعال جز از کار قبیح ناراضی نیست. آری، کار زشت را برای اهلش بگذار چون هر چیزی اهل دارد (108).

بعضی خیال می کنند خوش بودن و کیف مجلس نشینی موسیقی و دود و دم و از این جور چیزهاست. در حالی که می شود با شوخی های سرگرم کننده مشروع و مذاکرات علمی، مشاعره، جک گفتن و معما از یکدیگر پرسیدن، آن چنان مجلس را گرم کرد که از موسیقی و نوار و.... بهتر باشد و باید به این نکته توجه کرد.

گوش تواند که همه عمر وی
نشود آواز دف و چنگ و نی
دیده شکبید ز تماشای باغ
بی گل و نسرين به سر آرد دماغ
گر نبود، بالش آکنده پر
خواب توان کرد حجر زیر سر
ور نبود دلبر هم خوابه پیش
دست توان کرد در آغوش خویش
وین شکم بی هنر پیچ پیچ
صبر ندارد که بسازد به هیچ (109)

ذکر توسل به حضرت زینب علیها السلام

السلام عليك يا ابا عبدالله و على الارواح التي حلت بفنائك عليك منى سلام الله ابدًا ما
بقيت و بقى الليل و النهار ولا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم السلام على الحسين و على
على بن الحسن و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين

مرحوم محتشم کاشانی نقل می کند: بعد از آن که اشعار او مورد پسند حضرت رسول
اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت، به وسیله خوابی که مقبل در شب عاشورا دیده بود و حضرت از
شنیدن اشعار محتشم گریه کرده بود ⁽¹¹⁰⁾؛ مرحوم به محتشم تبریک می گفتند و شعرا به او
غبطه می خوردند، ولی او می گفت: گرچه من از این موضوع خوشحالم و مباهات می کنم؛
ولی در ضمن اشعارم درباره ورود اهل بیت علیهم السلام و حضرت زینب علیها السلام به قتلگاه
شعری گفته ام که می ترسم روز قیامت مورد عتاب حضرت زهرا علیها السلام قرار گیریم و
شعر این است.

ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان

بر پیکر شریف امام زمان فتاد

می ترسم حضرت زهرا بفرماید: محتشم کاشانی تو چه جرات داشتی اسم چشم دختر
زهرا را بیاوری، نمی دانم چه پاسخ بدهم!
روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار
خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار
موجی به جنبش آمد و برخاست کوه کوه
ابری به بارش آمد و بگریست زار زار
جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل
گشتند بی عمارى و محمل شتر سوار

شد وحشتی که شور قیامت زیاد رفت
چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان فتاد
ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان
بر پیکر شریف امام زمان فتاد
بی اختیار، ناله هذا حسین از و
سر زد که آتش آن در جهان فتاد
پس با زبان پر گله آن بضعه بتول
رو کرد در مدینه که یا ایها الرسول!
این کشته فتاده به هامون حسین توست
وین صید دست و پازده در خون حسین توست
این ماهی فتاده به دریای خون که هست
زخم از ستاره بر تنش افزون، حسین توست
لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم.

جلسه نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

ماه رمضان بهار توبه

و توبوا الى الله من ذنوبكم و ارفعوا اليه ايديكم بالدعاء فى اوقات صلواتكم فانها افضل الساعات ينظر الله عزوجل فيها بالرحمة الى عباده يجيبهم اذا ناجوه و يلبىهم اذا نادوه و يعطيهم اذا ساءلوه و يستجيب لهم اذا دعوه

ای گروه مردم! در ماه رمضان از گناهانتان به درگاه خدا توبه کنید؛ و در وقت نمازها، دست نیاز و دعا به درگاهش دراز کنید؛ زیرا وقت نماز، بهترین ساعت ها است خدای متعال در آن ساعت به بندگانش نظر لطف می کند و پاسخ مناجاتش را می گوید و اگر او را صدا زنند، پاسخ می دهد دعایشان را به اجابت می رساند.

یکی از خصوصیات ماه رمضان این است که این ماه، بهار توبه است. چون رابطه خدا و خلق در این ماه زیاد است. اصولاً توبه و پذیرش پشیمانی یکی از الطاف و مراحم الهی است. اگر بنا بود هر کس هر گناهی مرتکب شد، در نامه عملش نوشته کرد و کیفر آن را حتما ببیند و راه بازگشت نبود، چه می کردیم، و چه می شد؟!

امام زین العابدین عليه السلام در دعای ابوحمزه (دعای بسیار شیرین و جالب سحر عرض می کند:

فلو اطلع اليوم على ذنبي غيرك ما فعلته و لو خفت تعجيل العقوبة لاجتنبته لالانك اهون الناظرين الى و اخف المطلعين على بل لانك يا رب خير الساترين و احكم الحاكمين و اكرم الاكريمين ستار العيوب غفار الذنوب علام الغيوت تستر الذنب بكرمك و تؤخر العقوبة بحملك فلک الحمد على حلمک بعد علمک و على عفوک بعد قدرتك

خدایا! اگر کسی غیر از تو بر گناه و انحراف من با خبر می شد، آن را انجام نمی دادم و اگر تعجیل عقوبت گناهم می ترسیدم، باز هم از آن اجتناب می نمودم. خدایا! این امر به

خاطر این نیست که تو از همه کسانی که ناظر به من هستند، کم ارزش تری یا آن که آگاهی تو از همه بر من کمتر است؛ بلکه آنچه به من جرات داده، این است که تو ای پروردگار از همه سر پوش تری و از همه کریم تر و جوان مردتری؛ ستار العیوبی، غفار الذنبوی، علام العیوبی، به بزرگواری خود گناه مرا مخفی نگه می داری و کیفری را به تاءخیر می اندازی چون برد برای، خدایا! سپاس تو را باید به جا آورد، که بر گناهم آگاهی و بردباری، می کنی، قدرت و توانایی و کیفر داری و باز هم گذشت می کنی.

مرحوم احمد نراقی در کتاب خزائن نقل می کند: (111)

که یک وقت شیطان لعین برای حضرت یحیی عاشق مجسم شد، عرض کرد: می خواهم تو را نصیحت کنم. حضرت یحیی فرمود: من احتیاج به نصیحت تو ندارم، لیکن آنچه از بنی آدم می دانی بگو گفت: ای پیغمبر خدا! اولاد آدم بر سه دسته اند: یک صنف، مثل شما معصوم و بی گناه اند و اصلا مرتکب معصیت نمی شوند. من و دار و دسته ام از این ها راحتیم؛ چون ماء یوس هستیم و می دانیم گول ما را نمی خورند. صنف دوم کسانی هستند که کاملا در اختیار ما هستند (مثل توپ بازی که در دست بچه های شما است) هر جور بخواهیم ایشان را می چرخانیم. فکر ما از ناحیه این گروه هم راحت است؛ ولی صنف سوم، نزد ما از همه بدتر و سخت ترند نزدیک آنان می رویم و سعی می کنیم تا گولش بزنییم و با لطائف الحیل و ادار به گناهمس کنیم و از دین منحرفش سازیم (به پول، به مقام، به شهوت، به ریا، به عجب، به ظلم...) ولی یک مرتبه افسار را پاره و رو به درگاه خدا می برند و طلب مغفرت و توبه می نمایند و بر میگردند و تمام سعی و کوشش ما را بی اثر و رشته تاییده ما را باز می کنند. برای بار دوم به سراغشان می رویم، ولی باز هم بر میگردند، و توبه می کنند؛ نه ما را از خود ماء یوس می سازند و نه کاملا به دنبالمان می آیند.

گاهی به مسجد و می خانه هم روی گاهی

نه در میانه راهی نه خارج از راهی

به مار ماهی مانی، نه ماهی و نه مار

تقلبی چه کنی؟ یا مار باش یا ماهی

در حدیثی آمده است: از اصول کافی، صحیحہ معاویة بن وهب:

قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اذا تاب العبد توبة نصوحا احبه الله فستر عليه في الدنيا و
الآخرة فقلت و كيف يستر عليه قال ينسى ملكيه عليه من الذنوب و يوحى الى جوارحه
اكتفى عليه ذنوبه و يوحى الى بقاع الارض اكنى ما كان يعمل عليك من الذنوب فيلقى الله
حين يلقاه و ليس شىء يشهد عليه بشىء من الذنوب ⁽¹¹²⁾.

امام صادق عليه السلام می فرمود: هنگامی که بنده، توبه نصوح **#**(فعول صیغه مبالغه است؛ یعنی
بسیار نصیحت کننده، یا آن که خود را زیاد نصیحت می کند که گناهش را تکرار نکند و توبه
خالص باشد، یا دیگران را نصیحت می کند که مثل او شوند و از گناهان توبه کنند). کند
خدای تعالی او را دوست دارد و گناهان او را در دنیا و آخرت پنهان می نماید. عرض کردم:
چگونه پنهان می دارد؟ فرمود: اولاً دو فرشته ای که مأمور هستند تا تمام کارهایش را
بنویسند، (رقیب و عتید) خداوند آنچه از گناهان او را که نوشته اند، از یادشان می برد؛ ثانیاً
به اعضا و جوارح او خطاب می رسد که شما هم گناهانش را پنهان دارید و علیه او شهادت
ندهید؛ ثالثاً خدای متعال، به آن نقطه از زمین که گناه را در آنجا انجام داده وحی می کند که
تو هم کتمان کن و آن چه گناه بر روی تو انجام داده است را، نمایان مساز. بنابراین، روزی
که خدا را ملاقات می کند هیچ چیز علیه او شهادت نخواهد داد.

اگر امید به پذیرش توبه نبود

عزیزان! توجه کنید، اگر از طرف خدا توبه پذیرفته نمی شد و گناه کار، امید به عفو و
بخشش نداشت و به مجرد این که انسان مرتکب معصیت و نافرمانی می شد، می دانست که
کیفر می شود و عذاب می بیند و به جهنم می رود و در هیچ صورت و تحت هیچ شرایطی از

او گذشت نخواهد شد، مسلماً به گناه جری می‌شد و هر روز گناهان بیشتری انجام می‌داد تا آن جائیکه برای گناهانش حد و مرزی مشخص نمی‌شد.

مثلاً می‌گفت: من که نماز نخوانده‌ام، می‌روم، جهنم، پس بگذار روزه هم نگیرم؛ حج هم نمی‌روم، خمس و زکات هم نمی‌دهم، پس چرا شراب نخورم؟ چرا زنا نکنم؟ چرا دزدی نکنم؟ و.. آن وقت می‌شود یک درنده خطرناک. از گرگ و پلنگ هم بدتر می‌شد و به قول آن شخص اگر بنا شد بروم جهنم چرا صدر مجلس ننشینم، چرا دم‌ها باشم.

انسان در هر حال و با ارتکاب هر گناه نباید از رحمت خدا مأیوس شود همچنان که نباید خیلی امید به اعمال خود داشته باشد؛ بلکه بینابین باشد در عین حالی که به رحمت و اسعه الهی امیدوار است از گناه و خلاف خود خائف و بیمناک باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در کلمات قصار نهج البلاغه می‌فرماید:

الْفَقِيه كَلِ الْفَقِيه مِّنْ لَّمْ يَقْنَطِ النَّاسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُوْءِ سَهْمٌ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُوْءِ مِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ (113).

دانشمند به تمام معنا، کسی است که مردم را از رحمت خدا مأیوس و ناامید نکند و آن‌ها را از لطف و کرم و رافت او ناامید نسازد و در عین حال آن‌ها را از کفر و عذاب ناگهانی خدا در امان قرار ندهد (یعنی مردم را بین خوف و رجا نگه دارد).

برادران بدون شک، برای همه اتفاق افتاده است که گاهی، گناهی، مرتکب می‌شویم، بعد به فرد صالحی برخورد می‌کنیم؛ یا شب جمعه دعای کمیل را می‌خوانیم، آن‌جا که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعَصْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ النَّقْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدَّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ الْبَلَاءَ

خدایا! بیامرز گناهانی که پرده ها را از بین می برد و آبروریزی می کند خدایا! بیامرز گناهی که موجب نزول عذاب و نقت می شود خدایا! بیامرز گناهانی که نعمت ها را تغییر می دهد.

در آن وقت به یاد گناهانمان می افتیم و توبه می کنیم یا به مجلس وعظ و روضه می رویم، حکایتی، داستانی، روایتی به گوشمان می رسد به درگاه خدا رو می آوریم و استغفار می کنیم؛ ولی با کمال تأسف وقتی وارد اجتماع می شویم مشکلات پیش می آید باز هم مرتکب گناه می شویم، همان آش و همان کاسه، همان دوغ و همان کشک و همان ماسه، در اینجا نباید انسان ناامید شود بلکه همان وقت توجه پیدا کرد باز هم باید توبه کند و امیدوار به رحمت خدا باشد، خوشبختانه هیچ موضوعی نیست که در روایات نیامده باشد.

مرحوم کلینی در جلد دوم اصول کافی، روایتی نقل می کند که عینا همین موضوع مورد سؤال قرار گرفته ترجمه آن را نقل می کنیم: ⁽¹¹⁴⁾

سلام بن مستنیر گفت: خدمت امام باقر علیه السلام بودم، حمران بن اعین وارد شد، سؤالاتی نمود. وقتی که خواست برود، خدمت امام علیه السلام عرض کرد: خدا شما را طول عمر دهد و ما را بیش از پیش از وجود شما بهره مند گرداند! اما وقتی خدمت شما می رسیم، پیش از این که مرخص شویم، قلبمان صفا و جلا پیدا می کند و دل از دنیا می کنیم گویی ثروت مردم در نظرممان بی ارزش می شود؛ ولی وقتی از خدمت شما می رویم و وارد اجتماع می گردیم، و تجار و پولدارها را می بینیم باز دل به دنیا می دهیم و آن را دوست می داریم.

امام باقر علیه السلام فرمود: قلب است، گاهی سخت و گاهی نرم می شود. سپس فرمود: مانند همین سؤال را اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن جناب پرسیدند و عرض کردند: می ترسیم ما منافق و دورو باشیم. حضرت فرمود: چرا؟ گفتند: زیرا تا وقتی که ما در خدمتتان هستیم و ما را نصیحت می کنید و به خدا پرستی و آخرت ترغیب می فرمایید خدا ترس می شویم و دنیا را فراموش می کنیم و آنچنان بی میل به آن می شویم که گویا آخرت را از بهشت و

جهنم به چشم می بینیم، ولی همین که بیرون رفتیم و وارد خانه و کاشانه خود شدیم و بوی اولاد و فرزندان به مشاممان رسید و زن و همسر را دیدیم، از آن حالت خوش خدا پسند برمی گردیم و همه چیز را فراموشمان می شود، یا رسول الله آیا این دو رویی و نفاق نیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: هرگز، آن چه گفتید، وسوسه هایی شیطانی است که شما را به دنیا مایل می کند به خدا سوگند! اگر به آن حالت اولی خدایی پایبند باشید، هر آینه فرشتگان با شما مصافحه می کنند و حتی می توانید از روی آب راه روید. (یعنی به درجه ای می رسید که می توانید این کار را انجام دهید) و اگر نبود آن که شما گناه کنید و سپس توبه نمایید، هر آینه خداوند متعال، مخلوق دیگری را می آفرید تا گناه و بعد از آن توبه نماید و خدا نیز او را عفو کند. به راستی، شخص مؤمن همیشه مورد امتحان و ابتلاء است و زیاد توبه می کند و می شکند. مگر نشنیده ای که در قرآن، می فرماید: **(ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين)** ⁽¹¹⁵⁾ به درستی که خدا بسیار توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست می دارد؟ و می فرماید: **(استغفروا ربکم ثم توبوا الیه)** ⁽¹¹⁶⁾ از پروردگارتان طلب مغفرت کنید، سپس به درگاه او توبه و باز گشت نمایید؟!

صد بار اگر توبه شکستی بازآ بازآ بازآ هر آن چه هستی بازآ
این درگه ما درگه نومیدی نیست گر کافر و گبر و بت پرستی بازآ
بحث راجع به توبه همین مقدار کافی است ان شاء الله باز راجع به توبه مذاکره پیش خواهد آمد، فعلا چند جمله هم راجع به جملات بعدی خطبه در موضوع دعا و نیایش عرائضی تقدیم کنم.

فضیلت دعا و نیایش در ماه رمضان

و ارفعوا الیه ایدیکم بالدعاء فی اوقات صلواتکم مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی روایات مفصلی درباره دعا تحت عنوان کتاب الدعای بیان فرموده است ⁽¹¹⁷⁾ ائمه اطهار علیهم السلام نیز ترغیب و تشویق زیادی به دعا و ابتهاج و تضرع به درگاه الهی فرموده اند. مضمون

آنها این است که خدای متعال دوست دارد که بندگان به درگاهش دعا کنند و التماس نمایند و او را به عظمت و صفات جمال و جلال یاد کنند.

در روایات میسر بن عبدالعزیز از ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند که فرمود:

قال: قال لي ياميسر ادع و لاتقل ان الامر قد فرغ منه ان عندالله عزوجل منزلة لاتنال الا بمساءلة و لو ان عبدا سدفاه و لم يساءل لم يعط شيئا تعط يا ميسر انه ليس من باب يقرع الا يوشك ان يفتح لصاحبه ⁽¹¹⁸⁾.

میسر می گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود: ای میسر! به درگاه خدا دعا کن، و پیش خود نگو که دعا فایده ندارد و آنچه شدنی است خواهد شد (یعنی اتفاقات هر چه هست کم و زیاد نمی شود) به درستی که بنده، در نزد خداوند متعال، مقامی دارد که جز با خواهش و تمنا به آن نمی رسد، و اگر بنده ای دهان خود را ببندد و هیچ خواهش نکند، چیزی به او داده نخواهد شد. ای میسر! هر دری که کوبیده شود، امید باز شدنش خواهد رفت.

لذا در مثل عربی می گویند: من دق بابا و لج و لج...؛ و کسی که دری را بزند و اصرار کند داخل خواهد شد.

گفت پیغمبر اگر کوبی دری عاقبت ز آن در برون آید سری نکته: از این روایت و نظیر آن، به خوبی استفاده می شود که انسان نباید بگوید خدا که خودش از دل ما خبر دارد و می داند به چه محتاجیم و لازم نیست که ما به درگاهش دعا کنیم و خواهش نماییم.

مگر ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، متوجه این معنا نبودند؟ پس چرا این همه دعا و ناله در دعای کمیل و دعاهای امام زین العابدین، عَلَيْهِ السَّلَامُ در صحیفه سجادیه و... وارد شده است؟ پس معلوم است که باید به درگاه خدا دست نیاز بلند کنیم و از او خواهش نماییم.

بهترین وقت دعا قبل و بعد از نماز

در آیات و روایات سفارش شده است که خوب است دعا در وقت نماز باشد (یعنی یا قبل از نماز و یا بعد از آن) دعاهایی که از رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام پیش از نماز و بعد از آن به ما رسیده است و در اصول کافی، یک باب روایات دعاهای پیش از نماز و یک باب دعاهای بعد از نماز را ذکر فرموده، از آن جمله:

عن صفوان الجمال قال شهدت ابا عبد الله عليه السلام و استقبل القبلة قبل التكبير و قال اللهم لاتؤيسني من روحكم و لاتقنظني من رحمتك و لاتؤمني مكرک فانه لاياء من مكر الله الا القوم الكافرين (119).

یعنی خدمت امام صادق علیه السلام بودم که ایشان پیش از شروع به نماز، در حالی که رو به قبله ایستاده بود و هنوز تکبیر نگفته بود؛ چنین گفت: خداوندا! مرا از مهر و لطف خود مایوس و بی بهره نگردان! خدایا! مرا از رحمت خود ناامید نگردان! خدایا! مرا مورد مکر و کيفر ناگهانی خود قرار مده (که به خیال خودم در امان باشم) به درستی که هیچ کس خود را از مکر خدا در امان نمی داند؛ مگر گروه زیان کاران

یک روایت هم از دعاهای بعد از نماز نقل می کنیم:

از معاوية بن عمار چنین نقل شده است که گفت:

من قال في دبر الفريضة يا من يفعل مايشاء و لايفعل مايشاء احد غيره، ثلاثا ثم سئل، و

اعطى ما سئل (120)

یعنی معاویه بن عمار که از اجله اصحاب امام صادق علیه السلام و موسی بن جعفر علیه السلام است -

گفت: هر کس بعد از نماز واجب، سه مرتبه این دعا را بگوید و بعد حاجات خود را از خدا بخواهد، آنچه طلب کند داده خواهد شد:

یا من یفعل ما یشاء و لایفعل ما یشاء غیره ؛ ای خدایی که آنچه بخواهی انجام می دهی و انجام نمی دهد غیر از تو، هر کس آن چه خواسته باشد، قدرت و توانایی از آن ذات مقدس تو است و غیر اتو کسی قدرت ندارد.

در روایت دیگری از محمد الجعفی از پدرش آمده است که گفت:

قال: كنت كثيرا ما اشتكى عيني فشكوت ذلك الى ابي عبدالله فقال الا اعلمك دعاء لدنياك و آخرتك و بلاغا لوجع عينيك قلت بلى قال تقول في دبر الفجر و دبر المغرب اللهم اني اساءلك بحق محمد و آل محمد عليك صل على محمد و آل محمد و اجعل النور في بصرى و البصيرة في دينى و اليقين في قلبى و الاخلاص في عملى و السلامة في نفسى و السعة في رزقى و الشكر لك ابدما ما ابقيتنى (121)

محمد جعفی از پدرش نقل می کند که من خیلی از اوقات از ناراحتی چشم شکایت داشتم تا اینکه موضوع را خدمت امام صادق عليه السلام عرض کردم. ایشان فرمود: آیا به تو یاد ندهم دعایی را برای حوائج دنیا و آخرت و برای برطرف شدن درد چشمت؟ گفتم: بله فرمود: بعد از نماز صبح و نماز مغرب این دعا را بگو: اللهم انى اسئلك ... ؛ خداوندا! تو را به حقى که محمد و آل محمد بر تو دارند قسم مى دهم که بر محمد و آلش دورد فرستى و درد چشم من نور، و در دیدن من بصیرت و التفات، و در قلب من یقین، و در عمل من اخلاص، و در نفسم سلامتی و در رزقم گشایش قرار دهی و تا زمانی که زنده باشم، توفیق شکرگزاری همیشگی به من مرحمت فرمایی.

خلاصه این که در وقت نماز خصوصیتی بیشتر برای دعا و مناجات و راز و نیاز به درگاه خالق متعال وجود دارد و اگر خدا توفیق دهد سزاوار است که تعقیبات و دعاهای بعد از نمازها را که مرحوم حاج شیخ عباس در مفاتیح الجنان نقل نموده بخوانیم (گرچه گاهگاهی باشد) اکثر آنها دعاهایی است که ائمه اطهار عليهم السلام خود مقید بخواندن آنها بوده اند.

ذکر توسل به موسی بن جعفر علیه السلام

امروز متوسل به باب الحوائج موسی بن جعفر علیه السلام می شویم. چون چهارشنبه متعلق به آن حضرت اوست. او که تمام شب را برای دعا و استغفار بیدار می ماند. در صلواتی که بعد از زیارت آن حضرت وارد شده می خوانیم:

اللهم صلی علی محمد و اهل بیته و صل علی موسی بن جعفر وصی الابرار و امام الاخیار و عیبة الانوار، و وارث السکینة و الوقار و الحکم و الاثار الذی کان یحیی اللیل بالسهر الی السحر بمواصلۃ الاستغفار حلیف السجدة الطویلة و الدموع الغزیرة و المناجاة الکثیرة و الضراعات المتصلة الجمیلة و مقر النهی و العدل و الخیر و الفضل والندی و البذل و ماء لوف البلوی و الصبر و المضطهد بالظلم المقبور بالجور و المعذب فی قعر السجون و ظلم المطامیر ذی الساق المرضوض بحلق القیود و الجنازة المنادی علیها بذل الاستخفاف و الوارد علی جده المصطفی و ابیه المرتضی و امه سیده النساء بارت مغصوب و ولاء مسلوب و امر مغلوب و دم مطلوب و سم مشروب

درود بر آن آقایی که ظلم فراوان کشید و سالهای عمرش را گوشه های زندان گذرانید؛ در دهلیزهای تاریک و نمناک. همان بزرگواری که ساق پای مبارک با زنجیر شکسته شد و جنازه اش را ابتداء چهار حامل روی تخته درب زندان برداشتند.

سبط پیغمبر بود در گوشه زندان چرا؟	سلسله بر پای شاهنشاه انس و جان چرا؟
خفته هارون روی تخت و حضرتش بر روی خاک	در شگفتم عالم از این غم نشد ویران چرا؟
این شه دور از وطن در دست دشمن ها اسیر	گه به بصره گه به بغداد است سرگردان چرا؟
سندی بن شاهک! آخر شاه مهمان تو بود	بی جهت سیلی زدن بر صورت مهمان چرا؟

در آخر سلیمانی پیدا شد که دستور بدهد جنازه او را با احترام و عزت بردارند⁽¹²²⁾

لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

جلسه دهم

بسم الله الرحمن الرحيم

هر فردی در گرو اعمال خود است

ایها الناس ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفار و ظهورکم تقيلة من اوزارکم فخففوا عنها بطول سجودکم و اعلموا ان الله اقسم بعزته ان لا يعذب المصلين و الساجدين و ان لا یروعهم بالنار یوم یقوم الناس لرب العالمین

ای گروه مردم! جان های شما، در گرو اعمال و رفتار شما است. پس بیایید جانتان را به وسیله توبه و طلب مغفرت از خدای متعال، از گرو آزاد کنید. ای مردم! پشت شما از بار گناه سنگین شده است، پس آن را با طول دادن سجده های خود سبک کنید (در نماز و غیر نماز) مردم! آگاه باشید به درستی که خدای متعال به عزت خود قسم یاد کرده که اشخاص نمازگزار را در روزی که تمام مردم در پیشگاه پروردگار حاضر میشوند، از آتش جهنم نترساند.

نکته: در این افراز از خطبه، تشبیه لطیفی به کار رفته است. توجه دارید که رهن عبارت است از چیزی که انسان به کسی بدهد و قرضی بگیرد که اگر سر موعد مقرر قرض و وام پرداخت نشد، صاحب دین، رهن را بفروشد، و پول خود را بردارد و به اصطلاح فقهی الرهن و ثقیة للدين پس اگر شما، مثلا، فرشی یا طلائی دادید و قرضی گرفتید، آن فرش رهن است و شما حق تصرف در آن را ندارید؛ ولی اگر می خواهید تصرف کنید، باید آن را از رهن آزاد کنید به دادن دین و از گرو در بیاورید.

در این تشبیه لطیف، کسی که مرتکب گناه و معصیت شده، گویی نفس خود را گرو گذاشته و مقید ساخته است اگر می خواهید آن را آزاد کند، باید توبه و استغفار کند و از خدا طلب مغفرت و بخشش نماید، از طرفی، ماه رمضان، بهار توبه و فصل استغفار است. و هذا شهر التوبة و هذا شهر المغفرة و الرحمة و هذا شهر العتق من النار بالجنة ؛ و این تشبیه شریف

از آیه مبارکه (کل نفس بما کسبت رهینة) ⁽¹²³⁾ و یا آیه و الذین آمنوا و اتبعتم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم و ما التنا هم من عمله من شیء کل امری بما کسب رهین ⁽¹²⁴⁾ اقتباس شده است:

این آیه موضوع شیرین دیگری را نیز بیان می کند؛ آن جا که می فرماید: کسانی که ایمان آورده اند و ذریه اولاد ایشان نیز پیروی آنها را در ایمان، کنند، ما ذریه آنها را در بهشت به خودشان ملحق می کنیم و در نزد آنها می بریم و نیز از عمل آنها به این سبب، چیزی کم نخواهیم کرد هر کس به آنچه کسب کرده به دست آورده، گروگان است و این لطف بسیار چشم گیری نسبت به مؤمنین خواهد بود خصوص سادات که اگر انشاء الله مؤمن باشیم و پیروی اجداد اطهار علیهم السلام کنیم این آیه مبارکه بشارتی است برای ما.

در این زمینه تفسیر نمونه روایتی نقل میکند از ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله

قال: اذا دخل الرجل الجنة، سئل عن ابويه و زوجته و ولده فيقال له: انهم لم يبلغوا درجتک و عملک، فيقول رب قد عملت لی و لهم فيؤمر بالحاقهم به ⁽¹²⁵⁾.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که مردی، وارد بهشت می شود، از پدر و همسر و فرزند خود سراغ می گیرد به او گفته می شود که آنها به مقام و درجه و عمل تو نرسیده اند، عرض می کند: پروردگارا! من هم برای خود عمل کردم و هم برای آنها، پس دستور داده می شود، آنها را به او ملحق کنند.

نکته: ضمنا ناگفته نماند که بعضی از مفسرین آیه (کل نفس بما کسبت رهینة) را این گونه معنا کرده اند: هر کسی با اعمال خود، همیشه ملازم و همراه خواهد بود و عدم آزادی است و مناسب با حال مؤمنین نیست، و در آیات دیگری که به این آیه مربوط است؛ همه جا وصف مومنین و نعمت ها و لذت های بهشتی آنها است. به نظر این دسته مناسب است که رهن به معنای لغوی آن - که همان ملازمت و همراهی است - باشد و نعمة راهنة یعنی نعمت و پایدار و ابدی.

پس در نظر آن ها معنای آیه شریفه چنین است هر کسی که ملازم اعمال خود خواهد بود و هرگز از آن جدا نمی شود؛ خواه خوب و خواه بد به همین دلیل در بهشت با اعمال خویشند و اگر ذریه و فرزندانشان در کنار آن ها قرار گیرند، از اعمال آن ها کاسته نخواهد شد.

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت
من اگر خوبم و گر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
همه کس طالب فیض است چه دیوانه چه مست همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت

آری ارزش هر کسی به اعمال او بستگی دارد، و بس حتی شکل و قیافه انسان چه زیبا چه زشت موجب بالا رفتن شخصیت یا پایین آمدن او نخواهد بود و جزای اعمال و پاداش و کیفر تمام مربوط به عمل انسان است، نه به قد و قامت و سیاهی و سفیدی و زشتی و زیبایی.

(ان اکر مکم عندالله اتقاکم) ⁽¹²⁶⁾ گرامی ترین شما در نزد خدا، با تقواترین و پرهیزگارتترین شماست. در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که پیامبر گرامی اسلام فرمود: والله لعبد حبشی اطاع الله خیر من سید قرشی عاص الله ⁽¹²⁷⁾ یعنی به خدا سوگند هر آینه عبد حبشی که اطاعت خدا کند، بهتر است از سید قرشی که معصیت خدا کند.

و ظهورکم ثقيلة من اوزارکم فخففوا عنها بطول سجودکم

من نمی دانم کسانی که مخاطب رسول خدا صلی الله علیه و آله در این خطبه بوده اند، و شرف و حضور داشته اند، چه کسانی بوده اند، ولی قدر مسلم افراد گناهکار هم در بین آنها بوده است؛ حتی کسانی که سابقه بت پرستی داشته اند و حتی منافقین به ظاهر مسلمان (و در واقع بدتر از کفار) در بین صحابه وجود داشته و گرنه سوره منافقین در شءان چه کسانی نازل شده است؟ و این حرفی که بعضی از برادران سنی می گویند که هر کس خدمت پیغمبر رسیده، حتما آدم خوبی است و نمی شود صحابی رسول خدا آدمی بدی باشد، از نظر آیات قرآن و اخبار و تاریخ کاملاً مردود است. به هر حال مورد خطاب هر کس باشد و در مجلس هر کس

حضور داشته خطاب آن حضرت شامل ما هم می شود و در بین ما بلکه اکثر ما گناهکار و نافرمان و عاصی بسیار وجود دارد، پس برادران بیایید در این ماه رحمت و مغفرت بار خود را به وسیله نماز و توبه و انابه و طول سجود و تضرع به درگاه الهی سبک کنیم چه گناهانی که انجام داده ایم و یادمان رفته هیچ به خاطر نداریم ولی در پرونده ما بایگانی و محفوظ است، خدایا همه گناهان فراموش شده و فراموش نشده ما را بیامرزد.

فضیلت سجده به خصوص سجده های طولانی

و اما روایات درباره فضیلت سجود و طول دادن آن فراوان است. مرحوم حاج شیخ عباس در سفینه البحار می فرماید:

قد ورد ان الطول السجود من دين الائمة عليهم السلام وانه من سنن الاوابين و انه من اشد الاعمال على ابليس و يحط الذنوب، كما يحط الريح ورق الشجر، و اقرب ما يكون العبد الى الله هو ساجد و السجود منتهى العبادة من بنى ادم ⁽¹²⁸⁾.

روایت شده که طول دادن سجده از برنامه و دین ائمه عليهم السلام است و از آداب و سنن اواینبسیار بازگشت کننده به خدا است همان کسانی که رابطه شان با خدای قوی است و بدترین چیزی که شیطان از آن نفرت دارد، سجده های طولانی است سجده طولانی گناهان را می ریزد؛ همانگونه که باد، برگ درختان را می ریزد، تنها زمانی که بنده به خدا نزدیک می شود در حالی است که در سجده است و سجده نهایت درجه عبادت فرزندان آدم است.

در روایت دیگری از اعلام الدین از امیرالمؤمنین عليه السلام چنین نقل شده است:

قال جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال علمني عملا يحبني الله عليه و يحبني المخلوقون و يثري الله مالي و صيح بدني و يطيل عمري و يحشرنى معك قال صلى الله عليه وآله هذه ست خصال تحتاج الي ست خصال اذا اردت ان يحبك الله فخفه و اتقه و اذا اردت ان يحبك المخلوقون فاحسن اليهم و ارفض ما فى ايديهم و اذا اردت ان يثري الله مالك فزكه و اذا اردت ان يصح

الله بدنک فاکثر من الصدقة و اذا اردت ان يطيل الله عمرک فصل ذوی ارحامک و اذا اردت ان يحشرک الله معی فاطل السجود بین یدی الله الواحد القهار

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! به من عملی یاد بده که خدا مرا دوست بدارد و مردم نیز مرا دوست بدارند و خدا مال مرا زیاد کند. و بدنم را سالم گرداند، و عمرم را دراز فرماید، و در قیامت مرا با تو محشور فرماید - چه مرد خوش سلیقه بوده - حضرت در پاسخ فرمود: خواسته های تو شش خصلت است پس نیاز به شش عمل دارد ⁽¹²⁹⁾ اگر می خواهی خدا تو را دوست بدارد پس از او بترس و پرهیزگار باش. و اگر می خواهی مردم تو را دوست داشته باشند به آن ها خوبی کن، بدون آن که طمع به مال آن ها داشته باشی؛ و اگر بخواهی خدا مالت را زیاد کند، زکات آن را بپرداز (حقوق واجبه مالی را ادا کن)؛ و اگر بخواهی بدنت سالم باشد، زیاد صدقه به فقرا بده؛ و اگر بخواهی خدا عمرت را دراز فرماید، پس صله رحم به جا بیاور؛ و اگر می خواهی خدا تو را با من محشور کند پس به درگاه خدای یگانه قهار سجده ات را طولانی کن.

شمه ای از فضایلو احوال حضرت زینب علیها السلام

روز دهم ماه رمضان، روز وفات حضرت زینب کبری عقیله بنی هاشم، قهرمان حادثه خونین کربلا، و افشا کننده ظلم و ستم ها و پیام آور خونین شهیدان نینوا است. به همین مناسبت، جزئی از فضایل و حالات حضرت را خدمتتان عرض می کنم. دانشمند گران قدر رحمة الله، آقای ملبوبی، در کتاب الوقایع و الحوادث می نویسد: در وفات حضرت زینب دو قول است: یکی دهم رمضان، سال 63 - 64 و دیگر چهاردهم رجب و تولد حضرت در سال ششم هجرت روز اول شعبان بوده است ⁽¹³⁰⁾ بنابراین در وقت وفات حدود پنجاه و هشت سال داشته است.

انصافاً عجب نامی بر او گذاشتند، زینب مخفف زین و اب (زینت دهنده پدر) و تاریخ نشان داد که او زینت پدر و احیا کننده نام و مرام پدر در کوفه و شام، بلکه در طول تاریخ است.

آیا کسی می تواند در عبادت و خضوع و خشوع مانند ائمه علیهم السلام باشد؟ در احوال حضرت زینب در تاریخ می خوانیم که حتی در سال اسارت به کوفه، و خرابه شام نمازهای مستحبی و نماز شب و نافله یومیه را ترک ننموده است. با آن همه گرفتاری و سرپرستی از اطفال برادر و بخصوص نگه داری از امام زمانش حضرت زین العابدین علیه السلام که مریض و بیمار بود.

با داغ شش برادر و دو فرزند و در حال اسیری نماز شب خواندن، جز از فرزند، امیرالمؤمنین و تربیت شده زهرای اطهر علیها السلام ممکن نیست ⁽¹³¹⁾ (برادران فعلاً نمی خواهم مرثیه بخوانم گوش کنید از نظر تاریخی صحنه هایی عرض کنم).

صحنه اول: حضرت زینب علیها السلام، از همان لحظه ورود به قتلگاه، برنامه تبلیغی خود را شروع نمود. خطاب به جسد پاره پاره و پر خون برادر می گوید:

اءانت اخى اءانت ابن والدى، يوم على صدر المصطفى و يوم على جدث الثرى ؛
خدایا چه می بینم آیا تو حسین منی؟ تو برادر منی؟ تو نور چشم امیرالمؤمنینی؟ یک روز جای تو سینه رسول خدا بود و امروز هم با این حال روی خاکها!

سپس صورت را به طرف مدینه برگرداند و با جدش رسول خدا قدری در دل کرد:
یا جدا! یا رسول الله! هذا حسینک مرمل بالدماء مقطوع الاعضاء، مسلوب العمامة و الرداء ؛
(132)

ای جد بزرگوار! ای رسول خدا! بنگر این عزیز کرده تو، حسین است که آغشته به خون است، بیا و ببین، بدنش پاره پاره است، عمامه و لباسهای او به غارت رفته است.
صحنه دوم: و نیز آن حضرت در دروازه کوفه، آنچنان خطبه ای خواند، و بهترین بهره برداری، را از اجتماع مردمی که برای تماشا آمده بودند گرفت که صحنه خطبه خواندن

حضرت زهرا علیها السلام را در مسجد مدینه، بلکه خطبه خواندن امیرالمؤمنین علیه السلام را در مسجد کوفه در خاطره ها زنده کرد که اشاره ای به آن در آخر سخنانم خواهد نمود.

صحنه سوم: همچنین در مجلس ابن زیاد (که آن ملعون بابی اعتنایی مشغول غذا خوردن بود و جملاتی توهین آمیز بر زبان جاری کرد) حضرت آن چنان پاسخ دندان شکنی به او داد که غرور او را شکست و آبروی نداشته اش را ریخت⁽¹³³⁾ و نیز در پاسخ آن لعین که گفت چگونه یافتی کار خدا را نسبت به برادرت؟ فرمود: ما راءیت الا جمیلا جز خوبی چیزی نیافتیم یعنی شهادت خیری است از خدا.

صحنه چهارم: و نیز در مجلس یزید، پس از آن همه، اسیری و بیابان گردی با کتف بسته با طناب، خطبه ای خواند که نه فقط یزید را، بلکه معاویه را نیز که در شام چهل و دو سال در این شهر حکومت مطلقه داشت و مردم را وارونه تربیت کرده بود، دشمنی اسلام و خدا و پیامبر معرفی نمود، بلکه برای همیشه امویان را خوار و بی مقدار و رسوا ساخت که از جمله فرمود: و انی لاستصفر قدرک عجیب است که به یزید با آن تکبر و تفرعن و در آن مجلس کذایی بفرماید، من برای تو ارزشی قائل نیستم⁽¹³⁴⁾.

گوشه ای از خطبه حضرت زینب علیها السلام

مرحوم بیرجندی از مرحوم سید اسدالله اصفهانی نقل می کند:
در خواب خدمت امام زمان علیه السلام رسیدم، حضرت فرمود: فرشتگان در شب و روز رحلت عمه ام زینب، در آسمان مجلسی بر پا می کنند و خطبه کوفه اش را می خوانند و گریه می کنند⁽¹³⁵⁾.

اینک جملاتی از این خطبه را برایتان نقل می کنم:
عزیزان! تجسم کنید، اهل کوفه زن و مرد، کوچک و بزرگ آمده اند اسیران را تماشا کنند. جمعیت به حدی رسیده است که حضرت زینب باید بهره برداری کند (گفته اند که دوازده

هزار نفر فقط ماء مور انتظامات بودند) حضرت اشاره ای کرد نفس ها در سینه بند آمد؛
زنگهای شتران از صدا ایستاد، همه گوش فرا دادند. و آن حضرت این گونه آغاز کرد:

الحمد لله و الصلاة على ابي محمد و آله الطيبين الاخيار اما بعد يا اهل الكوفة يا اهل الختل
و الغدر اتبكون فلا رقاءت الدمعة و لاهداءت ارنة انما مثلکم التي نقضت غزلها من بعد قوة
انکاثا تتخذون ايمانکم دخلا بینکم الا و هل فيکم الا الصلف و النطف و ملق الاماء و غمز
الاعداء او کمرعی على دمنة او کفضة على ملحودة الا ساء ما قدمت لکم انفسکم ان سخط
الله علیکم و فی العذاب انتم خالدون اتبکون و تتحبون ای و الله فابکوا كثيرا و اضحکوا قليلا
فلقد ذهبتم بعارها و سنارها و لن ترحسوها بغسل بعدها ابدًا و انی ترحسون قتل سلیل خاتم
الانبياء و سيد شباب اهل الجنة و ملاذ خيرتکم و مفزع نازلتکم و منار حجتکم و مدرة
سنتکم الاساء ما تزرون و بعدا لکم و سحقا فلقد خاب السعی و تبت الايدي و خسرت الصفقة
و يؤ ثم بغضب من الله و ضربت علیکم الذلة و المسکنة و یلکم يا اهل الكوفة (اتدرون؟) ای
کبد لرسول الله فريتم و ای کریمه له ابرزتم و ای دم له سفکتکم و ای حرمة له انتهکم لقد جئتم
بهم صلعاء عنقاء سواء فقهاء و فی بعضها خرقاء شوهاء کطلاع الارض و ملاء السماء افعجبتکم
ان مطرت السماء دما و لعذاب الاخرة اخزی و انتم لاتنصرون فلايستخفنکم المهل فانه
لاتحفره البدار ولا يخاف فوت الثار وان ربکم لبالمرصاد قال فو الله لقد راءت الناس يومئذ
حیاری یبکون قد وضعوا ايديهم فی افواههم و راءیت شیخا واقفا الی جنبی یبکی حنی
اخضلت لحیته و هو یقول بابی انتم امی کهولکم خیر الکھول و شبابکم خیرالشباب و نساؤکم
خیر النساء نسلکم خیر نسل لایجزی ولا ییری ؛ (136).

حمد می کنم ذات پاک خدا را و درود می فرستم بر پدرم - محمد - و آل پاک او (گویا
مردم کوفه متوجه بدبختی خود شده اند یا به حال اسیران گریه شان گرفته) فرمود: ای اهل
کوفه! گریه می کنند؟ شما که اهل خدعه و نیرنگید، برای همیشه اشکتان جاری باشد و ناله
تان خاموش نگردد! مثل شما همانند آن زنی است که رشته خود را محکم می تابد و باز

می گشود، چون شما ایمان آورده اید، ولی به کفر برگشتید... آیا گریه می کنید و ناله می زنید؟ آری به خدا سوگند باید زیاد گریه کنید و هیچ شادی نکنید؛ چون برای همیشه دامن خود را آلوده به ننگی ابدی نمودید، که به هیچ آب شسته نگردد. آری چگونه ممکن است این ننگ را از خود بزدايید؟ در حالیکه فرزند خاتم پیامبران را کشتید، بزرگ سید جوانان بهشت، پشت و پناه نیکان، تکیه گاه محرومان، روشن کننده؛ راه هدایت، گوینده و آموزنده شریعت را شهید نموده اید.

آگاه باشید! بد توشه ای برای خود گرفتید و در این معامله چه بسیار ضرر کردید و به غضب خدا گرفتار شدید و برای همیشه به ذات و خواری افتادید.

ای مردم بدبخت! هیچ می دانید جگر گوشه رسول خدا ﷺ را کشته اید؟ و عزیز کرده های او را به اسیری آورده اید؟ پردگیان عصمت و طهارت را در جلوی چشم عموم کشیده اید... اگر آسمان خون بیارد تعجب نکنید،! که به جا است و عذاب و کیفر آخرت عظیم تر و رسوا کننده تر است. آن روزی که هیچ یار و یاور ندارید. به این مهلت چند روزه خوش دل نباشید که خدا در انتقام گرفتن، شتاب ندارد و فرصت بسیار دارد و در کمین شما است.

راوی گفت: مردم همه دیوانه وار می گریستند و انگشت حسرت می گزیدند. پیرمردی کنار من بود محاسنش از اشک چشمش تر شده و با خود چنین می گفت: ای بنی هاشم! پدر و مادرم فدای شما باد! پیرتان جوانتان زنتان و مردتان همه و همه از تمام مردم دنیا سرآمدید.

در روایت دیگری آمده است که امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

عمه بس است! ساکت شو! شکر خدا تو عالم معلم ندیده و دانایی هست که رنج دبستان نکشیده ای.

در روایت دیگری آمده است که در آن هنگام حضرت زینب سلام الله علیها از گوشه محمل چشمش افتاد به سر پر خون برادر و با خود زمزمه کرد:

یا هلا لا لما استتم کمالا غاله خسفه فابدی غروباً

کان هذا مقدرًا مکتوبًا
فقد کاد قلبها ان یذوبا (137)
ارنی بگوید آن کس، که بگفت لن ترانی
تو که با منی همیشه، دگر، این چه لن ترانی؟
تو به من بگو خود ای مه ز کدام آسمانی؟
تو به من بگو خود ای گل ز کدام گل ستانی؟
به گمان من که پیر از غم مرگ نوجوانی

ما توهمت یا شقیق فؤادی
یااخی فاطمه الصغیره کلمها
توبه این جمال زیبا، سوی طور اگر خرامی
ارنی بگوید آن کس که تو را ندیده باشد
ز فروغ رویت ای مه! شده عالمی منور
ز گلوی پر زخونت شده عالمی معطر
نه چنین تو پیر هستی که شده سفید مویت

لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم

جلسه یازدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

فضیلت افطاری در ماه رمضان

ایها الناس من فطر منکم صائما مؤمنا فی هذا الشهر کان له بذلك عندالله عتق رقبة و مغفرة لما مضى من ذنوبه قیل یا رسول الله فلیس تقدر علی ذلك فقال صلى الله عليه وآله اتقوا النار و لو بشق تمرة اتقوا النار و لو بشربة من ماء

ای گروه مردم! هر کس از شما در این ماه روزه داری را افطار دهد؛ خدای تعالی پاداش عملش را ثواب یک بنده آزاد کردن و آمرزش گناهان گذشته او قرار خواهد داد. فردی گفت: یا رسول الله! همه ما که توانایی افطار دادن نداریم. حضرت فرمود: از آتش جهنم بیرهیزید، گرچه به دادن نصف دانه خرما باشد (اگر این را هم ندارید) به دادن شربت آب ساده ای باشد.

مرحوم مجلسی در بحارالانوار، چند روایت در ثواب افطار دادن در ماه رمضان، بیان فرموده از جمله از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

قال ایما مؤمن اطعم مؤمنا لیلیة من شهر رمضان کتب الله له بذلك مثل اجر من اعتق ثلاثین نسمة مؤمنة و کان له بذلك عندالله دعوة مستجابة

هر مؤمنی که مومن دیگری را در شب ماه رمضان افطار دهد، خداوند برای او ثواب آزاد کردن سی بنده می نویسد، و در نزد خدا برای او یک دعا مستجاب خواهد بود (138).

در روایت دیگری آن حضرت می فرماید:

من تصدق فی شهر رمضان بصدقة، صرف الله عنه سبعین نوعا من البلاء، هر کس در ماه رمضان، صدقه ای دهد، خداوند هفتاد نوع بلا از او دور خواهد کرد (139)

موسی بن بکر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام چنین نقل می کند:

قال فطرک اخاک الصائم افضل من صیامک

ثواب افطار دادن برادر مؤمنتر است از روزه گرفتن⁽¹⁴⁰⁾.

روایت دیگری است از محاسن برقی از امام صادق علیه السلام که ترجمه اش را نقل می‌کنم: حضرت فرمود: جدم امام زین العابدین علیه السلام روزی که روزه می‌گرفت، دستور می‌داد گوسفندی ذبح کنند و آن را تکه تکه نموده بپزند. هنگام عصر که می‌شد حضرت به دیگ‌ها سر میزد تا بوی آن را استشمام کند؛ در حالیکه روزه بود، سپس می‌فرمود: ظرف‌ها را بیاورید، برای خانواده فلان این ظرف را پر کنید، برای خانواده فلان این ظرف را پر کنید. همینطور برای همه سفارش می‌کرد که ببرند تا غذا تمام می‌شد. آن وقت حضرت خود با نان و خرما افطار می‌کرد⁽¹⁴¹⁾. برادران چه قدر خوب است که انسان ثروتمند لذت مالش را در دنیا و آخرت ببرد، چند روز قبل روایاتی را که فرمود روزه واجب شده است تا پول دار طعم گرسنگی را بچشد و بر فقیر تنگدست ترحم کند پس چه خوب است که اگر در غیر از ماه رمضان، کمکی به همسایه مستمند نمی‌کنی، در ماه رمضان بکن. اگر در غیر ماه رمضان به فامیل و رحم تهیدست عنایتی نداری در ماه رمضان داشته باش.

انفاق توشه آخرت

بیچاره آن کسی است که در فکر دیگران نباشد و از اموالش در دنیا برای آخرتش توشه نفرستد و از او بدبخت تر کسی است که فقط مال جمع می‌کند نه تنها خود در دنیا از آن استفاده نمی‌کند، بلکه برای آخرتش نیز توشه ای نمی‌فرستد و فقط حسابرسی، می‌کند، فلان بانک چقدر، فلان بانک چقدر و... اینان مصداق این آیه هستند که می‌فرماید: **ویل لكل همزة لمزة الذي جعل مالا وعددة يحسب ان ماله اخلده**⁽¹⁴²⁾ در نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: **ان اعظم الحسرات يوم القيمة حسرة رجل كسب مالا في غير طاعة الله فورثة رجلا فانفق في طاعة الله سبحانه فدخل به الجنة و دخل الاول به النار**⁽¹⁴³⁾.

و در حدیث دیگری می‌خوانیم:

من اشد الناس ندامة من راءى ماله فى ميزان غيره از جمله کسانی که روز قیامت خیلی نادم و پشیمانند کسی است که مالش را در میزان اعمال دیگری ببیند. او کار کرده زحمت کشیده و به دست آورده ولی خودش صرف عمل خیر نکرده و به وارث رسیده و وارص صرف کار خیر کرده. او می بیند که پسرش با این عمل به بهشت می رود ولی بیچاره، او باید حسابش را پس بدهد؛ انصافا که پشیمانی دارد، آن هم چه پشیمانی ای.

زلیخا مرد ازین حسرت که یوسف گشت زندانی چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟ یکی دیگر از آثار داشتنی مال و انفاق نکردن، گرفته شدن نعمت از انسان است و تهی دست شدن است که در این صورت دیگر هر چه تاءسف بخورد، و حیف و دریغا نماید هیچ اثری نخواهد داشت. و به عکس نتیجه بذل و بخشش، زیاد شدن نعمت و ثروت است. در بحارالانوار، یک باب درباره این موضوع باز شده است. امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام نقل می فرماید:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من عظمت علیه النعمة اشتدت لذلك مئونة الناس علیه فان هو قائم بمئوتتهم اجتلب زیادة النعم علیه من الله و ان هو لم يفعل قد عرض النعمة لزوالها ⁽¹⁴⁴⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نعمت خدا بر هر کس که زیاد شد، افراد محتاج به او رو می آورند. پس اگر به مخارج آنها رسیدگی کرد، نعمتش افزون می گردد، ولی اگر وظیفه اش را انجام نداد، پس به تحقیق نعمت را در معرض زوال قرار داده است.

شکر نعمتت افزون کند کفر، نعمت از کف بیرون کند

در انفاق هم باید میانه رو باشد

نکته: برادران اشتباه نکنید که منظور از روایت این باشد که انسان دار و ندارش را بذل و بخشش کند تا جایی که خود و اولادش محتاج شوند یا فلان آقا از فرزندش ناراحت شده سوال می کند، آقا می خواهم تمام اموالم را یک جا به فلان مؤ سسه خیریه بدهم یا مسجد و مدرسه بسازم. نه این هم درست نیست و در روایت مزمت از آن شده است بلکه چه بهتر که

انسان از دست آورده اش هم خود استفاده کند و هم به دیگران، بدهد و خداوند خطاب به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا ⁽¹⁴⁵⁾.

ای رسول گرامی اسلام! نه دستت را بر گردن قرار ده (یعنی هیچ خیرت به دیگران نرسد) و نه آنقدر انفاق کن که خودت از مالت بی بهره شوی.

شاعر شیرین زبان فارسی که گویا نجار بوده است می گوید:

چو تیشه مباش، جمله زی خود متراش چون رنده ز کار خویش بی بهره مباش
تعلیم زاره گیر در امر معاش نیمی سوی خود بریز و نیمی می پاش

شمه ای از فضایل حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام

دیروز هم وفات حضرت زینب بود و هم وفات حضرت خدیجه، متوسل به حضرت زینب سلام الله علیها شدم. امروز می خواهم شمه ای از فضایل و مناقب حضرت خدیجه علیهما السلام بیان کنم، وفات حضرت خدیجه علیهما السلام روز دهم ماه مبارک رمضان و بعضی گفته اند بیست و ششم ماه رجب سال دهم بعثت در شصت و پنج سالگی به مدت کمی بعد از وفات حضرت ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام در مکه اتفاق افتاده است، از این رو رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن سال را عام الحزن نام نهادند.

انکون از فضائل حضرت خدیجه، یک از مسلمات تاریخ است اول کسی است که از زنان به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایمان آورد حضرت خدیجه بود، همان گونه که از مردان حضرت امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام بود، دوم او تمام اموال خود را - که فوق العاده و بسیار زیاد بود، برای پیشرفت اسلام در اختیار حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذاشت تا به هر مصرفی که بخواهد برساند مورخین نوشته اند اسباب ظاهری پیشرفت اسلام سه چیز بوده:

1. اخلاق نیکو و برخورد ملاطفت آمیز و تواضع و حلم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

2. شجاعت و قدرت بازوی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و شمشیر پر قدرت ذوالفقار

3. اموال زیاد و بدون حساب حضرت خدیجه علیها السلام

می دانیم برای پیشرفت هر دین و حکومت هم به امور مادی نیاز است و هم به امور معنوی. ولوالرغیف لما عبدالطیف؛ اگر نان نبود خدا پرستش نمی شد. بنابراین وقتی خواستند امیرالمؤمنین علیه السلام را خانه نشین کرده و خلافت را غصب کنند، از جمله کارهایی که کردند، غصب فدک بود تا به این وسیله، دست حضرت از مال دنیا کوتاه باشد و مردم او را رها کنند. همان گونه که دیدیم در زمان ما چگونه با تحمیل جنگ بر جمهوری اسلامی و محاصره اقتصادی چه فشارها و کمبودها و گرانی ها برای ما به بار آوردند، که همان مؤمنین انقلابی هم در اثر فشار مادی حرفهایی بزنند که نباید به زنند.

درباره کثرت اموال حضرت خدیجه نوشته اند که اموال قابل تجارت او را هشتاد هزار شتر حمل کردند من نمی دانم این بارها را چه فرض کنیم، خوراکی باشد، پوشاک باشد، یا هر چه باشد، مال سرسام آوری می شود، چهار صد کنیز و غلام داشته که همه در خدمت او و مال التجارة او بودند و آن حضرت، تمام آن ثروت را در اثر تجارت و دادن به مضاربه به دست آورده بود و اصل آنها را از دو شوهر قبلی او پیش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود که تمام این اموال را وقف خدمت به اسلام نمود و از بذل و بخشش آن، هیچ کوتاهی و دریغی نفرمود.

سوم او در چهل سالگی با حضرت ازدواج کرد؛ در حالیکه حضرت بیست و پنج سال داشت (یانزده سال کوچکتر بود) گویا از خصوصیات اخلاقی محمد امین - که در سفرهای تجاری شام او را شناخته بود و یا از جهات خبر دادن کاهنان ایمان به حضرت داشت آگاه بود و آینده دین او را پیش بینی می نمود ⁽¹⁴⁶⁾.

نقل شده است که حضرت خدیجه، شبی در خواب دید که خورشید بر سر شهر مکه دور زد و کم کم فرود آمد تا در خانه او آمد. بعد این خواب را برای عموی خود ورقه - که از

علمای نصاری و عقیده مند به رسول اکرم ﷺ بود - نقل کرد ورقه به او گفت: تو با کسی ازدواج می کنی که دین جدیدی می آورد و دینش سراسر عالم را خواهد گرفت.

چهارم. از فضایل حضرت خدیجه این است که تمام اولاد حضرت رسول ﷺ - به جز ابراهیم که از ماریه قبطیه بوده - از حضرت خدیجه به وجود آمده اند. در فضیلت او همین بس که مادر حضرت فاطمه اطهر علیها السلام باشد و تمام ائمه علیهم السلام از او باشند و در زیارت‌های حضرت امام حسین علیه السلام بخوانیم:

السلام علیک یابن خدیجة الکبری ؛ درود بر تو ای آقای که فرزند خدیجه کبری هستی که گویا از افتخارات آن حضرت می شماریم.

در بحارالانوار، از کشف الغمة نقل می کند: از امیرالمؤمنین علیه السلام :

قال ذکر النبی ﷺ خدیجة یوما و هو عند نسائه فبکی فقالت عائشة ما ینبیک علی مجوز حمراء بن عجائز بنی اسد فقال صدقتنی اذ کذبتن و آمنت بی اذ کفرتن و ولدت لی اذ عقتن قالت عائشة فمازلت اتقرب الی رسول الله ﷺ بذكرها

روزی رسول خدا ﷺ در نزد زنانش بود؛ صحبت از حضرت خدیجه شد، پس او گریه کرد. عایشه گفت: چرا گریه می کنید؟ یک پیرزن سرخ رنگ از بنی اسد که گریه ندارد! پس حضرت فرمود: او وقتی نبوت مرا تصدیق کرد که همه شما مرا تکذیب می کردید و وقتی او به من ایمان آورده که همه شما کافر بودید و او برای من اولادی آورد و شما عقیم و نازا هستید عایشه از اعتراض خود پشیمان شد و گفت: از آن پس من برای خوش آیند حضرت رسول ﷺ همیشه از خدیجه یاد می کردم (از الطاف خفیه الهی این است که عایشه و حفصه بچه دار نشدند).

در تفسیر مجمع البیان از معاذبن جبل نقل می کند:

قال: دخل رسول الله ﷺ علی خدیجه و هی تجود بنفسها فقال: اکراه ما نزل بک یا خدیجه و قد جعل الله فی الکره خیرا کثیرا، فاذا قدمت علی ضراتک فاقرا بهن منی السلام

قالت: يا رسول الله! و من هن؟ قال: مريم بنت عمران و اسية بنت مزاحم و حليلة او كليمه
 اخت موسى (شك الراوى) فقالت: بالرفاء و البنين؛ ⁽¹⁴⁷⁾. رسول خدا ﷺ در آخرين لحظات
 حيات وارد شد، بر خديجه؛ پس حضرت فرمود: اى خديجه! فراق تو براى من خيلى سخت
 و دشوار است ولى چاره چيست؟ بايد صبر كرد و خداوند پاداش اين ناراحتى و سختى را
 خواهد داد اى خديجه! وقتى بر زنان هم رديف خود وارد شدى، از طرف من به ايشان سلام
 برسان، خديجه پرسيد: يا رسول الله! منظور كيانند؟ فرمود: مريم بنت عمران مادر حضرت
 عيسى؛ آسياه بنت مزاحم زن فرعون؛ و حليمه (يا كليمه) خواهر موسى (شك از راوى
 معاذبن جبل است) پس خديجه با كمال ميل عرض كرد: اطاعت مى شود.

باز در مجمع البيان در روايت ديگرى از ابى موسى چنين آمده است:

عن النبى ﷺ قال: كمل من الرجال كثير و لم يكمل من النساء الا اربع: اسية بنت مزاحم،
 امرئة فرعون، و مريم بنت عمران و خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد
 ﷺ

پيغمبر ﷺ فرمود: از مردان، افراد زيادى به درجه كمال رسيده اند، ولى از زنان به درجه
 كمال نرسيده اند، مگر چهار زن: آسياه دختر مزاحم، زن فرعون و مريم دختر، عمران و
 خديجه دختر خويلد و فاطمه دختر محمد ﷺ.

5 - پنجمين فضيلت حضرت خديجه اولاد اوست. حضرت خديجه چهار پسر داشته به
 نام هاى عبدالله و قاسم و طيب و طاهر (بعضى طيب و طاهر را لقب عبدالله و قاسم دانسته اند)
 و چهار دختر به نام ام كلثوم (امنه) و رقيه، و زينب و فاطمه عليهما السلام.

در صلواتى كه در هر روز ماه رمضان وارد شده (مفاتيح هم نقل فرموده) مى خوانيم:

اللهم صل على القاسم و الطاهر انبى نبيك اللهم صل على رقيه بنت نبيك و العن من آذى
 نبيك فيها اللهم صل على ام كلثوم بنت نبيك و العن من اذى نبيك فيها اللهم صل على ذرية
 نبيك...

خدایا! بر دو پسر رسول اکرمت؛ قاسم و طاهر، درود بفرست خدایا! بر رقیه، دختر رسولت، درود بفرست و لعنت کن هر کس را که موجب اذیت رسول تو شد به سبب او خدایا! بر ام کلثوم دختر رسولت درود فرست و لعنت کن کسی را که موجب اذیت رسول تو شد به سبب او.

شکی نیست که پسران از حضرت رسول اکرم ﷺ بوده اند ولی درباره دختران، اختلاف است که آیا از آن حضرت بوده اند، یا از شوهران قبلی حضرت خدیجه بوده اند.

پسران آن حضرت، در زمان، حیات حضرت خدیجه از دنیا رفته اند، ولی رقیه و ام کلثوم یکی پس از دیگری در خانه عثمان از دنیا رفته اند و هم زوجه ابوالعاص بن ربیع بوده و حضرت فاطمه - شفیعه روز جزا - زوجه امیرالمؤمنین علیه السلام شد و مادر حسن و حسین و ائمه از نسل حسین علیه السلام گردید و اگر حضرت زهرا سلام الله علیها نبود کفوی برای امیرالمؤمنین علیه السلام در عالم نبود، آدم فمن دونه یعنی آدم گرفته تا آخر ⁽¹⁴⁸⁾.

سرانجام، حضرت خدیجه در دهم ماه رمضان، چند روزی پس از وفات حضرت ابوطالب (سه روز یا سی و پنج روز یا یک سال) در میان حزن و اندوه رسول خدا ﷺ از دنیا رفت و در مقبره المعلی (حجون) در شهر مکه، به دست رسول خدا به خاک سپرده شد.

پیامبر ﷺ سالی که حضرت خدیجه (یگانه حامی و موجب دلگرمی خود در خانه) و ابوطالب (یگانه مدافع او در بیرون خانه) را از دست داد عام الحزن نامید برادران شنیدند که حضرت خدیجه تمام دارایی و آن همه ثروتش را در اختیار رسول خدا ﷺ گذاشت حالا این جمله را هم بشنوید تا پی به عظمت روحی و ایمانی او ببرید.

در لحظات آخر نور چشمانش دختر پنج ساله اش - فاطمه - را نزد پدر می فرستد که یا رسول الله! مادرم می گوید: خواهش دارم مرا در جبه ای از لباس های خودتان کفن کنید.

و به اسماء بنت عمیس درباره فاطمه سفارشات می کند: اسماء! عزیزم فاطمه وقتی به خانه شوهر می رود من نیستم، دختر در چنین وقتی به مادر احتیاج دارد؛ تو به جای من در حق او مادری نما.

ذکر توسل به حضرت زهرا علیها السلام

و اسماء نیز خوب به وصیت خدیجه عمل کرد در شب زفاف با او بود، در شب شهادت هم با او بود⁽¹⁴⁹⁾ مشهور است که می گوید: هنگام غسل دادن زهرا اطهر علی علیه السلام جسد را غسل می داد و من آب می ریختم. یک وقت دیدم حضرت دست از غسل دادن کشید و شروع به گریه کردند. عرض کردم: یا علی! چه شد، شما که ما را امر به صبر می فرمودید؟ (به خاطر بچه ها هم که شده باید خودداری کنید) فرمود:

اسماء! و ان عز علی فراقها، لکنی لما و صنعتها علی المغتسل؛ راءیت ضلعا من اضلعها

مکسور

اسماء! گرچه مصیبت فقدان زهرا خیلی سخت است ولی گریه علی برای چیزی دیگری است؛ وقتی او را غسل میدادم، دیدم یکی از دنده هایش شکسته، ولی تا کنون به من نگفته بود.

اکنون که حال خوبی دارید چند کلمه بیش تر بخوانم ثوابش برای گذشتگانمان باشد. بعد از غسل و کفن خواست بندهای کفن را ببندد، حضرت نگاهی به گوشه اتاق کرد؛ دید فرزندان زهرا، حسن و حسین، زینب و ام کلثوم ایستاده اند، و خیره خیره به جسد مادر نگاه می کنند فرمود:

یا حسن! یا حسین! زینب! ام کلثوم! هلموا و تزودوا من امکم فاطمة؛ بیایید عزیزانم، بیایید از مادرتان توشه بردارید دیگر او را نخواهید دید، بچه ها آمدند خود را بر جسد مادر انداختند امیر مؤمنان فرمود:

خدا را شاهد می گیرم ؛ فاطمه ناله ای زد و دست ها را از کفن بیرون آورد و یک دست بر گردن حسنش و یک دست بر گردن حسینش انداخت، آنگاه آوازی بگوشم رسید: تا علی ارفعهما و لقد و الله ابکیا ملائکة السماوات ؛ علی این دو یتیم را از مادر جدا کن ؛ به خدا قسم ملائکه های آسمان ها را به گریه درآوردن. (150).

امیرالمؤمنین علیه السلام با ملاطفت و مهربانی آنها را از جسد مادر برداشت اما کربلا! چگونه سکینه را از جسد پدر جدا کردند!؟

اجتمعت علیها عدة من الاعراب، فجروها عن جسد ابیها من نمیدانم؟ دختر سه ساله را که یک نفر هم می تواند کشان کشان و به روز از جسد پدر جدا کند دیگر عدة ای از اعراب برای چه؟

لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

جلسه دوازدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

آثار حسن خلق در ماه رمضان

ايها الناس من حسن منكم في هذا الشهر خلقه كان له جوازا على الصراط يوم تنزل فيه

الاقدام

ای گروه مردم! هر کس در این ماه، خلق خود را نیکو کند، در آن روزی که گام ها بر پل صراط لغزان است او به آسانی از آن عبور می کند.

عزیزان! چگونه خود را به عادات حسنه عادت دهیم، ماه رمضان، ماه خودسازی و تمرین بر کارهای نیک و حسنه است. بیایید در این ماه، خود را به صفات نیکو عادت دهیم؛ به قرائت قرآن، نماز، نافله، رسیدگی به فقرا و مستمندان کم غذا خوردن، ترک شهوات و محرّمات حسن خلق و تواضع و... بسیار مناسب و به جا خواهد بود و بدانیم که با این تمرین خواه ناخواه آمادگی پیدا می کنیم که برای همیشه و در تمام ماه های سال این چنین باشیم.

یکی از موضوعاتی که در روایات و گفتار بزرگان، بر آن بسیار تاءکید شده و همه جا به مناسبت های گوناگون سفارش اکید به آن شده است. حسن خلق است. در بعضی روایات فرموده اند که کامل ترین مؤمنین از نظر ایمان، کسی است که اخلاقش از همه نیکوتر باشد.

محمد بن مسلم از ابی جعفر عليه السلام چنین نقل می کند:

قال ان اكمل المؤمنين ايمانا احسنهم خلقا؛ ⁽¹⁵¹⁾.

مؤمن ترین انسان ها، خوش اخلاق ترین آنها است.

در بعضی روایات فرموده اند:

از ابی عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان صاحب الخلق الحسن له مثل اجر الصائم

القائم؛ ⁽¹⁵²⁾.

صاحب خلق نیکو، اجر روزه دار، نمازگزار را دارد.

و در بعضی دیگر فرموده اند، که حسن خلق گناهان را از بین می برد، همانگونه که خورشید یخ را آب می کند؛ عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ⁽¹⁵³⁾ ان الخلق الحسن یمیت الخیطة کما تمیت الشمص الجلید# المیث و الموت: الاذابة، و الجلید هوالماء الجامد من البرد .

و در بعضی روایات سنگین ترین چیز در میزان، اعمال را حسن خلق می داند؛ الرضا علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما من شی فی المیزان، احسن من حسن الخلق ⁽¹⁵⁴⁾ .

و در بحارالانوار از قرب الاسناد از جعفر بن محمد از پدرانش چنین آمده است:

قال قال رسول الله: ان احبکم الی و اقربکم منی یوم القیامة مجلسا احسنکم خلقا و اشدکم تواضعا و ان ابعدکم منی یوم القیامة التثرارون و هم المستکبرون و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اول ما یوضع فی میزان العبد یوم القیمة حسن خلقه ⁽¹⁵⁵⁾ .

یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیکترین شما به من محبوبترین شما در نزد من روز قیامت، خوش اخلاق ترین و متواضع ترین شما است. و دورترین شما به من روز قیامت، مستکبران، هستند بعد حضرت فرمود: اول چیزی که در روز قیامت در میزان اعمال بنده می گذارد، حسن خلق اوست.

و در بحارالانوار، از معانی الاخبار چنین نقل شده:

عن ابن محبوب عن بعض اصحابنا قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: ما حد حسن الخلق؟ قال: تلین جانبک (جانب: الاجنبی) و تطیب کلامک و تلقی اخاک ببشر حسن ⁽¹⁵⁶⁾ .

راوی سوال می کند از امام صادق علیه السلام که حسن خلق را تعریف بفرمایید حضرت فرمود: آن است که با غریب با ملایمت و نرم خوایی رفتار کنی و گفتارت پاکیزه و مردم پسند باشد، و نیز برخوردت با برادر مؤمنت با گشاده رویی باشد.

وقتی انسان به رفتار و اخلاق رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام مراجعه میکند از برخوردشان با دوست و دشمن، تواضع و فروتنی آنان، رسیدگی به مشکلات مردم، حلم و

بردباری شان، خوش رویی و گشاده رویی شان، گذشت و عذرپذیری، ایشان و... مطالبی می بیند که مات و مبهوت می ماند. که خدایا از خدایا اینان هم بشرند؟ یا فرشته اند و آیا ممکن است که ما هم که افتخار پیروی آنان را داریم یک صدم یک هزارم، این گونه اخلاق حسنه را داشته باشیم؟

حسن خلق اکتسابی است

نکته: البته باید توجه داشت که خوش اخلاقی مانند بسیاری دیگر از صفات نیکو، اکتسابی است و می شود آن را به دست آورد. پس خیال نکنید که حسن خلق در ذات هر فردی باید باشد و اگر انسان طبیعتاً با اخلاق بود (و خدا او را این چنین خلق کرده بود) که هست، و گرنه نمی شود که انسان بد اخلاق خود را خوش اخلاق کند

موضوع دیگری که باید به آن توجه داشت، این است که حسن خلق، فقط همان خنده رویی تنها نیست؛ بلکه همان طور که در روایت گذشت همه صفات حسنه است از جمله تواضع و گذشت و اغماض، و رسیدگی به مشکلات دیگران... پس فکر کنید هر کس خنده رو و مزاح شد و مردم را خندانید، او حسن خلق دارد یا آنکه خدای ناکرده کسی شوخی و مزاح کند به وسیله رنجاندن و مسخره کرده دیگران (به قول بچه دست انداختن) که این بدترین صفت است و گاهی می شود در مجلس کسانی یک نفر را مورد تمسخر قرار می دهند، دلش شکسته و منفعل می شود و دیگران بخندند این چنین کاری مبعوض خدا و رسول خدا است. بله، شوخی نمودن مباح بدون آن که کسی برنجد، خیلی خوب و بلکه مستحب است و در احوالات رسول اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیاً و ائمه اطهار چنین مزاح هایی نقل شده است (بحارالانوار، ج 16، ص 294).

خوش خلقی صفت بارز رسول اکرم ﷺ

در کتاب وقایع الایام، آمده است: شخصی از امیرالمؤمنین علیاً درخواست کرد، مکارم اخلاقی رسول خدا را برای او برشمارد. آنحضرت فرمود: تو ابتدا نعمت های دنیا را برای من

بشمار تا من نیز اخلاق محسنه آن حضرت برای تو بشمارم. او عرض کرد: چگونه ممکن است نعمت های دنیا را شمرد؟ زیرا خداوند فرموده است (و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها) (157) اگر نعمت های الهی را بخواهید بشمارید نمی توانید آنها را به پایان برسانید.

حضرت در پاسخ فرمود: خداوند تمام نعمتهای دنیا را قلیل و کم دانسته و می فرماید: (قل متاع الدنيا قليل) (158) بگو ای رسول گرامی متاع دنیا اندک است ولی درباره اخلاق رسول اکرم ﷺ فرموده: (و انک لعلی خلق عظیم)؛ به درستی که تو دارای خلق بسیار نیکویی هستی. اینک نعمات و متاع دنیا را تو می توانی بشماری و از من می خواهی چیزی که عظیم و مهم است برشمارم.

ولیکن همین قدر بدان که اخلاق تمام پیامبران به وسیله رسول اکرم ﷺ به اتمام رسیده است. هر یک از آن ها مظهر یک اخلاق پسندیده بوده اند، و چون نوبت به آن جناب رسید، تمام صفات اخلاقی پسندیده را جمع کرد. بنابر آن حضرت فرمود: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ من برانگیخته شدم، تا اخلاق نیکو را کامل کنم (159).

در بحارالانوار از کافی از بحرالسقاء چنین نقل می کند:

قال لی ابو عبدالله عليه السلام یا بحر حسن الخلق یسر ثم قال الا اخبرک بحديث ما هو فی یدی احد من اهل المدينة قلت بلی قال بینما رسول الله صلى الله عليه وآله ذات یوم جالس فی المسجد اذ جاءت جارية لبعض الانصار و هو قائم فاخذت بطرف ثوبه فقام لها النبی صلى الله عليه وآله فلم تقل شیئا و لم یقل لها النبی صلى الله عليه وآله شیئا حتی فعلت ذلك ثلاث مرات فقام لها النبی فی الرابعة و هی خلفه فاخذت هدبة من ثوبه ثم رجعت فقال لها الناس فعل الله بک و فعل حبست رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاث مرات لاتقولین له شیئا و لاهو یقول لک شیئا ما کانت حاجتک الیه قالت ان لنا مریضا فارسلنی اهلی لاخذ هدبة من ثوبه لیستشفی بهالفما اردت اخذها رآنی فقام فاستحییته منه ان آخذها و هو یرانی و اکره ان استاءمره فی اخذها فاءخذتها (160).

امام صادق عليه السلام فرمود: ای بحر! حسن خلق، موجب آسانی کارها و با خوشحالی می شود بعد فرمود: آیا برای تو حدیثی نقل کنم که نزد هیچ یک از اهل مدینه نیست؟ گفتم: بلی فرمود: یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود دختر بچه ای از انصار (که خودش حاضر بود) آمد و از پشت سر، لباس حضرت را گرفت و کشید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به تصور اینکه کاری دارد، از جا بلند شد ولی دختر بچه چیزی نگفت. پیغمبر هم چیزی به او نفرمود بعد بار دوم و سوم به همین کار ادامه داد و پیغمبر برمی خواست و می نشست تا در مرتبه چهارم که پیغمبر صلی الله علیه و آله برخاست دختر بچه از پشت سر او، قطعه ای از لباس حضرت را پاره کرد و برد. مردم او را سرزنش کردند و گفتند: خدا با تو چنین چنان کند، سه مرتبه رسول خدا را از جا بلند کردی و تو هیچ نگفتی، منظورت چه بود؟ گفت: ما در خانه مریضی داریم، کسانم مرا فرستادند، تا قطعه ای از لباس رسول خدا را بگیرم تا همراه او باشد و شفا یابد. من خواستم مخفیانه و آهسته از پشت سر این کار را بکنم ولی خجالت می کشیدم که شاید حضرت مرا ببیند. ولی حضرت متوجه شدند، و من نخواستم که به حضرت بگویم و بگیرم و این کار را کردم.

قرآن می فرماید (و لکم فی رسول الله اسوة حسنه) ⁽¹⁶¹⁾ رفتار حضرت، برای شما و الگو و سرمشق است ما بین خود و خدا ببینیم اگر کسی این رفتار را ما با داشته باشد، عکس العمل ما چه خواهد بود آیا همان مرتبه اول با او دعوا نمی کنیم؟ و داد سر او نمی کشید که بچه آرام باش این چه کاری بود کردی، دفعه دوم و سوم حتما دنبال او دویده و کتک خواهیم زد؟ چه خوب است که رفتار آن حضرت را در زندگی الگوی خود قرار دهیم.

در حدیث دیگری چنین آمده است:

و عن انس بن مالک قال: خدمت النبی صلی الله علیه و آله تسع سنین، فما اعلمه قال لی قط هلا فعلت

کذا و کذا، و لاعاب علی شیئا قط ⁽¹⁶²⁾.

یعنی: انس بن مالک - خادم حضرت - می گوید: نه سال تمام، خدمتگزار رسول خدا بودم و به خاطر ندارم که او هیچ وقت فرموده باشد چرا فلان کار را انجام دادی و یا چرا فلان کار را انجام ندادی! و در هیچ موردی بر من ایراد نگرفت.
در جای دیگر او می گوید:

رسول خدا ﷺ همیشه به عیادت مریض می رفت و تشییع جنازه می کرد، اگر عبدی هم از حضرت دعوتی می کرد می پذیرفت و سوار الاغ میشد در جنگ خیر و قریضه و نضیر سوار الاغی شده بود که افسارش از لیف خرما بود (163).

در حدیث دیگری انس بن مالک می گوید:

قال: كانت الرسول الله ﷺ شربة يفطر عليها و شربة للسحر و ربما كانت و احدة و ربما كانت لبنا و ربما كانت الشربة خبزا يماث فهايتها له ذات ليلة فاحتبس النبي ﷺ فظننت ان بعض اصحابه دعاه فشربتها حين احتبس فجاءص بعد العشاء بساعة فساءلت بعض من كان معه هل كان النبي ﷺ افطر في مكان او دعاه احد فقال لافبت بليلة لا يعلمها الا الله من غم ان يطلبها مني النبي ﷺ و لا يجدها فيبيت جائعا صائما و ما ساءلني عنها و لا ذكرها حتى الساعة (164).

انس بن مالک می گوید: برنامه رسول اکرم ﷺ این بود که شب ها با نوشیدنی مثل شیر افطار می کرد و همچنین سحرها. گاهی هم، همراه آن نان می خورد، یک شب، افطاری حضرت را آماده کردم ولی بعد از نماز مغرب حضرت دیر کرد. من فکر کردم که بعضی از یاران و اصحاب او را برای افطار دعوت کرده اند، بنابراین من آن نوشیدنی را خودم خوردم؛ ولی بعد از گذشت یک ساعت حضرت آمدند. من از بعضی کسانی که همراه حضرت بودند سؤال کردم: آیا رسول خدا در جایی افطار خورده یا کسی او را دعوت نموده؟ گفتند: نه، پس آن شب بر من خیلی سخت گذشت که جز خدا کسی نمی داند - و از این بیم داشتم که اگر حضرت افطار را بخواهد، چه بگویم. ولی بالاخره حضرت آن شب را گرسنه به سر برده

و روز هم روزه گرفتند و هیچ از من نپرسیدند، و اصلا صحبتی نکردند و تا کنون هم نفرموده اند.

گوشه ای از دعای شریف مکارم الاخلاق

انصافا همان فرمایش حضرت کاملا درست است ادبنا ربی فاحسن تاءدیبی⁽¹⁶⁵⁾ خدایم مرا تربیت کرد و خوب هم تربیت نموده است اگر راجع به مکارم اخلاقی رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و اصحاب ائمه بخواهیم صحبت کنیم، از خلق خوش آنان، از عفو و اغماض آنان از تواضع آنان، از برخورد ایشان، با دوست و دشمن مثنوی هفتاد من کاغذ شود، فقط همین را عرض کنم چه خوب است گاهگاهی دعای شریف مکارم الاخلاق امام زین العابدین علیه السلام را که مرحوم حاج شیخ عباس در آخر مفاتیح آورده است. بخوانیم و کمی به خود بیاییم و ببینیم که از مکارم الاخلاق اسلامی چه داریم و چه نداریم. ائمه علیهم السلام جمله جمله این دعا را خودشان عمل می کرده اند و بس و بدون تعارف باید گفت و من و تو دوریم و خیلی هم دور می گوئید نه چند جمله را گوش کنید تا با من هم عقیده شوید.

در قسمتی از این دعا چنین آمده است:

و لا تفتنی بالنظر و اعزنی ولا تبتلینی بالكبر، و عبدنی لک و لا تفسد عبادتی بالعجب و اجر للناس علی یدی الخیر و لا تمحقه بالمن، و هب لی معالی الاخلاق و اعصمنی من الخفر، اللهم صل علی محمد و آله ترفعی فی الناس درجة الا حططنتی عند نفسی مثلها و لا تحدث لی عزا ظاهرا الا احدثت لی ذلة باطنة عند نفسی بقدرها

خدایا! مرا مورد امتحان خود بزرگ بینی قرار ده، خدایا! مرا عزت بده اما بدون آنکه مبتلا به تکبر شوم. خدایا! به من توفیق عبادت خالص و بدون ریا بده، اما عبادتم را با عجب و خودخواهی فاسد نکنم خدایا! دست مرا برای مردم گره گشا فرما؛ اما نکند با منت نهادن بر سر آنها آن را نابود کنم. خدایا! مکارم اخلاق اسلامی به من لطف بفرما، اما از افتخار کردن به دیگران مرا حفظ کن.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مقام و شخصیت مرا در نزد مردم، حتی یک درجه بالا نبر، مگر آن که خودم را به همان اندازه پایین بیاورم و خود را کوچک بشمارم. خدایا! اگر عزت ظاهری به من مرحمت می کنی، در نزد خودم به من ذلت درونی به همان مقدار بده.

عزیزان، این بود و آیات و آثار و فواید حسن خلق و مکارم اخلاق اسلامی، یک روایت هم از کيفر و بدی سوء خلق بگویم.

کيفر بد اخلاقی

سعد بن معاذ، یکی از اصحاب خوب رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است. و روایاتی در تعریف و تمجید از او ذکر شده ⁽¹⁶⁶⁾ از جمله روایتی است که در کتاب جهاد شرح لمعه بیان شده است. درباره جنگ باطایفه بنی قریظه که از یهود بودند و حاضر به ترک قتال شدند و به هر حکمی که سعد بن معاذ درباره آنها می داد، راضی شدند. ⁽¹⁶⁷⁾ رسول خدا هم قبول کرد، بعد سعد حکم کرد که تمام مردان آنها کشته و زن و بچه ها اسیر شوند و اموالشان مصادره شود. پس حضرت به او فرمود: لقد حکمت بما حکم الله به من فوق سبعة ارقعه؛ حکمی کردی که خدا متعال از بالای هفت آسمان حکم کرد.

در حالات سعد بن معاذ، بحار الانوار از علل الشرايع و امالی صدوق، از ابن سنان چنین نقل می کند: عن ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ قال اتی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقيل له سعد بن معاذ قد مات فقام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقام اصحابه معه فامر بغسل سعد و هو قائم على عضادة الباب فلما حنط و كفن وحمل على سريرة تبعه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بلا حذاء ولا رداء ثم كان ياءخذ يمنا السرير مرة و يسرة السرير مرة حتى انتهى به الى القبر فنزل رسول الله حتى لحدده و سوى اللبن عليه و جعل يقول ناولوني حجرا ناولوني ترايا يسد به ما بين اللبن فلما ان فرغ و حشا عليه التراب سوى قبره قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انى لاعلم انه سببلى و يصل البلاء اليه و لكن الله عزوجل يحب عبدا اذا عمل عملا احكمه فلما ان سوى التربة عليه قالت ام سعد يا سعد نيئا لك الجنة

فقال رسول الله ﷺ يا ام سعد مه لاتجزمي، على ربك فان سعدا قد اصابته ضمة قال فرجع رسول الله ﷺ و رجع الناس فقالوا يا رسول الله لقد راء يناك صنعت على سعد ما لم تصنعه على احد انك تبعت جنازته بلا حذاء و لارداء فقال ﷺ ان الملائكة كانت بلا رداء و لاحذاء فتاءسيت بها قالوا و كنت تاءخذ يمينة السرير و يسرته قال كانت يدي في يد جبرائيل ﷺ اخذ حيث ياءخذ قالوا امرت بغسله و صيلت على جنازته و لحدته في قبره ث قلت ان سعدا قد اصابته صمة قال فقال ﷺ نعم انه كان في خلقه مع اهله سوء (168).

امام صادق ﷺ فرمود: شخصی آمد خدمت رسول اکرم ﷺ و خبر داد که سعد بن معاذ مرده؛ پس رسول خدا با اصحاب حرکت کردند و امر فرمود تا او را غسل دهند و خود کنار در ایستاده بود. پس وقتی حنوط و کفن تمام شد و او را میان تابوت گذاشتند. رسول خدا ﷺ به دنبال جنازه حرکت کرد؛ در حالی که عبا و کفش نداشت گاهی طرف راست و گاهی طرف چپ تابوت را می گرفت تا به محل دفن رسیدند. رسول خدا ﷺ وارد قبر شده و سعد را در لحد خوابانید و خشت ها را چید. گاهی می فرمود: سنگ بدهید، گاهی گل، که میان خشت ها را پر کند؛ تا اینکه دفن تمام شد و خاک ها را ریختند. سپس فرمود: من می دانم که به زودی قبر خراب می شود ولی خدا از بنده ای خوشش می آید که وقتی کاری انجام می دهد درست و مرتب و محکم انجام دهد.

در این هنگام مادر سعد گفت: خوشا به حالت ای سعد! گوارا باد بر تو بهشت! پس رسول خدا فرمود: ای ام سعد! آهسته! این چنین قاطع سخن نگو! زیرا سعد اینک در فشار قبر قرار گرفت. امام صادق ﷺ فرمود: پس رسول خدا با اصحاب برگشتند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! با سعد رفتاری کردید که با هیچ احدی انجام ندادید؛ بدون کفش و عبا تشییع کردید گاهی طرف راست جنازه و گاهی چپ را گرفتید. دستور دادید او را غسل دادند و خودتان بر او نماز خواندید و در قبر گذاشتید و با این همه فرمودید که سعد در فشار قبر قرار گرفت.

حضرت فرمود: ملایکه در تشییع او شرکت داشتند بدون عبا و کفش بودند و من با آنها همکاری کردم، چنین دستم در دست جبرئیل بود، او گاهی طرف راست بود و گاهی طرف چپ با همه این امور، سبب فشار قبرش این بود که سعد در خانواده و با زن و فرزندش بد اخلاق بود.

آری پدری که وارد خانه می شود بد اخلاق و عبوسا قمطیرا باشد، بچه ها همه از ترس ساکت و آرام می شوند ولی می گویند کی بشود بابا از خانه بیرون برود که ما نفس راحتی بکشیم.

ذکر توسل به علی اکبر

امروز که اخلاق شریف پیامبر را گفتیم متوسل به شبه پیامبر حضرت علی اکبر می شویم. السلام عليك يا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک علیکم منی سلام الله ابدا ما بقیت وبقی اللیل والنهار و لاجعله الله آخر العهد من ء لزیارتکم السلام علی الحسین و علی بن علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین

علی اکبر اجازه میدان رفتن گرفت و به طرف میدان حرکت کرد. سیدالشهداء نیز زیر آسمان آمد و محاسن مبارک را به دست گرفت ؛

اللهم اشهد علی هولاء القوم فقد برز اليهم غلام اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا برسولک، و کنا اذا اشتقنا الی رسول الله الحسین

خدایا! شاهد و گواه باش جوانی به سوی این اشقیا می رود که شبیه ترین فرد است به رسول خدا و ما هر وقت مشتاق رسول خدا می شدیم، به صورت او نگاه می کردیم.

علی وارد میدان شد. سیدالشهداء بر در خیمه ایستاده، ناگاه صدایی به گوشش رسید یا ابه علیک منی السلام خود را به سر وقت جوانش رسانید، نشست سرش را به دامن گرفت و جعل یمسح الدم عن ثنایاه، شاید خاک و خون از دهن علی پاک کرد که اگر وصیتی، حرفی دارد بگوید.

گلزار نبی گشته تهی از همه گلها
لیلا شده در دشت بلا یک سره مجنون
یعقوب فراموش نمود از غم یوسف
بگرفت تن یوسف خود تنگ در آغوش
که ای تازه جوان من که ندیدم ز تو کامی
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

افغان زدل زینب خونین جگر آمد
وقتی که به او مردن اکبر خبر آمد
آن دم که حسین بر سر نعش پسر آمد
یعقوب صفت ناله اش از سینه برآمد
عمر پدر از بعد تو دیگر به سر آمد

جلسه سیزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

ولایت با سعادت سبط اکبر رسول خدا ﷺ حضرت امام حسین مجتبیٰ علیه السلام را به عموم شیعیان خصوصا حضار محترم تبرکی و تهنیت عرض میکنم و سخنان امروز را در خصوص فضایل و احوال آن بزرگوار قرار می دهم چون بی انصافی است اگر یک جلسه کامل به آن حضرت اختصاص ندهم.

شبهه ای از فضایل امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

نیمه ماه رمضان مصادف است با ولادت با سعادت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام به همین جهت، درباره فضایل آن حضرت مطالبی را عرض می کنیم. مشهور آن است که ولادت آن حضرت در شب نیمه ماه رمضان سال سوم یا دوم هجرت در مدینه در خانه امیرالمؤمنین - متصل به مسجد النبی - واقع گردید. بعضی در سوم شعبان گفته اند که ظاهرا با امام حسین علیه السلام اشتباه شده است (169).

مرحوم حاج شیخ عباس در سفینه البحار از ارشاد شیخ مفید همان قول اول را نقل می کند: (170)

ولد ابو محمد الحسن عليه السلام بالمدينة ليلة النصف من شهر رمضان سنة ثلاث من الهجرة (171).
و در کشفه الغمه نیز می فرماید:

اصح ما قيل في ولادته، انه ولد بالمدينة في النصف من شهر رمضان سنة ثلاث من الهجرة (172).

در بحار الانوار، از عیون چنین نقل شده است:

عن الرضا عن آبائه عن علي بن الحسين عليه السلام عن أسماء بنت عميس قالت قبلت جدتك فاطمة عليها السلام بالحسن والحسين عليه السلام فلما ولد الحسن عليه السلام جاء النبي صلى الله عليه وآله وقال يا أسماء هاتي ابني فدفعته اليه في خرقة صفراء فرمى بها النبي صلى الله عليه وآله وقال يا أسماء الم اعهد

الیکم ان لاتلفوا المولود فی خرقة صفراء فلففته فی خرقة بیضاء فدفعته الیه فاذن فی اذنه الیمنی و اقام فی الیسری ثم قال لعلی علیه السلام بای شیء سمیت ابنی هذا قال علی علیه السلام ما كنت لاسبقک باسمه یا رسول الله وقد كنت احب ان اسمیه حربا فقال النبی صلی الله علیه و آله وانا لاسبق باسمه ربی عزوجل فهبط جبرئیل و قال العلی الاعلی یقرئک السلام و یقول علی منک بمنزلة هارون من موسی و لانی بعدک فسم ابنک هذا باسم ابن هارون فقال النبی صلی الله علیه و آله و ما اسم ابن هارون یا جبرئیل قال شبر فقال النبی صلی الله علیه و آله لسانی عربی قال جبرئیل علیه السلام سمه الحسن قالت اسماء فسماء الحسن فلما کان یوم سابعه عق عنه النبی صلی الله علیه و آله بکبشین املحین فاعطی القابلة فخذ کبش و دینارا و حلق راءسه و تصدق بوزن الشعر ورقا و طلی راءسه بالخلوق

(173)

امام زین العابدین علیه السلام از اسماء بن عمیس (این زن سعادت مند که اول زن جعفر بن ابیطالب بوده، و از او سه پسر آورد: عبدالله بن جعفر - شوهر حضرت زینب علیها السلام - و عون و محمد، اسماء پس از شهادت جعفر در جنگ موته، با ابوبکر ازدواج کرد که محمد بن ابوبکر را آورد و بعد از ابوبکر با امیرالمؤمنین ازدواج کرد و از او یک پسر به نام یحیی آورد) نقل می کند که می گوید: من قابله جدّه ات حضرت زهرا علیها السلام بودم، هنگام ولادت امام حسن و امام حسین پس هنگامی که امام حسن متولد شد رسول خدا صلی الله علیه و آله تشریف آورد و فرمود: اسماء! پسر مرا بیاور! پس آن حضرت را به دستش دادم در حالی که در پارچه زردی پیچیده بودم. پس حضرت آن پارچه را انداخت و فرمود: اسماء! مگر من سفارش نکرده بودم که تازه مولود را در پارچه زرد نپوشانید؟! پس او را در پارچه سفیدی پیچاندم و تقدیم نمودم. پس در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه خواندند. سپس به علی علیه السلام فرمود: او را چه نامیده اید؟ عرض کرد: بدون مشورت با شما اسمش را نمی گذاریم! ولی دوست داشتیم اسم او را حرب بگذارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من هم بر پروردگارم در نامگذاری این طفل سبقت نمی گیرم بعد از آن، جبرئیل - فرشته وحی - نازل شد و عرضه

داشت: ای محمد! علی اعلیٰ به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: علی نسبت به شما مثل هارون است است نسبت به موسی، گرچه بعد از تو پیغمبری نخواهد آمد این پسر را به نام پسر هارون نام گذاری کن! پرسید: اسم پسر هارون چه بود؟ جبرئیل گفت: شبر حضرت فرمود: زبان من عربی است جبرئیل گفت: او را حسن نام بگذارید. اسماء می‌گوید: پس او را حسن نامید. بعد از آن چون روز هفتم شد، رسول خدا دو گوسفند فربه برای او عقیقه کرد و یک ران با یک دینار به قابله داد و سر او را تراشید و هم وزن موی او نقره صدقه داد و سر او را خوش بو کرد.

از این روایت چندین استفاده می‌کنیم: یکی این که لباس زرد مناسب نیست، شاید چون مثل لباس مشکی چرک و کثافت را به خود می‌گیرد و پیدا نیست برخلاف لباس سفید؛ دوم اینکه مستحب است در گوش تازه مولود اذان و اقامه بگویند؛ زیرا اول کلامی که می‌شنود؛ نام خدا و پیغمبر باشد؛ سوم اینکه نامگذاری طفل مهم است و باید اسم مناسبی را انتخاب کرد. بنابراین امیرالمؤمنین بدون نظرخواهی از رسول خدا و نیز حضرت رسول نیز بدون کسب اجازه از طرف خداوند، نام تازه مولود را انتخاب نکردند. یکی از حقوق که فرزند به گردن پدر و مادر دارد انتخاب نام نیک است. وقتی بزرگ شد صاحب هر شغل و منصبی بشود مناسب است مثل حسن و حسین و جعفر و باقر و تقی و تقی... و اگر نا مءنوس باشد چه بسا سبب حقارت و توهین شود، مثل اسم بعضی از شاهان که اواخر سلطنت پهلوی اول مردم از طرف اداری آمار مجبور به انتخاب این اسماء بودند یا اسم خارجی مثلا.

چهارمین موردی که از روایت استفاده می‌شود، استحباب عقیقه در روز هفتم تولد است که در روایات بر آن تاءکید شده و آن را باعث سلامتی طفل دانسته اند؛ پنجم، استحباب تراشیدن سر است (که البته توجه دارید حلق به معنی تراشیدن با تیغ است نه ماشین کردن) و ششم صدقه دادن نقره هم وزن مو، به فقرا است (ورق در روایت به معنی نقره است) و هفتم خوش بو نمودن فرزند؛

امام حسن عليه السلام در حدود یک سالگی

علامه مجلسی در بحارالانوار از کتاب ابن البیع و از زمخشری نقل می کند:

وكانت فاطمة عليها السلام ترقص ابنا حسنا عليه السلام و تقول: اشبه اباك يا حسن و اخلع عن الحق

الرسن و اعبد الها ذامنن و لاتوال ذالاحن (174).

حضرت زهرا علیها السلام با امام حسن بازی می کرد و او را بالا و پایین می انداخت و می گرفت می چرخانید و می گفت: عزیزم حسن! تو باید مثل پدرت امیرالمومنین شوی و باید از دست و پای حق، ریسمان را باز کنی (یعنی آزادانه حق را اعمال کنی) باید فقط خدا را عبادت کنی؛ زیرا او صاحب نعمت هاست و نباید با کسی که اهل کینه و خشم باشد دوست شوی.

از این روایت نتیجه می گیریم که باید به کودک سخنان پر معنی و کلمات آموزنده یاد دهیم نه سرودها و آوازهای بی معنا.

همچنین بحارالانوار، در همان صفحه از تفسیر ابی یوسف نقل می کند از شخصی به نام مرزد:

قال: سمعت اباهريرة يقول سمع اذناى هاتان و بصر عيناى هاتان رسول الله صلى الله عليه و آله و هو آخذ بيديه جميعا بكتفى الحسن و الحسين و قدما هما على قدم رسول الله صلى الله عليه و آله و هو و يقول ترق عین بقه (و از کتاب ابن البیع و زمخشری قال حزقه حزقه ترق عین بقه) قال: فرقا الغلام، حتى وضع قدميه على صدر رسول الله صلى الله عليه و آله و هو ثم قال: افتح فاك ثم قبله ثم قال: اللهم احبه فانى احبه يا اللهم انى احبه فاحبه و احب من يحبه - الحرقه، القصير الصغير الخطا، و عین بقه اصغر العين و قال اراده بالبقه فاطمة عليها السلام من از ابوهريره، شنیدم که گفت: با این دو گوش خود شنیدم و با این دو چشم خود دیدم؛ رسول خدا صلى الله عليه و آله و هو را در حالی که با هر دو دست بازوهای حسن و حسین را گرفته بود و پاهای ایشان روی پای رسول خدا بود و می فرمود: عزیزم! فرزند کوچک! برو بالا نور چشم زهرا! در این هنگام پسر بچه، کم کم بالا

رفت، تا پاهای خود را روی سینه رسول الله ﷺ گذاشت. بعد فرمود: حسنم دهن باز کن، سپس دهنش را بوسید و فرمود، خدایا من او را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار و دوست بدار هر کس که او را دوست داشته باشد. برادران من از زبان خودم و شما در حال روزه عرض می کنم خدایا شاهد باش ما از صمیم قلب حسن و حسین و پدر و مادر آن بزرگواران را دوست داریم.

در بحارالانوار، از ابوالسعادات فی الفضائل نقل می کند که:

امام حسن علیه السلام در هفت سالگی

در بحارالانوار از ابوالسعادات فی الفضائل نقل می کند که:

امام حسن علیه السلام در هفت سالگی در مجلس رسول خدا ﷺ حاضر می شد و به آیاتی که نازل شده بود، گوش می داد و آنها را حفظ می کرد. سپس می آمد خدمت مادرش زهرا علیها السلام و آنچه یاد گرفته بود برای مادر می خواند، وقتی حضرت امیرالمومنین علیه السلام به منزل می آمد می دید که حضرت زهرا، از آیات نازل شده خبر دارد از او سوال میکرد: که شما از کجا شنیده اید؟ حضرت عرض می کرد: از فرزندت حسن یک روز حضرت زود از مسجد آمد و پشت پرده قرار گرفت. امام حسن هم آمد و خواست شروع به خواندن کند، نتوانست و لکنت زبان پیدا کرده، از این رو عرض کرد:

یا اما لاتعجبین فان کبیرا یسمعی فاسماعه قد اوقفنی (و در یک روایت دیگر آمده است که گفت: یا اماه قل بیانی و کل لسانی لعل سیدا یرعانی ؛ مادر زبانم کند شد و بیانم گرفت ؛ شاید شخص بزرگی مرا زیر نظر دارد و از تاءثیر او این چنین شدم) امیرالمؤمنین علیه السلام از پشت پرده بیرون آمد و او را بغل کرد و بوسید؛ فخر ج علی علیه السلام فقیله (175).

عبادت حضرت

در مناقب از روضة الواعظین چنین نقل شده که:

ان الحسن بن علی علیه السلام کان اذا توضع ارتعدت مفاصله و اصفر لونه فقیل له فی ذلک فقال حتی علی کل من وقف بین یدی رب العرش ان یصر لونه و ترتعد مفاصله و کان علیه السلام اذا بلغ باب المسجد رفع رءسه و یقول الھی ضیفک بیابک یا محسن قد اتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم؛ ⁽¹⁷⁶⁾.

هنگامی که امام حسن علیه السلام وضو می گرفت اعضا و جوارح حضرت به لرزه می افتاد و رنگ مبارکش زرد می شد، و چون از حضرتش سبب آن را می پرسیدند می فرمود: به جا است که هنگامی هر بنده در نزد پروردگار عرش قرار گیرد، رنگش زرد شود، و جوارحش بلرزد. همچنین وقتی حضرت بر در مسجد می رسید، سر را به طرف آسمان بلند می کرد و می گفت: بار خدایا! مهمانت به در خانه ات آمده است؛ ای خدای کریم! بنده گنه کارت نزد تو آمده، پس به خوبی و بزرگواری خود از بدی های او صرف نظر کن! یا کریم!

وقال الصادق علیه السلام: ان الحسن بن علی علیه السلام حج خمسة و عشرين حجة ما شیا و قاسم الله تعالی ماله مرتین ⁽¹⁷⁷⁾.

امام حسن علیه السلام بیست و پنج مرتبه پیاده حج به جا آورد و تمام مالش را دو مرتبه با خدا تقسیم نمود.

ابونعیم در حلیة الاولیاء از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

قال الحسن علیه السلام: انی لاستحیی من ربی ان القاه و لم امش بیته فمشی عشرين مرة من المدينة علی رجلیه؛

حضرت فرمود: به درستی که من از پروردگارم خجالت می کشم که به ملاقات او بروم و پیاده به طرف خانه او بروم. لذا حضرتش بیست سفر از مدینه با پای پیاده رفت تا مکه.

از معجزات امام مجتبیٰ علیه السلام

در بحارالانوار از کتاب خزائن از مندل بن اسامه (و ظاهرا صحیح، مندل از ابی اسامه باشد که زید شحام است از اصحاب امام صادق علیه السلام) از امام صادق ع از پدرانش نقل می کند که:

امام حسن علیه السلام در یک سفر، پیاده از مکه در بازگشت به مدینه می رفت (از این حدیث استفاده می شود، حضرت در هنگام برگشتن از حج هم پیاده می رفت) پس پاهای حضرت ورم کرد؛ بعضی عرض کردند: خوب است سوار شوید تا ورم پاهایتان خوب شود حضرت فرمود: هرگز ولیکن، هنگامی که منزل نزدیک می رسیم یک نفر سیاه را می بینیم که روغنی هماره دارد و برای این ورم مفید است. پس از او بخرید. و با او چانه زنید بعضی اصحاب عرض کردند: در جلوی ما منزلی نیست که کسی در آن باشد و این دوا را بفروشد! حضرت فرمود: چرا هست.

پس کمی راه رفتند، ناگهان همان سیاه را که امام فرموده بود، دیدند که در رو به رو می آید حضرت فرمود: اینک آن سیاه آمد پس روغن را به قیمتش از او بگیرید، آن سیاه گفت: روغن برای کیست؟ گفتند: برای حسن بن علی بن ابیطالب. گفت: مرا نزد حضرت ببرید. عرضه داشت: یابن رسول الله! من از دوستان شما هستم، پولی برای دوا نمی گیرم، ولیکن برای من دعا کنید تا خداوند پسر سالمی به من مرحمت کند و از دوستان اهل بیت شما شود؛ زیرا هنگامی که می آمدم، زخم درد زایمان داشت. حضرت فرمود: به طرف خانه ات برگرد. به درستی که خداوند تعالی فرزند پسر سالمی به تو عطا فرموده است پس فوراً مرد سیاه برخواست و رفت و دید که زنش وضع حمل نموده و فرزند پسر سالمی آورده است. مجدداً خدمت حضرت برگشت و از حضرت تشکر و سپاسگزاری نمود و حضرت نیز آن دوا را به پای مبارک مالید و هنوز از جا بلند نشده بود که درد پا و ورمش برطرف گردید.

معجزه دیگر از بصائر الدرجات به سند متصل از عبدالله الکناسی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است که:

قال خرج الحسن بن علی علیه السلام فی بعض عمره و معه رجل من ولد الزبیر کان یقول بامامته قال فنزلوا فی منهل من تلك المناهل تحت نخل یابس قد ییس من العطش ففرش للحسن علیه السلام تحت نخلة و فرش للزبیری بحذاءه تحت نخلة اخرى قال فقال الزبیری و رفع رءسه لو کان فی هذا النخل رطب لاكلنا منه فقال له الحسن و انک لتشتهی الرطب فقال الزبیری نعم قال فرفع الحسن علیه السلام یده الی السماء فدعا بكلام لم يفهمه الزبیری فاخضرت النخلة ثم صارت الی حالها فاورقت و حملت رطبا فقال له الجمال الذی اکتروا منه، سحر و الله قال فقال له الحسن علیه السلام ویلک لیس بسحر و لکن دعوة ابن نبی مجابة قال فصعدوا الی النخلة حتی صرموا مما کان فیما ما کفاهم⁽¹⁷⁸⁾ بیان المنهل عین الماء قوله الی حالها الی قبل الیبس

امام صادق علیه السلام فرمود: در یک سفر عمره که امام حسن علیه السلام به طرف مکه می رفت مردی از اولاد زبیر که قائل به امامت او بود، همراه حضرت بود پس در یکی از منازل بین راه - که نخل های آن از تشنگی خشک شده بود - توقف کردند. سپس زیر درخت نخل خشکیده ای، فرشی برای حضرت گسترده و رو به روی آن، زیر نخل دیگری برای زبیری. پس مرد زبیری سر را بلند نمود و گفت: اگر این درختهای نخل، رطف (خرمای تازه) داشتند می خوردیم. پس حضرت به او فرمود: آیا میل به رطب داری؟ عرض کرد: آری، پس حضرت دست ها را به طرف آسمان بلند کرد و دعایی خواند که زبیری معنای آن را نفهمید. پس از دعای حضرت آن درخت خرما سبز شد، مثل آنکه اصلا خشک نشده بود و برگ و رطب تازه پیدا کرد. پس شتربانی که از او شتر کرایه کرده بودند، گفت: به خدا قسم این سحر و جادو است. حضرت به او فرمود: وای بر تو! این جادو نیست و لیکن دعای فرزند پیغمبر مستجاب شده است. پس بالای آن درخت رفتند و هرچه رطف داشت چیدند و برای همه آنها کافی بود و سیر شدند.

ذکر توسل به امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

السلام علیک یا ابامحمد یا حسن بن علی! ایهاالمجتبی یا بن رسول الله انما توجهنا و
استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجهیا عندالله اشفع لنا عندالله
ای دل! بیا که ماه نماز و دعا رسید
عمر گران ما همه ارزان زدست رفت
داند خدا و بس که به هر گام و هر نفس
غافل مشو ز کشتی امید رحمتش
دست دعا برآور، و پر اشک دیده کن
آن معنوی سپر که ز آتش امان دهد
با این همه گنه همگی غرق رحمتیم
دانی چه شد که عفو عموم است و بار عام
ماه خدا دو نیمه شد و از میان آن
بعد از نبی خلیفه بر حق دومین
در بین اهل بیت کریمش لقب بود
سر رشته دار نهضت خونین کربلا
در سنگر متانت و حسن سیاستش
یک عمر در حفاظت قرآن تلاش کرد
خون شد دل طیب و جگر پاره پاره شد
از فیض روح پاک و دل تابناک اوست
مدح حسن سزد که حسانا خدا کند
لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

ماهی که با خدا کفایت آشنا رسید
سالی دگر به مصرف دار فنا رسید
بر قلب زار ما زهوس ها بچه ها رسید
ای غرقه در گناه که ماه خدا رسید
اکنون که فصل توبه و اشک و دعا رسید
در کسوت صیام ز خالق به ما رسید
بنگر که موج بحر کرامت کجا رسید
عید ولادت حسن مجتبی رسید
آیینه بزرگ محمد صلی الله علیه و آله نما رسید
هم چون علی ولی همه ما سوار رسید
غافل مباش مظهر وجود و سخا رسید
قانون گذار عالم صلح و صفا رسید
دین از خطر گذشت و کمک از قفا رسید
تا نوبت قیام حسینی فرا رسید
تا امت مریض به دارالشفای رسید
قاسم بدان مقام که در کربلا رسید
با شعر کی توان به حدیث کسا رسید⁽¹⁷⁹⁾

جلسه چهاردهم

بسم الله الرحمن الرحيم

ماه رمضان و خوش رفتاری با زبردستان

و من خفف فی هذا الشهر عما ملکت یمینه خفف الله علیه حسابہ و من کف فیہ شره کف الله عنه غضبه یوم یلقاه و من اکرم فیمه یتیمه اکرمه الله یوم یلقاه
ای گروه مردمان! هر کس در ماه رمضان نسبت به برده و زیر دستان خود آسان بگیرد و سختگیری نکند، خدای متعال، روز قیامت حسابش را آسان خواهد گرفت. و هر کس در این ماه آزارش به دیگری نرسد، خداوند خشم و غضب خود را روز قیامت از او باز خواهد داشت.

گرچه در این روایت، سخن رسول خدا ﷺ مربوط به بردگان - یعنی کنیزان و غلامان - است ولی منظور از آن تمام زبردستان و هر کس که به نحوی فرمان بر انسان است، می باشد. یکی از خصوصیات ائمه اطهار علیهم السلام خوش رفتاری، با زبردستان و آسان گرفتن بر آن ها به ویژه نسبت به بردگان بوده است (شکر خدا که در زمان ما برده زر خرید کنیز و غلام نیست و گرنه این هم خود امتحانی بود که چگونه از آن بیرون می آمدیم و با آنان چه رفتاری می نمودیم).

در حالات امام زین العابدین علیه السلام ⁽¹⁸⁰⁾ در کتاب اقبال ⁽¹⁸¹⁾ به سندی از محمد بن عجلان چنین آمده است که گفت:

شنیدم، امام صادق علیه السلام فرمود: که جدم - علی بن الحسین علیه السلام - هنگامی که ماه رمضان می شد، هیچ کنیز و غلامی را نمی زد و اگر گناهی می کردند، می نوشت، فلان عبد یا فلان کنیز در فلان روز، چه انجام داد و هیچ تنبیه نمی نمود تا این که شب آخر ماه فرا رسید، حضرت همه آن ها را جمع می نمود، سپس آن نوشته را بیرون می آورد، می فرمود: فلانی! یادت می آید که فلان روز چه کردی و تو را تاءدیب نکردم؟ می گفت: بله، یابن

رسول الله! یکی یکی آنها را یادآوری می کرد و از ایشان اقرار می گرفت. سپس از جا بلند می شد و در وسط می ایستاد و می فرمود: با صدای بلند بگویید: ای علی بن الحسین! تماما پروردگارت آن چه عمل نموده ای، همه را شمارش نموده، همان گونه که تو یادداشت نموده ای ولدیہ کتاب ینطق علیک بالحق، لایغادر صغیرة و لاکبیرة، مما اقییت الا احصاها و تجد کلما علمت لدیہ حاضرا کما و جدنا کلما عملنا لدیک حاضرا یعنی ؛ نزد خداوند به حق نوشته ای هست که کوچک و بزرگ اعمال را در بردارد و تمام آنها را خواهی یافت، همان گونه که اعمال خود را نزد شما حاضر دیدیم.

پس ای خدای بزرگ! او را عفو کن و صرفنظر فرما، همانگونه که خود سفارش به عفو فرموده ای ای علی بن الحسین از ما صرفنظر فرما تا خدا تو را عفو کند و بر تو رحم نماید، ای علی بن الحسین! به خاطر بیاور جایگاه حقیر خود را در نزد پروردگار حکیم و عادل که به اندازه خردلی به کسی ستم نمی کند و آن را روز قیامت خواهد آورد (و کفی بالله حسیبا) (182).

آری حضرت این چنین در بین غلامان ایستاده و گریه می کرد و می گفت:
خدایا! خودت امر به عفو و گذشت فرموده ای: خدایا! من از کسانی که به من ستم نموده اند، گذشتم، تو هم بگذر، زیرا تو سزاوارتر به گذشتنی. خدایا! تو خود فرموده ای کسی را از در خانه مان محروم برنگردانیم. خدایا! ما گدایان و مسکینان در خانه تو هستیم و به تو پناه آورده ایم. خدایا! ما را دست خالی برنگردان. تا آن جا که حضرت به غلامان و کنیزان رو می کرد و می فرمود: من از همه شما گذشتم. آیا شما از من می گذرید؟ همه می گفتند: تو که به ما بدی ننموده ای، ای مولا! پس می فرمود: همه بگویید: اللهم اعف عن علی بن الحسین کما عفی عنا! خدایا! او را عفو کن همانگونه که او از ما عفو کرد و او را از آتش نجات بده، همانگونه که ما را از بردگی نجات داد آنها نیز می گفتند و حضرت می گفت: اللهم

آمین رب العالمین و بعد می فرمود: بروید همه تان آزادید. و چون روز عید فطر می شد، حضرت همه را جایزه می دهد و ایشان را بی نیاز می نمود، که به کسی محتاج نباشند.

سپس امام صادق علیه السلام می فرمود:

همه ساله حضرت در شب آخر ماه رمضان، کم و بیش، بیست نفر را آزاد می فرمود، و چنین می گفت: خدای تعالی، در هر شب از ماه رمضان، هنگام افطار هفتاد هزار هزار از گناهکاران را از آتش نجات می دهد و در شب آخر ماه، به اندازه آنچه در هر جمعه آزاد نموده، نجات می دهد و من می خواهم خدا ببیند بندگانی را که از بردگی در دنیا آزاد نمودم، تا او نیز مرا از آتش نجات دهد و آن حضرت هیچ خادمی را بیش از یک سال نگه نمی داشت.

برادران انصافا در عفو لذتی است که در انتقام نیست ولی مشکل است که کسی با اینکه بتواند انتقام بگیرد و ستم را پاسخ دهد، برای خدا بگذرد، بیایید از این بزرگواران الگو بگیریم.

در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده:

ان لم تکن حلیمًا فتحلم فانه قل من تشبه بقوم الا اوشک ان یکون منهم ⁽¹⁸³⁾.

اگر بردبار نباشی، خود را وادار به حلم و بردباری کن، زیرا اگر فردی خود را شبیه گروهی بنماید، کم کم از آن ها می شود.

شمه ای از فضایل امام سجاد علیه السلام

در موضوع مورد بحث در رفتار امام سجاد علیه السلام برخورد به عمل کردی می کنیم که فقط ویژه خود آن حضرت است و از هر کس ساخته نیست، گوش کنید به روایتی که بحار از مناقب این شهر آشوب نقل می کند که:

حضرت، یکی از غلامان خود را ماءمور فرموده بود تا در باغی که داشت، اطاقی برایش بسازد. حضرت برای سرکشی به سراغ او رفت، دید ساختمان را خراب نموده و اصراف کرده

است. حضرت ناراحت شد و یک تازیانه به غلام زد، ولی زود پشیمان شد. چون به منزل آمد، کسی را به دنبال غلام فرستاد. غلام آمد دید حضرت بدون لباس منتظر اوست و همان تازیانه را به دست گرفته است، خیال کرد که حضرت تصمیم دارد او را بیش تر تنبیه کند و ترسید. پس حضرت تازیانه را به غلام داد و فرمود: من تو را زدم و اشتباهی صورت گرفت و تا کنون چنین نشده بود، اکنون با همین تازیانه قصاص کن! غلام گفت: یا بن رسول الله ﷺ من فکر کردم می خواهید مرا تنبیه کنید و سزاوار عقوبتم. چگونه من شما را قصاص کنم؟ حضرت فرمود: وای بر تو! تو باید قصاص کنی. غلام گفت: دستم بریده باد! اگر من چنین جسارتی کنم به خدا پناه می برم! از حضرت اصرار و از غلام انکار و خود را سرزنش می کرد. پس چون حضرت دید که او قصاص نمی کند فرمود: حالا که چنین است باغ را به خود تو بخشیدم، برو به سلامت (184).

نکته: همه می دانیم که این رفتار و گفتار امام زین العابدین علیه السلام برای توجه دادن ما به گناهانمان است و این که باید به فکر حساب خودمان باشیم که چه کرده ایم و خدا با ما چه خواهد کرد؛ وگرنه آن حضرت معصوم بوده و گناهی از او سر نزده است عرض کردم در زمان ما غلام و کنیز نیست ولی می دانم بسیاری از شما که حضور دارید کارگران و فرزندان و شاگردان زیر دست دارید ببینید با آنان چگونه رفتار می کنید، آیا سخت می گیرید، بد اخلاقید، حق آنان را خوب ادا می کنید یا نه؟

و یا خدای ناکرده تزییع حقوق می کنید و به آنان نمی رسید، به هر نوع که توقع دارید مردم با شما رفتار کنند با آنان رفتار کنید به همان گونه که امیدوارید خدا روز قیامت با شما حساب کند.

در دعای قنوت - که بسیار شیرین است - می خوانیم:

ربنا عاملنا بفضلك و لاتعاملنا بعد لك يا كريم ؛

خدایا! با ما به مقتضای فضل و کرم رفتار کن و به مقتضای عدالتت ای کریم و بزرگوار.

حال اگر قرار باشد، با عدلش با ما رفتار کند خیلی کم می آوریم و کارمان زار خواهد بود چه بسیار گناهان و اشتباهاتی داشته ایم که هیچ به خاطر نداریم و فراموش کرده ایم اگر قرار باشد به آن رسیدگی شود، چه خاکی به سر کنیم. استغفرالله ربی و اتوب الیه.

خداوندا! تو ما را آفریدی که ما هر چه گنه کردیم دیدی خداوندا! به حق هست و چارت زما بگذر، شتر دیدی ندیدی اللهم و علی تبعات قد حفظتهن و تبعات قد نسیتهن و کلهن بعنیک التی لاتنام و علمک الذی لاینسی فعوض منها اهلها و احطط عنی وزرها و خف عنی ثقلها! پروردگارا! کارهایی در گذشته انجام داده ام که آثار و نتیجه بعضی را به خاطر دارم و بعضی را فراموش کرده ام خدایا! تمام آن ها زیر نظر و در برابر چشم تو است. چشمی که هرگز به خواب نمی رود و در علم و دانش تو جای دارد دانشی که هرگز فراموشی ندارد خدایا! پاداش خوبی ها را به من مرحمت فرما! ولی از بدی ها چشم پوشی کن و از من درگذر و سنگینی آن ها را از دوشم بدار.

در فراز دیگری از همین دعا، حال گنهکاری را مجسم می کند که در روز قیامت او را برای حساب آورده اند:

فمثل بین یدیک تضرعا و غمض بصره الی الارض، متخشعا و طاءطا راءسه لعزتک متذلا و ابث من سره ما انت اعلم به منه خضوعا و عدد من ذنوبه ما انت احصى لها خشوعا و استغاث بک من عظیم ما وقع به فی علمک و قبیح ما فضحه فی حکمک من ذنوب ادبرت لذاتها فذهبت و اقامت تبعاتها فلزمت، لاینکر یا الهی! عدلک ان عاقبتہ و لایستعظم عفوک ان عفوت عنه و رحمته (185)

روز قیامت گناهکاری را در محضر عدل الهی، با کمال خضوع و کوچکی می آورند؛ در حالی که از شدت خشوع، چشم به زمین دوخته و سر را به نشانه ذلت پایین گرفته است. در آن حال متوجه تمام حالات و گذشته خود شده، هرچه در خفا و پنهانی انجام داده، در

نظرش حاضر و او به آن ها عالم است و یک یک گناهان را که موجب سرافکنندگی اش شده، شمارش می کند. در آن هنگام، به درگاه خدا ناله می کند و از او کمک می طلبد و خدا را به آن چه موجب رسوائی شده، آگاه می بیند. همان گناهایی که خوشی های آن ها تمام شده ولی آثار و کیفر آنها موجود است. یا الهی! اگر در چنین وضعی او را عذاب و کیفر دهی، منکر عدالت تو نخواهد بود ولی اگر او را عفو کنی و ببخشی، این کار در برابر گذشت و بزرگی تو چیزی نیست.

دقت و سختی حساب در روز قیامت

برادران راجع به حسابرسی روز قیامت کمی صحبت کنم شاید این روایت ذیل را شنیده باشید در سفینه البحار از کافی نقل می کند: قال ابو عبدالله عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله نزل بارض قرعاء فقال لاصحابه ائتوا بحطب فقالوا يا رسول الله نحن بارض قرعاء ما بها من حطب قال فليأت كل انسان بما قدر عليه فجاؤا به حتى رموا بين يديه بعضه على بعض فقال رسول الله هكذا تجتمع الذنوب ثم قال اياكم و المحقرات من الذنوب فان لكل شىء طالبا الا و ان طالبا يكتب ما قدموا و آثارهم و كل شىء احصيناه فى امام مبين ⁽¹⁸⁶⁾

امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله روزی در یکی از مسافرتها در دشت خشک و بدون علف و گیاهی وارد شدند. پس به اصحاب فرمود: مقداری هیزم جمع کنید! اصحاب گفتند: یا رسول الله! اینجا سرزمین بدون گیاهی است هیزم از کجا بیاوریم؟ فرمود: هر کس هرچه می تواند پیدا کند. اصحاب شروع به جستجو کردند طولی نکشید که تکه های چوب خشک و علف در جلوی حضرت ریخته شد و یک بار هیزم روی هم انباشته گردید. در این هنگام، حضرت یک درس آموزنده و عبرت زا به آن ها داد و فرمود: آری این چنین گناه کوچک روی هم جمع می شود و یک بار گناه می گردد. شما در نگاه اول فکر نمی کردید که این مقدار هیزم جمع شود. سپس فرمود: ای اصحاب! از گناهایی که سبک و کوچک فرض شود، پرهیزید و توجه داشته باشید که هر فردی، نویسنده ای دارد و به درستی که آن

نویسنده، تمام آن چه را انجام دهید یادداشت می نماید. خداوند در قرآن می فرماید: ما همه رفتار شما را در کتابی آشکار شمارش خواهیم کرد.

پس از نقل این روایت، مرحوم حاج شیخ عباس می نویسد:

در اینجا، مناسب است؛ داستانی را که شیخ بهائی، نقل فرموده بیان کنم و آن این که شخصی بود به نام ثوبه فرزند صمه که همیشه مواظب رفتار خودش بود و در بیشتر اوقات به حساب خود می رسید، تا اینکه یک روز، عمر خود را بررسی نمود دید شصت سال گذشته پس روزهای آن را حساب کرد، دید، بیست و یک هزار و پانصد روز است. گفت: وانفسا، اگر روزی یک گناه کرده باشم، جمعا بیست و یک هزار و پانصد گناه الان در پرونده ام ضبط است، پس صیحه ای زد و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

بیاید این چنین حساب کنیم که عمر متعارف ما حدود هفتاد و پنج سال است. بگوییم پانزده سال پیش از بلوغ و تکلیف است؛ شصت سال باقی می ماند و حال ضرب شصت در سید و شصت که هر سالی سیصد و شصت روز است بیست و یک هزار و ششصد می شود اکنون اگر خدای ناکرده، روزی یک دروغ گفته باشیم یک غیبت کرده باشیم، یک نگاه به نامحرم نموده باشیم، و امثال این گناهان که احتمال انجام آن ها مناسب اهل مجلس ما است جمعا بیست و یک هزار و ششصد گناه انجام داده ایم، حالا دیدید که باید بگوییم: ربنا عاملنا بفضلك و لاتعاملنا بعدلك یا کریم؟!

حسابرسی روز قیامت

عزیزان! یک حدیث تکان دهنده و وحشت زایی در سخن رانی دانشمند معظم و خطیب کم نظیر جناب آقای فلسفی شنیدم و با تفحص و جستجوی زیاد، در کتاب ارشاد القلوب دیلیم (که از کتب معتبره و مصادر اولی است) پیدا کردم؛ آن را برای شما نقل می کنم و ترجمه اش را بیان می کنم تا آن که شاید به فکر خود باشیم.

ففي الخبر الصحيح عن النبي ﷺ ان الخلائق اذا عاينوا القيامة و دقة الحساب و اليم العذاب فان الاب يومئذ يتعلق بولده فيقول اي بنى كنت لك في دار الدنيا لم اربك و اعذيك و اطعمك من كدى و اكسيك و اعلكم الحكم و الاداب و ادرسك آيات الكتاب و ازوجك كريمة من قومي و انفقت عليك و على زوجتك في حياتي و آثرتك على نفسي بمالي بعد وفاتي فيقول صدقت فيما قلت يا ابي فما حاجتك فيقول يا بنى ان ميزان قد خفت و رجحت سيئاتي على حسناتي و قالت الملائكة يحتاج كفة بها ميزاني في هذا اليوم العظيم خطره قال فيقول الولد لا و الله يا ابي اخاف مما خفته انت و لا اطيق اعطيك من حسناتي شيئا قال فيذهب عنه الاب باكيا نادما على ما كان اسدى اليه في دار الدنيا وكذلك قيل الام تلقى ولددها في ذلك اليوم فتقول يا بنى الم يكن بطني لك وعاء فيقول بلى يا امه فتقول الم يكن ثديي لك سقاء فيقول بل يا امه فتقول له ان ذنوبي اثقلتنى فاريد ان تحمل عنى ذنبا واحدا فيقول اليك عنى يا امه فاني مشغول بنفسى فترجع عنه باكية و ذلك تاءويل قوله تعالى (فلا انساب بينهم يومئذ و يتساءلون) (187/188)

رسول اکرم ﷺ فرمود: همانا هنگامی که مردم روز قیامت را مشاهده کردند و دقت حسابرسی را دیدند و سختی عذاب را متوجه شدند، پس در چنین روزی، پدر دست به دامان پسر می شود و می گوید: فرزندم! مگر نه اینکه من در دنیا پدر تو بودم؟ مگر نه تو را بهترین غذا و خوراک دادم و تربیت کردم و لباس تهیه کردم و آداب و رسوم یاد دادم و مدرسه فرستادم و خواندن و نوشتن یاد دادم و قرآن آموختم و دامادت کردم و چه بسیار از دست رنج خود را در عروسی ات خرج کردم و تو را بر خودم مقدم داشتم و دارایی و ثروتم را برای تو به ارث گذاشتم؟ پس پسر می گوید: پدر جان! هرچه گفתי راست است؛ اکنون چه نیازی داری؟ می گوید: پسر! ترازوی اعمال حسنه ام، کمی سبک است و گناهانم سنگین، فرشته ها گفته اند: باید یک حسنه بر حسنات افزوده شود تا نسبت به بدی هایت زیادتر شود. اکنون از تو تمنا دارم یک حسنه به من ببخشی تا در این روز پر خطر، حسناتم

سنگین تر شود. پسر پاسخ می گوید: لاوالله! هرگز چنین کاری نمی کنم. پدرجان! من هم از همان چیزی می ترسم که تو به آن گرفتاری و هیچ چیزی به تو نمی دهم. پس پدر با چشم گریان از پسر جدا میشود و پشیمان است که چرا در دنیا این همه برای او زحمت کشید و برای او خرج و رنج بیهوده متحمل شد.

و همچنین است نسبت به مادر. پیامبر فرمود: در آن روز مادر به فرزند می رسد و می گوید: فرزندانم! مگر نه اینکه نه ماه تو را در شکم خود پروراندیم؟ مگر نه این تو که را از شیره جانم شیر دادم؟ بله مادر. خوب اکنون گناهانم سنگینی نموده، از تو می خواهم یک گناه از من برداری. پاسخ می گوید: مادر! از من دور شو. من خود گرفتار هستم. پس مادر بیچاره با چشم گریان از فرزندش جدا می شود، و همین است، تاءویل آیه شریفه که فرمود: هنگامی که در صور دمیده می شود نسبت های فامیلی از بین می رود⁽¹⁸⁹⁾.

سپس در روایت آن روایت نظیر همین التماس را نسبت به شوهر بیان می کند و در پایان می فرماید: همه می گویند:

نفسی نفسی، كما قال تعالى يوم يفر المرء من اخيه و امه و ابيه و صاحبه و بنیه لكل امری منهم یومئذ شاءن یغنیه⁽¹⁹⁰⁾.

ذکر توسل به علی اصغر علیه السلام

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک علیک منی سلام الله ابدما بقیت و بقی اللیل و النهار و لاجعله الله اخر العهد منی لزیارتکم السلام علی الحسنین و علی علی بن الحسنین و علی اولاد الحسنین و علی اصحاب الحسنین

آری به اعمالمان نمی شود خاطر جمع باشیم و امید ببندیم بلکه تمام امیدمان به شفاعت محمد است و آل محمد علیهم السلام و بخصوص کشتی نجات امت چراغ راه هدایت حضرت سیدالشهداء علیه السلام می باشد، امروز پنج شنبه می خواهم متوسل به باب الحوائج علی اصغر شوم از اول ماه تاکنون متوسل به آن حضرت نشده ام.

برادران بهترین دلیل مظلومیت امام حسین علیه السلام شهادت علی اصغر است چون در هیچ مذهبی و نزد هیچ قومی و گروهی کودک شیرخوار تقصیر ندارد و طرف جنگ نیست حداقل باید به او آب داد و نه گذاشت از تشنگی هلاک شود به قول بعضی شهادت علی اصغر سندی شد بر مظلومت سیدالشهدا چنانچه می دانید تمام اعتبار سند به امضای آن است که همه دنیا این امضاء را قبول ندارند؛ از هر مذهب و هر دین و هر مرامی که باشند. خدا رحمت کند مرحوم حاج شیخ محمد علی روضه خوان خراسانی را پیرمرد صد ساله ای بود که در نجف اشرف بود. یکی از روزها آن مرد مسیحی ظرف شیری آورد و گفت: من شنیده ام این کسی که شما برای او مجلس عزا گرفته اید، کودک شیرخواری داشته و شهید شده و پدرش آب نداشته به او بدهد، مادرش هم شیر نداشته که بدهد.

برادران گوش کنید نکته ای بگویم.

شاید فردی بیرسد امام حسین علیه السلام با آن غیرت امامت، و حمیت و مردانگی، چه طور حاضر شد علی اصغر را بیاورد و از آن افراد پست فطرت و بی دین و لئیم آب بخواهد و به آن ها رو بزند؟ پاسخ این است که پای جان طفل در کار است و به هر وسیله ممکن باید برای جان او تلاش کرد و وظیفه شرعی و عقلی امام حسین نیز این بود. او برای اتمام حجت باید طلب آب کند اگر دادند که جان کودک را نجات داده، و اگر ندادند مظلومیت حضرت تا روز قیامت ثابت شود و کسی بعدها نگوید چرا نیاورد چه بسا اگر می آورد آب می دادند، چرا گذاشت بچه از تشنگی بمیرد.

یا قوم! ان لم ترحمونی، فارحموا هذا الرضيع، اما ترونه کیف يتلظى عطشانا؟!

ای مردم! اگر به من رحم نمی کنید به این شیرخوار رحم کنید، مگر نمی بینید چگونه از

تشنگی زبان خود را بیرون می آورد و به دهان می برد.

حسین آمد به میدان و علی اصغر در آغوشش	چو ابری بر رخ ماهی، عبایش گشته رویوشش
نکی گرید ز بی شیر، نمی نالد ز بی آبی	در آغوش پدر دیگر، شده مادر فراموشش
زبان خویش را گاهی برون آرد به آرامی	که تا مرطوب گرداند لبان خشک خاموشش

لبش بی رنگ و دل پر خون، نگاه مات او محزون
لب خاموش او گوید ز سوز دل حکایتها
رباب از انتظار آن دم، برون آمد حسین آمد
بوسه زد بر لب عطشان علی اصغر و گفت

لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

هوای کربلا برده همه صبر و همه هوشش
ز بی شیری و بی آبی، سرش هم گشته بر دوشش
سرا پا غرقه در خون و علی اصغر در آغوشش
جان بابا پسر، وه چه لب شیرین است (191)

جلسه پانزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

ماه رمضان، و خودداری از آزار رساندن به دیگران

و من كف فيه شره كف الله عنه غضبه يوم يلقاه و من اكرم فيه يتيما اكرمه الله يوم يلقاه اي گروه مردم! هر کس در ماه مبارک رمضان، آزارش به کسی نرسد، خدای تعالی خشم خود را در روز قیامت از او باز می دارد و هر کس یتیمی را گرامی بدارد، خدایتعالی در روز قیامت او را گرامی خواهد داشت.

البته انسان باید سعی کند که نه تنها آزارش به دیگران نرسد، بلکه به دیگران نیکی کند و مشکلات آنان را برطرف نموده و منبع خیری برای آنها باشد امام زین العابدین علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق می فرماید: و اجر للناس علی یدی الخیر؛ خدایا! به وسیله من به دیگران، خیر و برکت برسان.

در این خطبه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از امتش می خواهد که آزار و اذیتشان به کسی نرسد. بعضی از از مردم شرورند، و وجودشان برای اجتماع مضر است و گاه آن چنان این صفت پست، قوی می شود که ناخود آگاه از اذیت و ایجاد مزاحمت خوششان می آید. به قول معروف سادیسیم دارند و مردم آزارند خدا نکند انسان به حالتی برسد که مردم از شر او بترسند و به خاطر ترس و وحشت از آزارش، او را احترام کنند و یا چیزی به او بدهند که اصطلاحاً این را باج سبیل می گویند (مثل این که کسانی بوده که سبیل پرپشت و کلفت می گذاشتند و سینه را جلو میداده و به زور از مردم چیزی می گرفتند).

در بحارالانوار از خصال صدوق به سند متصل از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده:

عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: الا ان شرار امتی الذین یکرمون مخافة شرهم الا و من اكرمه

الناس اتقاء شره فلیس منی ⁽¹⁹²⁾.

رسول اکرم ﷺ فرمود: آگاه باشید! بدترین افراد امت من، کسانی هستند که به جهت ترس از شر آنها مورد احترام قرار گیرند. آگاه باشید! هر کس که مردم او را به خاطر آزارش احترام کنند از من نیست. در روایت دیگری از کافی نقل می کند از جابر بن عبدالله که گفت:

قال رسول الله ﷺ: شر الناس يوم القيامة الذين يكرمون اتقاء شرمهم (193).

رسول خدا ﷺ فرمود: بدترین مردم در روز قیامت، کسانی هستند که مردم به سبب پرهیز از شر آنها احترام شان کنند.

و در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:

من خاف الناس لسانه فهو في النار (194).

هر کس که مردم از زبان او بترسند، اهل آتش خواهد بود.

همه میدانید که آزار مردم و بندگان خدا و ظلم و ستم به دیگران، بدترین کیفر و عذاب را دارد. همچنین حقوق الناس، کارش از حقوق الله، سخت تراست و اگر خدای تعالی با توبه بنده از حق خود بگذرد، از حقوق الناس، نمی گذرد. جز آن که مظلوم و ستم دیده، ستم کار را حلا کند و ببخشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ظلم المظلومين يمهلهما الله سبحانه ولا يمهلهما (195).

ستم بر مظلومان را خدا مهلت می دهد و مجازات آن را به تاءخیر می اندازد، ولی هرگز در آن اهمال نمی کند از امروز که روز 18 ماه مبارک رمضان است باید بیشتر از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام بگویم.

از فضایل و رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام

آن حضرت در خطبه 215 نهج البلاغه می فرماید:

و الله لان ابیت علی حسک السعدان مسهدا او اجر فی الاغلال مصفدا احب الی من ان اتی الله و رسوله يوم القيامة ظالما لبعض العباد و غاصبا لشیء من الحطام و کیف اظلم احدا

لنفس يسرع الى البلى قفولها و يطول في الثرى حلولها و الله لقد راءيت عقيلًا و قد املق حتى استماحني من برکم صاعا و راءيت صبيانه شعث الشعور غيرالالوان من فقرهم كانما سودت وجوههم بالعظم و عاودني مؤ كدا و كرر على القول مرددا فاضغيت اليه سمعي فظن اني ابيعه ديني اتبع قياده مفارقا طريقتي فاحميت له حديدة ثم ادنيتهها من جسمه ليعتبر بها فضح ضجيج ذي ذنف من المها و انسانها للعبه و تجرني الى نار سجرها جبارها لغضبه اتئن ولا اتئن من لظي و اعجب من ذلك طارق طرفنا بملفوفة في وعائها و معجونة شنتتها كانما عجت بريق حية او قيئها فقلت اصله ام زكاة ام صدقة فذلك محرم علينا اهل البيت فقال لا ذا و لاذاك و لكنها هدية فقلت هيلتك الهبول اعن دين الله اتيتني لتخدعني امختبط انت ام ذو جنة ام تهجرو و الله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها على ان اعصى الله في نملة اسلبها جلب شعيرة ما فعلته و ان دنياكم عندي لاهون من ورقة في فم جرادة تقضمها ما لعلی و لنعم يفنى و لذة لاتبقى نعوذبالله من سبات العقل و قبح الزل و به نستعين (196).

(این خطبه مشهور به حديدة محماة است) از شما برادران عذر می خواهم که تمام خطبه را خواندم زیرا اولًا گفتم این روزها تعلق به امیرالمؤمنین عليه السلام دارد، ثانیًا کلام آن حضرت برکت و شیرینی خاص خود را دارد که با این که به عربی آشنا نباشید ولی لطف سخن و حلاوت آن را درک می کنید، اکنون ترجمه خطبه.

به خدا سوگند! اگر تمام شب را بر روی خار مغیلان بیدار باشم، و دست و پایم را برگردنم غل و رنجیر کنند و بکشانند، نزد من علی، بهتر از این که خدا و رسول خدا را در روز قیامت ملاقات کنم در حالی که ستمی بر برخی از بندگان خدا روا داشته باشم. یا از مال دنیا چیزی از کسی به ناحق غصب نموده باشم.

عزیزان! ببینید امیرمؤمنان مثل من و شما بی خود قسم یاد نمی کند، بلکه به خاطر اطمینان شنوندگان و آیندگان سوگند می خورد و چه تشبیه عجیبی می فرماید، خوابیدن روی خار مغیلان که خوراک شتر است و مدور و همه طرف آن خار است که به پشم

گوسفندان می چسبند و خوابیدن در آن، هرگز ممکن نیست، و محال است، برادران گاهی اصلاح سر و صورت می کنیم از موی خودمان در لباس می ماند، سلب آسایش می کند و یا آنجا که فرمود: دست و پایم را برگردنم غل و زنجیر کنند و روی خارا بکشانند، دقت کنید چه حالتی به انسان دست می دهد.

آری این عذابهای دنیوی برای امیرمؤمنان - که یقین صد در صد به قیامت و کیفر اعمال دارد - بهتر است تا آن که روز قیامت خدا و پیامبر را ملاقات کند در حالی که کوچکترین ظلمی به بعضی بندگان نموده باشد و یا غصب حقی کرده باشد می فرماید، چگونه به کسی من ظلم و ستم کنم برای آن نفس انسانی که به زودی از بین می رود و مدتهای طولانی زیر خاک می ماند.

به خدا سوگند برادرم عقیل را دیدم که اصرار داشت یک صاع گندم (سه کیلو) از بیت المال شما به او بدهم و خود می دیدم که کودکان او از فقر و تنگدستی مو پریشان و رنگ پریده بودند که گویا رخسارشان با رنگ نیل سیاه شده بود. آری چند مرتبه رفت و آمد کرد و گفتارش را تکرار می کرد، تا یکوقتی گوش به حرفش دادم، او خیال کرد دینم را به خاطرش می فروشم و از او پیروی می کنم و برنامه ام را رها می سازم. پس قطعه آهنی را داغ کردم و به بدنش نزدیک نمودم تا سبب عبرتش شود پس از درد آن فریاد کشید همانند ناله بیمار، نزدیک بود از حرارت آن دستش بسوزد گفتم برادر! عقیل! خدا مرگت بدهد، زنها در عزایت گریه کنند تو از آهن داغ شده ای که من به شوخی آن را گرم کرده ام ناله می زنی، در حالی که مرا به آتشی می کشانی که خدای جبار به خشم و غضبش بر افروخته است چطور تو از این حرارت می نالی ولی من از آتش جهنم ننالم؟!

ناگفته نماند عقیل از کودکی چشمش ضعیف بود و امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: من از بچگی مظلوم بودم عقیل بچه که بود، می خواستند دارو در چشمش بریزند، می گفت: باید به

چشم علی هم بریزید؛ مرا با چشم سالم می گرفتند دارو می ریختند تا عقیل هم قبول کند در چشمش بریزند) .

قربانت شوم امیرالمؤمنین - این برنامه حضرت در صرف بیت المال و اما در مورد گرفتن مال چنین می فرماید:

و اعجب من ذلک طارق طرفنا بملفوفة فی وعائها از اصرار عقیل، تعجب آورتر این که شخصی شبانه آمد و در خانه را زد (شعب بن قیس بود) بشقاب حلوایی آورده بود (ملفوفه یک نوع حلوا است) که از آن متنفرو بودم گویا خمیر آن با آب دهان مار یا قی آن درست شده بود گفتم: این چیست؟ هدیه است یا زکات یا صدقه که بر ما اهل بیت حرام است؟ گفت: زکات و صدقه نیست. هدیه است گفتم: زن رود مرده عزایت شیون کند (هبول زنی است که بچه برای او نماند) خدا مرگت بده از راه دین آمده ای تا علی را گول بزنی؟! کلاه شرعی درست کرده ای اسم رشوه را که هدیه گذاشتی علی می گیرد؟ نمی دانم اشعث بدبخت از آن حضرت چه می خواست اجمالا قصد خیر نداشت.

در نهج البلاغه چند جا از اشعث به بدی یاد شده و در یکجا حضرت به او نفرین می کند و او را ملعون و منافق می داند. او همان کسی است که پسرش محمد، در کربلا جزء قاتلین امام حسین علیه السلام گردید و دخترش جعده، به امام حسن علیه السلام زهر داد. همین اشعث، یک مرتبه خواست بر حضرت وارد شود، قنبر اجازه نداد؛ پس او را کتک زد که از دماغ قنبر خون آمد و حضرت بیرون آمد و او را نفرین کرد: امخبط انت ام ذو جنه... خلاصه می فرماید: وقتی اشعث گفت هدیه است به او گفتم: مگر مغزت تکان خورده یا دیوانه شدی یا هذیان می گویی؟ تو علی را نشناخته ای؟

برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه آری نه بشقاب حلوا نه درهم و دینار، نه پست و مقام، نه تمام کره زمین، اگر هفت اقلیم عالم وجود را به من علی بدهند ⁽¹⁹⁷⁾ با تمام آن چه در آن افلاک هست، به خاطر آن که

کوچکترین نافرمانی خدا کنم و پوست جوی را از دهان مورچه ای بگیرم، هرگز این کار را نخواهم کرد.

نکته: برادران انسان مومن اگر در برابر گناه پاداش کمی، بگیرد، حتما انجام نمی دهد، مثلا اگر یک صد هزار تومان بدهند که - استغفرالله - یک لیوان شراب بخورد، بلکه یک میلیون بدهند من اطمینان دارم که هر یک از شما که در این مجلس هستید انجام نمی دهید، ولی اگر پول و پاداش زیاد شد و گناه کوچک مثلا یک میلیون تومان بدهند که ته استکانی شراب بنوشد و یا دروغی بگوید یا امضای باطلی بکند، خواه ناخواه انسان کم اراده و شل می شود، و یک ایمان قوی و محکم لازم است که ترک گناه کند و به قول شما قمی ها نه (به کسر نون) بگوید ولی امیرالمؤمنین می فرماید: در برابر هفت اقلیم عالم پوست جوی به ناحق از مورچه ای نمی گیرم.

سپس می فرماید: به درستی که تمام دنیای شما در نظر من علی بی ارزش تر و ناچیزتر از برگ علفی است که در دهان ملخی باشد و آن را بجود. علی کجا و نعمت های فناپذیر و لذتهای زود گذر کجا (ما لعلی و لنعیم یفنی و لذة لاتبقى) بعد می فرماید به خداپناه می برم از خواب رفتن عقل (سباب به سین یعنی خواب) و پرت شدن در لغزشها و از او استعانت می جویم یعنی چه بسا برادران انسان عاقل هم عقلش به خواب می رود و گول می خورد و تحت تاءثیر مال و مقام و زرق و برق دنیا قرار می گیرد.

رمضان و اکرام یتیمان

برویم سراغ قسمت دیگری از خطبه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در ابتدا، ذکر کردم. و من اکرم فیه یتیمان اکرمه الله یوم یلقاه؛ هر کس که در ماه رمضان، کودک یتیمی را گرامی بدارد؛ و به او رسیدگی کند، خداوند نیز در روز قیامت او را گرامی خواهد داشت:

در سفینة البحار از قرب الاسناد نقل می کند که قال النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

من كفل یتیمًا و كفل نفقته كنت انا و هو فی الجنة كهاتین و قربن بین اصبعیه المسبحة و

الوسطی (198)

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس از یتیمی سرپرستی کند و مخارجش را تاءمین کند من و او در بهشت مثل این دو خواهیم بود؛ پس حضرت جمع کرد بین انگشت شهادت و وسطی همچنین در بحارالانوار، به سندی از ثواب الاعمال چنین نقل می کند از امام صادق

علیه السلام

ما من مؤمن ولا مؤمنة یضع یده علی رءس یتیم ترحما له الا كتب الله له بكل شعرة مرت یده علیها حسنة (199).

اگر مرد مؤمن یا زن مؤمنی، از روی ترحم دست خود را بر سر یتیمی بکشند، خداوند متعال به اندازه هر یک دانه مویی که از زیر دست آنها بگذرد، یک حسنه برایشان می نویسد.

در روایت دیگری از امام صادق علیهما السلام چنین آمده است:

قال: ما من عبد یمسح یده علی رءس الیتیم رحمة له الا اعطاه الله به كل شعرة نورا یوم القيمة (200).

هیچ بنده ای نیست که از روی نوازش بر سر یتیمی دست بکشد، مگر آن که خداوند به عدد مویی در روز قیامت به او نوری عطا کند.

همچنین بحارالانوار، نقل می کند از امالی شیخ طوسی به سند از امام صادق علیهما السلام از پدرانش که می گفت:

قال رسول الله ﷺ من عال یتیمًا حتی یستغنی عنه اوجب الله عزوجل له بذلك الجنة، كما اوجب لاكل مال الیتیم النار (201)

هر کس یتیمی را سرپرستی کند، تا آن که بی نیاز گردد، خداوند عزوجل بهشت را بر او واجب می گرداند، همان گونه که هر کس مال یتیم را بخورد آتش بر او واجب می شود.

امیر مؤمنان و رفتار با یتیمان

باز هم برگردیم به رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام (از هرچه بگذریم سخن دوست خوشتر است) در بحارالانوار از کتابهای بشارة المصطفی و مناقب و خرائج به سندی از عبدالواحدین زید نقل می کند که می گوید:

یک سالی به حج رفتم هنگامی که طواف می کردم، دیدم دختری پنج ساله در حالی که به پرده کعبه چسبیده بود، به دختری هم سن و سال خود می گفت:

لا و حق المنتجب بالوصیة الحاکم بالسویة الصحیح النبیة زوج فاطمه المرضیة ما کان کذا و کذا؛

نه به حق آن کسی که رسول خدا او را وصی خود قرار داد، او که به حق و عدالت و مساوات حکم می کند، او که نیت پاک و صحیح دارد و همسر فاطمه مرضیه است چنین و چنان نیست، که تو می گویی، جلو رفتم و به دختر گفتم: منظور تو از صاحب این صفات برجسته کیست؟ گفت:

و الله! علم الاعلام و باب الاحکام و قسیم الجنة و النار و ربانی هذه الامة و راءس الائمة اخوالنبی و وصیة و خلیفته فی امته، ذلک مولای امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب؛ ⁽²⁰²⁾.

به خدا سوگند! سرآمد همه مهترها و دروازه احکام الهی و تقسیم کننده بهشت و دوزخ و سرپرست این امت، اولین امام، برادر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشین او و وصی او. آری او مولای من، امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام است.

گفتم: دختر! علی نسبت به تو چه کرده که این گونه او را با این صافت می ستایی! دختر در پاسخ گفت: به خدا قسم! پدرم از اصحاب و موالیان او بود که جلوی چشمش در صفین شهید شد. بعد از جنگ، حضرت برای دلجویی به خانه ما در کوفه آمد، در حالی که من و برادرم در اثر آبله نابینا شده بودیم. پس چون ما را دید، آهی کشید و این شعر را خواند:

ما ان تاوهت من شیء رزیت به کما تاوهت للاطفال فی الصغر

قدمت والدهم من كان يكفلهم في النائبات و في الاسفار و الحضر
 یعنی در تمام سختی ها که پیش آمده هیچ سختی همانند ناراحتی کودکان صغیر مرا
 ناراحت نکرده و آه از دل نکشیدم. آنها که سایه پدر بر سرشان نیست تا آن ها را سرپرستی
 کند و در گرفتاری ها و سفر و حضر یارشان باشد سپس ما را نزدیک خود برد و روی زانو
 نشاند و دست مبارک بر چشم من و برادرم کشید و دعاهایی خواند و دستش را برداشت و
 ما بینا شدیم. آری، فدایش گردم. به خدا قسم! هم اکنون شتر را از فاصله یک فرسخی می
 بینم. تمام این ها به برکت وجود آن حضرت است و درود خدا بر او باد!

عبدالواحد می گوید: همیان خود را باز کردم و دو دینار باقی مانده یولی که داشتم به او
 دادم، دیدم دختر تبسمی کرد و گفت: آرام باش! زیرا آن حضرت بعد از خودش ما را به
 بهترین خلف سپرده است ما امروز تحت تکفل ابی محمد - حسن بن علی - امام مجتبی
علیه السلام هستیم و نان خور آن حضرتیم. بعد گفت: آیا تو هم علی را دوست داری؟ گفتم: آری
 گفت: خوشا به حالت! به دستگیره محکمی دست زدی که رها شدنی ندارد. پس از من
 خداحافظی کرد و رفت در حالی که شعری در مدح و تمجید از محبت علی علیه السلام زمزمه می
 کرد ⁽²⁰³⁾.

آری، دوست و دشمن - همه - رفتار محبت آمیز و سرپرستی امیرالمؤمنین علی
علیه السلام را نسبت به اطفال یتیم بازگو نموده اند. تا جایی که لقب حضرت را ابوالارامل و الایتام
 یعنی پدر یتیمان و بیوه زنان گفته اند و یکی از عجایب و صفات متضاد حضرتش آن است
 که با آن شجاعت و صلابت وقتی در برابر ضعیف و مظلوم و یتیمی قرار می گرفت، آنچنان
 مهربان و عطف و نرم دل می شد که آن مهابت و سختی فراموش می گشت.
 در بحارالانوار، از مناقب ابن شهر آشوب، داستانی را نقل می کند که هر سنگین دلی
 بشنود، ناخودآگاه در برابر آن حضرت خضوع می کند و سر تعظیم فرود می آورد و دلش
 لبریز از محبت آن بزرگوار می گردد ⁽²⁰⁴⁾.

می نویسند: یک روز، امیرمؤمنان از کوچه عبور می کرد چشمش به زنی افتاد که مشک آبی به دوش می کشید. پس جلو رفت و مشک را از او گرفت و تا جایی که زن می خواست برد. در بین راه حال و احوال وضع او را جویا شد زن گفت: علی بن ابی طالب، شوهرم را به سر حدات فرستاد و او کشته شد. اکنون چند کودک خورد سال دارم و مال و اندوخته ای ندارم؛ ناچارم بروم خدمت مردم و کلفتی کنم تا یتیمانم را سیر کنم. امیرالمؤمنین علیه السلام بدون آن که هیچ پاسخی بدهد، راهش را گرفت و رفت و تمام شب را در فکر آن زن و کودکان یتیمش گذرانید.

صبح که شد، مقداری خوراکی در زنبیلی گذاشت و راه خانه بیوه زن را در پیش گرفت. در راه بعضی از اصحاب، حضرت را دیدند و به او گفتند: اجازه بدهید کمکتان کنیم! حضرت فرمود: روز قیامت، هر کس وزر و وبال خود را خودش باید به دوش گیرد. بعد از مدتی به خانه بیوه زن رسید. در را زد. کیست؟ فرمود: منم همان بنده خدا که دیروز مشک آبت را آورد. در را باز کن! کمی خوراکی برای کودکان آورده ام زن در را باز کرده و پیش خود گفت عجب مرد خیر اندیشی است؛ ای مرد! خدا از تو راضی باشد و بین من و علی بن ابیطالب حکم کند. بفرماید داخل! حضرت وارد شد و به زن فرمود می خواهم تحصیل ثواب کنم یا تو آرد را خمیر کن و نان بپز و من بچه ها را سرگرم کنم و یا من نان بپزم و تو کودکان را مشغول کن، زن گفت: خدا خیرت بدهد! من به نان و خمیر واردترم تو بچه ها را سرپرستی کن.

پس حضرت با بچه ها بازی می کرد و آن ها را روی زانوی مرحمت نشانده و خرما و گوشت به دهان آنها می گذاشت و می فرمود: فرزندم! علی را حلال کن...
کم کم خمیر آماده شد زن گفت: ای بنده خدا! تنور را آتش کن. پس حضرت تنور را آتش کرد و چون شعله ها گرفت و حرارت به صورت مبارکش رسید، با خود گفت: یا علی! بچش این است سزای کسی که یتیمان و بیوه زنان را فراموش کند.

اتفاقا در این حال زن همسایه آمد و امیرالمؤمنین را شناخت. خطاب به زن صاحبخانه گفت: وای بر تو این مرد مولای ما، - امیرالمؤمنین - است. تو او را به خدمت گرفته ای؟! زن شروع کرد به عذرخواهی و گفت: یا امیرالمؤمنین! مرا شرمنده کردی به شما جسارت کردم. حضرت فرمود: من از تو حیا می کنم خواهر، در حق تو و فرزندان کوتاهی نمودم. مرا ببخشید و حلالم کنید.

ذکر توسل به امیر مؤمنان علیه السلام

علی ز روز صغر از کبار امت بود اگر چه در شمر سال و مه صغیر آمد
 علی نخورد غذایی که سیر برخیزد که بلکه سیر خورد آن که نیم سیر آمد
 علی نداد به باطل حقی ز بیت المال که از حسابا و کتاب خدا خبیر آمد
 اسیر نفس نشد یک نفس علی ولی نشد اسیر که بر مؤمنان امیر آمد
 اسیر نفس کجا و امیر خلق کجا که سر بلند نشد آنکه سر به زیر آمد
 علی ستم نکشید و حقیر ظلم نشد نشد حقیر که ظالم برش حقیر آمد
 علی غنی نشد الا به یمن دولت فقر که دولتش به طرفداری فقیر آمد
 درود باد بر آن ملتی که رهبر وی چنین بلند مقام و چنین بصیر آمد

السلام علیک یا ابالحسن یا امیرالمؤمنین یا اخ الرسول و یا زوج البتول انا توجهنا و
 استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجتنا یا وجیها عندالله اشفع لنا عندالله،
 یا وجیها عندالله اشفع لنا عندالله

برادران همه شنیده اید، مثل امشب دعوت داشت برای افطار منزل دختلش ام کلثوم او می گوید من طبقی که دو قرص نان جو و ظرف شیری و کمی نکم در آن بود حاضر کردم هنگامی که حضرت از نماز فارغ شد جلو آمد نگاهی به طبق کرد، سر مبارک حرکت داد و گریه کرد فرمود: دخترم فکر نمی کردم دختری به پدرش بدی کند عرض کردم چه شده است فرمود: دو قاتق در یک طبق آورده می خواهی توقفم را برای حساب نزد خدا زیاد

کنی من پیرو برادرم و پسر عمم رسول خدا هستم تا حضرت زنده بود دو خورش در یک طبق برای او نیاورند: یا بنیه ما من رجل مطعمه و مشربه و ملبسه الاطال و قوفه بین یدی الله عزوجل يوم القيمة یا بنیه ان الدنيا فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب

بعد فرمود: دخترم به خدا سوگند تا یکی از این دو را برنداری، چیزی نمی خورم، پس شیر را برداشت. آن وقت حضرت یک قرص نان را با نمک میل کرد و حمد خدا به جا آورد و مجدداً به نماز پرداخت (205).

سلام الله علیک یا امیرالمؤمنین! این آخرین افطار شما بود؛ از نظر ظاهر دیگر روز نوزدهم و بیستم حضرت تکلیف به روزه نداشت؛ بنابراین آب و شیر به آن جناب می دادند. برویم کربلا:

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک

فقط امام حسین علیه السلام بود که تا دم آخر گرسنه و تشنه بود که امام سجاد علیه السلام بعد از واقعه عاشورا هر وقت می خواست آب بنوشد، گریه می کرد و می گفت: من بیاشامم با این که پسر پیغمبر تشنه شهید شد. می خواست غذا بخورد، گریه می کرد و می فرمود: من بخورم و قد قتل ابن رسول الله جائعاً. لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظيم.

جلسه شانزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

فضیلت صله رحم در ماه رمضان

و من وصل فيه رحمة وصله الله برحمته يوم يلقاه فيه من قطع فيه رحمة قطع الله عنه
رحمة يوم يلقاه

ای گروه مردم! هر کس در ماه رمضان صله رحم به جا بیاورد، خداوند در روز قیامت، رحمت خود را شامل حالش می گرداند، و هر کس قطع رحم کند، خداوند در روز قیامت رحمت خود را از او قطع خواهد کرد.

در جلسه هفتم مقداری راجع به صله رحم روایاتی تقدیم نمودم امروز هم کمی راجع به آن صحبت می کنم.

روایات زیادی دلالت دارد بر این که صله رحم عمر را زیاد می کند، همانگونه که قطع رحم عمر را کوتاه می کند در بحارالانوار نقل می کند از خصال شیخ صدوق به سندی از انس بن مالک از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

قال: من سره ان يبسط له في رزقه وينسأ له في اجله فليصل رحمة؛ (206)

هر کس می خواهد خوشحال شود به ین که رزق و روزی او زیاد گردد و مردن او فراموش شود، و عمرش طولانی گردد، پس باید حتما صله رحم را به جا بیاورد
همچنین در خصال به سندی از ابی حمزه ثمالی از علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَام چنین نقل می کند:

قال: ما من خطوة احب الى الله من خطوتين؛ خطوة يسدبها المؤمن صفا في الله و خطوة الى ذى رحم قاطع (207).

هیچ قدمی در نزد خدای تعالی محبوبتر نیست از دو قدم: یکی، گامی که برای پر کردن جای خالی در صفوف مسلمین مؤمن برداشته شود و دوم، گاهی که جهت صله رحمی برداشته شود که او قطع رحم کرده باشد.

همچنین نقل می کند، از رجال کشی به سندی از میسر از یکی از دو بزرگوار امام باقر یا امام صادق (علیه السلام)

قال قال یا میسر انی لاظنک وصولا لقرااتبک قلت نعم جعلت فداک لقد کنت فی السوق و انا غلام و اجرتی درهمان و کنت اعطی واحدا عمتی و واحدا خالتی فقال اما والله حضر اجلک مرتین کل ذلک یؤخر (208).

میسر می گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام به من فرمودند: میسر! به نظر من، تو با خویشانت صله رحم به جا می آوری و به آن ها نیکی می کنی گفتم: همین طور است قربانت گردم! من وقتی پسر بچه بودم در بازار کار می کردم و روزی دو درهم مزد می گرفتم؛ یکی از آنها را به عمه ام و دیگری را به خاله ام می دادم. حضرت فرمودند: به خدا قسم! دو مرتبه زمان مرگت رسیده، ولی به خاطر همین نیکی به خویشان به تاءخیر افتاده است.

به همین مضمون راجع به میسر دو سه روایت دیگر کرده ام.

همچنین در بحارالانوار، از امالی شیخ طوسی به سلسله سندی از داود رقی چنین نقل شده:

عن داود بن کثیر الرقی قال کنت جالسا عندابی عبدالله (علیه السلام) اذ قال مبتدئا من قبل نفسه یا داود لقد عرضت اعمالکم یوم الخمیس فراءیت فیما عرض علی من عملک صلتک لابن عمک فلان فسرنی ذلک انی علمت ان صلتک له اسرع لفناء عمره و قطع اجله قال داود وکان لی ابن عم معاندا خبیثا بلغنی عنه و عن عیاله سوء حال فصلککت له نفقة قبل خروجی الی مکه فما صرت فی المدینة اخبرنی ابو عبدالله (علیه السلام) بذلک (209)

داود رقی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که حضرت بدون آنکه من سخنی گفته باشم، فرمود: ای داود! اعمال و رفتار شما در طول هفته، در روز پنج شنبه بر من عرضه شد. از جمله اعمالی که مربوط به تو بود، نیکی به خویشان و صله رحم بود (نسبت به پسر عمویت فلانی) پس من از این عمل تو خوشحال شدم، حقا من می دانم صله رحم تو نسبت به او سبب مرگ زود رس او و تمام شدن اجلش می گردد.

داود رقی اضافه می کند: من پسر عمویی داشتم که دشمن حق و پست و خبیث بود. به من خبر رسید که او و خانواده اش در فشار مادی و فقر هستند. بنابراین پیش از آن که به مکه مشرف شوم، حواله مبلغی برای او فرستادم؛ پس چون در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، حضرت از این موضوع خبر داد.

نکته: ناگفته نماند، برادران ارجمند که از این روایت دیگر استفاده می شود که تمام اعمالی را که ما در طول یک هفته انجام می دهیم، روز پنج شنبه همان، هفته بر امام زمان ارواحنا فداه عرضه می کنند. پس باید کاملا مراقب باشیم تا رفتارمان به گونه ای باشد که باعث خشنودی آن حضرت شود نه آن که خدای ناخواسته باعث ناراحتی و اذیت او شود.

روایت جالب دیگری که دو خاصیت دیگر، غیر از طول عمر برای صله رحم را بیان می کند، برای شما روزه داران مؤمن نقل می کنم که اگر خدای ناخواسته کدورتی از بعض فامیل دارد، بروید آن را برطرف نمایید، به خصوص در ماه مبارک رمضان.

بحارالانوار، از کافی به سندی از عبدالصمد بن بشیر چنین نقل می کند:

قال ابو عبدالله علیه السلام صلة الرحم يهون الحساب يوم القيامة و هي منسأة في العمر و تقى مصارع السوء و صدقة الليل تطفىء غضب الرب؛ (210).

امام صادق علیه السلام فرمود: صله رحم حساب روز قیامت را آسان می کند، و سبب فراموش شدن مرگ می گردد و انسان را از مردن بد (مثل آتش سوزی و تصادف با ماشین و خراب شدن ساختمان و...) حفظ می کند و صدقه شبانه نیز غضب پروردگار را خاموش می نماید.

این روایت را هم گوش کنید: بحارالانوار از کافی به سندی از ابوبصیر از ابی عبدالله علیه السلام چنین نقل می کند:

قال سمعته يقول ان الرحم معلقة بالعرش يقول اللهم صل من وصلني و اقطع من قطعني و هي رحم ال محمد و هو قول الله عزوجل: الذين يصلون ما امر الله به ان يوصل و يخشون ربهم و يخافون سوء السحاب ^{(211) (212)}.

شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: به درستی که رحم و خویشاوندی معلق و آویزان به عرش است و می گوید: خدایا! هر کس مرا وصل نمود، تو هم به او صله و رحمت داشته باشد و هر کس مرا قطع کرد، تو هم با او قطع لطف کن، منظور از این رحم، رحم آل محمد است، و همین است مقصود آیه شریفه که خداوند می فرماید: آنهایی که پیوند می دهند آن چه را که خداوند دستور پیوند آن را داده است....

مرحوم مجلسی در توضیح این حدیث می فرماید:

بعضی از علما فرموده اند: منظور از این که رحم در روز قیامت، آویزان به عرش است، این امر از باب تشبیه امر معقول است به محسوس و اثبات حق بسیار مهم رحم است به بهترین بیان و تعلق به عرش کنایه از این است که رحم مطالبه حق خودش را می کند روز قیامت در حضور خلق اولین و آخرین از خدای تعالی و معنای آن دعای او که خدایا! هر کس مرا وصل نمود این است که خدایا! هر کس با من خوبی نموده، تو هم به او خوبی کن. و هر کس بدی نموده، تو هم به او بدی کن. (سپس توضیح می دهد) این که رحمی که به عرش معلق است همان رحم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و بستگان و اهل بیت آن حضرت که ائمه اطهار علیهم السلام باشند، آری، به درستی که خداوند دستور به احسان و نیکی به آن ها داده و مودت و و ارادت به ایشان را اجر و پاداش رسالتش قرار داده است. پس به درستی که آل محمد، اهل بیت و بستگان پیغمبرند؛ بنابراین بر تمام مردم واجب است که به آنها نیکی کنند یا آنها که مراد از حدیث این باشد: همان گونه که پدر و مادر انسان، سبب حیات ظاهری

هستند؛ بنابراین واجب است که به آنها احترام بگذاریم. خویشاوندان نیز با انسان شریک در نسب هستند صله رحم آنان لازم است، همین طور رسول اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ دو پدر این امت هستند؛ زیرا آنان سبب وجود هر موجودی می باشند، و علت و هدف غایی از خلقت و وجود تمام موجودات عالم اند، که در حدیث قدسی است: لولاکما لما خلقت الافلاک، خداوند به ایشان می فرماید: اگر شما دو نبودید، تمام افلاک را خلق نمی کردم⁽²¹³⁾.

شهادت مظلومانه حضرت علی ﷺ

برادران بنابراین روایت و همچنین روایات دیگر، ما مثل امروزی یتیم شده اند، پدری جان سوز و مهربان از دست داده ایم، بیایید برویم کوفه، کنار مسجد جامع که خانه آن حضرت واقع شده است بینیم چه خبر است چه مصیبت عظمایی بر عالم وجود وارد شده است.

بحارالانوار، از روضه کافی با اسناد به اصبع بن نباته چنین نقل می کند:⁽²¹⁴⁾
هنگامی که امیرالمؤمنین ﷺ ضربه خورد (آن ضربه ای که باعث شهادت او شد) مردم، همه در کنار در خانه آن حضرت، (کنار قصرالاماره) جمع شده بودند، و درخواست کشتن ابن ملجم لعین را داشتند. در این هنگام حضرت امام حسن ﷺ از خانه بیرون آمد و فرمود: ای مردم! به درستی که پدرم سفارش فرموده که کار ابن ملجم را تا بعد از وفاتش به تاءخیر اندازیم. اگر حضرت شهید شد تصمیمی جدید می گیریم وگرنه هرچه خودش می خواست انجام می دهد. بنابراین متفرق شوید و پی کار خود بروید خدا شما را رحمت کند. اصبع می گوید پس مردم همه رفتند، ولی من نرفتم و به جای خود ماندم. بار دوم، امام حسن ﷺ بیرون آمد و به من فرمود: ای اصبع! مگر نشیدی از قول امیرالمؤمنین چه به شما گفتم؟ عرض کردم: بله، شنیدم ولیکن بر من خیلی سخت است امیرالمؤمنین ﷺ را در حالی که هست بگذارم و بروم و بار دیگر چشم به جمال مبارک و نورانش روشن نشود. دوست دارم

نگاهی به حضرت کنم و حدیثی از او بشنوم پس اگر ممکن است، برای من اجازه بگیرید، مشرف شوم؛ خدا شما را حمت کند.

پس حضرت داخل خانه شده و برگشت و به من فرمود: اصبغ! بفرما داخل، من وارد شدم. ناگاه منظره ای دیدم جگر خراش و کشنده ای کاش! زودتر مرده بودم و آن را نمی دیدم. دیدم با دستمالی فرق شکافته حضرت را بسته اند؛ ولی زردی صورت از زردی آن دستمال بیشتر بود و دیدم که از شدت درد و اثر سم، حضرت مرتب یک پای مبارک را بر میدارد و پای دیگر را می گذارد. حضرت به من فرمود: ای اصبغ! مگر کلام فرزندم حسن را نشنیدی از قول من؟ عرض کردم: بله، یا امیرالمؤمنین! و لیکن شما را در این حال دیدم و دوست داشتم بار دیگر شما را دیده باشم، و حدیثی از شما شنیده باشم، فرمود: بنشین! فکر می کنم، پس از امروز هرگز حدیثی از من نخواهی شنید. اصبغ! بدان، همان گونه که تو اکنون به عیادت من آمده ای، یک وقتی من به عیادت رسول خدا ﷺ مشرف شدم و او فرمود: یا ابالحسن! برو و بین مردم صدا بزن: الصلوة جامعه تا همه جمع شوند. بعد برو بر روی منبر، یک پله پایین تر از جایی که من می ایستم، قرار بگیر و به مردم بگو: آگاه باشید! هر کس والدینش او را عاق کنند و از او ناراضی باشند، لعنت خدا بر او باد! آگاه باشید هر بنده ای که مولایش فرار کند، پس لعنت خدا بر او باد. آگاه باشید! هر کس بر اجیر و کارگری ستم کند و حق او را نپردازد، پس به لعنت خدا گرفتار باد. اصبغ! من رفتم و دستور حبیبم - رسول خدا ﷺ - را انجام دادم، پس مردی از پایین مسجد بلند شد و گفت: یا ابالحسن! سه جمله به ما گفتی مختصر و فشرده، ما درست نفهمیدیم. آنها را برای ما شرح دهید. من پاسخی ندادم، و آمدم حضرت رسول خدا ﷺ و کلام آن مرد عرض کردم. اصبغ می گوید: در این هنگام، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ دستم را گرفت و فرمود: اصبغ! دستت را باز کن! پس من دستم را باز کردم. حضرت یکی از انگشتانم را در دست مبارک گرفت و فرمود: اصبغ! همین گونه که انگشتت را گرفتم، رسول خدا ﷺ یکی از انگشتان دستم را گرفت و

فرمود: یا ابالحسن! آگاه باش! به درستی که من و تو دو پدر این امت هستیم.؛ پس هر کس موجب شود ما او را عاق کنیم، و از او ناراضی باشیم لعنت خدا بر او باد. آگاه باش! یا علی! من و تو دو مولای این امتیم! هر کس از ما فرار کند و برخلاف ما رود؛ لعنت خدا بر او باد. آگاه باش! من و تو دو اجیر این امتیم و برای آن ها رنج کشیدیم؛ هر کس بر ما ستم کند و حق ما را ادا نکند، پس لعنت خدا بر او باد. سپس فرمود: آمین؛ من هم گفتم آمین.

اصبغ می گوید: در آن هنگام، حضرت از حال رفت و بعد از مدتی خوب شد. چشم های حق بین خود را باز کرد و فرمود: اصبغ! هنوز نشسته ای؟ عرض کردم: آری مولای من فرمود: حدیث دیگری اضافه کنم؟ عرض کردم: آری خداوند خیر و برکت شما را زیاد کند.

فرمود: اصبغ! یکوقت، در یکی از کوچه های مدینه را می رفتم؛ رسول خدا ﷺ را ملاقات نمودم؛ ولی من دلم گرفته بود به طوری که از صورتم پیدا بود، پس حضرت فرمود: می بینم مغموم و گرفته ای؛ می خواهی حدیثی برای تو نقل کنم که هیچ وقت بعد از این دل غمین نشوی؟ عرض کردم: آری فرمود: یا علی! هنگامی که روز قیامت شود، خداوند تبارک و تعالی منبری برای من قرار می دهد که از منبر تمام انبیا و شهدا بلندتر باشد. پس امر می نماید که بر بالای آن روم؛ سپس خدای تعالی به تو امر می کند که بالای آن بیایی و یک پله پایین تر بایستی. سپس به دو فرشته فرمان میدهد که پایین از تو، هر کدام در یک پله بنشینند. پس هنگامی که ما روی منبر قرار گرفتیم، هیچ فردی از اولین و آخرین نمی ماند، جز آن که آنجا حاضر باشد. آن وقت فرشته ای که یک پله پایین تر از تو نشسته، ندا می دهد: ای اهل محشر! توجه کنید، هر کس مرا می شناسد، بشناسد، و هر کس نمی شناسد. من خودم را به او معرفی می کنم. من خازن و کلیددار بهشتم. آگاه باشید! خدای تعالی به فضل و کرم و منت و جلال خودش به من دستور فرموده که حتما تمام کلیدهای بهشت را به حضرت محمد ﷺ تقدیم کنم، و به درستی که حضرت محمد ﷺ دستور فرموده که آنها را به علی بن ابیطالب بسپارم؛ همه شاهد باشید که من سپردم.

سپس فرشته دیگری که یک پله پایین تر از فرشته اول است. از جا بلند می شود و تمام مردم را صدا می زند، به گونه ای که همه اهل محشر می شنوند: ای مردم! هر کس مرا می شناسد، بشناسد، و هر کس نمی شناسد، من خودم را معرفی می کنم. من مالک و خازن دوزخم. آگاه باشید! به درستی که خدای متعال به منت و فضل و کرم و جلال خودش به من دستور حتمی داده است که کلیدهای آتش را به محمد ﷺ بسپارم و به درستی که محمد ﷺ به من امر فرموده که آن ها را به علی بن ابیطالب بسپارم. آگاه باشید و شاهد باشید، سپرم.

پس من کلیدهای بهشت و دوزخ را می گیرم. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: یا علی! در این حال تو کمر مرا خواهی گرفت و اهل بیت تو (اولاد تو) کمر تو را می گیرند و پیروان تو کمر اهل بیت تو را. امیرالمؤمنین می فرماید: پس من هر دو دست را به هم زدم و عرض کردم یا رسول الله! به سوی بهشت؟ فرمود: آری به پروردگار کعبه قسم. اصبغ می گوید: دیگر کلامی غیر از این دو حدیث از مولایم نشنیدم و بعد وفات فرمود - صلوات الله علیه.

یا امیرالمؤمنین! شما از شنیدن این حدیث خوشحال شدید و برای همیشه اندوه و غمتان برطرف شد. به خدا قسم! ما هم به امید همین حدیث و امید شفاعت شما هیچ غم و غصه ای نداریم. دنیا هرچه هست، خواهد گذشت، و تمام امید و افتخارمان همین است که شیعه شما و فرزندان شما و دوستان شما هستیم. اگر شیعه خوبی نباشیم ولی به خدا سوگند! شما و یازده فرزند بزرگوارت را دوست داریم. یا امیرالمؤمنین! اگر ما روز قیامت نتوانستیم، شما را پیدا کنیم، تو را به جان حضرت زهرا علیها السلام، به مظلومیت خودت و حضرت زهرا علیها السلام ما را پیدا کن و شفاعت نما و به بهشت ببر!

بیاید قدر این دو پدر را بدانیم. حق این دو مولا را ادا کنیم. اجر این دو اجیر خدمتگزار را بپردازیم و پیرو حقیقی باشیم و هرچه گفته اند عمل کنیم.

سعدیا! گرچه سخن دان و نصایح گویی به عمل کار بر آید، به سخن دانی نیست

به گفتار تنها که نمی شود. تو یک تسبیح به دست بگیر هزار مرتبه بگو حلوا، حلوا حلوا یک ذره هم دهانت شیرین نمی شود. هی بگو علی، علی، علی اگر عمل نداشته باشی چه سود این بیچاره ها که حلقه می زنند و علی علی می گویند و سر تکان می دهند و مو پریشان می کنند تا دهانشان کف می کند، تا به قول خودشان روح ملکوتی بدمد اما هزار خلاف شرع مرتکب می شوند، نماز نمی خوانند؛ حج نمی روند؛ خمس و زکات نمی دهند... کجا این علی گفتن ها به درد آن ها می خورد؟ اگر روز قیامت امیرمؤمنان به آنها بفرماید خانه خراب! من تا آخر نماز را محکم داشتم و در نماز شمشیر بر فرقیم زدند، چه جوابی دارند، همچنین آنها که برای امام عزاداری می کنند، و بر سر و سینه می زنند، اگر مقید به نماز نباشند، یا آنها که در دهه عاشورا تا بعد از ساعت دوازده شب مجلس می گیرند، و سینه زنی می کنند، ولی نماز صبح آنها قضا می شود، اگر امام حسین علیه السلام روز قیامت از آنها بپرسد، چرا نمازت قضا شد، من که روز عاشورا در حال جنگ بودم، زیر باران تیر نماز را اول وقت به جماعت خواندم؟ واقعا چه پاسخی دارند، غیر از آن که سر به زیر گذارند، و خجالت بشکند. پس بیایید به خود بیاییم و وظیفه شرعی خودمان را انجام دهیم. آن وقت امید به شفاعت داشته باشیم. شفاعت از شفع گرفته شده یعنی جفت یعنی اگر اعمال ناقص بود، امیرالمؤمنین و امام حسن و یا حضرت زهرا علیهاالسلام کمک می کنند و کاملش، اما اگر اصلا نبود چه؟

امام باقر علیه السلام در ضمن یک روایت بسیار شیرین که انشاءالله یک روز تمام آن را می خوانم به جابر جعفی می فرماید:

یا جابر! من اطاع الله و احبنا، فهو ولینا و من لم یطع الله، لم ینفعه حینا ⁽²¹⁵⁾؛

ای جابر! هر کس خدا را اطاعت کند و محب ما اهل بیت باشد پس او ولی ما خواهد بود و هر کس که اطاعت خدا نکند، و از دستورات او سرپیچی کند، محبت ما برای او سودی نخواهد داشت.

یعنی هر دو با هم باید باشد، هم اطاعت خدا و هم دوستی اهل بیت علیهم السلام هر کس که اطاعت خدا نکند، و از دستورات او سرپیچی کند، محبت ما برای او سودی نخواهد داشت؛ همانگونه که به مقتضای روایات زیاد اطاعت و عبادت خدا بدون ولایت اهل بیت علیهم السلام سودی نخواهد داشت.

خوب برادران و سروران ارجمند، شنیدید، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کمی از مقام امیرالمؤمنین علیه السلام در روز قیامت را بیان فرمود. آری در دنیا که حضرت را نشناختند و قدر او را ندانستند و هر چه می توانستند به آن بزرگوار ستم روا داشتند. تا بالاخره در سحر دیشب به آنها نفرین فرمود و مرگ خود را از خدا خواست.

سید رضی رحمة الله در نهج البلاغه چند جمله از کلام آن حضرت را نقل می کند و می گوید: قال فی سحرة الیوم الذی ضرب فیه

در سحر همان روز که شمشیر بر فرق مبارکش زدند این کلمات را فرموده است:

ملکتی عینی و انا جالس فسنخ لی رسول الله صلی الله علیه و آله فقلت یا رسول الله ما ذالقیبت من امتک من الاود و اللدد فقال ادع علیهم فقلت ابدلنی الله بهم خیرا منهم و ابدلهم بی شرا لهم منی (یعنی علیه السلام بالاود الاعوجاج و باللدد الخصام و هذا من افصح الکلام)؛ (216).

حضرت فرمود: نشستہ بودم که خواب بر چشمم غالب شد. پس رسول خدا در برابرم مجسم شد، عرض کردم: یا رسول الله! چی کجی ها و انحراف ها که از امت شما دیدم و چه دشمنی ها که با من نمودند! حضرت فرمود: یا علی! در حق آنها نفرین کن، پس گفتم: خدایا! بس است که بین آنها بانم، مرا با کسان دیگری بهتر از آنها، محشور فرما و نیز به جای من، کس دیگر بر آن ها تسلط فرما تا قدر مرا بدانند.

منظور از حضرت این است که دیگر از این مردم سیر شده ام. همه گونه به من ستم و ظلم نمودند و حق مرا غصب کردند؛ در خانه ام را آتش زدند؛ در نیم سوخته به پهلوی فاطمه ام زدند؛ محسن عزیزم را کشتند؛ ریسمان به گردنم انداختند و کشان کشان به مسجد بردند،

جنگ جملی راه انداختند و مرا به جنگ صفین و نهران گرفتار کردند، خدایا! دلم از این زندگی گرفته و آرزو دارم نزد رسول خدا بروم. نزد فاطمه اطهر بروم به دیدن برادرم جعفر طیار عمویم حمزه سیدالشهداء بروم.

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم
دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم
شاید یک ساعت بعد، دعای حضرت مستجاب شد، آری فقط صبح شد و در حالی که آن حضرت مشغول نماز بود، در میان نماز، جبریل بین زمین و آسمان صدا زد:

تهدمت و الله ارکان الهدی و انطمست و الله نجوم السماء و اعلام التقی و انفصمت و الله العروة الوثقی قتل ابن عم محمد المصطفی قتل الوصی المجتبی قتل علی المرتضی قتل و الله سید الاوصیاء قتله اشقی الاشقیاء؛ (217).

ای مردم! به خدا سوگند! پایه های هدایت ویران گردید و ستاره های آسمان خاموش گردید و پرچم های تقوا از حرکت ایستاد. پسر عم مصطفی را کشتند؛ علی مرتضی را کشتند، وصی برگزیده را کشتند؛ سید اوصیاء را کشتند، پست ترین اشقیاء او را شهید کرد. این صدا را تمام مردم کوفه شنیدند. همه سراسیمه و گریه کنان، به سوی مسجد دویدند. دور محراب را گرفتند. چه می بینند؟ امیر مؤمنان محاسنش از خون سرش رنگین شده!

صدای ناله می آید ز محراب

صدای ناله می آید ز محراب	علی در خون خود افتاده بی تاب
تو خلوت کن که حیدر در نماز است	امید عشق، در راز، و نیاز است
در آغاز نماز آن مرد برتر	به گرمی بانگ زد الله اکبر
به مسجد رفت و شد آخر نمازش	جهان لرزید از راز و نیازش
صلا زد قل هو الله احد را	ستایش کرد الله الصمد را
به آهنگ رکوع خویش خم شد	نوای دل نشینش زیر و بم شد

سحر بود و علی بود و خدا بود
چه گویم در نخستین سجده چون شد؟
نخستین سجده او واپسین بود
درید آن تیر دل، فرق ولی را
کلام دل نوازش را گسستند
درخت عدل را از ریشه کردند
از آن زخمی که او را بر سر افتاد
لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم.

چنان در سجده کز عالم جدا بود
گل روی ولایت غرق خون شد
نماز عشق را پایان چنین بود
برآورش دگر بانگ علی را
به شمشیری نمازش را شکستند
عدالت را به ظلم از پا فکندند
قد مردانگی از پا در افتاد

جلسه هفدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

نماز بالاترین عبادت

و من تطوع فيه بصلاة كتب الله له براءة من النار و من ادى فيه فرضا كان له ثواب من ادى سبعين فريضة فما سواه من الشهور و من اكثر فيه من الصلاة على ثقل الله ميزانه يوم تخف الموازين و من تلا فيه آية من القرآن كان له مثل اجر من ختم القرآن، فى غيره من الشهور؛

ای مردم! هر کس در ماه مبارک رمضان نماز، مستحبی بخواند، خداوند، عالم، برات آزادی از آتش را برای او می نویسد. و هر کس، در ماه رمضان، نماز واجب به جا آورد، ثواب هفتاد نماز واجب در غیر از ماه رمضان برای او خواهد بود و هر کس در ماه رمضان، بر من زیاد، صلوات بفرستد، خداوند میزان اعمال او را در روزی که میزان دیگران سبک باشد، سنگین خواهد نمود. و هر کس، یک آیه قرآن را در ماه رمضان، تلاوت کند، ثواب کسی که تمام قرآن را در غیر از این ماه بخواند، به او داده خواهد شد.

بالاترین عبادت در اسلام، نماز است، و هیچ عبادتی به اندازه نماز، موجب تقرب به ذات اقدس الهی نیست، ترک عمدی آن، موجب کفر است و اولین چیزی که روز قیامت، انسان باید حسابرسی آن را پس دهد، نماز است. اگر نمازش قبول شد، به باقی اعمال او رسیدگی می شود و اگر نه، کلیه اعمالش رد می شود. نماز پایه و اساس دین مقدس است، نماز معراج مؤمن است و همانند نهری جاری، شبانه روز پنج بار، موجب شستشوی انسان از گناهان می گردد.

تمام این مطالب که بیان شد، مضمون روایاتی است که مرحوم صاحب جواهر - شیخ محمد حسن نجفی - در اول کتاب صلاة خود، به آن اشاره فرموده است (218).

نافله علامت ایمان

علامت مؤمن آن است که شبانه روز پنجاه ماه و یک رکعت نماز بخواند. هفده رکعت واجب و سی و چهار رکعت نافله، بیاید اگر در غیر از ماه مبارک، نماز نافله، نمی خوانیم، لااقل در این ماه بخوانیم.

نافله نماز ظهر، هشت رکعت یعنی چهار تا دو رکعت است که پیش از نماز ظهر و بعد از اذان خوانده می شود. و نافله نماز عصر نیز هشت رکعت است که پیش از نماز عصر، خوانده می شود و نافله نماز مغرب، چهار رکعت است و بعد از نماز مغرب خوانده می شود و نافله نماز عشاء دو رکعت نشسته است به نام (و تیره) که یک رکعت حساب می شود و نافله نماز صبح نیز دو رکعت است و قبل از نماز صبح خوانده می شود و نافله نماز شب هم هشت رکعت است که با دو رکعت بعد از آن، به نام شفع و یک رکعت دیگر به نام وتر جمعا یازده رکعت می باشد. در نماز وتر، مستحب است قنوت آن را طول داد و برای چهل مؤمن دعا کرد و هفتاد مرتبه استغفار نمود و سیصد مرتبه العفو گفت و هفت مرتبه هذا مقام العائذ بک من النار ناگفته نماند، اینها تمام استحباب در استحباب است. یعنی اگر خوانده نشود هیچ اشکالی ندارد و ثواب نماز شب را داریم. حتی اگر یازده رکعت بدون سوره و بدون طمأنینه و حتی نشسته بخوانید ثواب نماز شب را می برید.

روز بیستم است چند روایت برای بخوانم تا تشویق برخواندن نافله شوید به خصوص نماز شب که اگر نمی خوانید، در باقی مانده ماه مبارک بخوانیم و ان شاء الله عادت کنیم که برای همیشه و مابقی عمرمان بخوانیم (در جلسه سوم نیز تذکراتی دادم).

در بحارالانوار، از محاسن برقی به سندی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله تعالى ما تحبب الي عبدی بشىء احب الي مما افترضته عليه و انه ليحبت الي بالنافلة حتى احبه فاذا احبته كنت سمعه الذى يسمع به و بصره الذى يبصر

به و لسانه الذی ینطق به و یده الّتی یبطش بها و رجله الّتی یمشی بها اذا دعانی اجبتہ و اذا ساءلنی اعطیہ ؛ (219) .

رسول خدا ﷺ فرمود: خدای متعال می فرماید: هیچ چیزی به اندازه انجام واجباتی که بر بندگانم واجب نموده ام سبب دوستی آنها با من نمی شود به درستی که بنده ام با خواندن نماز نافله، آنچنان با من دوست می شود که من هم دوستدار او می شوم. و وقتی او را دوست داشتیم، همانند، گوش او می شوم که با آن می شنود، و همانند، چشمش می شوم که با آن می بیند و همانند زبانش که با آن حرف می زند و همانند دستش که با آن کار می کند و پایش که با آن راه می رود. آری، آنچنان بنده ام خدایی می شود که اگر مرا بخواند، پاسخش می گویم و اگر خواهشی از من کند، برآورده می سازم.

مرحوم مجلسی برای این حدیث، چهار معنا ذکر می کند که اولی از همه آشکارتر است. آنجا که می گوید:

بنده خدا آنچنان متخلق به اخلاق خدایی می شود و خدا در نزدش عزیز می شود که اراده و تصمیم خود را فراموش می کند و از خواسته های نفسانی صرف نظر می نماید و در نتیجه نمی بیند مگر آنچه از خدا دوست دارد ببیند. و هیچ چیز نمی شنود، جز به خواست و رضای خدا و کاری نمی کند جز آنچه موجب نزدیکی اش به خدا گردد. و راهی نمی رود جز راهی که او بخواهد.

پاداش اخروی نافله شب

سروران ارجمند روشن ترین مصداق این حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام است، روایت دیگری است که در بحارالانوار، از علل الشرایع به سندی از علی بن محمد نوفلی نقل شده است که می فرماید:

قال سمعته یقول ان العبد ليقوم فی اللیل فیمیل به النعاس یمینا و شمالا و قد وقع ذقنه علی صدره فیامر الله تعالی ابواب السماء فتفتح ثم یقول الملائکة انظروا الی عبدی ما یصیبه

فی التقرب الی بما لم افترض علیه راجیا منی لثلاث خصال ذنبا اغفره له او توبة اجددها له اورزقا ازیده فیه اشهدوا ملائکتی انی قد جمعتهن له ؛ (220).

شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که گاهی بنده خدا آخر شب بیدار می شود، در حالی که از کسالت خواب به چپ و راست خم می شود و یا سرش را خم کرده و چانه اش را به سینه می چسباند، پس در این هنگام، خدای تعالی امر می کند، تا درهای آسمان باز می شود، سپس به فرشتگان می فرماید: به بنده من نگاه کنید، با آن که نماز شب را بر او واجب ننموده ام، ولی به سبب تقرب به من، خود را به چه زحمتی وادار نموده است و یکی از این سه خواسته را از من می خواهد: یا گناه او را ببامرزم و یا تجدید توبه نموده با من رابطه برقرار کند و یا آن که روزی بیشتری می خواهد ای فرشتگان! شما شاهد باشید هر سه جهت را به او بخشیدم.

همچنین در بحارالانوار، از مجالس صدوق به سندی از ابن عباس نقل می کند:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث فمن رزق صلاة الليل من عبد او امة قام لله مخلصا فتوضا وضوءا سابغا و صلى الله عزوجل بنية صادقة و قلب سليم، و بدن خاشع و عين دامعة جعل الله تعالى خلفه تسعة صفوف من الملائكة في كل صف ما لا يحصى عددهم الا الله احد طرفي كل صف في المشرق و الاخر بالمغرب قال فاذا فرغ كتب الله عزوجل له بعددهم درجات ؛ (221).

رسول خدا فرمود: هر بنده ای که توفیق خواندن نماز شب پیدا کند - مرد یا زن - و با اخلاص آخر شب از خواب برخیزد و وضوی کاملی بگیرد و با نیت پاک و قلبی سالم و بدنی با خشوع و چشمی اشک بار نماز بخواند، خدای تعالی پشت سر او نه صف فرشته قرار می دهد که عدد هر صفی را غیر از خدا هیچ کس نمی تواند بشمارد؟ یک طرف صف در مشرق و دیگری در مغرب است، پس هنگامی که از نماز فارغ شد، به عدد تمام فرشته ها برای او درجه نوشته می شود.

برادران گرچه شرایطش مشکل است ولی پاداش و اجرش نیز خیلی زیاد است و انصافاً ارزش آن را دارد خدا به من و شما توفیق مرحمت فرماید.

پاداش دنیوی نافله شب

این ها مربوط به اجر و ثواب آخرتی و اما اجر دنیایی آن، بحارالانوار، از ثواب الاعمال صدوق، به سندی از معاویة بن عمار از ابی عبدالله علیه السلام چنین نقل می کند:

قال صلاة الليل تحسن الوجه و تحسن الخلق و تطيب الريح و تدر الرزق و تفضى الدين و تذهب بالهم و تجلو البصر؛ ⁽²²²⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز شب، روی انسان را نکو و خلق او را خوب و بوییش را پاکیزه و رزق را زیاد می کند و موجب ادا شدن قرض و برطرف شدن غم و اندوه و باعث زیادی نور چشم میگردد.

روایت دیگری بحارالانوار از ثواب الاعمال، به سندی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند که:

جاء رجل الى ابی عبدالله علیه السلام فشكا اليه الحاجة فاءفرط في الشكاية حيت كاد ان يشكو الجوع فقال له ابو عبدالله علیه السلام يا هذا اتصلي فقال الرجل نعم فالتفت ابو عبدالله علیه السلام الى اصحابه فقال كذب من زعم انه يصلي بالليل و يجوع بالنهار ان الله تبارك و تعالی ضمن صلاة الليل قوت النهار ⁽²²³⁾؛

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و اظهار فقر و تنگدستی کرد و از حال خود بسیار بد گفت (حتی آنکه گفت اکنون گرسنه ام و غذا نخورده ام) حضرت به او فرمود: بینم تو نماز شب می خوانی؟ راوی گفت: آن شخص پاسخ داد: آری، پس امام صادق علیه السلام رو کردند به اصحاب و فرمودند: هر کس خیال کند که نماز شب می خواند و روز گرسنه باشد، او دروغ می گوید: زیرا خداوند متعال ضمانت فرموده که در برابر نماز شب، رزق و روزی روز را بدهد ⁽²²⁴⁾.

عابدترین انسان‌ها امیرالمؤمنین علیه السلام

هم اکنون برویم سراغ عبادت و نمازهای امیرالمؤمنین علیه السلام ابتدا عرض می‌کنم بر همه روشن است که هیچ کس در عبادت و خلوص نیت به حضرت علی علیه السلام نخواهد رسید زیرا خود آن بزرگوار در نهج البلاغه عبادت را سه قسم نموده در حالی که خود، دارای بهترین قسم است آنجا که می‌فرماید:

ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادت التجار و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد
و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاحرار

گروهی، خدا را برای رسیدن، به ثواب و پاداش، عبادت می‌کنند که این نوع، عبادت تجار و بازرگانان است. و گروهی خدا را به جهت ترس از عذاب و کیفر، عبادت می‌کنند و این نوع عبادت، عبادت بردگان است، و گروهی خدا را به خاطر شکرگزاری از نعمت‌هایش عبادت می‌کنند که این نوع عبادت، عبادت آزاد مردان است.

در جای دیگری می‌فرماید:

الهي ما عبدتك خوفا من عقابك و لا طمعا في ثوابك ولكن وجدتك اهلا للعبادة فعبدتك
(225)؛

پروردگارا! تو را به خاطر ترس از عقاب و کیفر و به جهت رسیدن به ثواب و پاداش عبادت نمی‌کنم، بلکه دریافتم که ذات مقدست سزاوار پرستش است، بنابراین تو را عبادت می‌کنم.

برادران! این خلوص نیت، مختص به مولا امیرالمؤمنین و یازده فرزند اوست. ناگفته نماند، که هر سه قسم عبادت، صحیح است، و انجام وظیفه می‌باشد، ولی قسم سوم نور علی نور است و اکثر ماها آن دو قسم اول را داریم.

در چند روایت وارد شده است که آن حضرت در شبانه روز، یک هزار رکعت نماز می‌خواند از جمله در بحارالانوار از کافی نقل می‌کند به سندی از ابی بصیر از ابی عبدالله علیه السلام:

قال: ان عليا في آخر عمره يصلي في كل يوم و ليلة الف ركعة
امام صادق عليه السلام فرمود: اميرالمؤمنين عليه السلام در آخر عمرش، شبانه روزی هزار ركعت نماز
می خواند:

همچنین از امام باقر عليه السلام نقل شده كه:

قال كان علي بن الحسين عليه السلام يصلي في اليوم و الليلة الف ركعة كما كان يفعل امر
المؤمنين عليه السلام كانت له خمسائه نخلة و كان عند كل نخلة ركفين ⁽²²⁶⁾؛

و از مناقب ابن شهر آشوب نقل می کند: به سندی از سليمان بن المغيرة از مادرش كه:
سئلت ام سعيد سريفة علي عليه السلام عن صلوة علي في شهر رمضان فقالت: رمضان و شوال
سواء يحيي الليل كله ⁽²²⁷⁾؛

از كنيز اميرالمؤمنين، - ام سعيد - پرسيدم كه اميرالمؤمنين در ماه رمضان چگونه و چه
مقدار نماز می خواند؟ او گفت: رمضان و شوال حضرت فرقی نداشت ؛ او تمام شب را به
نماز خواندن می گذراند.

همچنين از خصال نقل می کند و در نهج البلاغه نیز همین مضمون وارد شده است به
سندی از نوف بكالی:

قال: بت ليلة عند اميرالمؤمنين عليه السلام فكان يصلي الليل كله و يخرج ساعة بعد ساعة فينظر
الى السماء و يتلوا القرآن: قال: فمرىي بعد هده من الليل فقال لي يانوف اراقدا انت ام رامق؟
فقلت رامق ارمقك ببصرى يا اميرالمؤمنين! قال يا نوف! طوبى للزاهدين في الدنيا الراغبين
في الاخرة اولئك الذين اتخذوا الارض بساطا و ترابها فراشا و ماءها طيبا و القرآن شعارا و
الدعاء دثارا و قرضوا من الدنيا قرضا على منهاج عيسى بن مريم ان الله عزوجل اوحى الى
عيسى بن مريم: قل للملاء من بين اسرائيل لايدخلوا بيتا من بيوتى الا بقلوب طاهرة و ابصار
خاشعة، و اكف تقيه و قل لهم: اعلموا انى غير مستجيب لاحد منكم دعوة و لاحد من خلقى
قبله مظلمة ؛ ⁽²²⁸⁾.

نوف می گوید: یک شب تا صبح در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بیدار بودم. دیدم حضرت تمام شب را به نماز گذرانید، و هر ساعت بیرون می رفت و نگاه به آسمان می نمود و قرآن تلاوت می کرد. او گفت: پس از آن که سکوت شب فراگیر شد، امیرالمؤمنین علیه السلام از کنارم گذشت و فرمود: ای نوف! خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدارم یا امیرالمؤمنین! و توجهم کاملاً به شما است. فرمود: ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیا بریدند، و به آخرت دل بستند. آنهایی که زمین را برای خود فرش و خاکش را زیرانداز و آب آن را بهترین خوراک و قرآن را زینت و لباس و دعا را شعار خود قرار دادند و چنان از دنیا دل کردند که عیسی بن مریم علیه السلام دل برید. به درستی که خدای عزوجل به عیسی خطاب کرد که به گروهی از بنی اسرائیل بگو: به هیچ خانه ای وارد نشوند، جز با دل پاک، و چشم اشکبار، و دست پاکیزه، و به آنان بگو: که بدانند به درستی که من دعای فردی که به بندگانم ستم کرده است را مستجاب نمی کنم.

اشکالات ابن تیمیه و پاسخ علامه امینی

مرحوم علامه امینی قدس سره - آن مرد خدا جو و عاشق امیرالمؤمنین علیه السلام - در کتاب الغدیر که درباره فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام بحث می کند، موضوع هزار رکعت نماز خواندن امیرالمؤمنین و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام را بیان کرده و بعد از بحث طی الارض آن حضرت، می فرماید:

سالها عقیده مسلمین بر آن بوده، تا این که ابن تیمیه ای پیدا شد و شروع به اشکال تراشی در این فضیلت نمود. به این صورت که شبی هزار رکعت نماز خواندن خلاف سنت نبوی است و اصلاً ممکن نیست، و موجب تند خواندن، و برخلاف خضوع و خشوع می باشد. (و در آخر کلامش گفته که) عثمان نیز تمام شب را به عبادت صبح می کرد و تمام قرآن را در یک رکعت نماز می خوانده ⁽²²⁹⁾.

سپس علامه به اشکالات او پاسخ دندان شکن داده و می نویسد:

اما این که گفته بود زیاد نماز خواندن، خلاف سنت است معلوم می شود که ابن تیمیه به سنت نبوی و به شئون فقه و عبادات بسیار ناآشنا است؛ زیرا بهترین عبادات و کارها نماز است؛ چنانچه در چندین روایت وارد شده است که از طرق عامه رسول اکرم ﷺ فرموده است:

الصلوة خیر موضوع؛ فمن استطاع ان یستکثر فلیستکثر؛

بهترین موضوع نماز است هرچه انسان بیشتر می تواند بخواند، پس بخواند ناگفته نماند که سی و چهار رکعت نمازهای مستحب را نافله سبب دار می گویند ولی نافله بدون سبب که به آنها نافله های مبتئه گفته می شود یعنی نمازهای مستحبی غیر اینها قطعاً مطلوب شارع و موجب تقرب به ذات احدیت خواهد بود و در این امر هیچ شکی نیست.

سپس مرحوم علامه امینی، از کتاب برادران سنی نقل می کند که عده زیادی تمام شب را به عبادت صبح می کردند، و نام چهارده نفره را ذکر می کند که گفته اند: شبانه روزی یا هر شبی هزار رکعت نماز می خوانده اند. او تمام این مطالب را با ذکر مدرک و شماره صفحه بیان فرموده است. (230).

اما در مورد این اشکال ابن تیمیه که گفته بود: ممکن نیست که هزار رکعت نماز را در یک شب یا شبانه روز خواند. مرحوم علامه امینی پاسخ می دهد: این اشکال ناشی از طبع خسته و نشاط نداشتن در عبادت و کسالت روحی از انس به خدای متعال است ولی کسی که شیرینی و لذت عبادت را چشیده است، هزار رکعت نماز را امری عادی می داند.

و بعد نمونه هایی نقل می کند که گفته اند: افرادی، هزاران ذکر و رود در روز داشته اند، تا این که دقیقاً حساب می کند که هر هزار رکعت نماز، هشتاد و سه هزار کلمه است و اذکار گفته شده، به مراتب بیشتر از هزار رکعت است. همانگونه که تعداد کلمات هزار رکعت نماز، پنج هزار و پنجاه و هفت کلمه از کلمات قرآن بیشتر است؛ زیرا کلمات قرآن شریف هفتاد و

هفت هزار و نهصد و سی چهار کلمه است و خودش گفته که عثمان، در یک رکعت، ختم قرآن می نموده (حالا آیا بین مغرب و عشا بوده یا بعد از عشا بوده که در هر صورت ممکن نیست) و نیز نام کسان دیگر را می برد که گفته اند: در یک رکعت، ختم قرآن، می نموده اند و همچنین پانزده نفر را نام می برد که در هر روز یک ختم قرآن خوانده اند و ده نفر را نام می برد که شبانه روزی یک ختم قرآن داشته اند و هشت نفر را نام می برد که شبانه روزی دو ختم قرآن داشته اند و چند نفر را نام می برد که در هر شب، دو ختم می خوانده اند و پنج نفر که شبانه روزی سه ختم و دو نفر را در هر روز، چهار ختم قرآن داشته اند و یا هشت ختم قرآن و یا بیشتر. او در آخر کلامش می فرماید:

قال الامینی: ان هی الا اساطیر الاولین و خز عبلات السلف کتبتها ید الاوهام الباطله

آری، همه این مزخرفات، جلوی چشم این تیمیه بوده، یا گویا ندیده و نشنیده است و اینجا کر و کور بوده ولی نوبت به اولیا چو رسید آسمان طپید. مگر می شود نماز امیرالمؤمنین و امام سجاد را ببیند و حرف نزند؟ پس کینه و بغض چگونه آشکار شود؟ این همان یک بام و دو هوا است.

نماز و عبادت امیرالمؤمنین علیه السلام در لحظات آخر

برادران امروز روز بیستم ماه رمضان است، نمی دانم دیشب امیرالمؤمنین نمازهای نافله را چگونه خوانده است فکر نمی کنم سرپا خوانده باشد، شاید نشسته خوانده بیاید برویم کوفه کنار مسجد بزرگ کوفه خانه امیرالمؤمنین است، از امام حسن علیه السلام باید اجازه ورود بگیریم، در عالم معنا وارد می شویم، می بینیم اصحاب خاص حضرت دور بستر شهادت را گرفته اند، و نگاه به حضرت می کنند و گریه می کنند.

در کتاب بحارالانوار در ضمن روایت مفصلی در باب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را از بعضی کتب قدیمه از محمد بن حنیفه نقل می کند که او می گوید:

شب بیستم ماه رمضان، سم تا قدم های آن حضرت اثر کرده بود، و آن شب نماز نشسته خواند و مرتب به ما وصیت و سفارش می فرمود و خبر از شهادت خودش می داد. چون صبح شد، به مردم، اجازه ورود داد. آنان وارد می شدند و سلام می کردند و حضرت پاسخ سلام آنها را می داد. پس فرمود: ای مردم! از من سوال کنید، پیش از آن که از میان شما بروم. ولی پرسشها را سبک کنید؛ به سبب درد و مصیبتی که امامتان دارد پس مردم شدیداً گریه کردند و به خاطر رعایت حال آن که حضرت سوال نکردند.

پس حجر بن عدی از جا بلند شد و اشعاری در تمجید از امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام و تاءسف در مصیبت حضرت و لعن بر قاتل او خواند. پس از شنیدن اشعار، حضرت به او نگاه کرد و فرمود: ای حجر! هنگامی که تو را به براءت و دوری از من بخوانند، در آن وقت چه میگویی؟ عرض کرد: به خدا سوگند یا امیرالمؤمنین! اگر مرا با شمشیر تکه تکه کنند و شعله های آتش را روشن کنند و مرا در آن بیندازند، هر آینه اینها را می پذیرم؛ ولی از تو تبری نمی جویم، حضرت فرمود: ای حجر! موفق به هر خیری شوی و خدا تو را پاداش نیکو از اهل بیت پیغمبر مرحمت فرماید! ⁽²³¹⁾.

پس حضرت فرمود: آیا شیر هست؟ پس ظرف شیری آوردند. حضرت گرفت و آشامید در این هنگام به یاد ابن ملجم ملعون افتاد که چرا برای او شیر نگذاشت. پس فرمود: (و کان امر الله قدر مقدورا) ⁽²³²⁾ بدانید من تمام شیر را خوردم و برای اسیر شما چیزی نگذاشتم، این آخرین رزق من از دنیا بود ای فرزندانم! شما را به خدا برای او شیر ببرید. پس برای ابن ملجم نیز شیر بردند و او نیز خورد.

وصیت امیرمؤمنان علیه السلام

سه وصیت از امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از ضربت خوردن نوشته اند یکی از آنها را برای شما نقل کنم.

سید رضی رحمة الله در نهج البلاغه وصیت آن حضرت را آورده و می گوید: آن حضرت کمی قبل از شهادتش فرمود:

وصیتی لکم ان لاتشركوا بالله شیئا و محمد ﷺ فلا تضيعوا سنته اقيموا هذین العمودین و خلائکم ذم انا بالامس صاحبکم و الیوم عبرة لکم و عذا مفارقکم ان ابق فانا دمی و ان افن فالفناء میعائی و ان اعف فالعفو لی قربة و هو لکم حسنة فاعفوا الا تحبون ان یغفرالله لکم (233) و الله ما فجاءنی من الموت وارد کرهته ولا طالع انکرته و ماكنت الا کقارب ورد و طالب وجد و ما عندالله خیر للابرار (234) (235).

وصیت من به شما این است که هیچ چیزی را برای خدا شریک قرار ندهید و همچنین به شما سفارش رسول خدا را می کنم که سنتش را ضایع نکنند و این دو ستون مهم را برپا دارید در این صورت هیچ سرزنشی بر شما نخواهد بود.

من تا دیروز صاحب و همنشین شما بودم و امروز، در بستر شهادت برای شما پند و عبرت هستم. (که شما نیز چنین روزی دارید) و فردا از میان شما خواهم رفت. اگر زنده بمانم که خودم صاحب خون خودم هستم و اگر بمیرم، به من وعده مرگ داده شده و اگر ببخشم و عفو کنم، پس عفو برای من، سبب تقرب و برای شما نیکوکاری است. پس عفو کنید؟ آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد؟ به خدا سوگند از این که مرگ ناگهانی به سراغ من آمده است از آن ناراحت نیستم. من درست مثل کسی می مانم که در شب تار دنبال آب گشته باشد و آن را پیدا کند و اکنون گم شده ام را یافته ام (و ما عندالله خیر للابرار) آن نعمت هایی که در نزد خدا برای خوبان هست از هر چیزی بهتر و برتر است.

این جا به علی چشم امید هم باز است

اینک از کوفه برویم نجف. این اشعار در چهار چوب درب حرم مطهر نوشته است.

این جا به علی، چشم امید همه باز است	این درگه آن پادشه بنده نواز است
آرند سوی کعبه نماز اهل جهانی	صد کعبه در این جا به طواف است و نماز است
گردد به ره معرفتش پای خرد لنگ	از بس که در این راه نشیب است و فراز است

یک شعله ز شمع حرم محترم اوست
 ای تابع قرآن! تبعیت ز علی کن
 جز او که بود عالم اسرار دو عالم
 اینجا است حق و حق طلبان جمله به گردش
 آدم دیگر از روضه رضوان نکند یاد
 این مشعل خورشید که در سوز و گداز است
 قرآن همه راز است و علی کاشف راز است
 بی پرده به اظهار سلونی که مجاز است
 اجماع، دیگر معرکه شعبده باز است
 کاسوده در این بارگه عرش طراز است

امیرمؤمنان علیه السلام در بستر شهادت

برادران شنیدند امیرمؤمنان علیه السلام در بستر شهادت، اصحاب دورش بودند. اهل بیتش بودند. شیر طلبید دادند و نوشید. آب می طلبید؛ حاضر بود. آن حضرت حال یک یک آنها و آینده آنان را می دانست ولی نمی دانم حضرت زینب که خیلی بی تاب می کند، گریه و ناله می کند خبر از روز عاشورا و روز یازدهم محرم سال 61 هجری دارد یا نه یعنی درست بیست و یک سال دیگر. آری امروز یک زخم - اگر چه مؤثر و کاری بیشتر بر فرق پدر نمی بیند؛ ولی عصر عاشورا چشمش به جسد بدون سر و قطعه قطعه و بدون لباس برادر افتاد خدایا چه می بینم! این همان حسین است که جایش روی سینه پیامبر بود. یوم علی صدر المصطفی و یوم علی جدت الثری. لذا دید بهتر از همه خود رسول الله است که طرف خطاب قرارش دهد و به همه مردم بفهماند این حسینی که کشته اید و به این حال افتاده است، نور چشم رسول خدا است رو برگردانید طرف مدینه و از ته جگر ناله زد: **یا رسول الله هذا حسینک مرمل بالدماء مقطوع الاعضاء مجذوذ الرءس من القضاء، مسلوب العمامه و**

الرداء

ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان
 بی اختیار ناله هذا حسین از او
 پس با زبان پر گله آن بضعة البتول
 این کشته فتاده به هامون حسین توست
 این ماهی فتاده به دریای خون که هست
 وین نخل ترکز آتش جانسوز تشنگی
 بر پیکر شریف اما زمان فتاد
 سر زد چنانکه آتش از او در جهان فتاد
 رو کرد در مدینه که یا ایها الرسول
 وین صید دست و پازده درخون حسین توست
 زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توست
 دود از زمین رسانده، به گردون حسین توست

این خشک لب فتاده ممنوع از فرات کز خون او زمین شده، جیحون حسین توست (236)

لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم

جلسه هیجدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

ثواب فرستادن صلوات در ماه رمضان

و من اكثر فيه من الصلاة على ثقل الله ميزانه يوم تخف الموازين و من تلا فيه آية من القرآن كان له مثل اجر من ختم القرآن في غيره من الشهور
ای مردم! هر کس در ماه رمضان بر من زیاد صلوات بفرستد، خداوند، ترازوی اعمال او را سنگین خواهد فرمود در روزی که ترازوها سبک باشد. و هر کس در ماه رمضان یک آیه از قرآن تلاوت کند، پاداش کسی را دارد که تمام قرآن را ختم کند؛ در غیر از ماه رمضان، از ماه های دیگر.

برادران در جلسه دوم و پنجم درباره ثواب قرائت قرآن در ماه مبارک اشاره ای داشتم و روایاتی نقل کردم، امروز نیز دو روایت راجع به این موضوع و چند روایت راجع به صلوات فرستادن تقدیم کنم و بعد راجع به قرآن ناطق امیرالمومنین عليه السلام عرایضی تقدیم کنم، ابتدا روایات صلوات را عرض کنم.

در سفينة البحار از عيون اخبار الرضا چنین نقل می کند:

قال الرضا عليه السلام: من لم يقدر على ما يكفر من ذنوبه فلكيثر من الصلوة على محمد و آله فانها تهدم الذنوب هدما ⁽²³⁷⁾.

امام رضا عليه السلام فرمود: هر کس توانایی نداشته باشد که کفاره گناهان خود را بدهد، پس باید بر محمد و آل او زیاد صلوات بفرستد؛ به درستی که صلوات گناهان را به تمام معنا از بین می برد.

و همچنین از قرب الاسناد نقل میکند:

عن احدهما عليه السلام: اثقل ما يوضع في الميزان يوم القيمة الصلوة على محمد و على اهل

بيته ⁽²³⁸⁾

امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: سنگین ترین چیزی که روز قیامت، در ترازوی اعمال انسان گذاشته می شود، ثواب صلوات بر محمد و اهل بیت او خواهد بود.

از کتاب خصال از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند که:

قال: ما من عمل افضل يوم الجمعة من الصلوة على محمد و آله ⁽²³⁹⁾.

هیچ عملی در روز جمعه، فضیلتش از صلوات فرستادن، بر محمد و آل او بیشتر نیست.

این روایت را هم از امالی صدوق گوش کنید:

قال: صلى الله عليه وسلم من صلى على و لم يصل على آلى ؛ لم يجدر به الجنة و ان ريحها لتوجد من مسيرة خمس مائة عام ؛ رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود هر کس بر من صلوات بفرستد ولی بر اهل بیت صلوات نفرستد، بوی بهشت را نخواهد شنید و به درستی که بوی بهشت از دوری پانصد سال راه به مشام می رسد ⁽²⁴⁰⁾.

و در روایت دیگری امیرالمومنین علیه السلام از رسول صلى الله عليه وسلم اکرم صلى الله عليه وسلم نقل میکند:

قال لاتصلوا على صلاة مبتورة بل صلوا الى اهل بيتى ولا تقطعوهم فان كل نسب و سبب يوم القيامة منقطع الا نسبى ⁽²⁴¹⁾.

رسول اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: بر من صلوات نفرستید صلواتی نیمه کاره، بلکه حتما اهل بیت را به من اضافه کنید و آن ها را جدا نسازید به درستی که هر نسبت و رابطه روز قیامت، بریده می شود، مگر نسبت من.

اللهم صل على محمد و آل محمد.

با همه این تاءکیدات مرحوم آیت الله خوئی، قدس سره در درس می فرمود: شخصی بوده از علمای عامه به نام ضبی که وقتی صلوات می فرستاد می گفت: اللهم صل على محمد وحده ؛ یعنی خدایا بر محمد به تنهایی درود بفرست و این نهایت بدبختی است. لابد می خواسته بوی بهشت را نشنود.

ثواب قرائت قرآن، در ماه رمضان

و اما درباره قرائت قرآن، در ماه مبارک رمضان، در بحارالانوار، از معانی الاخبار و امالی شیخ صدوق رحمة الله به سندی از جابر از امام باقر عليه السلام نقل می کند که فرمود: لکل شیء ربيع و ربيع القرآن شهر رمضان ⁽²⁴²⁾ برای هر چیزی بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است و همچنین از شیخ صدوق، رحمة الله به سندی از عمروالشامی از امام صادق عليه السلام نقل می کند:

ان الشهور عندالله اثنا عشر شهرا فی کتابی الله یوم خلق السموات و الارض فغرة الشهور شهر الله عزوجل و هو شهر رمضان و قلب شهر رمضان ليلة القدر و نزل القرآن، فی اول ليلة من شهر رمضان فاستقبل الشهر بالقرآن ⁽²⁴³⁾.

به درستی که ماه ها در نزد خدای متعال، دوازده ماه است، در کتاب خدا؛ روزی که پروردگار، آسمان ها و زمین را خلق فرمود، پس ابتدای ماه ها، ماه خداوند است و آن ماه رمضان است و قلب ماه رمضان شب قدر است، و قرآن در اولین شب ماه رمضان، نازل شده است. پس با قرآن به استقبال ماه بروید.

فضایل مولای متقیان امیر مؤمنان عليه السلام

برادران برویم سراغ موضوع اصلی امروز؛ اینک شمه ای کوتاه از فضائل و خصوصیات بارز مولای متقیان علی عليه السلام را برایتان نقل میکنیم. چند روایت به سمع مبارکتان برسانم دلتان نورانی شود.

در بحارالانوار، از مناقب چنین نقل می کند:

روی الثقات عن النبی صلى الله عليه وآله انه قال: یا علی لک اشیاء لیس لی مثلها ان لک زوجة مثل فاطمة و لیس لی مثلها و لک ولدان من صلبک و لیس لی مثلهما من صلبی و لک مثل خدیجة ام اهلک و لیس لی مثلها ⁽²⁴⁴⁾ حماة و لک صهر مثلی و لک اخ فی النسب مثل جعفر و لیس لی مثله فی النسب و لک ام مثل فاطمة بنت اسد الهاشمية المهاجرة و لیس لی مثلها ⁽²⁴⁵⁾.

افراد موثقی از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل کرده اند که فرمود: یا علی! تو خصوصیات داری که من مثل آن ها را ندارم. تو همسری نزد مانند فاطمه اطهر داری، که من مثل او را ندارم، یا علی! تو دو پسر از صلب خود - بدون واسله - مثل حسن و حسین داری که من ندارم و تو مادر زنی چون خدیجه داری (که اولین زن مسلمان است) و من مثل او را ندارم. و تو پدر زنی همانند من دار (رسول خدا) که من ندارم و تو برادری از پدر و مادر خود (برادر نسبی) مثل جعفر ابن ابی طالب داری (شهید در جنگ موته) و من برادر نسبی مثل او ندارم و تو برادری مانند فاطمه بنت اسد ماشمیه داری که مهاجرت به مدینه نمود و من مثل او مادری ندارم.

برادران گویا پیامبر ﷺ بر امیرالمؤمنین بر این اوصاف غبطه می خورد.

در روایت دیگری بحارالانوار از امالی صدوق به سندی از قاسم بن ابی سعید چنین نقل می کند:

ات فاطمة عليها السلام النبى ﷺ فذكرت عنده ضعف الحال فقال لها اما تدرين ما منزلة على عندي كفاني امرى و هو ابن اثنتى سنة و ضرب بين يدي بالسيف و هو ابن ست عشرة سنة و قتل الابطال و هو ابن تسع عشرة سنة و فرج همومى و هو ابن عشرين سنة و رفع باب خيبر و هو ابن اثنين و عشرين سنة و كان لا يرفعه خمسون رجلا قال فاشرق لون فاطمة عليها السلام و لم تقر قدماه حتى اتت عليا ؑ فاخبرته فقال كيف لو حدثك بفضل الله على كله (246).

روزی حضرت فاطمه زهرا عليها السلام بر رسول اکرم ﷺ وارد شد پس از ضعف و سستی و ناتوانی حال خود برای حضرت تعریف کرد. رسول خدا فرمود: آیا نمیدانی منزلت و مقام علی ؑ در نزد من چه اندازه است؟ او از امر من پیروی کرد، در حالی که دوازده سال داشت. شجاعان روزگار را به خاک هلاکت انداخت در حالی که شانزده سال از عمرش می گذشت غم و غصه مرا برطرف نمود، در حالی که بیست سال داشت در قلعه خیبر را از

جا کند، در حالی که بیست و دو ساله بود، (و نتوانست بماند، تا این که خدمت امیرالمؤمنین آمد و جریان را بازگو نمود. حضرت فرمود: اگر رسول خدا تمامی فضل و کرمی که خداوند به من عطا کرده است را برای تو می گفت، آن وقت چه می کردی؟! من از مفصل این نکته مجملی خواندم تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل برادران خدا شاهد و گواه است که هر خصلت و فضیلتی از ایمان و تقوی و علم و زهد و شجاعت و سخاوت و که تصور کنید، امیرالمؤمنین علیه السلام نهایت درجه آن را دارا است. این موضوعی است که دوست و دشمن به آن اعتراف کرده اند؛ تا آنجا که آن حضرت از تمام انبیاء افضل بوده است مرحوم مجلسی در جلد چهارم بحارالانوار، بابی باز نموده مبنی بر اعلمیت آن حضرت نسبت به تمام انبیاء و مشترک بودن حضرت، با رسول گرامی اسلام در تمام علوم به جز نبوت ⁽²⁴⁷⁾.

رخ یوسف ید موسی دم عیسی داری آن چه خوبان همه دارند، تو تنها داری همچنین او بابی باز نموده مبنی بر این که آن حضرت خصال تمام انبیا را داشته و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تمام فضایل شریک بوده است به جز نبوت. و روایات بسیار جالبی نقل نموده است ⁽²⁴⁸⁾.

او در قسمتی از کتاب خود، داستانی را از کتاب فضایل ابن شاذان و روضة الواعظین نقل می کند و مقایسه بسیار جالبی بین آن حضرت و هفت نفر از انبیاء می نماید می نویسد ⁽²⁴⁹⁾.

حره در حضور حجاج

جمعی از موثقین نقل کرده اند: هنگامی که حره دختر حلیمه سعدیه (خواهر رضاعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله) بر حجاج بن یوسف ثقفی وارد شد و در برابر او قرار گرفت، حجاج پرسید: آیا تو حره، دختر حلیمه سعدیه هستی؟ گفت: فراسه من غیر مؤمن؛ در عین حالی که مؤمن نیستی ولی خوب فهمیدی (چون مؤمن فراست دارد و با زیرکی حدس می زند) حجاج گفت: خدا، تو را فرستاده است. شنیده ام، که تو علی را از ابوبکر و عمر و عثمان

برتر میدانی و او را ترجیح می دهی؟ حره گفت: هر کس که گفته من، فقط آن حضرت را بر این سه نفر ترجیح می دهم، دروغ گفته است.

حجاج گفت: پس غیر از این ها، او را از چه کسانی برتر می دانی.

حره گفت: من امیرالمؤمنین علیه السلام را بر آدم و نوح و لوط و ابراهیم و داود و سلیمان و عیسی ترجیح می دهم. حجاج گفت: وای بر تو! حضرت را بر صحابه که ترجیح می دهی. هیچ، بر هفت نفر از انبیای اولوالعزم نیز ترجیح می دهی؟ اگر دلیل و برهان بر گفتارت نیاوری، تو را خواهم کشت. حره گفت: من او را ترجیح نداده ام؛ بلکه خدای تبارک و تعالی او را ترجیح داده است، آنجا که در قرآن مجید درباره آدم فرموده است: (و عصی آدم ربه فغوی) ⁽²⁵⁰⁾؛ آدم مخالفت کرد با پروردگارش، پس گمراه شد، و درباره علی علیه السلام فرموده است: (و کان سعیکم مشکورا) ⁽²⁵¹⁾ سعی و کوشش شما در نزد خدا محفوظ است و پاداش دارد. حجاج گفت: احسنت یا حرة! ولی چرا علی را بر نوح و لوط ترجیح می دهی و افضل می دانی؟

حره گفت: خداوند درباره آنان فرموده:

ضرب الله مثلا للذین کفروا و امرأت نوح و امرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا و قیل ادخلا النار مع الداخلین ⁽²⁵²⁾.

خداوند برای کسانی که کافر شدند، به زن نوح و لوط مثال می زند، که همسران دو بنده صالح، از بندگان ما بودند. پس به آنان خیانت کردند، و ارتباطشان با نوح و لوط هیچ سودی برای آنان نداشت و گفته شد همراه با دیگر کافران، داخل آتش شوید. ولی علی بن ابیطالب علیه السلام ازدواجش در آسمان، زیر درخت سدره المنتهی منعقد شد و همسرش دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام - است که خشنودی خدا در خشنودی او است و غضب خدا در غضب او.

حجاج گفت: احسنت، یا حرة! خوب، بگو بدانم چرا علی را بر پدر انبیاء حضرت ابراهیم خلیل الله برتر میدانی؟

حرة گفت: خدای متعال او را برتر دانسته؛ زیرا درباره ابراهیم می فرماید:

و اذ قال ابراهیم رب ارنی تحی الموتی قال اولم تؤ من قال بلی ولكن لیطمئن قلبی (253).

به خاطر بیاور آن زمان را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مرده را زنده می کنی، خطاب رسید: مگر ایمان، نیاورده ای؟ گفت: بلی ولی می خواهم که اطمینان پیدا کنم و به چشم بینم.

بسی فرق است دیدن تا شنیدن شنیدن کی بود مانند دیدن ولی مولای من - امیرالمومنین علیه السلام - درباره این موضوع کلامی دارد که هیچ کس از مسلمانان شکی در آن ندارد. آن جا که فرمود:

لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا؛ اگر پرده ها برداشته شود بر یقینم افزوده نخواهد شد. (زیرا یقین من به نهایت رسیده است) و این گفتاری است که هیچ - نه از پیش حضرت و نه بعد از او - به آن اقرار نکرده است.

حجاج گفت: احسنت، یا حرة.

خوب، به چه سبب، علی را برتر از موسی - کلیم الله - می دانی؟ ناگفته نماند که در ابتدای داستان در کلام حرة، نام موسی نبود بلکه هفت نفر بودند حرة گفت: خداوند درباره موسی فرموده است: (فخرج منها خائفا یتقرب) (254) هنگامی که موسی دشمن خود را در آن شهر (که گویا پایتخت مصر بوده) کشت، پس در حال ترس از آن شهر خارج شد و منتظر خبرهای جدید شد. ولی علی بن ابیطالب علیه السلام در لیلۃ المبیث در رختخواب رسول اکرم صلی الله علیه و آله تمام شب را خوابید و هیچ نترسید و خداوند در حق او فرمود: **و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله** (255) کسانی از مردم، جان خود را در برابر رضای خدا معامله می کنند.

حجاج گفت: احسنت یا حره!

خوب، بگو چرا علی را بر داود و سلیمان ترجیح می دهی و برتر می دانی؟

حرة گفت: خدای بزرگ او را برتر دانسته که درباره داوند فرموده است:

یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک

عن سبیل الله (256).

ای داود! ما تو را خلیفه و جانشین در زمین قرار دادیم پس در بین مردم به حق قضاوت کن و از هوای نفس پیروی نکن تا آن که از راه خداوند بزرگ گمراه نشوی.

حجاج گفت: قضاوت داود درباره چه بود؟ حره گفت: درباره دو مرد که یکی باغ انگور داشت و دیگری گله گوسفندی، که گوسفندان در باغ انگور چریدند و آن را خراب نمودند و آن دو نفر جهت قضاوت نزد داود رفتند. داود دستور داد؛ گوسفندان فروخته شوند و پول آنها صرف باغ شود تا مثل اول گردد. پس سلیمان گفت: ای پدر! به جای فروش گوسفندان، بهتر است از شیر و پشم آن ها استفاده شود که صاحب گوسفندها نیز ضرر کمتری ببیند و خداوند در این باره فرمود (فقهناها سلیمان) (257).

ولی مولای ما امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود: سلونی عما فوق العرش سلونی عما تحت العرش سلونی قتل ان تفقدونی و هم او بود که در روز فتح خبیر به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، پس رسول خدا به حاضرین فرمود: برتر از همه شما و داناتر از همه شما و قاضی تر از همه شما، همانا علی است؛ افضلکم و اعلمکم و اقضاکم علی. حجاج گفت: احسنت! آفرین! خوب حره! چرا علی را برتر از سلیمان می دانی؟

حره گفت: خداوند او را فضیلت داده؛ زیرا درباره سلیمان فرموده است: (رب هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد من بعدی) (258) خدایا ملک و قدرتی به من بده که بعد از من سزاوار احدی نباشد ولی مولای ما - امیرالمؤمنین علیه السلام - خطاب به دنیا فرمود:

طلقتک یا دنیا ثلاثا حاجة لی فیک، فعند ذلک انزل الله تعالی فیہ تلک الدار الاخرة
نجعلها للذین لایریدون علوا فی الارض و لا فسادا (259).

ای دنیا! من تو را سه طلاقه کرده ام، و اصلا نیازی به تو ندارم، و خداوند درباره او این
آیه را نازل فرمود: ما آن خانه آخرت را برای کسانی قرار دادیم که اراده بزرگی و فساد در
زمین ندارند.

حجاج گفت: احسنت یا حره!

خوب، بگو چرا علی را بر عیسی بن مویم ترجیح می دهی و برتر می دانی؟ حره گفت:
زیرا خداوند عزوجل او را فضیلت داده آن جا که فرموده:

و ان قال الله یاعسی ابن مریم اءانت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله قال
سبحانک ما یکون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلتہ فقد علمته تعلم ما فی نفسی و لا
اعلم ما فی نفسک انک انت علام الغیوب ما قلت لهم الا ما امرتني به (260).

به خاطر بیاور! زمانی را که خداوند فرمود: ای عیسی بن مریم! آیا تو به مردم گفته ای که
من و مادرم را دو خدا - غیر از پروردگار - بدانند؟ عیسی گفت: خدایا! تو منزهی - من
حق ندارم غیر از آن چه حق است، چیزی بگویم. اگر چنین گفته باشم، تو خود می دانی
خدایا تو از آن چه در نفس من است، با خبری؛ ولی من از آن چه در ذات تو است خبر
ندارم. به درستی که تو هر چیز پنهان را می دانی، خدایا! من به آنان چیزی نگفته ام مگر آن
چه به من دستور فرموده ای.

پس خداوند قضاوت در این موضوع را به قیامت انداخت؛ ولی علی بن ابیطالب
علیه السلام هنگامی که طایفه نصیریہ از غلات درباره حضرت ادعای نا به جایی نمودند، حضرت
آنان را کشت و در کار آنان تاءخیر ننمود.

آری حجاج! این است فضایل آن بزرگوار که هیچ قابل قیاس با دیگران نیست. حجاج گفت: احسنت؛ آفرین! ای حره! چه خوب از پاسخ سرفراز بیرون آمدی و اگر چنین نبود، تو را می کشتم.

پس او را آزاد کرد و جایزه و صله داد - رحمة الله علیها (261).

درباره مقایسه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت عیسی در جای دیگر دیده ام که حره گفت: زایمان حضرت مریم در بیت المقدس، بود که به او خطاب شد: اخرجی! هذا بیت العبادة لابیة الولادة، ولی هنگامی که فاطمه بنت اسد می خواست امیرالمؤمنین را به دنیا آورد، دیوار کعبه شکافت و او داخل شد که جمع زیادی دیدند و بعد از سه روز از آن جا بیرون آمد، در حالیکه حضرت را در آغوش داشت (262).

در کعبه شد پدید و به محراب شد شهید

نازم به حسن مطلع و حسن ختام تو

تمام فضائل در علی علیه السلام جمع است

عزیزان در بیست و یکم است شما از شنیدن، فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام و من از گفتن آن ها لذت می بریم یک حدیث دیگر که جامع خیلی از فضایل آن بزرگوار است بخوانم. در بحارالانوار، از احتجاج طبری چنین نقل شده است:

قال سلیم بن قیس: حدثنی سلمان و المقداد و حدثنی بعد ذلک ابوذر ثم سمعته من علی بن ابیطالب علیه السلام قالوا ان رجلا فاخر علی بن ابیطالب علیه السلام فقال الرسول الله لما سمع به لعلی علیه السلام فاخر العرب فانت فهیم اكرمهم ابن علم و اكرمهم صهرا و اكرمهم نفسا و اكرمهم زوجة و اكرمهم ابا و اكرمهم عما و اكرمهم ولدا و اعظمهم حلما و اكثرهم علما واقدهم سلما و اعظمهم غناء بنفسک و مالک و انت اقروؤهم لکتبا الله و اعلمهم بسنتی و اشجعهم لقاء و اجودهم کفا و ازهدهم فی الدنيا و اشدهم اجتهاد و احسنهم خلقا و اصدقهم لسانا و احبهم الی الله و الی و ستبقی بعدی ثلاثین سنة تعبد الله و تصبر علی ظلم قریش لک ثم تجاهدهم

فی سبیل الله اذا وجدت اعوانا فتقاتل علی تاء ویل القرآن، کما قاتلت معی علی تنزیله ثم تقتل شهیدا تخضیب لحیتک من دم راءسک قاتلک یعدل عاقر الناقة فی البغض الی الله و البعد منه (263).

سلیم بن قیس گفت: سلمان و مقداد برای من نقل کردند و بعد از آن، ابوذر نیز نقل کرد و بعد هم از خود علی بن ابیطالب شنیدیم، که گفتند: شخصی بر امیرالمؤمنین علیه السلام اظهار فخر و بزرگی نمود، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله این موضوع را شنید، به آن حضرت فرمود: یا علی! تو باید به تمام مردم فخر و مباهات کنی؛ زیرا پسر عموی تو گرامی ترین فرد است و پدر زن تو نیز چنین است. همچنین، تو گرامی ترین فرد از نظر نفس و گرامی ترین فرد از نظر همسری (زهرا ی اطهر) و نیز گرامی ترین فرد از نظر برادری (جعفر طیار که در جنگ موته شهید شد و با ملائکه در بهشت پرواز می کند) و گرامی ترین فرد از نظر عمویی (حمزه سیدالشهدا) و گرامی ترین فرد از نظر فرزندان (حسن و حسین علیهما السلام) و بزرگترین فرد از جهت حلم و بردباری هستی و بیشترین فرد از نظر علمی و سابقترین فرد از نظر پذیرش اسلامی و با سخاوت ترین فرد به جانت و مالت (در راه اسلام) هستی و تو وقاری ترین فرد برای کتاب خدا هستی، و داناترین فرد، به سنت من می باشی، و شجاع ترین فرد و زاهدترین فرد، در دنیا، هستی و شدیدترین فرد از جهت کوشش (در تحصیل رضای خدا) هستی و نکوترین فرد از نظر اخلاقی، و راستگوترین فرد، در گفتاری و عزیزترین فرد در نزد خدا و من می باشی یا علی! تو بعد از من، سی سال در دنیا می مانی و در این مدت خدا را عبادت می کنی و بر ظلم و ستمی که قریش بر تو را می دارند صبر می کنی. (بیست و پنج سال غصب خلافت و خانه نشینی) سپس با آنان در راه خدا جهاد می کنی. و هنگامی که یاران و اصحابی یافتی، پس با آنان جنگ می کنی بر تاء ویل و پیاده کردن احکام قرآن (جنگ جمل و صفین و نهروان) همانگونه که همراه من با کفار جنگ نمودی بر نزول قرآن سپس کشته می شوی. در حالی که شهید، هستی و محاسنت با خون سرت رنگین خواهد

شد، قاتل تو در دشمنی با خدا و کفرش) هم ردیف پی کننده ناقله صالح است او دشمن خدا و دور از رحمت حق خواهد بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام را نشناختند

سروران، عزیزان دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام به خود آن حضر قسم امروز علی راحت شد و دنیا و مردم دنیا علی و زهرا و اولادشان را نشناختند، و قدر آنان را ندانستند، خودم از زبان مرحوم علامه امینی رحمه الله در مدرسه نواب مشهدی بالای منبر شنیدم که فرمود به خدا قسم اگر از اول عالم تا آخر عالم مظلومی همانند امیرالمؤمنین علیه السلام پیدا شود؟

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را
دل اگر خداشناسی، همه در رخ علی بین
به خدا قسم که در دو عالم، اثر از فنا نماند
مگر اگر سحاب رحمت تو بیاری ار نه دوزخ
برو ای گدای مسکین در خانه علی زن
نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت
به دوچشم خون فشانم هله ای نسیم رحمت
به امید آن که شاید برسد به خاک پایت
چو تویی قضای گردان، به دعای مستمندان
چو زخم چو نای هر دم، ز نوای شوق او دم
همه شب در این امیدم، که نسیم صبحگاهی
به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من
به جز از علی که آرد، پسری، ابوالعجایب
ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب

که به ما سوا فکندی همه سایه هما را
به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
چو علی گرفته باشد، سرچشمه بقا را
به شرار قهر سوزد، همه جان ماسوا را
که نگین پادشاهی، دهد از کرم گدا را
متحیرم چه نامم، شه ملک لافتی را
که ز کوی او غباری به من آرتوتیا را
چه پیام ها سپردم، همه سوز دل صبا را
که زجان ما بگردان، ره آفت قضا را
که لسان غیب خوش تر به نوازد این نوا را
به پیام آشنایی بنوازد آشنا را
چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا
که علم کند به عالم شهدای کربلا را
غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا⁽²⁶⁴⁾

ذکر توسل ؛ جریان شهادت

و اما ماجرای شهادت حضرت و وقوع مصیبتی بزرگ در شب جمعه، بیست و یکم ماه رمضان سال چهارم هجری در ثلث اول در بحارالانوار از بعضی کتابهای قدیمی، مفصلاً نقل می کند که فشرده، و خلاصه آن را عرض می کنم⁽²⁶⁵⁾.

محمد بن حنفیه می گوید:

هنگامی که تاریکی شب بست و یکم، جهان را فرا گرفت، امیرالمؤمنین علیه السلام اولاد اهل بیتش را جمع نمود و با همه آنان خداحافظی و وداع کرد و به حفظ ایمان و اجرای احکام رسول سفارش کرد. در حالی که همه گریه می کردند، فرمود: شم را به خدا می سپارم. سپس وصیت هایی درباره غسل و کفن و دفن فرمود. عرق بر پیشانی مبارکش جاری شد، با دست پاک کرد، محمد حنفیه گفت: بابا! چرا با دست؟ فرمود: فرزندم! از رسول خدا شنیدم، مرگ مؤمن که نزدیک می شود، پیشانیش عرق می کند و دانه دانه مثل مروارید، می گردد. بعد با یک یک فرزندان خداحافظی کرد حسنینم خداحافظ. حسینم خداحافظ. زینب خداحافظ، ام کلثوم خداحافظ، عباسم خداحافظ.

سپس به امام حسین علیه السلام فرمود: عزیزم! تو شهید این امتی و باید در برابر مشکلات صبر کنی لایوم کیومک یا ابا عبدالله ناگهان بی هوش شد و بعد از مدتی به هوش آمد و فرمود: این است رسول خدا و عمویم حمزه و برادرم جعفر و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله همه می گویند: عجل قدمک علینا فانا مشتاقون الیک.

فرزندانم! همه شما را به خدا می سپارم لمثل هذا فلیعمل العاملون ؛ (همه این روز را داریم. ان الله مع الذین اتقوا و الذینهم محسنون اشهدا ان لا اله الا الله لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله بعد از آن مکرر شهادتین را تکرار می کرد فرمود: یا ملائکه ربی ارفقوا

بی .

بعد دست و پای مبارک را به طرف قبله دراز نمود، و چشم‌ها را بست و روحش به
شاخسار جنان پرواز نمود و جان به جان آفرین تسلیم کرد. و قضی شهید مسلما، و امام‌ماه
و شهیداه و مظلوماه.

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

جسله نوزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

در ماه رمضان، درهای بهشت باز است

ایها الناس! ان ابواب الجنان فی هذا الشهر مفتحة فاساءلوا ربکم ان لا یغلقتها علیکم و ابواب النیران مغلقة فاساءلوا ربکم ان لا یفتحها علیکم و الشیاطین مغلولة فاساءلوا ربکم ان لا یسلطها علیکم

ای مردم! به درستی که درهای بهشت در این ماه باز است پس از پروردگارتان بخواهید که آن را بر روی شما نبندد. و نیز درهای آتش بسته است؛ پس از خداوند، بخواهید که به روی شما باز نگردد همچنین شیاطین؛ در غل و زنجیرند پس از پروردگار بخواهید که آنها را بر شما مسلط نکند.

نکته، مراد از این که درهای بهشت در ماه رمضان، باز است این است که خداوند تبارک و تعالی در این ماه، به بهانه های مختلف، بندگان را می آمرزد، و در برابر اعمالی چون روزه گرفتن، نماز خواندن، قرائت قرآن، صدقه دادن، صله رحم... آنان را مستحق بهشت می کند. و همچنین به بهانه های مختلف آنان را از آتش جهنم نجات می دهد. منظور از این که شیاطین در زنجیرند، این است که در این ماه، کمتر مردم گول او را می خورند، و مرتکب گناه می شوند، مگر آن که به قول آن شخص ظریف مثل ساعت هفته کوک، پیش از ماه رمضان، کوک کرده باشد با مثل ساعت های باطری دار زمان در زمان ما باطری گذاشته باشد.

بالاخره، باید بهشت و حور و قصور را با عمل به دست آورد، و به خواستن تنها نیست. نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

(لن تنالو البر حتى تنفقوا مما تحبون) ⁽²⁶⁶⁾ یعنی هرگز به بر و خوبی که تفسیر شده است به بهشت نمی رسید، مگر آن که از بهترین و دوست دارترین چیزهای خود را در راه خدا انفاق کنید

برادران درباره بهشت و نعمت های آن که همه آرزوی آن را داریم، و انشاء الله به فضل و کرم خدا می رویم و در خیلی از آیات قرآن و روایات ما را تشویق به آن فرموده اند، امروز می خواهم مختصری صحبت کنم، و همچنین اشاره ای به جهنم و آتش و عذاب داشته باشیم، مرحوم مجلسی در بحارالانوار، ج 8، ص 71 قسمتی از آن آیات و روایات را نقل فرموده است و بنده از آن ها گلچین می کنم.

آیات وصف بهشت و نعمتهای آن

1. و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار كلما رزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا هذا الذی رزقنا من قبل و اتوا به متشابها و لهم فیها ازواج مطهرة و هم فیها خالدون ⁽²⁶⁷⁾.

و بشارت بده کسانی را که ایمان آورده اند، و عمل صالح انجام داده اند، بر این که برای آن ها باغ های سرسبزی است که در زیر درختان آن، نهرها جاری است و هر وقت از میوه های آن به آنان روزی داده شود، می گویند: ما پیش از این، روزی داده شده بودیم، ولی شبیه و نظیر آن بوده.

یعنی آن جا مؤمنین خیال می کنند که این همان، میوه های دنیایی است، مثل سیب و پرتقال و انار و غیره ولی هنگامی که می خورند می بینند بین این میوه ها و میوه های دنیایی تفاوت بسیاری است و یا آن که مراد از و اتوا به متشابها آن باشد که مرحوم استاد شهید حاج سید اسدالله مدنی در درس تفسیر در نجف می فرمود: هر میوه ای در بهشت، مزه همه میوه را می دهد، مثلا سیب، هم مزه سیب دارد، هم پرتقال و هم نار هم انجیر هم خرما. یعنی یک میوه می خوری، ولی گویی همه جور میوه را خورده ای و لهم فیها ازواج مطهرة یعنی

برای مؤمنان در بهشت همسران پاک و پاکیزه است که دیگر از حیض و نفس و بول خبری نیست و هم فیها خالدون یعنی برای همیشه و الی الابد، آن جا هستند.

2. و سارعوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها السماوات و الارض اعدت للمتقين (268).

برای رسیدن به مغفرت پروردگار، از هم پیشی، بگیری، بهشتی که عرض آن به اندازه تمام آسمانها، و زمین است و برای پرهیزگاران مهیا شده است.

مرحوم مجلسی در معنای عرض سه قول نقل می کند:

اول، همان، عرض اصطلاحی در برابر طول که خواه ناخواه فهمیده شود، اگر عرض، به اندازه زمین و آسمان باشد، پس خدا می داند طول آن چقدر است دوم، به معنا ارزش و قیمت یعنی در عالم فرض و قیمت گذاری، بهشت ارزش تمام زمین و آسمان ها را دارد؛ سوم، به معنا مساحت باشد که ظاهر و مشهور همین است.

3. و الذین آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها

ابدالهم فیها ازواج مطهرة و ندخلهم ظلا ظلیلا (269).

خداوند می فرماید: کسانی که ایمان آورده اند، و عمل صالح انجام داده اند، ما آنان را در بهشت هایی داخل می کنیم، که در زیر آن، نهلهایی جاری است و آنان در آن جا همیشه می مانند، و همسرانی پاک دارند. و در آن جا درختان بلند است که سایه ای همیشگی دارند.

4. و الذین صبروا ابتغاء وجه ربهم و اقاموا الصلاة و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیة و

یدرو ن بالحسنة السیئة اولئک لهم عقبی الدار جنات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم و الملائكة یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی

الدار (270).

و آنان که به خاطر پروردگارشان صبر کردند و نماز را برپا داشتند، و از آن چه به آنان

روزی، دادیم، در نهان و آشکار انفاق نمودند، و بدی ها را به خوبی پاسخ دادند، برای ایشان، عاقبت سرای آخرت است. بهشت هایی همیشگی که در آن ها وارد می شوند؛ هم

خودشان، و هم هر کس شایسته باشد از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان. و ملایکه بر ایشان، بر ایشان، از هر دری وارد می شوند (و می گویند): سلام بر شما! به سبب آن چه صبر کردید، پس عاقبت، آن سرای جاوید، چه خوب است.

از باب نمونه، این چهار آیه را گفتم. ولی صدها آیه درباره بهشت، در قرآن مجید آمده است؛ به خصوص آیات سوره مبارکه واقعه و سوره مبارکه دهر که انصافاً وقتی انسان می خواند، به شوق می افتد، و می گوید خدایا کی بشود بروم.

آیا بهشت اکنون نیز وجود دارد؟

آیا اکنون و در حال حاضر بهشت وجود دارد؟ و خداوند متعال آن را خلق فرموده است و اگر پاسخ مثبت است، مکان آن کجاست؟

ظاهر آیات و اخبار این چنین دلالت دارد مثل آن جا که می فرماید: (اعدت للمتقين) ⁽²⁷¹⁾

(مهیا شدن را به صیغه ماضی آورده است واکثر علما، همین عقیده را دارند ⁽²⁷²⁾ پس بهشت اکنون وجود دارد، و خداوند، آن را خلق کرده است.

و اما این که بهشت در کجا است مگر ما رمز و راز همه مخلوقات خدا را فهمیده ایم؟ مگر آسمان و کهکشان ها و ستاره ها و فضای بی کران را گشته ایم؟!

شمه ای از خصوصیات کائنات

در کتاب فرهنگ امیر آمده است: ⁽²⁷³⁾

مجموعه ستارگان نامشخص ریز و درشتی که ما به صورت ابر می بینیم، ستارگان سحابی، یا ابری، خوانده، می شوند و نزدیکترین آنها که با تلسکوپهای کنونی دیده می شود، پنجاه میلیون سال نوری از زمین فاصله دارد.

سال نوری، مساوی است با 9/360800000000 نه میلیون و چهار صد و شصت میلیارد و هشت میلیون کیلومتر ⁽²⁷⁴⁾.

کره ماه که همسایه دیوار به دیوار زمین است، دو ثانیه و دو دهم ثانیه نوری از فاصله دارد در حال یکه در 384/403 کیلومتری زمین قرار دارد یعنی در حدود سه هزار برابر فاصله قم تا تهران، و کره خورشید که نسبت به کاینات دیگر خیلی کوچک است، حجم آن یک میلیون و چهارصد هزار زمین است، و حدود هشت دقیقه نوری، با ما فاصله دارد یعنی وقتی ما می بینیم، دارد طلوع می کند، در واقع هشت دقیقه جلوتر از آن طلوع کرده است و الان نورش به ما می رسد. در حالی که در حدود صد و چهل و نه میلیون و پانصد هزار کیلومتر با زمین فاصله دارد بلکه الان کشف شده است که کراتی وجود دارد که میلیاردها، سال نوری از زمین فاصله دارد.

قابل ذکر است که اگر فرضاً زمین با کره زمین، با همین فاصله ای که دارند به طرف کره خورشید بروند، هر دو به خورشید، برخورد می کنند.

آری، ستارگان، ابری شکل که ما آن را کهکشان، یا راه شیری، نامیده ایم و شامل سه میلیارد خورشید و میلیاردها ستارگان و کرات دیگر است، در فاصله یک هزار سال نوری، از زمین قرار دارد و تا کنون کهکشان های دیگر نیز دیده شده است (ستاره ای دیده شده که هجده میلیارد سال نوری از زمین فاصله دارد و هرچه دستگاه ها و تلسکوپ های بشر قوی تر شود، فاصله های دورتری را خواهد دید.

در نوشته های منابر ماه، رمضان مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری، دیدم که فرموده است: کوچکترین ستاره ها ستاره سها است که با چشم قوی تری به زحمت دیده می شود، و نزدیک ستاره های بنات النعش قرار دارد همان ستاره چهارده برابر کره زمین است.

و در کتاب فرهنگ امیر کبیر آمده است که: نزدیکترین ستاره به زمین، ستاره ای از صورت فلکی جنوبی (قنطورس) به نام الفا است که چهار سال و هفت دهم سال نوری از زمین فاصله دارد؛ یعنی اگر روی نقشه ای، فرضاً خورشید، را یک سانتی متری زمین بکشیم. ستاره آلفا در دو هزار و پانصد متری زمین، در آن نقشه قرار دارد و اگر بشود، پیامی

از زمین، به وسیله امواج رادیویی برای ساکنین اگر گوش شنوایی در آنجا باشد، پیام ما را پاس از چهار تا هشت سال خواهد شنید.

اکنون، با دقت در این مطالب، به عظمت کاینات، و عظمت خالق آن ها پی خواهیم برد و می فهمیم که نمی دانیم، بهشت و جهنم در کجا قرار گرفته است و چه وسعت و عظمت و مساحتی دارد، هر مؤمنی، در بهشت، قصری در اختیار دارد که اگر بخواهد تمام اهل بهشت را دعوت کند می تواند!

حالا به این آیه شریفه دقت کنید:

لخلق الله السماوات و الارض اكبر من خلق الناس، و لكن اكثر الناس لا يعلمون (275).

هر آینه، خلقت آسمان ها و زمین، مهمتر از خلقت مردم است ؛ ولی خیلی از مردم، نمی دانند.

درحالی که درباری، خلقت انسان، می فرماید: (فتبارک الله احسن الخالقین) (276).

روایات وصف بهشت و نعمتهای آن

اینک روایاتی را در وصف بهشت و نعمات آن برایتان نقل می کنم:

1. در بحارالانوار، از تفسیر علی بن ابراهیم به سندی از ابی بصیر چنین آمده است:

قلت لابی عبدالله عليه السلام: جعلت فداک یا ابن رسول الله شوقنی فقال یا ابا محمد ان الجنة توجد ریحها من مسيرة الف عام و ان ادنی اهل الجنة منزلا لو انزل به الثقلان الجن الانس لوسعهم طعاما و شرابا و لا ینقص مما عنده شیء و ان ایسر اهل الجنة منزلة من یدخل الجنة فیرفع له ثلاث حدائق فاذا دخل ادناهن رای فیها من الازواج و الخدم، و الانهار الثمار ما شاء الله فاذا شکر الله و حمده قیل له ارفع رءسک الی الحدیقة الثانية ففیها ما لیس فی الاولى فیقول یا رب اعطنی هذه فیقول لعلی ان اعطیتکها ساءلتنی غیرها فیقول رب هذه هذه فاذا هو دخلها و عظمت مسرته شکر الله و حمده قال فیقال افتحوا له باب الجنة و یقال له ارفع رءسک فاذا قد فتح له باب من الخلد و یری اضعاف ما کان فیما قبل فیقول من النیران فیقول رب

ادخلنى الجنة و انجنى من النار قال ابوبصير فبكيت قلت له جعلت فداك زدنى قال يا ابا محمد ان فى الجنة نهرا فى خافتيتها جوار نابتات اذا مرالمؤمن بجارية اعجبته قلعتها و انبت الله مكانها اخرى (277).

ابوبصير مى گوید: خدمت امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم، یابن رسول الله مرا تشویق بفرمایید، یا ابا محمد (کنیه ابوبصیر بوده است) به درستی که بوی بهشت از فاصله هزار سال استشمام می شود، و کمترین منزلی که به اهل بهشت داده می شود، به طوری است که اگر تمام جن و انس بر آن وارد شوند، جای آنان را دارد و غذا و نوشیدنی برای ایشان، فراهم هست، و هیچ از آن کم نمی شود، و به درستی که ساده ترین منزلی که به اهل بهشت داده می شود، این است که وقتی مؤمن وارد می شود سه باغ در اختیار او قرار می گیرد. پس وقتی وارد باغ اول می شود، می بیند، همسران و خدمت کاران، آماده، نهرهای جاری، میوه های همه جوره. پس در این هنگام، شکر خدا را به جا می آورد، به او گفته می شود: پس سرت را به طرف باغ دوم بلند کن! او نیز نگاه می کند و می بیند آن جا چیزهایی هست که در باغ اول نبود، عرض می کند: پروردگارا! این یکی را به من عطا بفرما. خداوند، می فرماید: بنده من! اگر این را بدهم، شاید باز هم باغ دیگری بخواهی، عرض می کند: پروردگارا! نه فقط همین. پس وقتی داخل می شود و حمد و شکر الهی را به جا می آورد، خطاب می رسد: اکنون در بهشت را به روی او باز کنید، و گفته می شود، سرت را بلند کن پس در این وقت در بهشت خلد، به روی او باز می شود و در آن جا چیزهایی می بیند که چندین برابر آن چه است که قبلا دیده بود. پس خوشحالی او چند برابر می شود و سپاس خدا را به جا می آورد که او را اهل بهشت قرار داد و از آتش جهنم نجات داد، ابوبصیر مى گوید: پس گریستم و عرض کردم: قربانت گردم باز هم بفرمایید حضرت فرمود: یا ابا محمد! به درستی که در بهشت نهري است که اطراف آن دختران و دوشیزگان، قرار دارند هنگامی

که مؤمن از کنار آن ها می گذرد و از یکی از آنان خوشش می آید، او را بر می دارد و خداوند، مجدداً به جای او دیگری را قرار می دهد.

2. روایت دیگری در وصف بهشت - که ضمناً پاداش شما روزه داران است.

بحارالانوار از امالی شیخ صدوق به سندی از زید بن علی از پدرش به نقل از جدش چنین می آورد:

قال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام ان فی الجنة لشجرة یخرج من اعلاها الحلل و من اسفلها خیل بلق مسرجة ملجمة ذوات اجنحة لاتروث ولاتبول فیرکبها اولیاء الله فتطیر بهم فی الجنة حیث شاءوا فبقول الذین اسفل منهم یا ربنا ما بلغ بعبادک هذه الکرامة فبقول الله جل جلاله انهم كانوا یقومون اللیل و لاینامون و یصومون النهار و لایاء کلون و یجاهدون العدو و لایجبنون و یتصدقون و لایبخلون ⁽²⁷⁸⁾.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به درستی که در بهشت درختی هست که از بالای آن زر و زیور بیرون می آید، و از قسمت پایین آن، اسبهای ابلق دست و پا سفید و سیاه، در حالی که با لجام و زین آماده اند، و بال دارند، نه پهن دارند و نه بول می کنند. پس اولیای خدا، سوار بر آنها می شوند، و هر جا که بخواهند، در بهشت پرواز می کنند. پس کسانی که در درجه پائین ترند می گویند: پروردگارا! این بندگان تو به چه سبب به این کرامت رسیده اند؟ پس خداوند می فرماید: اینان شب ها را به عبادت می گذرانیدند، و نمی خوابیدند، و روزها روزه می گرفتند، و چیزی نمی خوردند، و با دشمنان خدا جهاد می کردند، و ترسی نداشتند، و صدقه و بذل و بخشش در راه خدا می نمودند، و بخل نمی ورزیدند.

3. در بحارالانوار، از ثواب الاعمال به سندی از عثمان بن عیسی از بعضی اصحاب از امام

صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود:

ما خلق الله خلقاً الا جعل له فی الجنة منزلاً و فی النار منزلاً فاذا سکن اهل الجنة و اهل النار نادى مناد یا اهل الجنة اشرفوا فیشرفون علی النار و ترفع لهم منازلهم فی النار ثم یقال

لهم هذه منازلکم التي لو عصيتم ربکم دخلتموها قال فلوا ان احدا مات فرحا لمات اهل الجنة في ذلك اليوم فرحا لما صرف عنهم من العذاب ثم ينادون يا معشر اهل النار ارفعوا رؤسکم فانظروا الى منازلکم في الجنة فيرفعون رؤسهم فينظرون الى منازلهم في الجنة و ما فيها من النعيم فيقال لهم هذه منازلکم التي لو اطعتم ربکم دخلتموها قال فلوا ان احدا مات حزنا لمات اهل النار ذلك اليوم حزنا فيورث هولاء منازل هولاء و ذلك قول الله عزوجل اولئك هم الوارثون الذين يرثون الفردوس هم فيها الخالدون (279)(280).

امام صادق عليه السلام می فرماید: خداوند متعال، هیچ مخلوقی را نیافریده است جز آن که منزلی در بهشت و منزلی در آتش برای او خلق کرده است. پس هنگامی که اهل بهشت در بهشت، و اهل جهنم ساکن شدند، منادی ندا می کند: ای اهل بهشت! توجه کنید. پس آنها نیز نظاره گر بر آتش، می شوند و منازل آنان در جهنم برای ایشان آشکار می شود، سپس به آنها گفته می شود: این ها منازل شما است که اگر معصیت کرده بودید و سرپیچی از پروردگار داشتید اینجا جای شما بود. اگر آن روز مردنی، در کار بود. هر آینه، اهل بهشت، در اثر خوشحالی فوق العاده، سکنه می کردند و می مردند؛ به جهت آن که عذاب ها از ایشان، برداشته شده است.

سپس ندا می رسد: ای اهل آتش! سرها را بلند کنید، و به منازل خود در بهشت نگاه کنید. پس سرها را بلند می کنند و نگاه می کنند و آن همه نعمت ها که در آن جا هست، را می بیند، پس آنان گفته می شود: آری، این ها خانه های شما است که اگر در دنیا از پروردگارتان اطاعت و پیروی نموده بودید، جای شما این جا بود. حضرت فرمود: اگر مردنی در کار بود، هر آینه اهل جهنم در آن روز دق می کردند، و از غصه، می مردند. پس خداوند، خانه های جهنمی را در بهشت، به اهل بهشت و خانه های بهستی های را در جهنم به اهل جهنم می دهد (که مزید بر عذاب شود) و همین است تفسیر آیه شریفه اولئك هم الوارثون الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون (281).

آیات و روایات وصف جهنم

و اما از آیات و روایات مربوط به جهنم بگویم که در ماه رمضان، درهای آن بسته میشود.

مرحوم مجلسی رحمه الله در بحارالانوار، باب النار، صدها آیه و حدیث را نقل فرموده است. من فقط بعضی از آیات و یک حدیث را بیان می کنم و خداوند را به حق محمد و آل محمد ﷺ قسم می دهم که من و شما و همه شیعیان را از عذاب آتش و درکات جهنم نجات بدهد.

خداوند متعال در قرآن، کریم می فرماید:

و الدین کفروا لهم نار جهنم لایقضى عليهم فيموتوا ولا يخفف عنهم من عذابها كذلك نجزي كل كفور و هم یصطرخون فیهاربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل او لم نعمر کم ما یتذکر فیہ من تذکر و جاءکم النذیر فذوقوا لما للظالمین من نصیر (282).

کسانی که کافر بوده اند، جای آنان در جهنم است: نه کارشان، تمام می شود و می میرند، و نه از عذابشان چیزی کم می شود (و مثلا راحت شوند) و آری هر ناسپاس و کافری را این چنین جزا و کیفر می دهیم، (این بار در این خانه بماند که بماند) ایشان نیز صیحه می کشند که پروردگارا! ما را از این جهنم بیرون بیاورد. (غلط کردیم) دیگر عمل صالح انجام می دهیم، غیر از آن چه عمل می کردیم. (خطاب می رسد) مگر ما در دنیا به شما مهلت ندادیم و عمر طولانی به شما ندادیم؟ هر کس اهل پند بود پند می گرفت. و مگر ما پیامبرانی نفرستادیم، و شما را از چنین روزی نترساندیم؟ پس بچشید، این عذابها را در حالی که هیچ چاره و دادرسی، ندارید (خود کرده را تدبیر نیست).

این آیات و اما احادیث؛ بحارالانوار، از امالی صدوق، به سندی از عمرو بن ثابت از امام

محمد باقر علیه السلام چنین نقل می کند که:

قال: ان اهل النار، يتعاونون فيها، كما يتعاونى، الكلاب و الذئاب مما يلقون من اليم، العذاب. فما ظنك يا عمرو بقوم لا يقضى عليهم فيموتوا ولا يخفف عنهم من عذابها عطاش فيها جياع كليله ابصارهم صم بكم عمى مسودة وجوههم خاسئين فيها نادمين مغضوب عليهم فلا يرجون من العذاب ولا يخفف عنهم و فى النار يسجرون و من الحميم يشربون و من الزقوم ياءكلون و بكلايب النار يحطمون و بالمقامع يضربون و الملائكة الغلاظ الشداد، لا يرحمون فهم فى النار يسبحون على وجوههم مع الشياطين يقرون، و فى الانكال، و الاغلال يصدفون ان دعوا لم يستجب لهم، و ان ساءلوا حاجة، لم تقض لهم، هذه حال من دخل النار (283).

عمر بن ثابت مى گوید: امام محمد باقر عليه السلام فرمود: به درستی که اهل آتش به سبب عذابی که مى کشند، همانند سگ و گرگ زوزه مى کشند. ای عمرو! نظر تو درباره این افراد چیست؟ گروهی که نه مردنی دارند، تا کار تمام شود، و نه در عذاب آنان تخفیف داده مى شود. تشنه اند، گرسنه اند، چشمشان کم نور و کر و کور لال اند. صورت هایشان سیاه است. رانده شده اند، و پشیمان اند، و مورد غضب قرار گرفته اند و هیچ رحمی از عذاب به آنان نمی شود، و تخفیفی ندارند در آتش مى سوزند و از آب گرم شور مى آشامند و از زقوم مى خورند. سگ های جهنم دست و پای آنان را مى شکنند به آنان ندارند پس آنها با صورت در آتش کشیده مى شوند، و با شیاطین هم نشین اند. در حالی که، در غل و زنجیر گرفتارند. هرچه داد میزنند، کسی به فریادشان، نمی رسد. اگر چیزی بخواهند، کسی به آنان توجهی ندارد آری این وضع و حال هر کسی است که داخل آتش شود.

باز از حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام مطالبی تقدیم کنم:

علی عليه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ

مرحوم مجلسی، در کتاب گرانقدر، خویش، بایی باز نموده، و در آن یادآور شده است که امیرالمؤمنین عليه السلام در روز قیامت، بهشت و جهنم را تقسیم می کند و هر کس را که بخواهد،

به بهشت یا جهنم می فرستند. و اوست که اجازه عبور از صراط را می دهد و در این باره، سی و دو روایت ذکر می کند که تعدادی از آنها را جهت تبرک برایتان نقل می کنم.

از علل الشرایع به سندی از سماعة بن مهران نقل شده است که گفت:

قال ابو عبدالله عليه السلام: اذ كان يوم القيامة وضع منبر يراه جميع الخلائق يقف عليه رجل يقوم ملك عن يمينه و ملك عن يساره فينادى الذين عن يمينه يا معشر معشر الخلائق هذا على بن ابيطالب عليه السلام صاحب النار يدخلها من شاء ⁽²⁸⁴⁾.

امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که روز قیامت، فردا می رسد، منبری قرار داده می شود که تمام اهل محشر آن را می بینند. مردی روی آن منبر قرار می گیرد در حالی که یک فرشته طرف راست او و یک فرشته طرف چپ اوست، پس آن فرشته ای که طرف راست است ندا می دهد: ای اهل محشر! این مرد، علی بن ابیطالب است هر کس را که او بخواهد، داخل بهشت، می نماید و آن فرشته ای که طرف چپ است ندا می دهد ای اهل محشر! این علی بن ابیطالب است که صاحب اختیار آتش است؛ هر کس را که بخواهد داخل آتش (جهنم) می برد.

روایت دیگری از امالی شیخ، به سندی از امام رضا عليه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین عليه السلام چنین نقل می کند:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اذ كان يوم القيامة و فرغ الله من حساب الخلائق دفع الخالق عزوجل مفاتيح الجنة و النار الى فادفعها اليك فاقول لك احكم قال على و الله ان للجنة احدي و سبعين بابا يدخل من سبعين منها شيعتي و اهل بيتي و من باب واحد سائر الناس ⁽²⁸⁵⁾.

رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: هنگامی که روز قیامت شود و خداوند از حساب خلائق فارغ شود، خالق متعال کلیدهای بهشت و جهنم را به من دهد، و من هم ای علی! آن را به دست تو (علی بن ابیطالب) می دهم و به تو می گویم: هر گونه که می خواهی حکم کن.

امیرالمؤمنین فرمود: به خدا سوگند! به راستی بهشت، هفتاد و یک در دارد، که از هفتاد در آن شیعیان، من و اهل بیتم داخل می شوند، و از یک در دیگر، بقیه مردم. همچنین در چندین روایت حضرت می فرماید: انا قسم الله بین الجنة و النار؛ من از طرف خدا بهشت و جهنم را تقسیم می کنم. و در یک روایت می فرماید: به جهنم می گویم: این یکی برای تو، این یکی برای من، این برای تو این برای من...

ذکر توسل به امیر مؤمنان علیه السلام

یا امیرالمؤمنین علیه السلام تو را به جان فاطمه اطهر و حسن و حسین و محسن مظلومت قسم می دهیم ما را هم شفاعت کن و به بهشت ببر گرچه گنه کاریم ولی از صمیم قلب به شما عشق می ورزیم بلکه توقع داریم، از همان حال احتضار بر بالین ما حاضر باشی، چنان که خود به حارث همدانی فرمودی، یا مولانا یا امیرالمؤمنین یا علی ابن ابی طالب یا اخا السرول و یا زوج البتول انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله یا وجیها عندالله اشفع لنا عندالله .

شاعر شیرین زبان عرب چه خوش سروده است:

یا حار همدان من یمت یرنی	من مؤمن او منافق قبلا
یرفرنی طرفه و اعرفه	بنعته و اسمه و ما فعلا
وانت عند الصراط تعرفنی	فلا تخف عشرة ولا زلا
اقول النار حین توقف للعرض	ذریة لاتقریبی الـرجلا
ذریه لاتقریبیه ان له	حبلا بحبل الوصی متصلا
اسقیک من بارد علی ظما	تخالفه فی الحلاوة العسلا
قول علی لحارث عجب	کم ثم اعجوبة له مثلا ⁽²⁸⁶⁾
هر که زین دار فنا رخت ببندد باید	روی من ببند و این دیدن بعد از اجل است

دیدن آن دو، به این نحوه، رهین عمل است
پس ز لغزش منما خوف که آن لا زلل است
در مقامی که تو را عرصه عرض عمل است
آشنا بر صفت و نام وی و ما فعل است
ریسمانی است که با حبل علی متصل است
گویمت موقع همراهی من این محل است
تا بنوشی و تصور بنمایی عسل است
عقل مبهوت ز تنظیم کلام و جمل است
باروراین شجر خشک ز حسن عمل است⁽²⁸⁷⁾

دوستان را متبسم نگرم، خصم خشن
می شناسی تو مرا، چون برسی نزد صراط
امر بر آتش دوزخ هم او را بگذار
چو نگاهش به من افتاد بگویم که علی
واگذارید و میوید که اندر کف او
تشنه چون گردی و سوزی ز عطش در آنحال
آب شیرین و گوارا و زلالی دهمت
نیست تردید در این گفته مولا اما
پیروی طبع تو امروز گهربار بود
لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

جلسه بیستم

بسم الله الرحمن الرحيم

فضیلت قرائت سوره قدر

انا انزلنا فی لیلة القدر و ما ادراك ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر تنزل الملائكة و الروح فیها باذن ربهم من كل امر سلام هی حتی مطلع الفجر (288).

به درستی که ما قرآن را در شب قدر فرستادیم، و تو چه می دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر، بهتر از هزار ماه است. ملائکه و روح در آن شب، به اذن پروردگار نازل می شوند، برای هر امر و موضوعی. شبی است همراه با سلامت و رحمت تا طلوع صبح (به برادران گفتم سوره را با من بخوانید، تا ثواب ختم قرآن ببرید).

ابتدا چند روایت در فضیلت قرائت سوره قدر بیان کنیم، و بعد، سه موضوع اصلی را مورد بحث قرار می دهیم:

1 - شب قدر چه وقت است؟ 2 - مراد از نزول قرآن چیست؟ 3 - آیا ملائکه بر کسی غیر از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل می شدند؟

در تفسیر مجمع البیان، از ابی بن کعب از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که حضرت فرمودند:

من قراءها اعطی من الاجر کمن صام رمضان و احیا لیلة القدر (289).

هر کس سوره قدر را بخواند، پاداش کسی را دارد که ماه رمضان، را روزه گرفته و شب قدر را احیا کرده است.

و از حسین بن ابی العلاء، از ابی عبدالله علیه السلام چنین نقل شده است که حضرت فرمود:
من قراء انا انزلناه فی فریضة من الرائص، نادى مناد یا عبدالله! قد غفرلک ما مضى فاستأنف العمل (290).

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره قدر را در نماز واجب بخواند، منادی صدا می زند: ای بنده خدا! گناهان گذشته ات آمرزیده شد، اکنون زندگی را از نو شروع کن. و همچنین از ابی جعفر علیه السلام چنین نقل شده که:

قال: من قرء انا انزلناه بجهر، کان کشاهر سیفه فی سبیل الله و من قراءها سرا کان کالمتشطح بدمه فی سبیل الله و من قراءها عشر و مرات مرت علی نحو الف ذنب من ذنوبه (291).

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره قدر را بلند بخواند، مانند کسی است که شمشیر کشیده و در راه خدا جهاد میکند. و کسی که آهسته بخواند، مانند کسی است که در راه خدا به خون خود آغشته شود و هر کس آن را ده مرتبه بخواند، هزار گناه از او آمرزیده می شود.

برادران در این ثواب ها هیچ شک نکنید به شرطها و شروطها بخوانید، و لطف و کرم خدا را ببینید چون ثواب دادن خدا از باب تفضل و کرم است نه استحقاق و معادله.

شب قدر چه شبی است؟

این که شب قدر چه وقت است؟ در بین دانشمندان سنی، در این باره، خیلی اختلاف است بعضی گفته اند: شب بیست و هفتم است - که مشهور بین آنها است بعضی گفته اند: اصلاً شب معینی در سال نیست، بلکه خدا می داند و در هر سال دور می زند. بعضی گفته اند: معین است ولی، ما نمی دانیم، چه وقت است.

ولی در بین دانشمندان شیعه، شکی نیست که شب قدر، یکی از سه شب است؛ شب نوزده، بیست و یک یا بیست و سه ماه رمضان، و احتمال قوی، شب بیست و سوم است. در هر صورت، بنابر آیات قرآن، شب قدر یکی از شب های ماه رمضان است. چون در این سوره، می فرماید: ما آن را در شب قدر نازل کردیم. که منظور از آن، قرآن، است و به خاطر عظمت قرآن، نام آن ذکر نشده، و ضمیر آورده شده است و در سوره بقره آیه 185.

خداوند متعال می فرماید: (شهر رمضان، الذی انزل فیہ القرآن) ⁽²⁹²⁾ ماه رمضان، همان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است.

مراد از نزول قرآن در شب قدر

بعضی فرموده اند شروع نزول در شب قدر بوده است - که این خلاف ظاهر (انا انزلناه) است.

بعضی فرموده اند که: تمام قرآن، در شب قدر از لوح محفوظ بر آسمان، اول نازل شده است بعضی فرموده اند: در آن شب بر بیت المعمور نازل شده است که بنا بر مشهور خانه ای است در آسمان ها، محاذی خانه کعبه که با عبادت فرشتگان و به خاطر طواف آنان معمور و آباد است. خیلی از اهل تحقیق فرموده اند که: تمام قرآن در شب قدر بر قلب مطهر رسول اکرم ﷺ یک دفعه نازل شده و بعد تدریجا در عرض بیست و سه سال بر آن حضرت نازل شده است. پس قرآن دو نزول دارد؛ نزول دفعی و نزول تدریجی ⁽²⁹³⁾.

نزول ملائکه بر غیر پیامبر

سوال: آیا ملائکه بر غیر از حضرت رسول ﷺ نازل می شوند؟ یا آن که نزول آنان مخصوص به خود حضرت و زمان حیات او است و بعد از رحلت آن بزرگوار، دیگر بر کسی نازل نمی شوند (مثل نزول وحی که با فوت، حضرت قطع شده است).

در این باره در زیارت روز شنبه می خوانیم: اصبنابک یا حبیب قلوبنا فما اعظم المصیبة بک حیث انقطع عنا الوحی و حیث فقدناک فانا للله و انا الیه راجعون یا رسول الله به سوگ تو گرفتار شدیم ای محبوب دل های ما پس چه مصیبتی بالاتر از این که ارتباط وحی از مخلوق قطع شد (زیرا خاتم پیامبرانی) ولی چه باید کرد همه از آن خداییم، و به سوی او خواهیم رفت.

پاسخ این است که ظاهر (تنزل الملائکة) که فعل مستقبل است و دلالت بر استمرار و دوام دارد، دلالت دارد بر اینکه نزول ملائکه در شب قدر، دوام دارد، و در تمام سال ها تا آخر

عالم ادامه دارد. همچنین ظاهر جمله اسمیه (سالم هی حتی مطلع الفجر) ⁽²⁹⁴⁾ این است که آوردن سلام و رحمت فرشته ها برای همیشه تاریخ در شب قدر هر سال است اگر چه وحی قطع شده است.

سوال دیگر این که فرشتگان بر چه کسی نازل می شوند و سلامتی و درود و تحیت می آورند.

مسلم بر جانشین به حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله یعنی امیرالمؤمنین و یازده فرزند طاهرینش تا امام زمان - روحی ارواحنا العالمین له الفداء - که در زمان ما فرشتگان بر آن حضرت نازل می شوند و مقدرات عالم را به آن حضرت، خبر می دهند. برادران ارجمند به چند روایت در این زمینه گوش کنید.

در بحارالانوار از بصائرالدرجات از حسن بن عباس بن جریش نقل شده که او گفت:
این حدیث را بر امام باقر علیه السلام عرضه داشتم، حضرت اقرار به آن فرمود آن حدیث این است:

قال ابو عبدالله علیه السلام قال علی علیه السلام فی صبح اول لیلۃ القدر التی کانت بعد رسول الله فاساء لونی فوالله لاخبرنکم بما یکون الی ثلاثمائة و ستین یوما من القدر فما دونها فما فوقها ثم لاخبرنکم بشیء من ذلك بتکلف و لبراءى و لابدعاء فی علم الا من علم الله و تعلیمه و الله لا یساءلنی اهل التوراة و لاهل الانجیل و لاهل الزبور و لاهل الفرقان الا فرقت بین کل اهل کتاب بحکم ما فی کتابهم ؛ ⁽²⁹⁵⁾.

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در اولین صبح شب قدری که بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود (همان زمانی که خانه نشین بوده و خلافتش را غصب و حضرت زهرا را شهید کرده بودند) فرمود: هر چه می خواهید از من سوال کنید به خدا قسم! هر چه در عرض سب و شصت روز سال اتفاق افتاده (حال چه به اندازه ذره ای باشد و یا بیشتر یا کمتر از آن) همه را برای شما بیان می کنم.

تذکر: (نمی دانم امیرالمؤمنین علیه السلام در این کلام اشاره به اتم نموده است که فرمود: کمتر از ذره) توجه داشته باشید، هرچه به شما خبر دهم با زور و راءى خودم، و ادعای دانش نیست ؛ مگر آنکه از علم خدای تعالی سرچشمه گرفته و او به یاد من موضوعی از من سوال نمی کند؛ مگر آنکه من کاملاً بنا بر کتاب خود آنها پاسخ خواهم گفت و به دستور خود آن کتاب حکم خواهم کرد.

روایت دوم: در تفسیر قمی می فرماید: **قیل لابی جعفر علیه السلام تعرفون لیلۃ القدر؟ قال: و کیف لانعرف لیلۃ القدر و الملائکة یطوفون بنا فیها؛ (296).**

از امام باقر علیه السلام سوال شد؛ آیا شما می دانید شب قدر چه شبی است؟ حضرت فرمود: چگونه ندانیم، در حالی که فرشتگان در آن شب در گرد ما دور می زنند و طواف می کنند؟! و در تفسیر برهان در حدیثی از ابوذر غفاری - رضی الله عنه - چنین نقل شده که: **قال: قلت: یا رسول الله؟ لیلۃ القدر، شیء یكون علی عهد الانبیاء ینزل علیهم فیها الامر فاذا مضوا رفعت؟ قال: لا بل هی الی یوم القیمة؛ (297).**

ابوذر می گوید: سوال کردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آیا شب قدر، فقط در زمان پیامبران است که در آن شب امور دنیا برایشان نازل می شود؟ و وقتی آنان در گذشتند دیگر شب قدر برداشته میشود؟ فرمود: هرگز، بلکه شب قدر تا روز قیامت باقی است. و همچنین در همان تفسیر حدیثی نقل می کند از امام صادق علیه السلام در تفسیر این که شب قدر بهتر از هزار ماه است **(298).**

می فرماید: یعنی بهتر از هزار ماهی است که بنی امیه حکومت کردند و درباره نازل شدن ملائکه و روح در آن شب می گوید: آری، از طرف پروردگار نازل می شود بر محمد و آل محمد (من کل امر سلام) یعنی هر امری را با تحیت و سلام می آورند .

و در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دید که بعد از او بنی امیه بر منبرش بالا می روند و مردم را به گمراهی و برگشت و از دین وادار می

کنند. در صبح آن شب، پیغمبر خیلی محزن و گرفته بود پس جبرئیل و عرض کرد: یا رسول الله! چرا گرفته و محزونید؟ فرمود: دیشب خواب دیدم. که بنی امیه بر منبرم بعد از من بالا می روند و مردم را گمراه می کنند و در بعضی روایات آمده است که حضرت آنها را به شکل بوزینه دید. پس جبرئیل به آسمان عروج کرد و سپس نازل شد و آیاتی از قرآن را آورد و سبب سرور حضرت شد و آن آیه این است:

اءفراءیت ان متعناهم سنینم جاءهم ما كانوا یوعدونما اغنی عنهم ما كانوا یمتعون (299).

آیا نمی بینی کسانی را که سالیان دراز آن ها را از زندگی بهر مند ساختیم؛ سپس عذابی که به آنان وعده داده شده بود، به سراغشان آمد و هیچ چیزی برای آنها سودی نخواهد داشت؟ و نیز سوره قدر را جبرئیل نازل کرد که خداوند تبارک و تعالی، شب قدر را برای نبی اکرم ﷺ بهتر از هزار ماه، حکومت بنی امیه قرار داد (300).

و در تفسیر نمونه از تفسیر فخر رازی چنین نقل می کند: در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است که چند نفر از فرشتگان الهی، نزد او آمدند و بشارت تولد فرزند برای او آوردند و بر او سلام کردند (301) می گویند: لذتی که ابراهیم علیه السلام از سلام این فرشتگان برد، با تمام دنیا برابری نداشت. اکنون باید پی برد که وقتی گروه گروه فرشتگان در شب قدر نازل می شوند و بر مؤمنان سلام می کنند، چه لذت و لطف و برکتی دارد! (302).

همچنین وقتی ابراهیم علیه السلام را در آتش نمرودی افکندند، فرشتگان آمدند و بر او سلام کردند؛ در این هنگام آتش بر او گلستان شد آیا در شب قدر، به برکت سلام فرشتگان آتش دوزخ سرد نمی شود؟!

آری این نشانه عظمت امت محمد صلی الله علیه و آله است که در آن جا بر خلیل علیه السلام نازل می شوند و در اینجا بر این امت اسلام.

نکته: اگر مقصود فخر رازی از نزول فرشتگان نزول بر تمام امت اسلامی است، که مسلماً در شب قدر، فرشتگان بر تمام امت اسلامی نازل نمی شوند، و اگر مقصود، بعض امت است

(که قطعاً همان بعض می باشد) منظور اهل بیت اطهار علیهم السلام و جانشینان به حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله قدر، فرشتگان بر امام زمان علیه السلام نازل می شوند و مقدرات عالم و مردم را در آن سال؛ از خوبی ها و شادی ها، و بدی ها گرفتاری ها و صلح و جنگ و... برای آن حضرت اعلام می کنند.

لازم به یاد آوری است که آن دو روایت که از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شد، هر دو در تفسیر مجمع البیان و صافی در ذیل این آیه شریفه آمده است:

و ما جعلنا الرؤی یا التي اریناک الا فتنة للناس و الشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم فمیا یزیدهم الا طغیاناً کبیراً (303).

ای پیامبر! ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، برای امتحان مردم بود و همچنین شجره ملعونه را که در قرآن ذکر کردیم، ما به وسیله آن آنان را انذار کردیم و ترسانیدیم، اما جز بر طغیانشان افزوده نمی شود.

و در تفسیر نمونه آمده است که فخر رازی در تفسیر کبیر و قرطبی در تفسیر الجامع نیز این موضوع را نقل کرده اند (304)

همچنین مرحوم فیض در تفسیر صافی می فرماید: این خبر معروف و مستفیض بین خاصه و عامه است، پس منظور از خواب در آیه شریفه همان خوابی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دید که میمونهای بعد از او از منبرش بالا می روند و پایین می آیند و حضرت خلیلی غمگین شد که بعد از آن، کمتر می خندید. و منظور از شجره ملعونه هم، شجره خبیثه بنی امیه است که در سوره ابراهیم آیه 26 نیز از آنها تعبیر به شجره خبیثه شده است آری آنها یکی پس از دیگری (معاویه که اولی آنان بود تا مروان حمار که نوزدهمین و آخرین بود) همانند میمونهای برجای پیغمبر نشستند، و از هم تقلید کردند و چون افرادی بی دین و فاقد شخصیت بودند، حکومت اسلامی را هشتاد و سه سال - یعنی هزار ماه تمام - به فساد

کشیدند و بر سر اسلام و مسلمین و اولاد رسول الله هرچه بد بود، وارد نمودند و روی خود و تاریخ را سیاه کردند.

حکومت بنی امیه هزار ماه بود

و عجیب این است که، مسعودی در کتاب تاریخش - مروج الذهب - می نویسد: (305) حکومت بنی امیه، درست هزار ماه بوده است؛ بدون هیچ کم و زیاد. زیرا آن ها نود سال و یازده ماه و سیزده روز حکومت کردند. هنگامی که از این مدت، زمان خلافت ظاهری امام حسن مجتبی علیه السلام که پنج ماه و ده روز بوده است و همچنین مدت خلافت عبدالله بن زبیر - که از آنان نبود - را کم کنیم که هفت سال و ده ماه و سه روز بوده است، باقی مانده، درست هشتاد و سه سال و چهار ماه است که همان هزار ماه تمام باشد، نه کم و نه زیاد سبحان الله (306)

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل و آخر تابع له على ذلك

اول بنا نبود به عالم که عاشق کشد کسی

آتش به جان شمع فتد که او این بنا نهاد

جالب توجه است که مرحوم حاج شیخ عباس قمی، در کتاب شیرین و خواندنی و تاریخی تتمه المنتهی بعد از نقل تفاسیر و روایات مربوط به آیه شریفه و الشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا (307) از تفاسیر سنی و شیعه و تطبیق آن بر بنی امیه می فرماید:

از محاسن این تفسیر و بدایع این تاءویل، جمله (فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا) است که احتمال دارد، یزید اسم باشد نه فعل، و اشاره باشد به همان قاتل امام حسین علیه السلام و حمل طغیان بر او، از جهت مبالغه باشد، مثل زید عدل به دعوی آن که او چندان طاغی است که، گویا از افراد حقیقت طغیان شده و ذکر خصوص آن لعین، به جهت آن گناه بزرگ و داهیه عظما واقعه کربلا باشد، به اضافه جریان حره و سوزاندن بیت الله الحرام و قتل عام اهل

مدینه (که گفته اند: بیش از ده هزار نفر کشته شدند، و هزار فرزند از زنا متولد گردید) و سایر اعمال زشت آن بدبخت (308).

در کتابهای تاریخ و از جمله همان کتاب تتمه المنتهی، این اعمال ذکر شده است، آری، به خدا یاد مسلمانان برای این تاریخ سیاه و ننگین بنی امیه و همچنین بنی عباس به جای اشک، خون گریه کنند، و بر عاملان اصلی آنها لعن و نفرین ابدی فرستند.

نکته: موضوع دیگری که امروز باید عرض کنم این است که جزء اعمال شب قدر قرآن به سرگرفتن است که قرآن مجید را بر سر بگیریم و خدا را به چهارده معصوم علیهم السلام قسم دهیم و بعد حاجات خود را از او بخواهیم، هیچ توجه به فلسفه این کار داشته اید؟

به نظر می رسد که حکمت قرآن، به سر گرفتن و توسل به چهارده معصوم، این باشد که بهترین قانون و یگانه معجزه جاویدان رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا روز قیامت قرآن است که سبب هدایت و سعادت دنیا و آخرت بشر است) (عدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان) (309).

همچنین بهترین مجری این قانون، و عدل آن، همان چهارده نور پاک، هستند که اگر این دو با هم بودند و مسلمانان قدر هر دو را می دانستند، و به دستوراتشان عمل می کردند، در دنیا، و آخرت سعادت مند، و هیچ کمبود و نقصی نداشتند و سراسر عالم را تسخیر می کردند، و بهشت را در همین دنیا پیش از آخرت، می دیدند. خدا گواه است دنیا به تمام معنا گلستان می شد مگر نه این است که رسول اکرم فرموده است:

انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا

من دو چیز گرانبها و پر ارزش سنگین قیمت، میان شما می گذارم؛ اول کتاب خدا و دوم، عترت و اهل بیت؛ تا زمانی که به آن دو تمسک و متصل باشید، هرگز گمراه نخواهید شد.

مفهوم قضیه شرطیه در حدیث شریف این است که اگر از آن دو فاصله گرفتید و به دستوراتشان عمل نکردید، در گمراهی و ضلالت و بدبختی خواهید بود. این حدیث شریف

که حتی الفاظ آن متواتر است از دو لب مبارک حضرت رسول، نقل شده از طرف دانشمندان، شیعه، به هشتاد سه طریق و از طرف علمای عامه به سی و نه طریق روایت شده است. حضرت آیت الله خویی رحمه الله⁽³¹⁰⁾ در تفسیر البیان بعضی از آن ها را نقل فرموده اند، و در اکثر آنها، این جمله اضافه شده است: انهما لن یفترقا حتی یرداد علی الحوض؛ آن دو چیز سنگین، هرگز از هم جدا نخواهند شد تا روز قیامت بر حوض کوثر بر من وارد شوند

(311)

رهبر خوب و عالم و قانون متعالی

در بین فلاسفه جهان و جامعه شناسان کنونی، بر سر این موضوع اختلاف است که آیا برای اداره نظام اجتماع و تربیت صحیح افراد بشر و اجتماع در امور سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و غیره، رهبر لایق و عامل و مدیر و مدبر و عالم ودانا لازم است؟ و یا آن که فقط قوانین مترقیه و عالی که با روح اجتماع سازش داشته باشد، کافی است؟ بعضی عقیده دارند، که اگر رهبر مردم، عاقل و مدبر و دنیا دیده و مردمدار و دانشمند و هوشیار باشد، می تواند بر اجتماع، حکومت کند و با زیرکی و فطانت مردم را اداره کند و بر آنها حکومت کند.

گروه دیگر می گویند:

خیر، باید قوانین اجتماع، با روح مردم، سازش داشته باشد، و بتواند پاسخگوی نیاز و احتیاج جامعه باشد؛ و الا اگر قوانین خوب نباشد، هرچه هم رهبر عالم و عاقل و مدبر باشد، باز نمی تواند اجتماع را اداره و رهبری کند برادران به نازم اسلام که در چهارده قرن پیش فرموده است هر دو، هر دو یعنی: دین اسلام، معتقد است که برای اداره نظام جامعه و تربیت بشر، باید هم رهبری عالم و لایق داشت و هم قوانینی کامل و عالی آن جا که می فرماید: کتاب الله و عترتی و اهل بیتی.

پس بنا بر دین اسلام، بهترین قانون، کتاب خدا است (هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان) و بهترین مجری نیز اهل بیت پیامبر هستند.

آری، اگر اسلام و قرآن از مجرای طبیعی خود عبور می کرد، و به کف با کفایت امیرالمؤمنین علیه السلام اداره می شد، اگر زعامت و خلافت مسلمین، گرفتار آن بدبختی ها و ظلم ها و حق کشی ها و غصب خلافت نمی شد، اگر امیرالمؤمنین علیه السلام بیست و پنج سال خانه نشین نمی شد، اگر حتی در همان پنج سال خلافت ظاهری حضرت گذاشته بودند قرآن و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله اجرا گردد و جنگ جمل و صفین و نهروانی پیش نیامده بود و حضرت می توانست بدعت ها را بردارد، و اگر معاویه چهل و دو سال در شام، حکومت نکرده بود، و اگر بنی امیه هزار ماه، حکومت ظالمانه و صد اسلام و قرآن نداشتند، و اگر بنی عباس بدتر از بنی امیه، روی تاریخ را سیاه نکرده بودند، و اگر ائمه مظلوم ما را یکی پس از دیگری زجر و شکنجه و زندان نکرده بودند و بالاخره به شهادت نرسانده بودند و هزار اگر دیگر، اگر در تاریخ اتفاق نیفتاده بود، آن وقت می فهمیدیم اسلام یعنی چه؟ و سراسر کره زمین هم گویند لاله الا الله محمد رسول الله بودند و جز قرآن سعادت بخش آن، قانونی نبود امیدواریم و منتظریم که ان شاء الله در زمان ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - این امر صورت پذیرد. چنان که بحار از خصال صدوق نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

⁽³¹²⁾ ما فریاد رس مردمیم در هنگام گرفتاری آنها و وقتی که درها به روی آنان بسته شود، ما درب سلامتیم و گره گشاییم. هر کس به ما رو آورد، اهل نجات و هر که از ما سرپیچی کند، بدبخت می شود خدای متعال به وسیله ما آغاز فرموده و به ما ختم خواهد کرد و به ما هر چه بخواهد، محو می کند و به ما هر چه بخواهد اثبات می کند و به وسیله ما خداوند، زمان، سخت و پرمشقت را برطرف می کند و باران می فرستد (ولایغرنکم بالله الغرور) ⁽³¹³⁾

شیطان شما را گول نزند. از وقتی که خدای عزوجل درهای آسمان را بسته است، هیچ باران رحمت نباریده است ولی هنگامی که قائم ما قیام کند، آسمان بارانهای رحمتش را می فرستد

و زمین، گیاه و سبزه خود را می رویاند، و کینه ها از دل مردم برطرف می شود حیوانات درنده با هم صلح می کنند(گرگ و میش با هم آب می خورند) و چنان می شود که اگر زنی، از عراق تا شام پیاده برود، تمام روی سبزه و علف راه می رود(همه جا آباد و خرم) و اگر اسباب و وسایل روی سر داشته باشد، به او هیچ آسیبی نمی رسد(نه از حیوانات درنده و نه از مردم) و دنیا در امن و امان است به تمام معنا) .

بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زخم که غصه سرآید
خلوت دل نیست جای صحبت اغیار دیو چون بیرون رود فرشته درآید
صحبت کام، ظلمت شب یلدا است نور ز خورشید، طلب بو که برآید
بر در ارباب بی مروت دنیا چند نشینی که خواجه کی، به در آید
بگذرد این روزگار تلختر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید
صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند از اثر صبر نوبت ظفر آید⁽³¹⁴⁾

امام خمینی کمی از درد دل جدش امیرالمؤمنین علیه السلام با خبر شد

نکته: ما در زمان خودمان، به چشم دیدیم که پس از هزار سال با هزاران دعا و نیایش، و دل خونی و گرفتاری و هزاران کشته و زخمی، انقلاب اسلامی به رهبری آگاهانه و معجزه آسای مرحوم امام قدس سره به ثمر رسید، و پیروز شد، و حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی ایران برپا شد، و تمام دنیا می دانست که امام غیر از خدا و اسلام و قرآن و پیاده شدن احکام آن، هدفی ندارد؛ ولی دیدید که چه فتنه ها که نکردند! و چه بدبختی ها که به بار نیاوردند؛ یک روز در کردستان، یک روز در خوزستان، یک روز در گنبد، مسؤ ولین جانسوز و دانشمند و متدین را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند. از مطهری ها و بهشتی ها و مدنی ها و اشرفی اصفهانی و دستغیب گرفته تا رجایی و باهنر و هفتاد و دو شهید در دفتر حزب جمهوری اسلامی که هر کدام به نوبه خود اگر بودند، حال و وضع ما جور دیگری بود. تا آن که بالاخره جنگ ناخواسته حمله عراق به ایران شروع شد

و صدام و صدامی های از خدا بی خبر هشت سال جنگ را بر ما تحمیل نمودند و کردند آنچه کردند و کشتند و نه فقط رژیم عراق بلکه همه دنیا با ایران جنگید و نه فقط جبهه ها بلکه تمام شهرها مورد هجوم بمباران هوایی و موشکی قرار گرفت و غیر از جبهه ها که مکرر از بمب های شیمیایی و خوشه ای استفاده شد، کم کم تهدید به زدن بمب شیمیایی به شهرها نیز نمودند تا بالاخره مرحوم امام قدس سره تصمیم به پذیرش آتش بس گرفت و به تعبیر خودشان کاسه زهر را نوشید می خواهم عرض کنم که آری، تا اندازه ای از درد دل جدش - امیرالمؤمنین علیه السلام - خبردار شد آن جا که حضرت فرمود:

والله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بئدی امه ؛ به خدا قسم پسر ابی طالب علاقه اش به مرگ بیشتر از علاقه کودک به پستان مادر است.

آیا شما مثالی بهتر از این پیدا می کنید که محبت انسان را به چیزی بیان کند؟!

ذکر توسل

امام حسین علیه السلام در نزدیکی کربلا، برای اصحاب خطبه خواند، از آن جمله فرمود:

الا و ان الدنيا قد تغیرت و تنکرت و ادبر معروفها و استمرت حذاء و لم تبق منها الا صباة کصباة الاناء و خسیس عیش کالمرعی الوییل الاترون الی الحلق لایعمل به و الی المنکر لایتناهی عنه؟ لیرغب المؤمن فی لقاء ربه محقا فانی لا اری الموت الاسعاده و الحیوة مع الظالمین الا برما ⁽³¹⁵⁾.

یاران من! آگاه باشید، دنیا تغییر پیدا کرده و وارونه شده، خوبی ها پشت نموده و جای خود را به زشتی ها داده است. از صفات حسنه و خدا پسند چیزی باقی نمانده، جز به مقدار رطوبت ظرف، پس از ریخته شدن آب و از زراعت کشتزار خوبی ها، جز زمین سیل زده، چیزی نمانده است آیا نمی بینید دستورات حقه اسلامی عمل نمی شود، اما منکرات و گناهان، آشکارا انجام داده می شود و هیچ منعی نیست در چنین شرایطی اگر مؤمن مرگ خود را از خدا بخواهد، خیلی به جا است. راستی من شهادت را جز سعادت و زندگی با

ستمکاران را جز ننگ و عار نمی بینم.

اللعنة الله على القوم الظالمين.

لاحول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

جلسه بیست و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

دوری از گناهان، بهترین اعمال

قال امیرالمؤمنین علیه السلام فقامت یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر فقال یا ابالحسن افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله

صم بکی فقلت یا رسول الله! ما یبکیک؟ فقال: یا علی! ابکی لما یستحل منک فی هذا الشهر کانی بک و انت تصلی لربک و قد انبعث اشقی الاولین و الاخرین شقیق عاقر ناقه ثمود فضربک ضربه علی قرنک تخضب منها لحتیک ؛

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: من از جا بلند شدم و گفتم: یا رسول الله! در ماه رمضان، چه عملی فضیلت و ثوابش بیشتر است؟ فرمود: یا ابالحسن! بهترین اعمال در این ماه، همانا دوری جستن از محرمات الهی است. آنگاه حضرت گریه کرد. گفتم: یا رسول الله! چه امری سبب گریه شما شد؟ فرمود: یا علی! گریه ام برای آن است که در این ماه، پیش آمد ناگواری بر تو وارد می شود. گویا می بینم که تو مشغول به نمازی و شقی ترین فرد از اولین و آخرین برادر و هم ردیف پی کننده ناقه ثمود (صالح) ضربتی بر جلوی سرت می زند که محاسن تو را به خون سرت رنگین می نماید. برادران خوب توجه کنید.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ به سوال امیرالمؤمنین علیه السلام که چه عملی افضل است در ماه مبارک، رمضان، فرمود نماز است که عمود دین است که در جلسه هفدهم راجع به آن عرایضی تقدیم نمودم و یا روزه است که حکم سختی است. به خصوص در تابستان با گرما و روزهای شانزده ساعتی آن و در جلسه سوم و چهارم در این خصوص صحبت کردم و فرمود: بهترین اعمال حج است که همه عبادتها را در بردارد و در جلسه دوم راجع به آن اشاراتی داشتم که جامع تمام عبادات است مالی، بدنی، روحی، و دوری از وطن و خانواده که خداوند نصیب همه شما بفرماید و در احادیث زیاد بیشتر ثواب ها برای عبادات مقایسه

به حج می شود. و نیز فرمود: بهترین اعمال جهاد است که انسان باید از جان بگذرد و ثواب بسیار زیادی دارد. که روایات و آیات در بیان ثواب آن معرکه کرده است. و فرموده بهترین اعمال قرائت قرآن است - که ثواب آن در روزهای گذشته بیان گردید - و نیز فرمود افضل اعمال، صدقه دادن و اطعام و افطاری و یا دادن خمس و زکات است - که در نزد بعضی از جان دادن سختتر است.

خیر، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هیچ یک از این عبادات اشاره نکرد و شاید اگر این سوال از ما می شد، این پاسخ ها را می دادیم، و همه ماها بهترین اعمال را در امور مثبت و انجام دادنی جستجو می کنیم. در حالی که رسول خدا فرمود: الورع عن محارم الله؛ اجتناب و پرهیز از محرّمات الهی.

در بحارالانوار از امالی صدوق به سندی از سکونی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پدرانش عَلَيْهِمُ السَّلَام چنین نقل می کند:

قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعمل بفرائض الله تكن اتقى الناس و ارض بقسم الله تكن اغنى الناس و كف عن محارم تكن اورع الناس و احسن مجاورة من جاورك تكن مؤمنا و احسن مصاحبة من صاحبك تكن مسلما ⁽³¹⁶⁾

سکونی از علمای عامه است و ثقة است و از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایات زیادی نقل کرده است و چون حضرت به امامت قبول ندارد، تا یادم می آید هر جا روایت نقل کرده، می گوید، که حضرت روایت را از پدرانش نقل فرموده از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این روایت هم نقل می کند:

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: به واجبات الهی عمل کن تا از پرهیزکارترین مردم شوی و به رزق و روزی خدا راضی باش تا بی نیازترین مردم شوی و خود را از محارم الهی باز دارد تا خدا ترس ترین مردم باشی. و با هر کس که با تو سر و کار دارد خوبی کن مؤمن خواهی بود و با هر کس با تو مصاحبت دارد، احسان کن تا مسلمان باشی.

نکته: در این حدیث، اورع الناس یعنی خداترس ترین فرد را کسی معرفی فرموده که محرّمات الهی را ترک کند و به گرد معصیت نگردهد.

در معالجه بسیاری از مرض ها، بیش از هر چیز؛ پرهیز و اجتناب از خیلی از غذاها لازم است تا آنجا که بسیاری از امراض با پرهیز معالجه می شود؛ بدون نیاز به هیچ دوا و دارو، مسلماً دارو وقتی مؤثر است که با پرهیز باشد و چه بسا پرهیز نکردن در یک مورد و یا یک غذا، مثل ترشی، خوردن در هنگام زکام و سرماخوردگی، اثرات چند روزه دوا خوردن را از بین ببرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: کم من اكلة منعت اکلات ؛ چه بسیار می شود که خوردن یک لقمه، جلوی خوردنها را بگیرد ⁽³¹⁷⁾. خدا رحمت کند یکی از سادات فامیل را فرمود هر وقت زکام می شود فقط 24 ساعت هیچ غذایی نمی خورم خوب می شوم. بدون هیچ دوا و درمانی و نظیر.

همین دستور پزشکی، درباره عبادات نیز کاربرد دارد. چه بسا بعضی از عبادات در اثر معصیت و گناه از نامه عمل انسان پاک و محو شود. و ثواب داده نشود! در صفحات قبل گذشت که گفتن هر یک از تسبیحات اربعه، سبب سبز شدن درختی برای گوینده در بهشت می شود ولی فرمود: ایاک و ان ترسله ناراً فتحرّقه ؛ مواظب باش آتشی نفرستی که آن درخت را بسوزاند. البته این معنا را عرض کنم که عکس این جریان نیز ممکن است ؛ یعنی چه بسا کار خیر و عبادت موجب شود که کیفر و عذاب گناه و معصیت برداشته شود (ان الحسنات یذهبن السيئات) ⁽³¹⁸⁾.

و به همین جهت که بیان شد که: اجتناب از گناه و نافرمانی خدا، افضل اعمال در ماه رمضان است در روایات آمده است که ثواب و پاداش ترک معصیت، بیشتر است از انجام دادن عبادت.

در بحارالانوار از کافی به سندی از امام باقر علیه السلام چنین نقل می کند که:

الصبر صبران: صبر على البلاء حسن جميل و افضل الصبرين الورع عن محارم الله (319) .
 امام باقر عليه السلام فرمود: صبر بر دو قسم است: یکی صبر و بر بلا و مصیبت که خیلی خوب و نیکو است و دیگری، صبر بر محارم خداوند است. افضل تر از هر دو صبر، همین اجتناب از محرّمات الهی است در روایت دیگر، این موضوع را واضح تر بیان می کند؛ در بحار الانوار از کافی به سندی از امیرالمؤمنین عليه السلام آمده است که:

على عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الصبر ثلاثة المصيبة و صبر على الطاعة و صبر عن المعصية فمن صبر على المصيبة حيت يردّها بحسن عزائها كتب الله له ثلاثمائة درجة ما بين الدرجة الى الدرجة كما بين السماء الى الارض و من صبر على الطاعة كتب الله له ستمائة درجة ما بين الدرجة الى الدرجة كما بين تخوم الارض الى العرش و من صبر عن المعصية كتب الله له تسعمائة درجة ما بين الدرجة الى الدرجة كما بين تخوم الارض الى منتهى العرش (320)

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: صبر بر سه قسم است 1 - صبر بر مصیبت ؛ 2 - صبر بر ترک معصیت پس هر کس در مصیبت صبر کند و خویشنداری نماید و حرفی و کاری بر خلاف رضای خدا نکند، خداوند سیصد درجه مقام او را بالا خواهد برد، که مابین هر درجه تا درجه دیگر همانند فاصله آسمان به زمین است و هر کس بر انجام طاعت و عبادت صبر کند (نماز بخواند، روزه بگیرد، حج برود) خداوند مقام او را ششصد درجه بالا خواهد برد، که ما بین هر درجه تا درجه دیگر همانند، فاصله زیر زمین تا عرش برین است. و هر کس بر ترک معصیت صبر کند (تواند حرامی انجام دهد، ولی برای خدا ترک کند) خداوند نهصد درجه مقام او را بالا خواهد برد که ما بین هر درجه تا درجه، دیگر، همانند زیر زمین تا انتهای عرش است.

اجتناب از گناه در گفتار و رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام

باز، روی همان، جهت، که ورع و دوری از گناه افضل اعمال است، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار نهج البلاغه، از عبادات خودش کمتر، تذکر و حرفی به میان آورده است؛ ولی از ورع و کناره گیری از محرمات - به خصوص خوردن مال مردم و ظلم و ستم بر آنان - زیاد سخن گفته و رفتار و برنامه خودش را بیان فرموده است، که در جلسه پانزدهم به آن اشاره شد که می فرماید:

به خدا قسم! اگر تمام شب روی خار مغیلان بیتوته کند و با بدن برهنه، روی سنگهای خارا مرا بکشاند برای من بهتر است تا این که روز قیام خدا و پیامبر را ملاقات کنم، در حالی که کوچکترین ظلمی به کسی نموده باشم.

بعد حضرت، داستان عقیل را بیان می کند که اصرار داشت از بیت المال بیش از دیگران به مقدار یک صاع گندم بگیرد حضرت آهنی را داغ نمود و به دستش نزدیک کرد که عذاب آتش جهنم را برای او مجسم کند. همچنین حضرت موضوع رشوه آوردن بشقاب حیوانی توسط اشعث بن قیس را بیان می کند و در آخر می فرماید: به خدا قسم! اگر هفت اقلیم عالم وجود را به من علی بدهند که به اندازه گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای معصیت خدا کنم، نمی کنم؛ ما لعلی و لنعیم یفنی و لذة لاتبقى؛ علی کجا و خوشی های فناپذیر کجا؟ علی کجا و لذات زودگذر دنیا کجا؟!

یکی از اصحاب و خواص امیرالمؤمنین علیه السلام ضرار بن ضمره ضبانی بوده است او بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در شام وارد بر معاویه می شود و معاویه از او می خواهد که اوصاف امیرالمؤمنین علیه السلام را برایش بیان کند ابتدا ضرار قبول نمی کند، ولی معاویه اصرار می کند و می گوید: حتما باید بگویی. ضرار پاسخ می دهد: حالا که ناچارم، پس معاویه گوش کن تا بگویم! و بعد شروع به گفتن می کند (بیان جریان را سید رضی در نهج البلاغه، در کلمات قصار آورده است و در بحارالانوار در سه جا بیان شده که مفصل تر از همه در جلد

33 صفحه 274 از کنزالفوائد کراچکی است که در آن سلسله سند را نیز نقل فرموده⁽³²¹⁾ آن روایت این است:

عن ابی صالح ام هانی قال دخل ضرار بن ضمرة الكنانی علی معاویة بن ابی سفیان یوما فقال له یا ضرار صف لی علیا فقال او تعفینی من ذلك قال لاعفوک قال اما اذ لا بد فانه کان و الله بعید المدى شدید القوى یقول فصلا و یحکم عدلا یتفجر العلم من جوانبه و تنطق الحکمة علی لسانه یتوحش من دنیا و زهرتها و یانس باللیل و ظلمته کان و الله غزیر الدمعة طویل الفکرة یقلب کفه و یخاطب نفسه یعجبه من اللباس ما قصر و من الطعام ما جشب کان و الله معنا کاءحدنا یدنینا اذا ساءلناه و یجیبنا اذا ساءلناه و کان مع دنوه لنا و قربه منا نکلمه هیبة له فان تبسم فعن مثل الو لئو النظیم یعظم اهل الدین و یحب المساکین لا یطمع القوى فی باطله و لایبأس الضعیف عن عدله اشهد بالله لراءيته فی بعض موافقه و قد ارخی اللیل سدوله و غارت نجومه مما ثلاثی محرابه قابضا علی لचितه یتململ یتململ السلیم و یبکی بکاء الحزین و کانی اسمعه و هو یقول یا دنیا یا دنیا ابی تعرضت ام الی تشوقت هیهات هیهات غری غیری لاحان حینک قد ابنتک ثلاثا عمرک قصیر و خیرک حقیر و خطرک غیر کبیر آه آه من قلة الزاد و بعد السفر و وحشة الطریق...⁽³²²⁾

ضرار گفت: براستی امیرالمومنین ع مردی دور اندیش، پرقدرت و شجاع بود. گفتارش حق و روشنگر، و حکمش با عدل و داد بود. از هر سو علم و دانشش سرازیر، نطقش حکمت آمیز، از دنیا و زر و زیورش گریزان و به شب و تاریکی آن انس زیاد داشت. معاویه! به خدا سوگند! اشک آن حضرت همیشه جاری بود (از خوف خدا گریه می کرد) و فکری طولانی و زیاد داشت. دستها را به هم می زد و با خود حرف میزد و از نفس خود می گفت.

از لباس ساده و کوتاه خوشش می آمد (در زهرالربیع دارد لباس خشن و درشت) و از غذای ساده و آرد نیم کوب سبوس نگرفته استفاده می کرد.

هنگامی که آن حضرت در بین ما بود. خود را یکی از ما می دانست و ما هیچ تشریفات و تکلفی نداشتیم و هر سوالی داشتیم، او با روی گشاده پاسخ می فرمود. ولی با آن همه نزدیکی به ما و خودمانی بودنش، از هیبت آن بزرگوار حساب می بردیم و کمتر حرف می زدیم. هنگامی که تبسم می کرد، باوقار بود و دندانهای مبارکش مثل مروارید به بند کشیده پیدا می شد. اهل دین را بسیار احترام می کرد و بینوایان را دوست می داشت هیچ قدرت مندی امید رسیدن به هدف باطلش را در نزد حضرت نداشت و هیچ بیچاره ماء یوس از عدلش نبود و به حقش می رسید.

معاویه! خدا را شاهد می گیرم، گاهی حضرت را در شب ظلمانی در حالی که پرده های تاریکی همه جا را گرفته بود و ستاره ها نیز بی فروغ بودند، می دیدم که در محراب عبادت ایستاده، در حالی که محاسن خود را به دست گرفته و مثل مار گزیده به خود می پیچید مثل مصیبت زده، گریه می کرد گویا اکنون صدای حضرت را می شنود که می فرمود: ای دنیا! آیا تو می توانی متعرض علی شوی؟ تو می توانی علی را گول بزنی؟ هرگز! هرگز! برو دیگری را مغرور کن. تو که ارزش نداری من تو را سه طلاقه و از خود جدا کردم ای دنیا! عمر تو کوتاه است و خوشی هایت ناچیز و حقیر است و مقامت بزرگ نیست. آه و افسوس از کمی توشه آخرت و از دوری این سفر، و وحشت این راه.

در آخر حدیث دارد معاویه با آن قساوت و دشمنی که با امیرالمؤمنین علیه السلام داشت، نتوانست خودداری کند و اشکش بر ریش نحسش جاری گردید که با آستین، پاک کرد. اطرافیانش نیز همه گریه کردند و به ضرار گفت: آری، والله ابوالحسن این چنین بود. ولی تو ای ضرار در (شهادت) مفارقت علی چه حالی داری؟ گفت: حال مادری را دارم که فرزندش را در بغلش سر بریده اند، و او برای همیشه، اشکش خشک نمی شود و اندوه و غصه آرام نمی گیرد.

سپس معاویه با اشاره به اطرافیانش گفت: ولی این ها بعد از مرگ من، نه چنین حالی دارند، و نه مرا چنین معرفی خواهند کرد. بعد رو به آنان کرد و گفت: شما را به خدا اگر تمام شما هم آواز شوید آیا می توانید این چنین که این مرد یار و مولایش را توصیف کرد، مرا توصیف کنید؟ گفته می شود (که یکی از آنان که شاید عمرو عاص باشد) گفت: الصحابة علی قدر الصاحب؛ تعریف و تمجید باید به اندازه صاحب تعریف باشد.

سعدی گوید:

بد اصل گدا چو خواجه گردد نه نکوست مغرور شود، نداند از دشمن دوست
گر دایره کوزه ز گوهر سازند از کوزه برون همان تراود که در اوست
خلاصه آن همان گونه که تمام صفات برجسته و محسنة امیرالمؤمنین علیه السلام قابل بیان
نیست و شمارش نمی گیرد و هیچ همتایی ندارد، ورع و زهد آن حضرت و خدا ترسی و
دوری از شبهات آن بزرگوار نیز قابل شمارش و بیان نیست.

مرحوم مجلسی در بحارالانوار بابی باز نموده در زهد و تقوا و ورع آن حضرت ⁽³²³⁾
همچنین مرحوم قاضی نورالله شوشتری در کتاب احقاق الحق بابی در ورع آن بزرگوار منعقد
فرموده و روایاتی را که علما و دانشمندان سنی در این باب فرموده اند، نقل کرده است ⁽³²⁴⁾.

شیعیان واقعی باید با ورع باشند

برگردم به اصل سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: افضل اعمال در ماه رمضان دوری از
محرمات الهی است. برادران اگر ادعا داریم شیعه ایم، اگر ادعا داریم جعفری هستیم، اگر
ادعا داریم پیرو امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم، باید با ورع باشیم باید از گناهان دوری کنیم و
خدا ترس باشیم باید عمل ما معرف شیعه بودن ما باشد. از مال حرام، از مال شبهه ناک، از
دروغ از غیبت و از تمام گناهان دوری کنیم.

در سفینة البحار از کافی نقل می کند:

عن ابن ابی یعفور قال قال ابو عبدالله عليه السلام كونوا دعاة للناس بغير السننكم ليروا منكم الورع و الاجتهاد و الصلاة و الخير فان ذلك داعية ⁽³²⁵⁾.

امام صادق عليه السلام فرمود: شما با وسیله ای غیر از زبان و گفتار، مردم را به سوی ما دعوت کنید (یعنی با اعمالتان) تا آن که مردم، از نزدیک تقوا و پرهیزگاری و جهاد و نماز و اعمال خیر شما را ببینند (و از شما عبرت گیرند) به درستی که این اعمال است که باعث تشویق مردم به مذهب می شود.

همچنین در بحار الانوار از کافی چنین نقل می کند:

قال ابو الصباح الكناني لابي عبدالله عليه السلام ما نلقى من الناس فيك فقال ابو عبدالله و ما الذي تلقي من الناس في فقال لا يزال يكون بيننا و بين الرجل الكلام فيقول جعفرى خبيث فقال يعيركم الناس بى فقال له ابو الصباح نعم قال فقال ما اقل و الله من يتبع جعفرى منكم انما اصحابى من اشدت ورعه و عمل لخالقه و رجا ثوابه فهو لاء اصحابى ⁽³²⁶⁾.

ابو الصباح کنانی - که یکی از یاران امام صادق عليه السلام است - خدمت حضرت عرض کرد که ما درباره شیعه بودن و منسوب به شما بودن، مشکلاتی داریم. فرمود: چه دارید در جعفری بودن؟ ابو الصباح گفت: گاهی به مخالفین، بحث و گفتگو می کنیم. بعد به ما می گویند شما جعفری و شیعه خبیث هستید. حضرت فرمود: مردم شما را سرزنش می کنند که به من (جعفر بن محمد) منسوبید؟ ابو الصباح پاسخ داد: آری فرمود: راستی که پیروان جعفر خیلی کم هستند (آنان که شیعه به تمام معنا باشند، انگشت شمارند)، اصحاب من، فقط کسانی هستند که بسیار پرهیزکارند و از هر چیز حرام و شبهه ناک اجتناب می ورزند و فقط برای خدا کار می کنند و بس، و فقط از خداوند امید پاداش دارند نه خلق او آری اینان اصحاب و یاران من هستند.

نمونه ورع

سفینه البحار، در حالات صفوان بن یحیی - که از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام و امام رضا و امام جواد علیهما السلام بوده و وکیل امام رضا و امام جواد علیهما السلام نیز بوده - می نویسند: (327) وقتی او، در مکه بود، یکی از همسایه های کوفه اش دو دینار به او داد تا به کوفه ببرد صفوان گفت: شترم کرایه است، صبر کن از شتربانم اجازه بگیرم. او تا این اندازه مواظب بود، که مال شبه ناک در اموالش نباشد. آری همین، صفوان شبانه روزی یکصد و پنجاه رکعت نماز می خوانده؛ چون با عبدالله بن جندب و علی بن نعمان در مسجدالحرام پیمان بسته بودند که هر کس از این سه نفر بمیرد، هر کدام که زنده ماند، هر کار خیری از نماز و روزه و زکات که برای خودش انجام می دهد، برای آن رفیقی که مرده است نیز انجام دهد. اتفاقاً آن دو نفر فوت شدند و صفوان ماند بنابراین شبانه روز، پنجاه رکعت نماز واجب و نافله برای خودش می خواند و پنجاه رکعت برای عبدالله بن جندب و پنجاه رکعت برای علی بن نعمان و هر سال سه ماه روزه می گرفت و زکات مالش را سه مرتبه می پرداخت و همچنین هر کار خیری که انجام می داد به نیت آن دو نفر نیز انجام می داد.

همچنین در حالات مرحوم مقدس اردبیلی می نویسد:

وقتی در بغداد کسی نامه ای به او داد که به نجف اشرف ببرد، چون مال سواری اش کرایه بود و صاحب آن، همراهش نبود که از او اجازه بگیرد، بنابراین نامه را گرفت و در جیب گذاشت و تا نجف دنبال حیوان پیاده رفت و گفت: من از مکاری اجازه نگرفته ام.

ذکر توسل؛ خبر شهادت امیرمؤمنان علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

و اما گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و خبر دادن از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در این ماه، برادران، روز بیست و یکم (جلسه هیجدهم) حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردم که حضرت فضایل و مناقب امیرمؤمنان علیه السلام را از نسب و حسب یک یک تذکر داد و فرمود شما در تمام صفات سر آمد همه مردمی، و در آخر حدیث فرمود: یا علی بعد از من سی سال زندگی می

کنی و بر ظلم و ستم که به تو می شود صبر می کنی همان گونه که همراه من در نزول قرآن جنگ با کفار نمودی و آخر الامر شهید می شوی و محاسن شریفیت از خون سرت رنگین می شود و قاتل تو هم ردیف پی کننده ناقل صالح است در دشمنی با خدا.

السلام عليك يا امير المؤمنين! يا ابا الحسن! يا خال الرسول يا زوج البتول! انا توجهنا و استشفعنا توسلنا بك الى الله و قدمناك بين يدي حاجاتنا يا وجيها عند الله اشفع لنا عند الله .

در جلسه هیجدهم عرض کردم که من از مرحوم علامه امینی قدس سره شنیدم که می فرمود: ⁽³²⁸⁾ به خدا قسم! از اول عالم، تا آخر عالم، مظلومی مثل امیرالمؤمنین هرگز پیدا نمی شود بی خود نیست وقتی اشقی اولین و الاخرین، شمشیر بر فرق مبارکش زد، فرمود، فزت و رب الكعبة؛ به پروردگار کعبه! قسم رستگار شدم. سالها منتظر امروز بودم حسین عزیزش هم در کربلا در گودال قتلگاه فرمود:

الهی رضا بقضائك و تسليما لامرک لامعبود سواک یا غیاث المستغیثین

الا لعنة الله على الظالمين.

لاحول لاقوة الا بالله العلی العظيم.

جلسه بیست و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

امیرالمؤمنین علیه السلام از شهادت خود خبر داشت

قال امیرالمؤمنین علیه السلام فقلت یا رسول الله و ذلك فی سلامة من دینی قال صلی الله علیه و آله فی سلامة من دینک ثم قال یا علی! من قتلک فقد قتلنی و من ابغضک فقد ابغضنی؛
پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه کرد و خبر شهادت امیرالمؤمنین را در ماه رمضان داد، امیرالمؤمنین می فرماید:

پرسیدم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آیا هنگامی که به شهادت می رسم، دینم سالم است؟ پیامبر فرمود: آری، دینت سالم است یا علی! قاتل تو مثل این که مرا کشته و هر کس نسبت به تو کینه ای در دل داشته باشد، در حقیقت بغض و کینه من را دارد.

برادران در اینجا، دو موضوع قابل بررسی است: که امروز درباره آنها عرایضی تقدیم می کنم.

موضوع اول آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با صراحت خبر از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در ماه رمضان داد و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این موضوع هیچ نپرسید. پس سؤال می کنیم: آیا امیرالمؤمنین از شهادت خود خبر داشته؟ و آیا قاتل و وقت شهادت و مکان شهادت را می شناخته؟

موضوع دوم این که، چرا امیرالمؤمنین، علیه السلام پرسید: آیا وقت شهادت دینم سالم است؟ آیا این سوال مهمتر از هر موضوع دیگر است؟

خبر داشتن ائمه از شهادت خود

اما بحث در موضوع اول، سروران ارجمند! به نظر این حقیر، اگر کسی به روایات مربوط به احوال ائمه اطهار علیهم السلام در کتب مختلف مراجعه کند؛ مثل امالی شیخین و محاسن برقی و بصائر الدرجات و عیون شیخ صدوق و کتاب کافی و کشف الغمه و غیبت نعمانی و مخصوصاً

بحار الانوار کتاب الامامه، هيچ شك و تردیدی برای او باقی نمی ماند که ائمه علیهم السلام به همه چیز از گذشته و آینده، تا روز قیامت عالم بوده اند و از شهادت خود و کیفیت شهادت و زمان و مکان آن، خبر داشته اند.

مرحوم مجلسی در بحار الانوار بابی منعقد فرموده به این صورت که:

انهم لایحجب عنهم علم السماء و الارض و الجنة و النار انه عرض عليهم ملكوت السماوات و الارض و يعلمون علم ما كان و ما يكون الى يوم القيامة؛ ⁽³²⁹⁾.

هیچ علمی از ائمه علیهم السلام پوشیده نیست،؛ از آن چه که مربوط به آسمان و زمین و بهشت و جهنم باشد و تمام اسرار آسمانها و زمین برایشان عرضه شده است و آنان از آنچه اتفاق افتاده و یا در آینده اتفاق خواهد افتاد تا روز قیامت خبر دارند.

همچنین در جلد بیست و هفت بابی منعقد نموده که:

انهم يعلمون متى يموتون و انه لایقع ذلك الا باختيار هم ⁽³³⁰⁾ ائمه علیهم السلام می دانستند چه وقت می میرند و مرگ آنان به اختیار خودشان بوده است؛

و در جلد چهل و دوم که در تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام است بابی منعقد نموده تحت این عنوان که اخبار الرسول صلی الله علیه و آله بشهادته و اخباره صلوات الله علیه بشهادة نفسه ⁽³³¹⁾ باب خبر دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و خبر دادن خود آن حضرت از شهادت خودش.

آری، این روایات، تواتر معنوی دارد که ائمه علیهم السلام و از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام از شهادت خود و از زمان و مکان و قاتل خود خبر داشته اند.

در روایت آمده است که: امیرالمؤمنین علیه السلام - همان اولین مرتبه که این ملجم لعین را دید - که همراه ده نفر از یمن آمده بودند) حضرت نگاه تندی به او نمود و پرسید: اسمت چیست؟ گفت: عبدالرحمن. فرمود: پسر کی؟ گفت: ابن ملجم مرادی. فرمود: تو مرادی هستی؟ گفت: بله یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمود: انا لله و انا اليه راجعون و لاحول ولاقوة

الابالله العلی العظیم و مکرر دست های مبارک را به هم می زد و می فرمود: انا لله و اتنا الیه راجعون.

و در آخرین شبی که بر فرق مبارکش ضربه زدند، تمام شب بیدار بود و از اطاق بیرون می رفت به آسمان نگاه می کرد و می فرمود:

به خدا قسم! نه دروغ گفته ام و نه به من دروغ گفته شده امشب، شبی است که به من وعده داده اند و هنگام طلوع صبح هم وقت بیرون آمدن از خانه کمر بندش را بست و فرمود:

اشدد حیاز یمک للموت فان الموت لاقیک

ولا تجزع من الموت اذا حل بوادیک

یعنی کمر بند را برای مرگ محکم ببند به راستی که مرگ به دیدار تو آمده است و باید از مردن باک نداشته باشی؛ هنگامی که بر تو وارده شده باشد.

و هنگامی که در صحن خانه، مرغابی ها جلوی حضرت را گرفته بودند و سر و صدا می کردند فرمود: صوائج تتبعها النوائج صیحه هایی است که بعدش نوحه و عزاداری در این خانه هست.

آیا علی علیه السلام با علم به شهادت به مسجد رفت؟

در اینجا، یک سوال دیگر پیش می آید که اگر امیرالمومنین علیه السلام می دانسته در آن روز که به مسجد می رود، شهید می شود، آیا رفتن او انداختن نفس در نابودی و تهلکه و اقدام به خودکشی نیست؟

پاسخ: خیر، چون مصالح الهیه مهمتر و بیشتری بر این شهادت مترتب می شود هر جا مصالح الهیه و دین اقتضا می کند؛ خودکشی به حساب نمی آید. کسی که به جهاد فی سبیل الله می رود، اگر صد در صد بداند که کشته می شود، آیا این خودکشی است؟ و القاء نفس در تهلکه و در نابودی است؟ خیر بلکه چون در راه خدا است و مصلحت دین است نهایت رضایت خدا در آن است.

عمرو بن جموح می دانست که در جنگ احد شهید می شود و شرکت کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله از او جلوگیری نکرد؛ بلکه به کسانی که مانع او بودند (چون پایش لنگ بود و چهار پسر از او چون شیری شجاع در جنگ بودند) پیامبر فرمود: کارش نداشته باشید او آرزوی شهادت دارد؛ ⁽³³²⁾ . عمار یاسر می دانست در جنگ صفین شهید می شود؛ چون پیغمبر به او خبر داده بود؛ ولی او شرکت کرد؛ ⁽³³³⁾ و چه جملات تکان دهنده ای گفته است همچنین شهادتی که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی، شرک کردند؛ خیلی از آنها با علم به شهادت دست به اقداماتی زدند؛ روی مین رفتند شهید حسین فهمیده با علم به شهادت، نارنجک به کمر خود بست و زیر تانک دشمن خوابید و آن را منهدم نموده و خود را شهید کرد، ولی کسی نگفت خودکشی کرده، بلکه همه تحسین کردند و برایمان و عزم او آفرین ها گفته و می گویند. مرحوم امام قدس سره کمال تحلیل را از او نمود که فرمود: رهبر ما آن طفل سیزده ساله ای است که نارنجک به کمر می بندد و به زیرتانک می رود ⁽³³⁴⁾

پس امیرالمؤمنین علیه السلام می داند چه وقت شهید می شود، و در کجا، و قاتلش کیست اما برای مصالح عالیله اسلام و الهی اقدام می کند و زیر بار قضا و قدر می رود، و قصاص قبل از جنایت هم از ابن ملجم شقی نمی کند تا عدل و احکام قرآن پابرجا بماند از طرفی اگر امام از شهادت خود جلوگیری کند، باید برای همیشه و الی الابد زنده بماند، زیرا او می داند چه غذایی برای او ضرر دارد و نمی خورد، چه هوایی، چه کاری، چگونگی برخورد انواع مرضی ها، و امثال اینها برای او ضرر دارد و موجب مرگ او خواهد شد و از آنها هم باید خودداری کند که خودکشی و القای نفس در تهلکه نشود، و تا ابد در جهان زنده بماند.

و شاید رمز طول عمر امام زمان - ارواحنا فداه - همین باشد؛ چون در بین مردم ظاهر نیست که او را شهید کنند و اگر بود، تا حالا هزار مرتبه شهیدش کرده بودند. در حدیث وارد شده که بعد از ظهور، او را نیز شهید می کنند. آن حضرت از هر غذا و کاری که برایش ضرر دارد، اجتناب می کند؛ از این رو به قدرت خدا همیشه جوان و زنده است.

لازم است ذکر کنیم که هیچ یک از ائمه و چهارده معصوم علیهم السلام به مرگ طبیعی از دنیا نرفته اند، حتی در حدیث دارد که پیغمبر را هم مسموم کرده اند و در روایت وارد شده ما منا الامسموم او مقتول هیچ کدام از ما نیست جز آنکه یا مسموم شده و یا کشته شده است. در صلواتی که در هر روز ماه مبارک رمضان وارد شده است بعد از درود و صلوات بر هر یک از ائمه علیهم السلام می خوانیم: **و وال من والاه و عاد من عاداه و ضاعف العذاب علی من شرک فی دمه** ⁽³³⁵⁾ **خدایا! دوست بدار دوست او را و دشمن بدار دشمن او را و عذاب کسی را که شریک در خونسش بوده چند برابر کن.**

بله نسبت به بعضی از آنها به جای جمله من شرک فی دمه در نسخه بدل دارد: من ظلمه یعنی کسی که بر او ظلم نموده است.

ائمه از زمان شهادت خود خبر دارند

درباره خبر داشتن ائمه علیهم السلام از شهادت خودشان، در بین علمای شیعه دو نظر است: بعضی عقیده دارند که امام از شهادت خود، به طور اجمال خبر داشته است تا آن حد که فقط می داند سرانجام شهید می شود. اما از زمان شهادت و مکان و قاتل و غیره خبر ندارند. بعضی بر این باورند که از تمام خصوصیات خبردار بوده است؛ ولی برای مصالح الهیه تن به قضا و قدر داده و اقدام فرموده است که شاید این دومی مشهورتر باشد همان گونه که عرض کردم به نظر این ناچیز از روایات بیشتر این معنا استفاده می شود و من فقط یک روایت از اصول کافی از باب نمونه عرض می کنم.

الحسن بن الجهم قال قلت للرضا علیه السلام ان امیر المؤمنین علیه السلام قد عرف قاتله و اللیلة التی یقتل فیها و الموضع الذی یقتل فیہ و قوله لما سمع صیاح الاوز فی الدار صوائج تتبعها نوائج و قول ام اکثلوم لو صلیت اللیلة داخل الدار و امرت غیرک یصلی بالناس فابی علیها و کثر دخوله و خروجه تلک اللیلة بلا سلاح و قد عرف علیه السلام ان ابن ملجم لعنه الله قاتله بالسیف

كان هذا مما لم يجز تعرضه فقال ذلك كان و لكنه خير في تلك الليلة لتمضي مقادير الله عزوجل (336)؛

حسن بن جهم می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: راستی امیرالمؤمنین علیه السلام قاتل خود را می شناخت و می دانست چه شبی کشته می شود و در کجا کشته می شود و وقتی که مرغابی ها در خانه سر و صدا کردند فرمودند: صداهایی است که نوحه ها و عزاداری دنبال دارد، و وقتی ام کلثوم گفت: بهتر است امشب به مسجد نروید و در خانه نماز بخوانید و دیگری را برای نماز بفرستید، حضرت از او پذیرفت و این که در آن شب زیاد بیرون می رفت و برمیگشت، بدون اسلحه در حالی که او می دانست ابن ملجم با شمشیر، قاتل او خواهد بود، جا داشت این امور صورت نمی گرفت (یعنی یابن رسول الله چه طور می شود این مطالب را باور کرد) .

حضرت فرمود: همه این ها که گفتم، درست بود؛ ولی امیرالمؤمنین علیه السلام خود آن شب را اختیار کرد (و تن به شهادت داد) تا تقدیرات الهی صورت پذیرد.

مرحوم مجلسی بعد از نقل این روایت می فرماید: خیر یعنی مخیر بود بین ماندن و به لقای پروردگار رفتن و حضرت لقا را اختیار نمود.

در بعضی از نسخ مثل کتاب کافی، با ح است؛ یعنی متحیر شد و فراموش نمود وقت را به نظر بنده، این احتمال با جمله کان ذلکم سازش ندارد؛ یعنی امام رضا علیه السلام گفتار حسن بن جهنم را پذیرفت که همه اینهایی که گفتم اتفاق افتاده است و امیرالمؤمنین این کلمات را فرموده و این رفتار را داشته است پس دیگر چطور به فرماید حیر بنابراین این احتمال خلاف ظاهر حدیث است دقت کنید، مرحوم مجلسی در بحارالانوار، پس از بیان اخبار شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و وصایای آن حضرت به عنوان تذنیب، مطلبی از شیخ مفید نقل می کند (337) که بنده ترجمه آن را می آورم.

در مسائل عبکریه (اسم جایی است) از شیخ مفید سوال شد که ما شیعه ها اجماع داریم که امام همه چیز را می داند؛ پس امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد رفت در حالی که می دانست کشته می شود، و قاتل خود را نیز می شناخت و از زمان و مکان قتل خبر داشت؟! و چرا امام حسین علیه السلام به کوفه سفر کرد، در حالی که می دانست او را رها می کنند و یاری اش نمی کنند و در آن سفر کشته می شود؟ و همچنین، هنگامی که آن حضرت محاصره شده بود و از آب جلوگیری کردند او می دانست اگر چند ذرع زمین را گود کند به آب میرسد، ولی با جان خود بازی کرد و لب تشنه شهید شد؟ و همچنین امام حسین علیه السلام با معاویه کنار آمد و آتش بس را پذیرفت، در حالی که می دانست او پیمان می شکند و به شرایطش عمل نمی کند و شیعیان پدرش را می کشند؟

شیخ مفید، پاسخ می دهد: اما این که گفتی، شیعه اجماع دارد که امام همه چیز را می داند؛ نه چنین اجماعی به این وسعت نداریم، بله اجماع شیعه ثابت است که امام همه چیز را می داند، ولی اجمالا نه به طور مفصل و با تمام خصوصیات و اثبات این موضوع تمام آن پرسشها را پاسخ می دهد ولی ناگفته نماند که در عین حال، ما این موضوع که امام تمام آن چه اتفاق می افتد را می داند و از خصوصیات آن خبر دارد را رد نمی کنیم.

و اما این که امیرالمؤمنین قاتل خود را می شناخت و زمانی را که کشته می شد می دانست، بله در این مورد خبر و روایت داریم که حضرت می دانست اجمالا شهید می شود و روایت داریم که تفصیلا قاتل خود را می شناخت اما این که حضرت علم به زمان قتل داشته باشد؛ خبر صددرصد نداریم، و اگر چنین خبر و روایتی داشته باشیم و امام از تمام خصوصیات شهادت خود با خبر باشد، آن اشکالی که گفته شد پیش نمی آید؛ زیرا ممکن است از طرف خدا ماءمور باشد که این شهادت را بپذیرد و تسلیم خواست خدا باشد و صبر کند تا بدین وسیله، به درجات عالییه برسد که به جز از طریق شهادت به آن نمی رسد؛ چون خدا می داند که حضرت آنچنان مطیع محض در برابر اوامر او است که هر امری اتفاق بیفتد

اطاعت می کند (گرچه دیگران نفس در تهلکه نفرموده و با جان خود بازی ننموده؛ به طوری که عقل آن را نپذیرد (بلکه کار حضرت عقل پسند و مورد کمال تحسین است).
و اما این که امام حسین علیه السلام می دانست که اهل کوفه او را یاری نخواهند کرد، ما اطمینان به این معنا نداریم؛ زیرا دلیل قطعی عقلی و نقلی بر آن نداریم، و اگر حضرت عالم به آن جهت بوده است، باز پاسخ، همان پاسخی است که امیرالمؤمنین علیه السلام عالم به وقت شهادت و شناخت قاتل خود بوده است (یعنی برای رسیدن به درجات عالیه، با علم به شهادت اقدام کرده است...).

و درباره این که امام حسین چرا برای آب گودال نکند؟ اگر ثابت باشد، باز چه بسا حضرت متعبد بود که این کار را انجام ندهد، چون ممنوع از خوردن آب و ماءمور به تحمل تشنگی بوده، همانگونه که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام گفتیم.

و اما درباره امام حسن علیه السلام و علم آن حضرت بر این که معاویه به شرایط صلح عمل نمی کند؛ پس این معنا، ثابت است و در خبر آمده است و ظواهر امر همین را نشان می داد؛ ولی حضرت با همین صلح، از شهادت زود رس خود جلوگیری نمود و همچنین از این که اصحاب، بی وفایش او را تسلیم به معاویه نکنند و همین کنار آمدن او با معاویه، لطفی بود که حضرت، چند سالی زنده بماند، و بسیاری از شیعیان واقعی و بستگان و فرزندان او شهید نشوند و جلوگیری از جنگ و فساد و خون ریزی، بهترین نتیجه ای که از صلح حضرت حاصل شد و حتما امام علیه السلام خود بهتر می داند که چه باید انجام بدهد، به سبب آن چه گفتیم، و بیان نمودیم.

بعد مرحوم مجلسی می فرماید: (338)

همچنین سید مهنّا، از علامه حلی رحمه الله نظیر همین سوال را درباره علم امیرالمؤمنین به شهادت خود پرسیده است و علامه این چنین پاسخ داده است:

اول آن که ممکن است امیرالمؤمنین، شب شهادت را می دانسته ولی ساعت شهادت و مکان دقیق آن را نمی دانسته است. دوم آنکه وظیفه و تکلیف آن حضرت، غیر از تکلف ما است، بنابراین، ممکن است حضرت جان شریف خود را در راه رضای خدا بذل کند (با علم به زمان و مکان قتل و شخص قاتل) همانگونه که مجاهد فی سبیل الله در میدان نبرد ثابت قدم می ماند تا کشته شود و این معنا بر او واجب است. خلاصه کلام، بحث درباره علم امام خیلی مفصل است و مرحوم علامه امینی رحمة الله حق سخن را در این موضوع ادا نموده و به استناد به آیات و روایات و کتابهای علمای عامه نیز (در پاسخ قصیمی) آن را اثبات نموده است (339).

علم ائمه علیهم السلام علم حضوری است (اگر بخواهند می دانند)

نکته دیگر آن که امام علیه السلام اگر چیزی را بخواهد بداند، می داند آن شأ و علموا. و اگر نخواهد نمی داند، بنابراین گاهی، مصلحت و فضیلت در ندانستن است نه در دانستن، مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام که در لیلۃ المبیت در رختخواب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوابید و جان شریف خود را از فدای پیامبر نمود، علم به سالم ماندن خود نداشت، و هنوز امام نبود، و اگر حضرت می دانست که آن شب کشته نمی شود خوابیدنش فضیلت برای او ثبات نمی کرد که در شأنش آیه نازل بشود (و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله) (340) و خداوند به وجود او بر جبرئیل و میکائیل مباحثات کند (341) همچنین حضرتش که در غزوات و جنگها، مثل رو به رو شدن با عمرو بن عبدود، خبر نداشت، که سالم می ماند، و شهید نمی شود، و اگر خبر داشت لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار در شأنش وارد نمی شود.

آیا دینم سالم است؟

موضوع دوم که قابل ذکر است، این سوال مولا است که از پیامبر پرسید: افی سلامة من دینی؟ آیا بعد از شهادتم دینم سالم می ماند؟ راستی برادران اگر مخبر صادقی مثل امام زمان

عَلَيْهِ خَبر از نزدیک شدن مرگ ما بدهد ما چه سوالی از او می کنیم تند می گوییم راستی کی، چطور در کجا و امثال این پرسشهایی ولی مردان خدا فقط در فکر یک امرند و آن سلامت دین است. برای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ مطرح نیست در چه سالی شهید می شود و در کجا و در چه حالی. برای او فقط سلامت دینش مهم است. البته او خود، می داند که با سلامت در دین شهید می شود و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم جوابش را داد: بله فی سلامة من دینک ولی می خواهد به من و شما یاد بدهد که فقط باید در این فکر باشید و بس.

رشید هجری از خواص امیرالمؤمنین عَلَيْهِ بود و حضرت علم بلایا و منایا (سرنوشت ها و مردنها) را به او یاد داده بود گاهی او کسی را می دید و به او می گفت: فلانی! تو این جوری می میری و یا می گفت: فلان کس کشته می شود و همان می شد که او گفته بود خودش می گوید: امیرالمؤمنین به من فرمود: رشید! چه صبری داری آن هنگام که زنارزاده بنی امیه - عبیدالله بن زیاد - دست و پا و زبان تو را قطع کند؟! پرسیدم: یا امیرالمؤمنین! آیا خبر این کارها بهشت است؟ فرمود: آری، تو در دنیا و آخرت با من هستی.

هنگامی که ابن زیاد او را طلبید، به او گفت: باید از علی تبری بجویی گفت: هرگز گفت: مولایت خبر داده است چطور کشته می شوی؟ گفت: آری، خلیلم که درود خدا بر او باد، به من خبر داد که تو مرا دعوت به تبری از او می کنی و من نمی پذیرم، پس تو دست و پا و زبان مرا قطع می کنی.

ابن زیاد گفت: به خدا قسم، مولایت را دروغگو می کنم. بیایید دست و پایش را قطع کنید ولی زبانش را بگذارید. همین کار را کردند و او را به خانه اش فرستادند. دخترش پرسید: بابا! قربانت کردم چه حال داری؟ گفت: دختر! به خدا سوگند! فقط مثل کسی هستم که در بین فشار جمعیت قرار گرفته باشد دوستان و همسایگان هنگامی که به دیدن رشید می آمدند، اظهار ناراحتی می کردند ولی رشید گفت: قلم و کاغذ بیاورید و هرچه می گویم بنویسید، بیایید! تا آن چه مولایم امیرالمؤمنین به من یاد داده است به شما خبر دهم او می

گفت و آنان می نوشتند، اخبار آینده کوفه، سرنگونی یزید و کشته شدن ابن زیاد و... در این هنگام به ابن زیاد خبر رسید که رشید آبروی تو را برد گفت: مولایش دروغ نگفته، جلاد برود زبانش را قطع کند و در همان شب او شهید شد (342).

همچنین است میثم تمار - که غلام زنی از طایفه بنی اسد بود - و امیرالمؤمنین علیه السلام او را خرید و آزاد کرد در روایت است که حضرت به او فرمود: اسمت چیست؟ گفت: سالم حضرت فرمود: آن اسمی که پدرت بر تو نهاد، میثم بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داده است میثم گفت: خدا و پیغمبر و امیرالمؤمنین راست گفته اند. به خدا قسم! اسم من در عجمی میثم بوده است حضرت فرمود: برگرد به همان اسم (343).

یک روز امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: بعد از من، تو را می گیرند و دار می زنند و با آلت حرب تو را کتک می زنند. روز سوم از دهان و بینی تو، خون جاری می شود و ریشت رنگین می شود تو را در کنار خانه عمرو بن حرث، با ده نفر دیگر به دار می زنند. چوب دار تو از همه کوتاه تر است حضرت به او می فرماید: میثم! برویم تا آن درخت نخلی را که روی آن تو را دار می زنند به تو نشان دهم. بعد حضرت آن درخت را به او نشان داد. میثم همیشه می آمد و کنار آن نماز، می خواند، و می گفت: تو برای من و من برای تو خلق شده ایم. به عمرو بن حرث می گفت هر وقت همسایه تو شدم، با من خوشرفتاری کن عمرو پاسخ می داد: خانه چه کسی را می خواهی بخری؟ نکند خانه ابن مسعود را زیر سرداری، یا خانه ابن حکیم را؟ بیچاره نمی دانست منظور میثم چیست... و داستانهای دیگری بحار مربوط به او نقل فرموده است.

درباره قنبر - غلام امیرالمؤمنین - نیز چنین داستانهایی نقل کرده اند (344) آری اصحاب خاص نیز از خصوصیات شهادت خود خبر داشته اند و فقط می پرسیدند: افی سلامة من دینی؟ یا آن که آخرش بهشت است.

ذکر توسل

السلام عليك يا ابا عبدالله و على الارواح التي حلت بفنائك منى سلام الله ابدًا ما بقيت و بقى الليل و النهار و جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم السلام على الحسين و على على بن الحسين و على اولاد الحسن و على اصحاب الحسين
بنابر آنچه گفته شد، امام حسين عليه السلام از تمام خصوصیات شهادتش خبر داشته است. و می دانست در سرزمین کربلا در همین سفر شهید می شود و با علم به همه اینها، حرکت می کند و قاتلش را می شناسد، و زمان شهادت را می داند.

و از همان مکه در وقت حرکت خطبه می خواند و چنین می گوید:

خط الموت على ولد آدم مخط القلادة على جيد الفتاة و ما اولهنى الى اسلافى اشتياق يعقوب الى يوسف و خيرلى مصرع انا لاقيه و كانى باوصالى يتقطعها عسلان الفلوات بين النواويس و كربلاء فيملان منى اكراشا جوفاً و اجرية سغبا لامحيص عن يوم خط بالقلم رضى الله رضانا اهل البيت نصبر على بلائه و يوفينا اجور الصابرين لن تشذ عن رسول الله لحمته و هى مجموعة لى فى حظيرة القدس تقربهم عينه و تنجز لهم و عده من كان فينا باذلاً مهجته⁽³⁴⁵⁾
موطنا على لقاء الله نفسه فليرحل معنا فانى راحل مصبحا ان شاء الله⁽³⁴⁶⁾

مرگ همانند گردنبندی اطراف گردن بنی آدم را گرفته است. فرار از آن، ممکن نیست، چه قدر آرزوی دیدار گذشتگانم را دارم! (دلَم هوس جدم، پدرم مادرم، برادرم، را نموده است) همانگونه که یعقوب مشتاق دیدار یوسف اش بود من می دانم قتلگاهی برای من اختیار شده، آن را خواهم دید. گویا می بینم در سرزمینی به نام کربلا، گرگ صفتانی دور بدنم را گرفته اند و رگهای مرا پاره پاره می کنند و شکم خود را سیر می کنند. چاره ای از قلم قضا و قدر نیست. ما اهل بیت به آن چه خدا برای ما خواسته است، کمال رضایت را داریم. بر بلاهای الهی صبر می کنیم و خداوند پاداش صابران را به ما خواهد داد هر کس

که جان شیرینش را نثار می کند، و اطمینان به ملاقات پروردگار دارد، با ما هم سفر شود،
من به خواست خدا، فردا صبح از مکه (به مقصد کربلا) حرکت می کنم.

و تا ابدالدهر می گویم:

هر که دارد هوس کربلا بسم الله هر که دارد سر جانبازی ما بسم الله ⁽³⁴⁷⁾

لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظيم.

جلسه بیست و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

به حکم قرن علی ع نفس پیامبر ص است

ثم قال يا علي! من قتلک فقد قتلنی و من ابغضک فقد ابغضنی و من سبک فقد سبنی لانک منی کنفسی روحک من روحی و طینتک من طینتی ؛
بعد از خبر دادن رسول خدا ص از شهادت امیرالمؤمنین به او فرمود:
یا علی! هر کس تو را بکشد، گویی قاتل من است و هر کس دشمن تو باشد دشمن من است.

هر کس تو را سب کند و دشنام دهد، گویی به من دشنام داده است برای آنکه تو از وجود منی. روح تو از روح من و سرشت تو از سرشت من است.
آری، امیرالمؤمنین ع نفس نفیس پیامبر است ؛ هم به حکم آیه قرآن و هم به حکم حدیث منزلت.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:

فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین ⁽³⁴⁸⁾.

ای پیامبر! هر کس درباره حضرت عیسی، با تو ستیز کند بعد از علم و دانشی که برای تو حاصل شده است ؛ به آنان بگو: بیایید ما پسران، خود را دعوت می کنیم، شما نیز پسران خود را دعوت کنید ما زنان خود را دعوت می کنیم و شما هم زنان خود را، ما از خودمان دعوت می نماییم، شما هم از نفوس خودتان. آنگاه در حق یکدیگر نفرین می کنیم ؛ سپس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری در کتاب احقاق الحق از زبان علامه حلی می فرماید: ⁽³⁴⁹⁾

تمام مفسران قرآن، - شیعه و سنی - اتفاق نظر دارند که منظور از ابناءنا حسن و حسین علیهما السلام است و نساتنا اشاره با فاطمه اطهر علیها السلام است و انفسنا اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام است که خداوند تبارک و تعالی او را نفس بر محمد صلی الله علیه و آله قرار داده است و مراد از آیه، مساوات آن دو بزرگوار است و... این آیه بهترین دلیل است بر علو مرتبه مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام زیرا خدای متعال حکم فرموده به مساوی بودن آن حضرت، به نفس رسول صلی الله علیه و آله و آن حضرت را معین نموده در استعانت به نبی اکرم صلی الله علیه و آله در نفرین بر نصارا. و چه فضیلتی اعظم از این که خداوند امر کند پیامبر را که از امیرالمؤمنین در دعا به درگاه او کمک بگیرد و به وسیله او، توسل به استجابت را بخواهد و برای چه کسی چنین مرتبه ای حاصل شده است؟

علامه حلی سپس ایرادهای ابن روزبهان را نقل می کند و به آن ها پاسخ می دهد (350)

مباهله با نصارای نجران

موضوع مباهله، از این قرار بود که چون نصارای نجران با رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت عیسی و یا اصل اسلام، گفت و گو داشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله به امر خداوند، به آنها پیشنهاد مباهله داد که با فرزندان و زنان و به بیرون از مدینه بروند و در حق یکدیگر نفرین کنند. هر کس بر حق است بماند و هر کس که باطل است از بین برود. روز موعود، نصارا همه بیرون رفتند؛ ولی برخلاف انتظار آنها دیدند حضرت محمد صلی الله علیه و آله فقط، با یک مرد و یک زن و دو پسر آمده است. اسقف (کشیش) آنها سوال کرد که اینان چه کسان محمد صلی الله علیه و آله هستند؟ گفتند: آن مرد، دامادش و پسر عمش - علی بن ابی طالب - و آن زن، دختر عزیزش - فاطمه زهرا - است و آن دو پسر، نوه های او - حسن و حسین - هستند.

اسقف گفت: آنچنان محمد صلی الله علیه و آله خاطرش جمع است که نفرین او در حق ما گیرا است و نفرین ما در حق او بی اثر است که عزیزترین افراد خانواده اش را آورده است؟ و به خصوص وقتی حضرت رو به قبله به حال تشهد نشست و حسین را در بغل گرفت و دست

حسن را در دست گرفت و به آنان و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: هر گاه من دعا کردم، شما آمین بگویید؛ اسقف گفت: این نشستن، انبیا است. اگر لب به نفرین باز کند، احدی از نصارا باقی نخواهد ماند و سخت به وحشت افتادند، و ترک مباحله نموده، حاضر به صلح و پذیرفتن شرایط ذمه گردیدند ⁽³⁵¹⁾.

الان (در مدینه، در شارع الستین، مسجدی است به نام مسجدالاجابة که جای نشستن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش می باشد ⁽³⁵²⁾.) از باب تبرک یک حدیث را از بحار نقل می کنم ⁽³⁵³⁾ در کتاب الفصول مفید حدیثی نقل شده است به این مضمون که:

روزی ماءمون خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد: بالاترین فضیلتی که در قرآن برای امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر شده را بیان فرمایید؟ حضرت فرمود: فضیلت او را در آیه مباحله است که فرموده **فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل** ⁽³⁵⁴⁾ بعد حضرت فرمود:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله حسین و حسین علیهما السلام را دعوت کرد؛ پس آنان اینانها هستند و فاطمه علیها السلام را دعوت کرد، پس او هم مقصود نساءنا است و امیرالمؤمنین علیه السلام را دعوت کرد، پس او هم نفس پیغمبر است، به حکم خدای عزوجل. مسلم است که هیچ احدی را خداوند تعالی، برتر از رسول الله صلی الله علیه و آله خلق نفرموده است پس معلوم می شود که هیچ احدی برتر از نفس رسول خدا، یعنی علی علیه السلام نمی باشد.

بعد ماءمون سوال کرد که شاید مراد از انفسنا خود پیامبر باشد (یعنی شما خودتان ما هم خودمان) نه کسی دیگر. امام رضا علیه السلام پاسخ می دهد که این احتمال درست نیست! برای آنکه انسان، از دیگران دعوت می کند نه از خودش. همانگونه که آمر شخص، دیگری غیر از خودش را امر می کند، و دستور می دهد، نه به خودش. و در قرآن، فرمود: ندع... انفسنا و انفسکم یعنی دعوت کنیم ما خودمان را و شما خودتان را و چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله مردی غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام را دعوت نکرده بود پس معلوم می شود مقصود خدای متعال از نفس پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام است و گویی علی علیه السلام به منزله خود اوست.

ماءمون گفت: با پاسخ صحیح، سوال ساقط شد. اذا ورد الجواب، سقط السؤال سروران وعده کردم حدیث منزلت را هم تذکر دهم.

آری، در چند حدیث، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را به منزله خودش دانسته است. باز هم از باب تبرک، یک روایت را نقل میکنم. بحارالانوار، از امالی شیخ طوسی به سندی از عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب چنین نقل می کند که:

قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لام سلمه: يا ام سلمه على من و انا من على لحمه من لحمي دمه من دمي، و هو مني بمنزلة هارون من موسى يا ام سلمه، اسمعي و اشهدي، هذا على سيدالمسلمين (355)؛

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ام سلمه فرمود: ای ام سلمه! علی از من است و من از علی هستم. گوشت او از گوشت من و خون او از خون من است و نسبت به او من، مانند نسبت هارون به موسی است. ای ام سلمه! گوش بده و شهادت بده! این علی بن ابیطالب مولا و سرور تمام مسلمانان است.

من تو را مانم بعینه تو مرا مانی درست هر دو سوزیم از برای راحتی دوستان

حب و بغض نسبت به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام

شنیدید که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نفس واحده هستند و شنیدید که در خطبه مورد سخن، رسول خدا فرمود: یا علی! دشمن تو دشمن من است و دشنام دهنده به تو، گویی به من دشنام می دهد اکنون دو حدیث در این باره بشنوید. در بحارالانوار، از امالی شیخ مفید به سندی از مالک بن ضمیره چنین نقل می کند که:

قال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام اخذ رسول الله بیدی و قال من تابع هولاء الخمسة ثم مات و هو يحبك فقد قضی نحبه و من مات و هو يبغضك فقد مات ميتة جاهلية يحاسب بما يعمل في الاسلام و من عاش بعدك و هو يبغضك ختم الله له بالامن و الايمان حتى يرد على الحوض (356)؛

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دستم را گرفت و فرمود: هر کس نمازهای پنجگانه را بخواند، سپس بمیرد، در حالی که تو را دوست داشته باشد، با ایمان کامل از دنیا رفته است **قضى نحبه** اشاره به آیه: **من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا** ⁽³⁵⁷⁾ و هر کس بمیرد در حالی که دشمن تو باشد به راستی مثل مردن جاهلیت پیش از اسلام مرده است، ولی حساب به آن چه وظیفه اسلام است از او گرفته می شود و هر کس بعد از تو زندگی کند و تو را دوست داشته باشد، خداوند، او را عاقبت به خیر و با آمن و ایمان از دنیا می برد و بر حوض کوثر به من وارد خواهد شد.

حدیث دوم و نیز بحارالانوار، از مالی شیخ مفید به سندی از سالم بن الجعد نقل می کند که:

از جابر بن عبدالله انصاری، در حالی که به نهایت پیری (نود سال یا بیشتر) رسیده بود و ابروهای او روی چشمانش افتاده بود، پرسیدند: ای جابر! از علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما بگو جابر با دست ابروهایش را از روی چشم کنار زد و سپس گفت: او بهترین بندگان خدا بود. دشمن او نیست، مگر شخص منافق و در او شک نمی کند، مگر شخص کافر ⁽³⁵⁸⁾.

سب مولا علی علیه السلام بر روی منابر و در خطبه ها

با وجود همه اینها که گفته شد، حالا مظلومی علی علیه السلام را ببینید، که به آن حضرت چه ها که نگفتند! و چه دشنام ها که ندادند و چه ستم ها که نکردند، به خصوص معاویه - لعنت الله علیه - که نه فقط خودش بالای منبر و در خطبه نماز جمعه به او دشنام می داد، بلکه به مردم نیز امر می کرد، در منابر به او دشنام دهند و بخش نامه به فرماندارانش در شهرها کرد که در منابر آن حضرت را سب و دشنام دهند و این سنت سیئه حدود هشتاد سال یعنی تا زمان خلافت عمر بن العزیز سال 99 هجری ادامه داشت حتی اگر کسی یادش می رفت بعد

از نماز علی علیه السلام را سب کند قضای آن را به جا می آورد اکنون مظلومیت حضرت را تماشا کنید، خودش در نهج البلاغه می فرماید:

اما انه سيظهر عليكم بعدى رجل رحب البلعوم مندحق البطن ياءكل ما يجدو يطلب ما لا يجد فاقتلوه و لن تقتلوه الا و انه سياءمرکم بسبی و البرائة منى فاما السب فسبونی فانه لى زکاة و لکم نجاة و اما البرائة فلا تتبرءوا و امنى فانى ولدت على الفطرة و سبقت الى الايمان و الهجرة ⁽³⁵⁹⁾

ای صاحب من! آگاه باشید به زودی، مردی بعد از من بر شما مسلط خواهد شد که گلوگشاد شکم بزرگ می باشد (معاویه بن ابی سفیان) می خورد آن چه می یابد و می خواهد آنچه نیابد (هرچه می خورد سیر نمی شد و می گفت: تبعث و لاشبغت خسته شدم و سیر نشدم. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی دو سه مرتبه فردی را دنبال او فرستاد و او نیامد و مشغول غذا خوردن بود، فرمود: اللهم لاتشعب بطنه ؛ خدایا شکم او را سیر مگردان، و دعای حضرت مستجاب شد، تا جایی که از ایران برای او مغز سر گنجشک می بردند). او را بکشید! ولی هرگز شما او را نمی کشید، آگاه باشید! آن مرد شما را امر می کند به دشنام دادن به من و به بیزاری جستن از من، اگر مجبور شدید، به من ناسزا بگویید! زیرا این امر برای من، سبب علو درجه مقام می شود و برای شما سبب نجات. ولی از من بیزاری نجوید (در دل و صمیم قلب دوستدار من باشید) زیرا من به فطرت اسلام تولد یافته ام (مانند دیگران که اول کافر و بعد اسلام اختیار کرده اند، نیستم) و اول کسی هستم که ایمان به رسول خدا آوردم و با او هجرت کردم.

سلام الله علیک یا امیرالمؤمنین. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه راجع به این کلام مفصلا بحث نموده و عبارتی را که معاویه - لعنة الله علیه - در خطبه های جمعه به آن، حضرت را سب می نمود نقل می کند (که من خجالت می کشم آن را بازگو نمایم) و عده زیادی از دشمنان آن حضرت را نام می برد، که سب کرده اند، و جعل دروغ در شءان

حضرت نموده اند. (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 56؛ نهج الصباغه، ج 5، ص 251 منهاج البراعه، ج 4، ص 338).

و از ابوعثمان نقل می کند که جماعتی از بنی امیه به معاویه گفتند:

تو که دیگر به مراد خود رسیدی، دیگر نمی خواهی به علی دشنام دهی و او در پاسخ گفت: هرگز! به خدا قسم این برنامه را ادامه می دهم تا آن که بچه های کوچک به آن مآنوس شوند، و با آن بزرگ شوند و بزرگان پیر شوند؛ تا آن که دیگر هیچکس نباشد تا فضایل او را بیان کند.

باید به او گفت بدبخت کور خواندی زیرا دنیا پر شده است از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام شب پره گر نور آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نگاهد ولی متأسفانه این رویه غلط همانگونه که عرض کردم، حدود هشتاد سال (حداقل پنجاه و هشت سال) یعنی از سال خلافت آن ملعون در 41 هجری تا سال 99 هجری، خلافت عمر بن عبدالعزیز، ادامه پیدا کرد، و آنچنان بین آن مردم بدبخت، رسم شده بود که ابن عبدالعزیز، با طرح نقشه ای توانست آن را بردارد.

گفته اند: او به یک نفر یهودی گفت: تو در مسجد، در حضور، جمعیت، دخترم را از من خواستگاری کن. یهودی نیز همین کار را انجام داد. عمر گفت: تو یهودی هستی، چطور دختر من مسلمان را خواستگاری می کنی؟ یهودی پاسخ داد: چطور پیامبر شما دختر را به علی بن ابیطالب تزویج کرد؟ عمر گفت: ساکت باش! راستی علی از بزرگان مسلمانان و اولین کسی است که به رسول خدا ایمان آورد. یهودی گفت: پس چرا او را در منابر لعن و سب می کنید؟ در این هنگام، عمر رو کرد به مردم و گفت: ای مردم! جوابش را بدهید و چون جوابی نداشتند گفت: باید از این به بعد کسی به علم دشنام ندهد به جای آن بگویید ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالايمان و لاتجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم (360/361).

یکی دیگر از کارهای خوب عمر بن العزیز، در فدک به اولاد حضرت زهرا علیها السلام بوده است حالا آیا این کارها جنبه سیاسی داشته و یا واقعا عقیده داشته است نمی دانم؛ به هر حال عجیب این است که شیعه و سنی روایاتی نقل نموده اند، از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر این که هر کس به علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ دشنام دهد؛ گویی به من دشنام داده است و هر کس به من دشنام دهد، در واقع به خدا دشنام داده است.

مرحوم مجلسی در بحارالانوار، بابی باز نموده است تحت عنوان باب کفر من سبه او تبرء منه که اولین روایت از امالی شیخ صدوق نقل می کند. به سندی از سعید از ابن عباس به این صورت که او روزی از کنار مجلسی، که جماعتی از قریش علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را سب می کردند، عبور کرد. پس ابن عباس به دستکش خود (چون نابینا شده بود) گفت: اینها چه می گویند؟ پاسخ گفت: به علی ابن ابیطالب دشنام می دهند. گفت: مرا نزدیک آنها ببر، چون نزدیک شد، به آنان گفت: کدامتان خدا را دشنام دادید؟ گفتند: سبحان الله! چه کسی جرأت دارد به خدا سب کند در حالی که به خدا مشرک می شود گفت: پس کدامتان رسول الله را سب کرد؟ گفتند: چه می گویی؟ هر کس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را سب کند کافر می شود گفت: پس کدامتان علی بن ابی طالب را سب نمود؟ گفتند: چرا این موضوع بین ما بود. ابن عباس گفت: فاشهد بالله و اشهد الله لقد سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول: من سب عليا فقد سبني و من سبني فقد سب الله عزوجل. الحدیث شهادت می دهم به خدا و خدا را شاهد می گیریم به راستی شنیدم از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود هر کس علی را سب کند به راستی مرا سب نموده و به راستی هر کس مرا سب کند خدای عزوجل را سب نموده است.

بعد مجلسی همین حدیث را از کتاب مناقب از محب الدین طبری و العکبری از علمای عامه نقل می نماید ⁽³⁶²⁾

و همچنین از امالی شیخ طوسی، به سندی از ابی عبدالله الجدلی نقل می کند که گفت: من وارد شدم بر ام سلمه - همسر نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - پس ام سلمه فرمود:

ایسب رسول الله ﷺ فیکم فقلت: معاذالله فقالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول: من سب علیا فقد سبني (363)

ام سلمه پرسید: آیا در بین شما کسی رسول خدا ﷺ را سب می کند؟ گفتیم: به خدا پناه می برم. فرمود: شنیدم: رسول اکرم ﷺ فرمود: هر کس علی را سب کند، به تحقیق مرا سب نموده است.

نکته: عرض کردم حدود هشتاد سال امیرالمؤمنین علیه السلام را در خطبه ها و بعد از نماز و بالای منابر سب می کردند؛ ولی از بعضی داستانها استفاده می شود که خیلی بیش از این مدت این سنت سیئه بین مردم بوده است به خصوص در خود شام و دمشق، حتی تا زمان خلافت عباسیان و زمان هارون الرشید، (که سال یک صد و هفتاد هجری به خلافت رسیده است) ⁽³⁶⁴⁾. یعنی بیش از یک صد و پنجاه سال این رویه غلط سب امیرالمؤمنین علیه السلام بر خلاف رضای خدا و پیغمبر، متداول بوده است.

داستان واقدی در فضایل امیرمؤمنان علیه السلام

در کتاب زهرالبریع جد اعلی محدث کبیر سید نعمت الله جزایری نوشته است که واقدی یکی از دانشمندان اهل سنت - می گوید: هارون الرشید برنامه داشت در هر روز جمعی از علما را دعوت می کرد تا در علوم عقلی و نقلی در نزد او مذاکره و مناظره داشته باشند، روزی از من دعوت کرد رفتم دیدم مجلس پر است از علما؛ در حالی که شافعی، سمت راستش نشسته است، هارون نگاهی به من نمود و پرسید: تو درباره فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام چند روایت می دانی؟ واقدی می گوید: پاسخ دادم: پانزده هزار حدیث با سند و پانزده هزار حدیث بدون (سند) مرسل او از محمد بن اسحاق و محمد بن یوسف، همین سوال را پرسید، آنها هم مثل من پاسخ دادند؛

هر کدام حدود سی هزار، سپس از شافعی پرسید، او پاسخ داد: من پانصد حدیث در فضایل آن حضرت روایت می کنم، گفت: من خودم یک حدیث دارم که از تمام آن چه شما

نقل می کنید، بهتر است زیرا آن دیدنی و قابل مشاهده است ما گفتیم: بفرماید ایها الخلیفة چیست؟ هارون گفت: من حکومت شام را به پسر عمویم عبدالملک بن صالح، واگذار نموده ام، چندی پیش نامه ای به من نوشت که در شام خطیبی است که تا کنون، در هر روز جمعه، علی بن ابیطالب را سب می کند و دشنام میدهد و دست بردار نیست. در پاسخ به او نوشتیم: دست بسته او را برای من به بغداد بفرست. هنگامی که در حضورم حاضر شد، شروع کرد به سب و لعن آن حضرت به او گفتم: بدبخت! چرا سب می کنی؟ گفت: پدران و اجدادم را علی به قتل رسانده است به او گفتم: آن حضرت هر کس را واجب القتل بوده و کافر بوده است، کشته. او در پاسخ گفت: من از دشمنی با علی دست بردار نیستم! تو هرچه می خواهی بکن دستور دادم: پانصد تازیانه به او زدند، و او غش کرد. گفتم: او را به زندان ببرید.

در آن شب، فکر می کردم، که این شقی را چگونه بکشم؟ گاهی می گفتم می سوزانم، گاهی می گفتم در آب غرق می کنم، تا شب خوابیدم. در آخر، شب خواب دیدم در عالم رؤ یا رسول اکرم ﷺ از آسمان نزول فرمود و همراه او امیرالمؤمنین علیه السلام و حسن و حسین و جبرئیل علیه السلام نیز در قصر من نازل شده اند، و در دست جبرئیل قدحی از مروارید بود که نور آن چشم ها را خیره می کرد. پس نبی اکرم ﷺ آن را از دست او گرفت و صدا زد: یا شیعة آل محمد از خواب برخیزید و از این آب بنوشید! هارون گفت: محافظین قصر در آن شب، پنج هزار نفر بودند که چهل نفر از بزرگان آنان را که به اسم می شناسم (چون هر روز آنان را می بینم) آمدند و از آب نوش جان کردند. سپس رسول اکرم ﷺ فرمود: آن خطیب دمشقی کجا است؟ یک نفر از جا برخاست و او را از زندان حاضر نمود حضرت فرمود: یا کلب غیرالله ما بک من من النعمة لای شیء تسب علی بن ابی طالب؛ ای سگ! خدا نعمت های تو را از تو بگیرد، به چه سبب علی بن ابیطالب را دشنام می دهی؟ در همان دم، به صورت سگ سیاهی مسخ شد. پیامبر اکرم ﷺ امر کرد او را به زندان برگردانند و دست و پای او را ببندند. بعد حضرت و همراهان به آسمان بالا رفتند.

هارون می گوید: من وحشتزده از خواب بیدار شدم، در حالی که دست و پایم می لرزید، مسرور خادم را طلبیدم. گفتم: هرچه زودتر آن خطیب دمشقی را حاضر کن او رفت و هنگامی که از زندان برگشت، دیدم گوش یک سگ سیاه را گرفته و کشان کشان روی زمین می آورد، و گوشهای آن، مثل انسان بود مسرور گفت: در آن حبس، غیر از این سگ سیاه، کسی نبود. گفتم: آری او را برگردان، این همان خطیب دمشقی است که علی بن ایطالب را سب می کرد.

هارون به اهل مجلس گفت: اینک آن بدبخت در زندان است چنان چه خواسته باشید، او را بیاورند، تا ببینید شافعی گفت: این مسخ شده است و ما شک نداریم که عذاب بر او نازل خواهد شد، ولی دوست داریم، به چشم ببینیم، هارون به مسرور خادم دستور داد تا او را بیاورد. او هم به زندان رفت و در حالی که گوش سگ سیاهی را گرفته بود، آمد. شافعی خطاب به او نمود. گفت: آیا عذاب خدا را دیدی،؟ پس گریه کرد و سر را تکان داد. بعد شافعی گفت: هرچه زودتر او را از ما دور کن! می ترسم، عذاب نازل شود. مجددا او را به زندان بردند. طولی نکشید، صدای وحشتناکی شنیدیم. پس گفت: صاعقه ای از آسمان نازل شد و او و زندانی را که او در آن بود سوزانید (365).

لطف حق با تو مداراها کند	چون که از حد بگذرد رسوا کند
ز طریق بندگی علی نه اگر بشر به خدا رسد	که اگر به علی رسد دلی، به علی قسم به خدا رسد
ازلی ولایت او بود، ابدی عنایت او بود	به کف کفایت او بود، ز خدا هر آنچه به ما رسد
به علی اگر بری التجا، چه در این سر چه در آن سرا	همه حاجت تو شود روا، همه درد تو به دوا رسد
علی ای یاور و یار ما اسفا، به حال فکار ما	نه اگر به عقده کار ما، ز در تو عقده گشا رسد
دو جهان رهین عنایتت، ره حق طریق هدایت	همه را بخوان به ولایتت، ز خدا همواره صلا رسد
به غدیر خم چو به امر هو، بستودت احمد نیک خو	به جهانیان زند ای او، همه لحظه لحظه ندا رسد
ز رخت که نور خدا از آن، بود ای ولی خدا عیان	به دل و به دیده عاشقان، همه لمعه لمعه ضیا رسد
تو شهی و جمله گدای تو، سر و جان من به فدای تو	چه شود ز برگ و نوای تو، دل بی نوا به نوا رسد
به صغیر خسته لقای تو، بود انتهای عطای تو	چو به قائلین ثنای تو، ز در تو اجر و عطا رسد

من نمی دانم خداوند، تبارک و تعالی کسانی را که مثل معاویه و دیگران سبب دشمنی با امیرالمؤمنین شده اند، و موجب سب و توهین به آن حضرت شده اند عذابی خواهند نمود.

ذکر توسل

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، پس از شهادت اصحاب و یاران و اهل بیتش لباسهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله را پوشید، سوار بر ذوالجناح شد با اهل بیت وداع و خداحافظی فرمود: در برابر لشکر دشمن قرار گرفت و کاملاً به آن ها نزدیک شد که صدای حضرت را بشنوند. برای اتمام حجت با آن ها سخن گفت؛ از جمله فرمود: **یا وپلکم علی ما تقاتلون، علی حق ترکته ام علی سنة غیرتها آم علی شریعة بدلتها ای مردم بدبخت! چرا با من جنگ می کنید؟** چرا خون من مظلوم را حلال می دانید؟ آیا حقی را انجام نداده ام؟ آیا سنتی را تغییر داده ام؟ آیا شریعت و دین را جابه جا نموده ام آخر چه کرده ام که همه دست به یکی داده اید تا مرا بکشید؟ می دانید، چه پاسخ دادند؟ نقاتلک بغضا منا لایبیک و ما فعل باشیاخنا یوم بدر و حنین؛ ما به خاطر دشمنی و کینه و بغضی که با پدرت - علی بن ابیطالب علیه السلام - داریم با تو جنگ می کنیم؛ چون پدران ما را او در جنگهای بدر و حنین کشت.

لما سمع کلامهم بکی و جعل یقول کفر القوم و قدما رغبوا ⁽³⁶⁶⁾.

هنگامی که امام علیه السلام گفتار آن اشقیا مردم را شنید، به حال اسلام و این مسلمانان گریه کرد. خدایا! کار اسلام به این جا کشیده است که چون من پسر علی هستم و او کفار را کشته است و اسلام را پابرجا نموده است، خون مرا حلال می دانند؛ با این که خود او را شهید کرده اند و انتقام پدران خود را از او گرفته اند. حضرت اشعاری قرائت فرمود و به آنها حمله کرد حالا که خود اعتراف به کفر می کنید، و به جاهلیت برگشته اید؛ باید با شما بجنگم تا شهید شوم.

کفر القوم و قدما رغبوا عن ثواب الله رب الثقلین
قتل القوم علیا وابنه حسن الخیر کریم الطرفین

حنقنا منهم و قالوا اجمعوا
خيرة الله من الخلق ابي
من له جد كجدي في الوري؟
فاطم الزهراء امي و ابي
احشروا الناس حرب الحسين
ثم امي فانا ابن الخير تين
او كشيخي فانا ابن العلمين
قاصم الكفر بيدرو حنين
لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

جلسه بیست و چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

امامت بر حق علی علیه السلام ادامه نبوت است

ان الله تبارک و تعالی خلقتنی و ایاک و اصطفانی و ایاک و اختارنی للنبوة و اختارک
للامامة فمن انکر امامتک فقد انکر نبوتی ؛

ای علی! خدای عزوجل من و تو را براستی خلق فرمود و لطف مخصوص به ما داشت و
از میان مردم، مرا به نبوت برگزید و تو را برای امامت اختیار کرد؛ پس هر کس امامت تو را
انکار کند، در حقیقت او نبوت مرا انکار کرده است.

منظور از اختیار خداوند، این دو نور پاک ؛ را برای نبوت و امامت این است که چون
خدای عزوجل می داند اینها در مقام عبودیت و بندگی، و فرمان برداری، و اخلاص و
اطاعت نهایت درجه را دارا هستند. بنابراین خداوند ایشان را برگزید و پیغمبر و امام قرار
داد. همچنین آنان را نسبت به سایر ائمه برتر دانست.

امامت همانند نبوت باید از طرف خدا باشد

نکته: فرقی که ما شیعیان برا برادران سنی داریم، همین است که ما می گوییم: همانطور
که انتخاب منصب شامخ رسالت، به اختیار خدا است و نمی شود مردم دور هم جمع شوند و
پیغمبری برای خود انتخاب کنند، بلکه باید خدا انتخاب کند و باید معجزه داشته باشد، تا دلیل
بر رسالت و پیامبر او باشد، همین طور، امام را باید خدا انتخاب کند و به خلافت و جانشینی
پیغمبر منسوب فرماید و نمی شود مردم، دور هم جمع شوند و شورا کنند و خلیفه و امام را
معین کنند و باید حتما امام معجزه داشته باشد، و امتیازاتی داشته باشد، که دیگران نداشته
باشند تا دلیل بر امامت او باشد.

ولی اهل سنت عقیده دارند که پیامبر، خلیفه و جانشین معین نکرد و مردم را به حال خود واگذاشت در این هنگام، اهل حل و عقد جمع شدند و ابوبکر را که از همه پیرتر بود به خلافت انتخاب کردند.

این عقیده، به این معناست که پیامبر ﷺ حتی کار کدخدای یک ده را هم انجام نداد که برای خودش جانشین تعیین کند.

جانشین پیامبر را خدا معین کرده است

وقتی به روایات مراجعه می کنیم، می بینیم در روایات و احادیث بی شماری، رسول اکرم ﷺ جانشینان خود را، دوازده امام علیهم السلام معرفی نموده است و در بعضی از آنها، هنگامی که از امام سوال می شود که امام بعد از خودتان را معین کنید، حضرت می فرماید: والله ما ذلک الینا؛ ما امام را معین نمی کنیم، بلکه ما او را معرفی می کنیم و تنها خدا است که امام را برمی گزیند، و اسامی آنان را رسول اکرم ﷺ با برنامه هر کدام بیان فرموده است.

مرحوم شیخ حر عاملی در باب نهم کتاب اثبات الهداة احادیثی را که دلالت بر امامت دوازده امام علیهم السلام دارد، جمع آوری فرموده است: از صفحه 433 تا 675 جلد اول، نهصد و بیست و هفت حدیث از طرق علمای شیعه و از صفحه 6756 تا 735 دویست و هفتاد و هشت حدیث از طرق حدیث از طرق علمای اهل سنت، در این موضوع نقل فرموده است و مرحوم مجلسی در بحارالانوار، نیز سی صد و چهارده حدیث از علمای شیعه و تعداد زیادی، از علمای اهل سنت که شماره گذاری نکرده بیان فرموده است ⁽³⁶⁷⁾ و ظاهراً استقصای کلی ننموده است، چون فقط روایات ائمه را تا امام موسی بن جعفر علیه السلام آورده است و روایات از ائمه بعد از آن حضرت را نیاورده است.

همچنین روایات زیادی از بیست و هفت نفر از صحابه رسول خدا ﷺ - از موافق و

مخالف - آورده است که در تمام آنها حضرت فرموده است: خلفای من دوازده نفرند ⁽³⁶⁸⁾

و در بعضی نیز فرموده است: کلهم من صلب علی علیه السلام و در بعضی دیگر فرموده: کلهم من قریش در بعضی هم من بنی هاشم آمده است. در چندین روایت نیز فرموده: بعد نقباء بنی اسرائیل. و این امر اشاره می کند به این آیه از قرآن کریم که می فرماید: **و لقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیبا و قال الله انی معکم** ⁽³⁶⁹⁾ ما دوازده نقیب برای بنی اسرائیل فرستادیم ⁽³⁷⁰⁾ در این آیه، خداوند بعث و برانگیختن را به خود نسبت داده است و در چندین روایت فرموده اند: آخر هم المهدی یا آخر قائمهم که غیبت طولانی دارد و پس از ظهور دنیای پر از ظلم و جود را بدل به عدل و داد خواهد فرمود و از جمله روایات روایتی است که از جابر بن سمره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سی و چهار طرق نقل شده است و مسلما تواتر معنوی دارد که این مطالب از آن حضرت صادر شده است؛ آن جا که می فرماید:

قال كنت مع ابي عبد النبي فسمعتة يقول يكون بعدى اثنا عشر اميرا ثم اخفى صوته فسئلت ابي فقال قال: كلهم من قریش ⁽³⁷¹⁾؛

همراه پدرم، خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودم، شنیدم، که حضرت فرمود: بعد از من دوازده نفر امیر خواهند بود، بعد صدای حضرت را نشنیدم؛ از پدرم پرسیدیم: چه فرمود؟ پدرم گفت: فرمود تمام آن ها از قریش هستند.

در روایت دیگری که برای ما بشارت است بحار الانوار، از کفایة الاثر ثقة جلیل علی بن محمد خزاز قمی نقل می کند، به سندی از ابان بن تغلب از ابی جعفر الباقر علیه السلام که فرمود:

قال: سئلته عن الائمة فقال: والله لعهد عهده الينا رسول الله صلی الله علیه و آله ان الائمة بعده اثنا عشر، تسعة من صلب الحسين، و من المهدی الذی یقیم الدین فی آخر الزمان، من احبنا حشر من حفرته معنا و من ابغضنا اوردنا او رد واحدا منا حشر من حفرته الی النار، و قد خاب من افتری ⁽³⁷²⁾.

از امام باقر علیه السلام در مورد امامان پرسیدیم؛ او فرمود: به خدا قسم! این عهد و پیمانی است که رسول خدا، با ما بسته است (یعنی از طرف ما نیست) به درستی که امامان بعد از

حضرت دوازده نفرند، که نه نفر، از صلب امام حسین هستند حضرت مهدی هم از ما می باشد؛ همان کسی که در آخر الزمان، دین را استوار می کند هر کس ما را دوست داشته باشد (البته با شرائطش) از همان دوران قبرش با ما خواهد بود، و هر کس با ما دشمن یا ما را قبول نداشته باشد و رد کند، یا یکی از ما را رد کند، از همان قریش، به سوی آتش رهسپار می شود و به تحقیق که در زیان و ضرر است، کسی که بر خدا افترا بندد.

روایت شیرین دیگری را کفایة الاثر نقل فرموده⁽³⁷³⁾ که اثبات لهداة فقط چند جمله از آن را آورده است بنده ترجمه قسمتی از آن را نقل می کنم: زهری که یکی از اصحاب امام سجاد علیه السلام است می گوید:

در زمان بیماری علی بن الحسین علیه السلام که بعد از آن وفات نمود، خدمتش رسیدم... پس از مدتی پسرش محمد علیه السلام نیز بر آن حضرت وارد شد آن حضرت، مدتی طولانی با وی سخن گفت و شنیدم که در جمله کلمات خویش فرمود: علیک بحسن الخلق عرض کردم: یابن رسول الله اگر امر و قضای الهی فرا رسد، بعد از شما به چه کسی رجوع کنیم؟ (در دلم گذشته بو که حضرت از موت خود خبر می دهد) حضرت فرمود: به این پسر، و اشاره به فرزندش محمد علیه السلام کرد و فرمود: همانا اوست وصی من و وارث و من و صندوق و معدن علم من و شکافنده علوم. عرض کردم: یابن رسول الله! معنای باقرالعلوم چیست؟ فرمود: به زودی شیعیان خالص من، به خدمتش مراوده کنند، و او برای ایشان علم را می شکافد. زهری می گوید: پس از این امام فرزندش را برای حاجتی به بازار فرستاد؛ چون برگشت عرض کردم: یابن رسول الله! چرا اولاد بزرگ خود را وصی و جانشین قرار ندادی؟ فرمود: زهری! امامت به بزرگی و کوچکی نیست این عهد و پیمانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما فرموده است و در صحیفه ای به این گونه نوشته شده است که اوصیای او، دوازده نفرند اسامی آنها با اسم پدر و مادر و مشخصات نوشته شده است (که ما آنها را معرفی می

کنیم، نه تعیین) بعد حضرت فرمود: از صلب پسر م - محمد - هفت نفر از اوصیای رسول خدا ﷺ بیرون می آیند، که مهدی (عج) از جمله ایشان است.

ضمناً ناگفته نماند، که دوازده نفر، خلیفه و جانشین پیامبر با هیچ یک از مذاهب اسلامی تطبیق نمی کند، جز ما شیعه دوازده امامی؛ چون خلفای جور - چه از بنی امیه و چه از بنی عباس و چه غیر از آنان - خیلی بیش از دوازده نفرند.

و اختارنی للنبوۃ و اختارک للامامة

برادران این روایاتی که بیان شد، مرحوم محدث صاحب وسائل الشیعه شیخ حر عاملی رحمه الله در کتاب الهدایة آنها را آورده است. نهصد و بیست و هفت حدیث از طریق شیعه و دویست و هفتاد و هشت حدیث از طریق عامه و در مجموع هزار و دویست و پنج حدیث. این فقط روایات مربوط به دوازده امام علیهم السلام است و امام روایات وارده در شاعن به مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام و آیات نازل شده درباره آن حضرت که الهی ما شاء الله است و در مورد هر یک از صفات برجسته آن بزرگوار از علم و حلم و شجاعت و ایمان و تقوی و... دوست و دشمن احادیث بی شماری نقل کرده اند؛ از جمله مثلاً حدیث شریف انا مدینه العلم و علی بابها. که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است من شهر علمم و علی دروازه آن است که تواتر لفظی به عین همین کلمات دارد.

صرفنظر از علما و دانشمندان شیعه که این حدیث را نقل فرموده اند، مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر صد و چهل و سه نفر از دانشمندان غیر شیعه اهل تسنن را با ذکر نام کتاب و شماره صفحه، نام می برد که همگی، این حدیث را نقل نموده اند؛⁽³⁷⁴⁾ و در آخر می فرماید: مرحوم سید میرحامد حسین موسوی، در کتاب عبقات الانوار نص کلمات و گفتار این دانشمندان را آورده است و بعد، اسم بیست و یک نفر از این دانشمندان را نقل می کند که صریحاً گفته اند: این حدیث حدیث صحیح و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده است.

جریان سوره توبه و آیات براءت

از جمله موضوعاتی که دلالت بر افضیلت امیرالمومنین علیه السلام از هر جهت بر تمام اصحاب دارد و ثابت می کند که علی علیه السلام به تمام معنا، با رسول خدا صلی الله علیه و آله است، جریان، سوره براءت است. تمام تاریخ نویسان و مفسران شیعه و سنی معتقدند که: وقتی این سوره نازل شد و پیمان هایی را که مشرکان با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند، لغو کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتدا فرمان ابلاغ آن را به ابوبکر داد، تا در مکه در موقع حج برای عموم مردم بخواند. ابوبکر نیز حرکت کرد و رفت؛ ولی بعد، رسول خدا فرمود: جبرئیل نازل شد و از طرف خدا دستور داد که این حکم را یا خودم باید ببرم، یا مردی از اهل بیتم. پس علی را سوار بر شتر خودش نمود و دنبال ابوبکر فرستاد. در ذی الحلیفه مسجد شجره (که میقات و محل محرم شدن حاجیان است و در یک فرسخی مدینه واقع است و الان تقریباً متصل به شهر است) یا جای دیگری به او رسید و فرمان را از او گرفت. ابوبکر محزون و غمناک برگشت و از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: مگر آیه ای در شائن من نازل شده است؟ فرمود: امرت ان ابلغه انا و رجل من اهل بیتی؛

در تفسیر نمونه، ده نفر از علمای اهل سنت را نام می برد که در کتب خود این موضوع را نقل نموده اند؛ ⁽³⁷⁵⁾. و در آخر کلامش انصافاً کلمات شیرینی دارد؛ آنجا که می فرماید: در این جریان، اشاره ای بر این که کسی را که وحی مبین، قابل نمی داند، که فقط چند آیه از قرآن را تبلیغ کند و برگردانده می شود، چطور صلاحیت دارد و ایمن دارد که تمام دین اسلام را به مردم برساند، و احکام و مصالح مردم را به آنها برساند؟!

بنده عرض می کنم نتیجه آن که اگر تعصب کنار برود، این معنا به وضوح درک می شود و مشخص می گردد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله با این کار، برتری امیرالمؤمنین علیه السلام را بر تمام صحابه آشکار ساخته است.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

رد خلافت علی علیه السلام رد نبوت است

فمن انکر امامتک فقد انکر نبوتی ؛ یا علی؟ هر کس امامت و خلافت تو را نکار کند، به تحقیق و نبوت مرا انکار فرموده است این بدین معناست که نبوت من و خلافت تو لازم و ملزوم یکدیگرند و از هم جدا نمی شوند، و قابل تفکیک نیستند.

در تفسیر آیات اول سوره معارج که می فرماید: **سَاءَل سَائِل بَعْدَابِ واقَعَلَلْکَافِرین لیس له دافع من الله ذی المعارج** ⁽³⁷⁶⁾ احادیثی از طرق شیعه و سنی وارده شده است که این عذاب، مربوط به شخصی به نام حارث بن نعمان فهری بوده است او بعد از آن که پیامبر، در غدیر خم علی علیه السلام را به خلافت و جانشینی خود انتخاب کرد، خدمت حضرت آمد و گفت: من این موضوع را قبول ندارم.

همچنین شیخ طبرسی در مجمع البیان از ابوالقاسیم حسکانی حنفی (از علمای مهم اهل سنت که کتابی درباره حدیث غدیر نوشته است) به سلسله سندی از امام صادق علیه السلام از پدرانش چنین نقل می کند که حضرت فرمود:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در روز غدیر خم به خلافت منصوب کرد و فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه ؛ هر کس من، ولی و صاحب اختیار او هستم، علی مولا و صاحب اختیار اوست، این موضوع، در شهرها منتشر شد. پس نعمان بن حارث فهری خدمت پیامبر آمد و گفت: تو به ما دستور دادی که شهادت دهیم به جهاد و حج و روزه و نماز و زکات ما نیز همه را پذیرفتیم ؛ ولی باز به همه اینها راضی نشدی و حالا این جوان را به خلافت خود منصوب کردی و گفتی: من کنت مولاه فعلی مولاه آیا این مسئله از طرف خودت می باشد یا امری است از طرف خدای متعال؟

رسول خدا فرمود: به آن خدایی که جز او معبودی نیست، به راستی که این، از طرف خدا است، نعمان روی برگردان در حالی که می گفت: اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر

علینا حجارة من السماء ؛ خدایا! اگر این موضوع حق است، از آسمان سنگ بر ما بفرست! پس همان وقت - پیش از آن که به شترش برسد و سوار شود - سنگی از آسمان بر او فرود آمد و به مغز سرش خورد و از دبرش بیرون آمد و به هلاکت رسید؛ پس آیه نازل شد (ساءل سائل بعذاب واقع...⁽³⁷⁷⁾).

به غیر از روایات شیعه که بعضی از آنها را بحار الانوار، ذکر کرده است، مرحوم علامه امینی در الغدیر سی نفر از دانشمندان اهل سنت را با ذکر کتاب و شماره صفحه نام می برد، که این موضوع را نقل نموده اند⁽³⁷⁸⁾ و نص کلام آنها را آورده است⁽³⁷⁹⁾ و در آخر کلامش بحثهای مفصل و شیرینی آورده است - خدایش با امیرالمؤمنین علیه السلام محشور بدارد - (و قطعاً محشور است) بنده برای نمونه نصف آنها را نام می برم:

1. تفسیر غریب القرآن، نوشته حافظ ابو عبید هروی ؛
2. تفسیر شفاء الصدور، نوشته ابوبکر نقاش ؛
3. تفسیر الکشف و البیان، نوشته ابواسحاق ثعلبی ؛
4. تفسیر ابوبکر یحیی القرطبی ؛
5. تذکرة ابواسحاق ثعلبی ؛
6. فرائد المسطین، نوشته حموی ؛
7. درر السمطین، نوشته شیخ محمد زرنندی حنفی ؛
8. دعاء الهداة، نوشته حاکم ابوالقاسم حسانی ؛
9. تذکرة سبط ابن الجوزی حنفی ؛
10. تفسیر سراج المنیر، نوشته شمس الدین شافعی ؛
11. تفسیر ابوالسعود المعمادی ؛
12. نور الابصار، نوشته سید مؤمن شبلنجی ؛
13. هدایة السعدا، شهاب الدین احمد دولت آبادی ؛

14. فیض الغدیر، شیخ مناوی شافعی ؛

15. شرح جامع الصغیر نوشته سیوطی

با وجود تمام این روایات و حتی با نقل آنها، توسط برادران اهل سنت و با پذیرفتن این اصل که انکار امکانات، انکار نبوت است، چون لازم و ملزوم هم دیگرند، بعد از همه اینها، باز آنها امامت امیرالمؤمنین را انکار می کنند، و باکی ندارند. روی همین جهت که عرض شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله این همه سفارش علی علیه السلام و اهل بیتش را نموده است تا اتمام حجت کامل شود.

در کتاب بحارالانوار، در باب حبه ایمان و بغضه کفر و نفاق از امالی شیخ طوسی به سندی از جابر چنین نقل می کند:

قال: سمعت ابن مسعود يقول قال النبي صلی الله علیه و آله حرمت النار علی من آمن بی واحب علیا و تولاه و لعن الله من ماری علیا و ناواه علی منی کجلدة مابین العین و الحاجب ؛ ⁽³⁸⁰⁾.

شنیدم که ابن مسعود می گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که به من ایمان بیاورد و علی را دوست داشته باشدت و ولایت او را پذیرفته باشد، آتش بر او حرام می شود و خداوند لعن می کند هر کس را که منکر حق علی شود و با او دشمنی کند؛ زیرا علی نسبت به من مثل پلک چشم است.

در روایت دیگری از روضه کافی که به چند مضمون، در جاهای گوناگون نقل شده به سندی از ابن عباس چنین نقل می کند که:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام لواجتمعت الخلائق علی ولایتک لما خلق الله النار ولكن انت وشیعتک الفائزون یوم القیامة ⁽³⁸¹⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر تمام مخلوقات، ولایت تو را می پذیرفتند. خداوند آتش جهنم را خلق نمی فرمود. و لیکن یا علی! تو و شیعیانت روز قیامت رستگارید. حب علی علیه السلام نشانه ایمان و بغض او علامت نفاق است.

روایت سوم را هم توجه بفرمایید: در بحارالانوار از مناقب، از تاریخ بغداد و شرف المصطفی و شرح الالکانی به سندی از ابن عباس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل می کند:

انه نظر الی علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فقال انت سید فی الدنیا و سید فی الاخرة من احبک فقد احبنی و من ابحن فقد احب الله و من ابغضک فقد ابغضنی من ابغضنی فقد ابغض الله ؛

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نگاه کرد، سپس فرمود: تو آقا و سیدی در دنیا، و آقا و سید خواهی بود در آخرت. هر کس تو را دوست داشته باشد پس به تحقیق مرا دوست داشته باشد و هر کس با تو دشمن باشد، پس به تحقیق با من دشمن است و هر کس با من دشمن باشد، پس به تحقیق با خدا دشمن است ⁽³⁸²⁾.

برادران باز تکرار می کنم، عجیب این است که این روایات را دانشمندان اهل سنت نیز نقل کرده اند.

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

فی الخبر الصحيح المتفق علیه انه لا یحبه الا مؤمن ولا یبغض الا منافق و حسبک بهذا الخبر ففیه وحده کفایه ⁽³⁸³⁾

در خبر صحیحی که در مورد اتفاق همه دانشمندان است، چنین آمده است که: دوستدار علی نیست، مگر آنکه مؤمن باشد و دشمن نمی دارد علی را شخصی مگر اینکه منافق باشد. بعد می گوید و همین خبر به تنهایی (در اثبات حق) تو را کفایت می کند همچنین در بحارالانوار، از مناقب، از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین نقل می کند:

انه جاء رجل الی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقال: یا رسول الله من قال لاله الا الله مؤمن؟ قال: ان اعدائنا تلحق بالیهود و النصارى، انکم لاتدخلون الجنة حتی تحبونی و کذب من زعم انه یحبنی و یبغض هذا - یعنی علیا عَلَيْهِ السَّلَامُ ؛ ⁽³⁸⁴⁾؛

مردی آمد خدمت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پرسید: یا رسول الله! آیا هر کس که بگوید: لاله الا الله، مؤمن است؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاسخ داد: به درستی که دشمنان ما با یهود و نصاری

ملحق خواهند شد (یعنی گویند لاله الا الله ممکن است دشمن ما باشد) به راستی شما هرگز داخل بهشت نخواهید شد؛ مگر آنکه مرا دوست داشته باشید دروغ می گوید هر کس خیال می کند مرا دوست می دارد، در حالی که دشمن این شخص باشد و مقصود حضرت علی علیه السلام بود.

مرحوم حکیم ابوالقاسم فردوسی وقتی اشعار شاهنامه را در عرض سی سال برای سلطان محمود سرود و به قول خودش:

بسی رنج دیدم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی
 قرار بود، برای هر هزار، شعر، هزار مثقال طلا به او بدهند که صرف ساختن سدی بکند؛
 ولی در پایان، وقتی افراد حسود به سلطان محمود خبر دادند که فردوسی رافضی و شیعی
 است و سلطان سنی متعصب بود، به جای شصت هزار مثقال طلا، پنجاه هزار درهم نقره داد
 (چون شاهنامه هزار بیت است) تقریباً از یک دهم هم کمتر. به همین دلیل فردوسی اشعاری
 در هجو سلطان محمود گفت و شبانه از غزنین به زادگاهش طوس فرار کرد و در مدح
 امیرالمؤمنین و اهل بیت و اصرار بر تشیّع اشعاری سرود⁽³⁸⁵⁾ من از مهر این دو شه نگذرم.

مرا غمزه کردند کان بد سخن	به مدح نبی و علی شد کهن
منم بنده هر دو، تا رستاخیز	اگر شه کند پیکرم ریز ریز
من از مهر این هر دو شه نگذرم	اگر تیغ شه بگذرد بر سرم
نباشد جز از بی پدر دشمنش	که یزدان به آتش بسوزد تنش
نترسم که دارم ز روشن دلی	به دل مهرجان نبی و علی
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی	خداوند امر و خداوند نهی
که من شهر علمم علی ام در است	درست این سخن گفت پیغمبر است
گواهی دهم کاین سخن را ز اوست	تو گویی، دو گوشم بر آواز اوست
منم بنده آل بیت نبی	سرافکنده بر خاک پای وصی

بدین زادم و هم بر این بگذرم چنان دان که خاک پی حیدرم

ذکر توسل؛ ورود اهل بیت به مجلس ابن زیاد

سلام الله عليك يا امير المؤمنين! خودت مظلوم بودی، اولادت مظلوم بودند و حتی شیعیان هم به جرم آن که دوست تو هستند، باید مورد ستم قرار گیرند.

خودش شهید شد، حسنش شهید شد، زینبش اسیر شد، شهر به شهر و دیار به دیار آنها را بردند، از کربلا تا کوفه از کوفه تا شام؛ در مجلس ابن زیاد و مجلس یزید که امام زین العابدین فرمود:

و كان الحبل في عنقي و في كتف و عمتي زینب و الاطفال بیننا و كلما قصرنا عن المشی

ضربونا بالسیاط

ما را با ریسمان بسته بودند یک طرف آن بر گردن من و یک طرف آن به شانه عمه ام زینب بود و اطفال بین ما بودند، و هر کدام از ما در راه رفتن کندی می نمود ما را با تازیانه می زدند.

لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم.

جلسه بیست و پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

ممکن نیست پیامبر جانشین معین نکرده باشد

یا علی! انت وصی و ابو ولدی و زوج ابنتی و خلیفتی علی امتی فی حیاتی و بعد موتی امرک امری و نهیک نهیی اقسام بالذی بعثنی بالنبوة و جعلنی خیر البریة انک الحجة الله علی خلقه و امینه علی سره و خلیفته فی عبادہ ؛

ای علی! تو وصی من و پدر و فرزندانم و شوهر دخترم و جانشین من بر امتم در زمان حیاتم هستی و بعد از مردنم، فرمان تو فرمان من و نهی تو نهی من است. قسم می خورم به آن خدایی که مرا به پیغمبری برانگیخت و بهترین مردم قرار داد که به راستی تو حجت خدا بر تمام مخلوقات و امین او بر ارزش و نماینده او در میان بندگانش هستی.

در این فراز از خطبه، رسول اکرم ﷺ چند موضوع را تذکر داده است که به آنها اشاره ای می کنم.

موضوع اول، وصیت آن حضرت به امیرالمومنین علیهما السلام و قرار دادن او به جای خود و نصب خلافت و جانشینی او است. تمام دعوایها و بدبختی ها و گرفتاری های مسلمانان، از مخالفت با همین دستور، سرچشمه می گیرد. قابل ذکر است که با نادیده گرفتن آیات و روایات، و با در نظر گرفتن این که وصیت کردن، مستحب است و دستور خود پیامبر اکرم ﷺ است. سوال می شود که آیا عقل یک نفر مسلمان قبول می کند که آن حضرت مردم را به حال خود گذشته باشد؟ و هیچ کار به کار آن ها نداشته باشد؟ و هر خاکی به سر خودشان ریختند بریزند و هر پیامدی داشته باشد مانعی ندارد؟ و هر چه به سرشان آمد بیاید؟ و هزار تالی فاسد دیگر؟ اهل بیتش را با داشتن آن همه دشمن، رها کرده باشد؟ حاشا و کلا با در نظر گرفتن این که پیامبر، عقل کل است و باید وظیفه امت را مشخص کند، و تکلیفشان را روشن نماید، بدون وصیت و تعیین خلیفه و جانشین رفته باشد؟ هرگز! هرگز! و

هزار هرگز! بلکه در موارد مختلف و پیش آمده های گوناگون و مناسبتهای متعدد، در همه جا و هر زمانی و هر مناسبتی موضوع جانشینی و وصایت را تکرار کرده است و علی بن ابیطالب علیه السلام را منصوب به خلافت و وصایت فرموده است.

نخستین روز دعوت آشکار پیامبر

در نخستین روزی که مأمور شد رسالت خود را به بستگانش ابلاغ کند و آیه (و انذر عشیرتک الاقربین) ⁽³⁸⁶⁾ نازل شد، پیامبر به همه گفت که علی وصی و جانشین او است. همچنین در روز آخرین که می خواست وصیتنامه بنویسد و عمر مانع شد نیز این امر مهم را بیان کرد.

در بین این دو مورد نیز، در عرض بیست و سه سال رسالت و نبوت در همه جا و به هر مناسبتی، آن را متذکر می شد، و به مردم گوشزد می کرد که مهمتر از همه روز عید غدیر و نصب رسمی امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت و جانشینی در حضور بیش از یکصد هزار جمعیت که شرح هر کدام را فشرده به عرض می رسانم.

نکته: برادران، حضرت موسی که برای مدت کوتاهی فقط چهار روز برای آوردن الواح، می خواست، از بین قومش برود، به نص آیه قرآن، برادرش هارون را خلیفه و جانشین قرار داد؛ حال چه طور ممکن است رسول گرامی اسلام بخواهد از دنیا برود و می داند که این دین، آخرین ادیان الهی است و باید تا روز قیامت باشد و ضامن سعادت مردم باشد، ولی جانشین و خلیفه معین نکند و مردم را مثل گله گوسفندان بدون چوپان بگذارد و عجیبت آن که ابوبکر، دایه مهربان تر از مادر بشود و جانشین معین کند؟! و عمر هم عثمان را معین کند (آن هم به شکل خاصی که در شورای شش نفره گذاشتند؛ به تربیتی که عثمان خلیفه شود)

خداوند متعال درباره حضرت موسی، در قرآن کریم چنین می فرماید:

وواعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتمناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة وقال موسی لایخیه هارون اخلفنی فی قومی و اصلح ولا تتبع سبیل المفسدین ⁽³⁸⁷⁾.

ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم، و بعد، آن را با ده شب کامل نمودیم. پس میعاد پروردگارش چهل شب تمام شد و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قوم باش و آنان را اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی مکن.

در تواریخ اسلامی که شیعه و سنی نقل کرده اند، آمده است: هنگامی که آیه شریفه (و انذر عشیرتک الاقربین) ⁽³⁸⁸⁾ در سال سوم بعثت نازل شد، رسول اکرم ﷺ ماءمور ابلاغ علنی اسلام گشت و تا آن زمان، دعوت مخفیانه بود، و عده کمی اسلام را آورده بودند؛ بنابراین حضرت بستگان نزدیکش را - که حدود چهل نفر بودند - به خانه ابوطالب دعوت کرد و حضرت حمزه و ابوطالب و عباس و ابولهب نیز حضور داشتند و پس از صرف غذا که به نظر آنان کم بود ولی حضرت فرمود: بسم الله بگویید و بخورید، همه سیر می شوید، و همینطور هم شد. حضرت خواست موضوع را بیان کند؛ ولی ابولهب نگذاشت که حضرت ابلاغ رسالت کند؛ بنابراین برای روز دوم، آن ها را دعوت کرد و پس از صرف غذا رسول خدا ﷺ آنها را از شما مرا، در این امر یاری کند، برادر من و وصی من و جانشین من خواهد بود چند مرتبه حضرت این سخن را تکرار کرده و در هر مرتبه امیرالمؤمنین ع را که از همه کوچکتر بود، برمی خاست و اظهار پذیرش و یاری مینمود. پس رسول اکرم ﷺ دست بر گردن امیرالمؤمنین ع گذاشت و فرمود:

هذا اخی و وصیی و خلیفتی فاسمعوا له و اطیعوا

این برادر من و وصی من و جانشین من در بین شما است؛ پس کلام او را گوش کنید و از او اطاعت کنید.

پس جمعیت از جا بلند شدند، در حالی که می خندیدند و به ابی طالب می گفتند: به تو دستور داد که به فرمان پسرت گوش کنی و او را اطاعت کنی ⁽³⁸⁹⁾.

نصب خلافت در آخرین مرتبه

و اما نصب خلافت در مرتبه آخرین، در حال رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود که حضرت خواست وصیت نامه کتبی بنویسد و کار را تمام کند؛ ولی عمر مانع شد؛ تا کنون هرچه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره خلافت علی عَلِيٌّ فرموده بود؛ شفاهی بود و قابل انکار ولی وقتی نوشتن در کار آمد کار مشکل می شود؛ بنابراین عمر، دید باید از اساس جلوگیری کند و مانع نوشتن شود، تا بعدها کار بیخ پیدا نکند؛ و برنامه شان خراب نشود.

برادران، شیعه و سنی نقل کرده اند، که در روز پنجشنبه سه روز قبل از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اصحاب در خانه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمع شده بودند حضرت فرمود:

ایتونی بکتف و دواة لاکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده ابدًا

کاغذ و قلمی بیاورید، تا برای شما نوشته ای بنویسم که هرگز گمراه نشوید.

عمر متوجه شد که حضرت می خواهد چه بنویسد و صریحا اسم علی عَلِيٌّ را به عنوان خلیفه و جانشین بیاورد و معین کند؛ بنابراین مانع شد و گفت: لازم نیست نوشته ای بنویسد، ان الرجل ليهجر حسبنا كتاب الله؛ این مرد هذیان میگوید. قرآن - کتاب خدا - برای ما بس است.

بعضی به او اعتراض کردند: این چه حرفی است می گویی؟! رسول خدا جز وحی و کلام حق نمی گوید: و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى ⁽³⁹⁰⁾ و بعضی نیز او را تاءیبید کردند. اختلاف و سر و صدا و مشاجره شد با این که قرآن می فرماید:

يا ايهاالذين آمنوا لاترفعوا اصواتكم فوق صوت النبى و لاتجهروا له بالقول كجهر بعضكم لبعض ان تحبط اعمالكم و انتم لاتشعرون ⁽³⁹¹⁾.

ای کسانی که ایمان آورده اید صدای خد را بلندتر از صدای رسول خدا نکنید، و آنگونه که با همدیگر بلند بلند حرف می زنید، با پیامبر با صدای بلند حرف نزنید.

بعد از آن، بعضی عرض کردند: یا رسول الله! آیا کاغذ و قلم بیاوریم، بنویسید؟ ابعذ الذی قلت؟ لا بعد از آن کلامی که گفتید؟ خیر؛ یعنی دیگر نوشته اعتبار ندارد. خواهید گفت: وقتی نوشت که حواس نداشت و نستجیر بالله هذیان می گفت.

قوموا عنی؛ برخیزید بیرون بروید، (که شما را نبینیم) بلند شدند و بیرون رفتند.

جناب آقای دکتر سید محمد تیجانی که به مذهب شیعه گرویده است چندین کتاب جالب استدلالی نوشته است در اولین کتابش به نام ثم اهتدیت⁽³⁹²⁾ آنگاه هدایت شوم (که انصافاً بسیار جالب و تحقیقی است و خیلی خوش بیان است. و موجب شیعه شدن جمع زیادی گردید) درباره این موضوع می نویسد.

جا دارد پرسش پس چرا وقتی پیغمبر فرمود: قوموا عنی و آن ها را بیرون کرد نگفتند هذیان می گوید؟! آری، چون به هدف خود رسیدند و نقشه آنها گرفت، دیگر نیاز به ماندن نزد حضرت نداشتند.

ابن عباس گریه می کرد و می گفت:

ان الرزیه کل الرزیه یوم الخمیس ما حال بین رسول الله ﷺ و بین ان یکتب لهم ذلک

الکتاب

تمام مصیبت و بالاترین مصیبت، همان روز پنج شنبه واقع شد که عمر نگذاشت رسول خدا ﷺ آن نوشته و کتاب را بنویسد⁽³⁹³⁾ بنده عرض می کنم خاکم بر دهن یعنی پیامبر نه می دانست که خدا کافی است ولی عمر می دانست یا اینکه می خواست بین امت ایجاد اختلاف و نزاع شود.

توجیه ابن ابی الحدید کلام عمر را

ابن ابی الحدید، معتزلی در شرح نهج البلاغه در جمله ای که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عمر فرمود: در خطبه شقشقیه فصیرها فی حوزة خشناء یغلظ کلمها و یخشن مسها و یكثر العثار فیها و الاعتذار منها؛

ابوبکر خلافت را در شخصی قرار داد (عمر) که خیلی خشن و تندخو، و بدزبان و بدبرخورد، و پراشتباه بود.

چند مورد از خشونت و بدرفتاری و بدزبانی عمر را یادآوری نموده و می نویسد:
از جمله کلمات خشن عمر، آن گفتاری است که در زمان مرض رسول خدا ﷺ گفت؛ ولی معاذالله باید به خدا پناه برد که ظاهر این گفتار را عمر قصد کرده باشد ولیکن خشونت ذاتی و صراحت لهجه داشته که اینگونه تعبیر کرده است و بهتر این بود که بگوید: رسول خدا، تحت تاءثیر مرض قرار گرفته، یا حالش سخت بد است. و کان الاحسن ان يقول مغمور او مغلوب بالمرض و حاشاه ان یعنی بها غیر ذلک (394).

و در شرح خطبه 223 که می فرماید:

لله بلاد فلان فقد قوم الاود که می گویند: امیرالمؤمنین عليه السلام تعریف از عمر نموده است؛ (ولیب حاج شیخ شوشتری در کتاب پر ارج بهج الصباغه می فرماید: سید رضی، اشتباهها این کلام را به حضرت نسبت داده است) (395)؛ ابن ابی الحدید درباره حالات عمر، داد سخن را داده است و مطاعن و بدی های او را نیز نقل نموده و به خیال خودش پاسخ داده است ولی تمام توجیهاتش غلط و غیر قابل قبول است شاید از ته دل خودش هم نمی پذیرد (396)

همچنین در خطبه 190 که امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: من در هیچ موردی، رسول خدا صلی الله علیه و آله را رد ننموده ام؛ می گوید: این کلام حضرت، تعریض است بر عمر که در چند مورد، کلام رسول خدا را رد نموده؛ گرچه صریحا اسم نمی برد، ولی می گوید: مثل جریان صلح حدیبیه که بر رسول خدا اعتراض نمود و گفت: من این صلح را قبول ندارم، و اگر کسی کمکم می کرد، چنین و چنان می کردم تا جایی که شریکش ابوبکر به او گفت: و یحک الزم غرزه فوالله انه لرسول الله و ان الله لایضیعه؛

وای بر تو! گوش به حرف او بده، سوگند به خدا! او رسول الله است و خدا او را فراموش نمیکند.

او چند مورد دیگر، اعتراض عمر را بر رسول خدا ﷺ ذکر می کند و می گوید: تمام این کارها دلیل بر قبح و بد ذاتی این مرد نیست؛ بلکه این شخص ذاتا تندخو و شر مطلب و خشن بوده است و هر چه می گفته از آن طبع سرچشمه گرفته است (397).

نصب علی علیه السلام به خلافت در روز غدیر

و اما نصب امیرالمومنین علیه السلام به خلافت، در روز عید غدیر که مثل روز، روشن است. به مثل عربی کالشمس فی النهار است. و اگر کسی آن را انکار و یا تاویل کند؛ درست مثل کسی است که جلوی چشم خود را در آفتاب گرفته و بگوید: کو خورشید؟ کجا است نور؟ کی گفته که روز است؟

مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار، احادیث آن را تا اندازه ای از شیعه و سنی جمع آوری نموده است (398) و مرحوم علامه امینی در الغدیر و قبل از او سید میر حامد حسینی در عقبات الانوار و پیش از هر دو، قاضی نوری الله شوشتری در احقاق الحق موضوع را آشکار بیان کرده، اتمام حجت بر همگان نموده اند.

ما دو نوع حدیث داریم: یکی متواتر که جمعیت زیادی، خبری را نقل کنند که امکان و احتمال ساختگی بودن آن نرود و انسان، اطمینان به آن خبر پیدا کند؛ دوم، حدیث غیر متواتر یا آحاد که افراد کمی، خبری را نقل کنند.

مرحوم علامه امینی در کتاب پیر ارج الغدیر اثبات نموده که حدیث غدیر، در تمام دوازده قرن بعد از رسول خدا ﷺ به طور متواتر نقل شده و شعرای هر قرن، آن را به شعر سروده اند و تمام استدلال او به کتاب ها و گفتار برادران اهل تسنن است (399).

فشرده حدیث آن که در سال دهم هجرت، رسول اکرم ﷺ با اعلام قبلی در بین تمام قبایل که بیش از یک صد هزار نفر شرکت کردند - به حج رفت و حج با جا آورد. پس از بازگشت، در سرزمین جحفه (غدیر خم) - جایی که اهل یمن و شام و مدینه از هم جدا می شدند، در هوای گرم، حضرت دستور داد، تا همه جمع شوند. کسانی که جلو رفته بودند،

برگشتند و صبر کرد تا کسانی که عقب بودند برسند. نماز ظهر ادا شد. پس حضرت، یک خطبه بلیغ، و کامل خواند. سپس از آنان اعتراف گرفت: لست اولی بکم من انفسکم؟ آیا من بر شما مولا و صاحب اختیار نیستم؟ همه گفتند: بلی یا رسول الله! پس دست امیر المومنین علیه السلام را گرفت و بلند کرد حتی بان بیاض ابطیهما، تا آن جا که سفیدی زیر بغل هر دو پیدا گشت، و فرمود:

من كنت مولاہ فہذا علی مولاہ، الہم و ال من والاہ و عاداہ و انصر من نصرہ و اخذل من خذلہ و ادر الحق معہ حیث دار؛

هر کس من مولای او هستم، پس این علی نیز مولای اوست. خدایا! دوست بدار، دوست دار علی را و دشمن بدار، دشمن علی را و یاری نما هر کسی که او را یاری کند و ذلیل فرما هر کسی که او را یاری نکند و حق را همیشه با او برقرار فرما. سپس عمامه خود را بر سر او گذاشت و خیمه ای برای او ترتیب داد که همه خدمتش بروند و به او تبریک بگویند. همه آمدند و تهنیت گفتند. از همه زودتر، ابوبکر و عمر آمدند که می گفتند:

بخ بخ لک یا علی اصبحت و امسیت مولی کل مومن و مومنه ؛

مبارک باد بر تو یا علی! هم اکنون تو مولای هر مرد مومن و زن مومنه گردیدی. برادران من از صدها نفر که حدیث غدیر را نقل کرده اند، یک نفر را نام می برم که از دانشمندان اهل سنت و او آقای ابن حجر عسقلانی است. کتابی دارد به نام الصواعق المحرقة فی رد اهل البدع و الزندقه ؛ صاعقه آتشین در رد شیعه . او در صفحه 24 کتاب خویش، حدیث را نقل می کند و بعد می گوید.

این حدیث، صحیح است و هیچ شکی در آن نیست و جماعت زیادی از علما آن را نقل نموده اند و بعد به خیال خودش معنی حدیث را تاویل می کند. آری تعصب نمی گذارد حق را به پذیرد.

موضوع دیگری که در این خطبه، رسول اکرم ﷺ خطاب به امیر المومنین علیؑ فرمود: این است که: و زوج ابنتی، یا علی؛ تو شوهر دخترم هستی. معلوم می شود که این مسئله، موضوع مهم و دارای فضیلت والایی است که حضرت رسول تذکر داده است. تزویج آن دو بزرگوار در یک روایت شب پنجشنبه 21 محرم سال سوم هجری و در روایت دیگر یکم یا ششم ماه ذیحجه بوده است. (400)

فضیلت ازدواج علیؑ با حضرت زهراؑ

در بحار الانوار از امالی شیخ طوسی نقل می کند که: (401)

امیر المومنین علیؑ به قصد خواستگاری حضرت زهراؑ، خدمت رسول خدا ﷺ مشرف شد. پیامبر خندید و فرمود: یا علی! برای چه کاری آمده ای؟ عرض کرد: یا رسول الله شما نسبت نزدیک مرا به خودتان می دانید. من اولین کسی بودم که اسلام را پذیرفتم و در تمام غزوات و همه جا شما را یاری نمودم. حضرت فرمود: تمام این فضایل درست است و حتی تو، برتر از آنی انت افضل مما تذکر.

عرض کرد: پس فاطمه را به من تزویج کنید فرمود: یا علی! پیش از تو کسانی او را خواستگاری نموده اند؛ ولی هنگامی که به او گفته ام، از نگاهش متوجه شدم راضی نیست. حالا تو در جای خود باش، تا به او بگویم ببینم چه پاسخ می دهد.

پس حضرت بر فاطمه اطهر وارد، شد و با مقدماتی فرمود: یا فاطمه! علی بن ابیطالب را از جهت فامیلی و فضیلت و اسلام می شناسی. ضمنا من از خدا تقاضا کرده ام که بهترین مخلوق خود و عزیزترین فرد را با تو تزویج کند، فعلا او برای خواستگاری تو آمده است نظر تو چیست؟ پس حضرت ساکت ماند و چیزی نگفت و صورت برنگرداند و آثار ناراضیتی در صورت او نبود. پس حضرت رسول از جا بلند شد در حالی که می فرمود: الله اکبر سکوتها اقرارها سکوت او اقرار اوست.

پس جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا محمد! فاطمه را به علی تزویج کن، زیرا خدا او را برای علی و علی را برای او پسندیده است پس رسول خدا ﷺ ایشان را تزویج نمود.
امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: پس حضرت، دست مرا گرفت و کنار فاطمه اطهر نشانید و فرمود بگو: بسم الله و علی برکة الله و ماشاء الله لاحول و لا قوة الا بالله توکلت علی الله
بعد حضرت فرمود:

اللهم انهما احب خلقک الی فابحهما و بارک فی ذریتهما و اجعل علیهما منک حافظا انی اعیذهما بک و ذریتهما من الشیطان الرجیم ؛

خدایا! محبوبترین مخلوقات، در نزد من این دو عزیزند خدایا! تو هم ایشان را دوست بدار و ذریه ایشان را مبارک بگردان خدایا! تو خود حافظ و نگه دار آنان باش خدایا! من ایشان و ذریه آن ها را از شر شیطان رجیم به تو می سپارم.
آن دو روایت که از زمان تزویج آن دو بزرگوار عرض کردم (اول ذیحجه و یا بیست و یکم محرم) به نظرم آمد که جمع بین آن ها به این می شود که عقد حضرت، اول یا ششم ذی حجه بوده و عروسی آنان، شب بیست و یکم محرم بوده است ؛ یعنی حدود پنجاه روز عقد بدون عروسی داشته اند.

ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام بیانگر فضیلت هر دوی آنها است ؛ بنابراین در حدیث معتبری بحارالانوار، از شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می کند و حضرت نه اسم برای حضرت فاطمه بیان می فرماید در آخر آن می فرماید:
لو لا ان امیرالمؤمنین علیه السلام تزویجها لما کان لها کفوا الی یوم القیمة علی وجه الارض آدم فمن دونه ؛ (402)

اگر امیرالمؤمنین با فاطمه ازدواج نمی کرد، برای فاطمه، همسر قابلی بر روی کره زمین نبود تا روز قیامت از آدم گرفته تا هر کس که فکر کنی.

و این حدیث خود دلیل است بر برتری آن بزرگواران، بر تمام انبیاء حتی پیامبران اولوالعزم؛ بنابراین خصیصه ازدواج امیرالمؤمنین با حضرت زهرا مورد حسادت و غبطه دوست و دشمن بوده است. در کتاب احقاق الحق⁽⁴⁰³⁾ روایتی از چهارده نفر از دانشمندان اهل سنت نقل می کند که عمر گفته است.

علی بن ابی طالب سه خصلت داشته است که نزد من، داشتن یکی از آنها بهتر است از داشتن شتران سرخ مو و قیمتی: تزویج او با فاطمه، دختر رسول خدا؛ ساکن بودن او، در مسجد النبی، همانند خود پیامبر (ن بستن در خانه او به مسجد)؛ دادن پرچم فتح به دست او، در روز جنگ خیبر.

اولاد فاطمه علیها السلام حقیقتاً اولاد رسول الله هستند

برادران در فراز دیگری از خطبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین می فرماید: و ابوولدی، یا علی! تو پدر فرزندان من هستی؛ یعنی اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام در عین حالی که اولاد صلبی آن حضرت اند، فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشند.

در بسیاری از روایات از امام حسن و امام حسین علیهم السلام و همچنین سایر ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعبیر به ابن شده است (ابن رسول الله) و در بحار الانوار، از معجم طبرانی و اربعین مؤذن و تاریخ خطیب روایتی از جابر نقل می کند که به این صورت که:

قال النبی صلی الله علیه و آله: ان الله عزوجل جعل ذریة کل نبی من صلبه خاصة و جعل ذریتی من صلبی و من صلب علی بن ابیطالب ان کلی بنی بنت ینسبون الی ابیهم الا اولاد فاطمة فانی انا ابوهم⁽⁴⁰⁴⁾.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که خدا عزوجل ذریه هر پیامبر را فقط از صلب خودش قرار داده است ولی ذریه مرا از صلب خودم و صلب علی بن ابیطالب قرار داده است. به راستی فرزندان، هر دختر به پدر نسبت داده می شوند، به جز اولاد فاطمه پس به درستی که من خودم پدر ایشان هستم.

اما دشمنان نتوانستند که این فضیلت ائمه اطهار (به خصوص امام حسن و امام حسین) را قبول کنند؛ بنابراین ایراد می گرفتند که چرا آنها را فرزندان پیامبر می دانید در حالی که فرزندان دختر انسان، فرزند حساب نمی شود؟ وبعد به شعر جاهلی استدلال می کنند:

بنو بنا ابنائنا و بناتنا بنونهن ابناء الرجال الا باعد ؛ پسران ما فقط پسران ما هستند؛ ولی دخترهای ما، پسرانشان پسران مردان غریبه اند.

در بسیاری از روایات و داستان ها، پاسخ این گروه، داده شده است ؛ به عنوان مثال، در بحارالانوار، از احتجاج طبرسی ⁽⁴⁰⁵⁾ نقل شده که امام باقر علیه السلام به ابی الجارود - که یکی از اصحاب حضرت است و اسم او زیاد بن منذر است و اول شیعه بوده و بعد زیدی شده است و ظاهراً ثقه است - می فرماید:

یا ابا جارود! درباره امام حسن و امام حسین چه می گویند؟ عرض کرد: که آنها انکار می کنند که این دو پسران رسول خدا باشند. فرمود: خوب شما به چه استدلال می کنید؟ عرض کرد: به آیه ای که حضرت عیسی را ذریه ابراهیم شمرده است و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین ⁽⁴⁰⁶⁾ و همچنین به آیه مباهله که می فرماید:

فقل تعالوا ندع ابناؤنا و ابنائکم و نسائکم و انفسنا و انفسکم ⁽⁴⁰⁷⁾ که رسول خدا ب نصارای نجران فرمود: شما پسرانتان و ما نیز پسرانمان را دعوت می کنیم... و در آن روز، حضرت فقط از پسران، حسن و حسین را آورده بود.

امام باقر فرمود: آن ها چه می گویند؟ ابوالجارود گفت: اولاد دختر، جزء اولاد انسان هستند ولی از صلب انسان نیستند.

حضرت فرمود: ای ابالجارود! به خدا سوگند! آیه ای به تو یاد می دهم که اولاد دختر را از صلب انسان می داند و کسی این آیه را رد نمی کند مگر آنکه کافر باشد او گفت: فدایت شوم چیست آن آیه؟ حضرت فرمود:

حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم⁽⁴⁰⁸⁾ حرام است بر شما مادرانتان، و دخترانتان و خواهرانتان.... و همسرانتان شما که از صلب شما باشند.

ای اباالجارد! از این آقایان بپرس: آیا حلال است برای رسول خدا ﷺ که با همسران امام حسن و امام حسین ازدواج کند؟ اگر پاسخ مثبت بدهند و بگویند جایز است والله دروغ گفته اند، و اگر بگویند، جایز نیست، پس آن دو بزرگوار، پسران صلبی رسول خدا ﷺ خواهند بود و همسران آنها بر حضرت حرام نیستند، مگر به جهت آنکه آنان پسران صلبی رسول اکرم ﷺ می باشند.

ببینید چه استدلال شیرینی است که انصافا پاسخ دندان شکن است روایت جالب دیگری نیز برای شما بخوانم:

استدلال امام رضا علیه السلام بر ماءمون

بحارالانوار، از کتاب الفصول سید مرتضی نقل می کند:⁽⁴⁰⁹⁾ هنگامی که امام رضا علیه السلام و ماءمون در خراسان بودند، یک روز با هم قدم می زدند. ماءمون عرض کرد: یا اباالحسن! من درباره یک موضوع، فکر کرده ام که ما و شما در نسب مثل هم هستیم و فضیلت هر دو طایفه (یعنی بنی عباس و اولاد ابوطالب) یکسان است و به نظر من، تعصب و هوای نفس سبب شده که شیعیان، شما را افضل و برتر بدانند.

حضرت فرمود: این سخن تو پاسخ داد اگر مایلی جوابت را بگویم و اگر مایل نیستی که هیچ ماءمون و عرض کرد: من این موضوع را یاد آور شدم که اگر شما پاسخی دارید، بفرمایید.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای ماءمون! تو را به خدا قسم، می دهم! اگر فرضا، الان رسول خدا ﷺ از پشت تپه زنده شود و به قدرت خدا ظاهر شود و از تو دختری را خواستگاری

نماید، آیا دختری را به ازدواج آن حضرت در می آوری؟ ماءمون گفت: سبحان الله مگر می شود: کسی از رسول خدا ﷺ روگردان باشد؟

امام رضا علیه السلام فرمود: حال چه فکر می کنی، آیا حلال است که، آن حضرت دختر مرا خواستگاری نماید؟

ماءمون کمی ساکت ماند، بعد گفت: آری به خدا قسم شما از نظر رحم، به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیکتر هستید (یعنی درست است که ما هر دو فرزندان عموی پیامبریم، ولی شما مادرتان فاطمه اطهر - دختر رسول خدا - است و ما این امتیاز را نداریم). تا کور شود هر آنکه نتواند دید.

بحر نبوت دو گهر پرورید چون که به دریای ولایت رسید
بی حد و موج، هم این و هم آن بینهما ببرزخ لایبغیان
نور و صفاشان، به هم آویخته پیش شده لبریز و گهر ریخته
آن دو گهر فاطمه را نور عین لؤلؤ و مرجان حسن است و حسین ⁽⁴¹⁰⁾
آری، برای فرزند حضرت زهرا، چه بدون واسطه و چه با واسطه ائمه اطهار علیهم السلام و همه جا و به مناسبت های مختلف تذکر داده اند.

ذکر توسل به حضرت زینب علیها السلام

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک

حضرت زینب علیها السلام از همان قتلگاه که برنامه تبلیغی خود را شروع کرد، خود را فرزند رسول الله معرفی می کند صورت خود را به طرف مدینه برگردانید، و خطاب به پیامبر گرامی فرمود: و گفت: یا جدا یا رسول الله هذا حسینک مرمل بالدماء... ای جد بزرگوار یا رسول الله این حسین عزیز کرده تو است...

در دروازه کوفه هم که خطبه خواند فرمود: الحمد لله و الصلاة، و السلام علی ابی محمد و آله الاطهار؛ سلام و درود بر پدرم رسول خدا.

واقعا چه قدر شرمندگی و ذلت است برای کسانی که به ظاهر خود را مسلمان و پیرو رسول الله بدانند و اینگونه با فرزندان آن حضرت رفتار کنند (411).

بار دیگر در مجلس یزید فرمود:

و انی لاستصغر قدرک... امن العدل یابن الطلقاء، تخدیرک، حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله سبایا قد هتکت ستورهن و ابدیت و جوههن... (412).

ای یزید! من تو را کوچکتر و بی مقدارتر از آن می دانم که با تو حرف بزنم، ولی این کار درستی است ای پسر آزاد شدگان روز فتح مکه! که تو زنها و کنیزان خود را پشت پرده قرار دادی، ولی دختران رسول خدا را شهر به شهر به عنوان اسیری می گردانی و نهایت بی احترامی به آنان را روا می داری؟! آری تو فرزند هند جگر خواری و بیش از این از تو تواضع نیست.

ببینید چه تقابلی بیان می کند، تو فرزند طلقاء یعنی ابوسفیان، و هند جگرخوار و ما دختران فاطمه و رسول خدا ﷺ هستیم.
لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

جلسه بیست و ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

امر علی عليه السلام امر پیامبر صلى الله عليه وآله و نهی از منکر پیامبر است

یا علی... امرک امری و نهیک اقسام بالذی بعثنی بالنبوة و جعلنی خیر البرية انک لحجة الله علی خلقه و امینه علی سره و خلیفة علی عباده
یا علی! فرمان تو فرمان من و نهی تو نهی من است قسم به آن خدایی که مرا به پیغمبری برانگخیزد و بهترین مردم قرار داد! به راستی که تو حجت خدا بر تمام مخلوقات و امین او بر رازش و نماینده او در بین بندگانش هستی.

همان گونه که در جلسه بیست و سوم، گفته شد، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله خطاب به امیرالمؤمنین فرمود: قال یا علی؟ منقلک فقد قتلنی و من ابغضک فقد ابغضنی و من سبک فقد سبنی لانک منی کنفسی روحک من روحی و طینتک من طینتی؛ یا علی! تو به منزله شخص من هستی یعنی؛ من و تو نفس واحدی هستیم مطالبی درباره این موضوع تقدیم شد که در روایات زیادی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله امیرالمؤمنین عليه السلام را نفس خود معرفی فرموده است و انصافان فضیلتی از این بالاتر نیست همانگونه که امام رضا عليه السلام به مأمون فرمود و گذشت.
حال وقتی علی با پیامبر و پیامبر با علی، یکی باشد، پس هر حکمی پیامبر دارد، علی هم دارد رضای او رضای پیامبر و دوستی او دوستی با پیامبر دشمنی با او دشمنی با پیامبر، همچنین اطاعت از او، اطاعت از پیامبر و مخالفت او، مخالفت با پیامبر و امر او، امر پیامبر و نهی او، نهی پیامبر خواهد بود.

من نمی دانم، برادران اهل سنت - مخصوصا علما و دانشمندان آنان - با نقل این روایات و اینگونه سخنان، چه جوابی دارند و چرا این قدر تعصب بی جا دارند و بر جدایی از امیرالمؤمنین عليه السلام اصرار می ورزند؟

در بحارالانوار از مناقب از تاریخ طبری به سندی از سفیان ثوری از منصور، از مجاهد از سلمان فارسی چنین نقل شده که فرمود:

سمعت رسول الله ﷺ يقول: ان وصيبي و خليفتي و خير من اترك بعدى ينجز موعدي و يقضى ديني علي بن ابيطالب (413).

شنیدم که پیامبر گرامی اسلام فرمود: به راستی، وصی من، و جانشین من و بهترین کسی که می گذارم و می روم، تا سفارشات مرا انجام دهد و دین مرا پرداخت کند، همانا علی بن ابی طالب است.

مرحوم علامه امینی رحمته الله در جلد اول (الغدیر) به عنوان بلاغ و پیام، پیش از شروع به مطالب از تاریخ خطیب بغدادی (414) و حلیة الاولیای حافظ ابونعیم، (415) از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمود:

عنوان صحیفة المؤمن حب علی بن ابيطالب من سره ان یحیی حیاتی و یموت مماتی و یسکن جنة عدن غرسها ربی فلیوال علیا من بعدی و لیوال ولیه و لیقتد بالائمة من بعدی فانهم عترتی خلقوا من طینتی رزقوا فهما و علما و ویل للمکذبین بفضلهم من امتی القاطعین فیهم صلتی، لانا لهم الله شفاعتی ؛

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سرلوحه پرونده مؤمن در روز قیامت، دوستی با علی بن ابی طالب است. هر کس به این خوشنود می شود که مثل من در دنیا زندگی داشته باشد و مردنش همانند مردن من باشد، و در بهشت خرم عدن - که پروردگار من کاشته است - ساکن شود، پس حتما باید بعد از من موالی و پیرو علی باشد و موالی ولی او باشد. و باید حتما بعد از من، به امامان، اقتدا کند و به دستورات ایشان عمل کند به راستی، آنان عترت و اولاد من هستند؛ و از سرشت من خلق شده اند، و خداوند آنان را درک و دانش فوق العاده داده است وای به حال کسانی که فضل و شرافت آنان را انکار کنند همانا چنین افرادی با من

قطع رحم نموده اند، و خداوند شفاعت من را در قیامت از آنها دریغ فرماید و نصیبشان نگرداند.

باز خدمت شما برادران عرض می‌کنم که من تعجب می‌کنم این آقایان که خلافت بلافصل امیرالمومنین علیه السلام را نپذیرفته اند، باشد، نپذیرند، خلیفه چهارمش بدانند و امامت دوازده امام را قبول نکنند، اما این احادیث و این همه فضایل و این همه تاءکید اکید پیامبر را چگونه نقل کرده اند؟! به نظر بنده این خود لطف الهی است که این احادیث و اخبار، در کتابها و گفتار آن‌ها بسیار و بی‌شمار، بر قلم و زبانشان جاری شده است، تا اتمام حجتی بر همگان باشد.

ما زمحبان علی و عمر هیچ نگوئیم ز خیر و ز شر
حشر محبان علی با علی حشر محبان عمر با عمر

مرحوم سید ابوالقاسم شرف الدین - از علمای شیعه لبنان - کتاب بسیار شیرین و جالبی دارد به نام المراجعات که در آن، نامه‌هایی که بین ایشان و شیخ سلیم - استاد و رئیس دانشگاه الازهر مصر - رد و بدل شده، جمع آوری شده است و یک صد و دوازده نامه است و انصافاً از بهترین مناظرات بین شیعه و سنی است که با روحی پاک و سعه صدر و علم واسع هر دو به بحث پرداخته اند.

او می‌فرماید: من امضا می‌کردم: ش هم اشاره به اسم بود: شرف الدین، هم به مذهب شیعه، و ایشان امضا می‌کرد س که هم اشاره به اسمش سلیم هم، به مذهب سنی بود. در این کتاب عقاید شیعه به طور مستدل و منطقی و همه‌پسند، بیان گردیده است و اتمام حجت کاملی است برای هر کس که تعصب را کنار بگذارد، و حق و حقیقت را جستجو نماید. شیخ سلیم در یکی از نامه‌ها اعتراف می‌کند که درباره عقاید شیعه امامیه اطلاعاتی نداشتیم و حتی حاضر به مذاکره و دیدار آنها، نبودم؛ ولی از اطلاعات وسیع سید بزرگوار شرف الدین از کتب سنی (از حدیث و تفسیر و تاریخ) تعجب کردم.

او درباره حدیث غدیر من کنت مولاه فهذا علی مولاه اول تشکیک در سند می کند و بعد از آنکه مرحوم سید، اثبات می کند که این حدیث از متواترات و مسلمات است تشکیک در دلالت و معنای مولا می کند و می گوید: مولا به معنی دوست است. تا این که سید - در نامه 85 صفحه 216 مفصلا اثبات می کند که قراین لفظی و ادله عقلی موجب می شود که انسان قطع و یقین پیدا کند بر اینکه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن روز قطعاً خواسته است خلافت بلافصل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را برای مردم بیان کند و حجت را تمام نماید؛ بنابراین مرحوم شیخ سلیم - در نامه 59 - اعتراف می کند: قد حصص الحق فانكشف قناع اشك؛ حقیقت کاملاً روشن شد و پرده ها کنار رفت.

محبت و ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

حدیث دیگری برای شما نقل کنم تا لذت ببرید. در تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی رحمه الله به سلسله سندی از حاکم ابوالقاسم حسکانی از مفسران به نام و معروف سنی و در کتاب شواهد التنزیل از ابی امامه باهلی همچنین نقل شده که:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ان الله تعالى خلق الانبياء من اشجار شتى و خلقت انا و على من شجرة واحدة فانا اصلها و على فرعها وفاطمة لقاحها و الحسن و الحسين ثمارها و اشياعنا اوراقنا فمن تعلق بغصن من اغصانها نجا و من زاغ عنها هوى و لو ان عبدا عبد الله بين الصفا و المروة الف عام ثم الف عام ثم الف عام حتى يصير كالشن البالى ثم لم يدرك محبتنا اكبه الله على منخرية في النار ثم تلا (قل اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى) ⁽⁴¹⁶⁾ ⁽⁴¹⁷⁾.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند انبیا را از درختان مختلفی آفرید؛ ولی من و علی از یک درخت خلق شده ایم. من اصل آنم و علی، شاخه آن است و فاطمه، موجب باروری آن است و حسن و حسین میوه های آن و شیعیان ما، برگهای آن درخت هستند. پس هر کس به شاخه ای از آن درخت تمسک جوید، نجات می یابد. و هر کس از آن درخت روی گردان باشد، به هلاکت می رسد. اگر کسی، هزار سال در بین صفا و مروه خدا را عبادت کند

و سپس هزار سال و باز هزار سال، تا از لاغری مثل مشک خشکیده ای شود (پوس و استخوانی) اما محبت ما خانواده را نداشته باشد، خداوند او را به صورت، در آتش می افکند. پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فی القربى) ای رسول گرامی اسلام، بگو: من اجر و مزدی برای رسالت از شما نمی خواهم جز مودت به اهل بیتم.

در چند روایت که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، آمده است که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوال شد: منظور از اهل بیت که ما وظیفه داریم مودت و دوستی آنان را داشته باشیم، کیان اند؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه، حسن و حسین، عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ⁽⁴¹⁸⁾ حتی در روایتی که احمد حنبل در فضایل الصحابه آورده است، قالها ثلاثا؛ یعنی حضرت این کلام را سه مرتبه تکرار کرد.

خوب، سوال می کنیم، آیا آن رفتار، با حضرت زهرا علیها السلام، به سبب مودت بود؟ آیا جنگ عایشه و معاویه با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در جمل و صفین، به سبب مودت و دوستی بود؟ آیا مسموم کردن امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ و به شهادت رساندن امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ با آن وضع که تاریخ باید از نقل آن شرمسار باشد و به جای اشک، مسلمین تا روز قیامت، خون گریه کنند، به سبب مودت بود؟ آیا سب کردن امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ حدود هشتاد سال بالای منابر، به سبب مودت، بود؟ آیا آن رفتار بنی امیه و بنی عباس با ذریه رسول خدا به سبب مودت بود؟!

یک روز در مسجد الحرام با یکی از از برادران اهل سنت حرف می زدم؛ نسبت به معاویه کلمات بد تعبیر آوردم. طرف خیلی ناراحت شد و گفت: باید استغفار کنی گفتم: مگر نه او با علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جنگید؟ مگر نه می خواست او را بکشد؟ مگر نه ما وظیفه داریم که محب علی را دوست داشته باشیم و محبت علی را در دل داشته باشیم؟ مگر نه پیامبر فرموده است: علی مع الحق و الحق مع علی یدور معه حیث ما دار؟

برای این که بر تعجب شما افزون شود، توجه کنید یکی از دانشمندان مشهور اهل تسنن، امام فخر رازی است؛ کتابی دارد به نام التفسیر الکبیر که خیلی مفصل و علمی است و با

شیعه خیلی بد است و همه جا به جنگ علمی با آنها پرداخته است در تفسیر همین آیه مودت روایت از تفسیر تفسیر کشاف زمخسری نقل می کند به این صورت که پیامبر فرمود:

من مات علی حب آل محمد مات شهیدا الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفورا له الا و من مات علی حب آل محمد مات تأبیا الا و من مات علی حب آل محمد مات مؤمنا مستکمل الایمان الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنة ثم منکر و نکیر الا و من مات علی حب آل محمد صلى الله عليه وآله فتح له فى قبره بابان الى الجنة الا و من مات علی حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة الا و من مات علی حب آل محمد مات علی السنة و الجماعة الا و من مات علی بعض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه آيس من رحمة الله الا و من مات علی بغض آل محمد مات كافر الا و من مات علی بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة (419).

باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، گویی با توبه مرده است هر کس با محبت آل محمد بمیرد، با ایمان کامل از دنیا رفته است. آگاه باشید؟ هر کس با محبت آل محمد بمیرد، فرشته مرگ بشارت بهشت به او می دهد. سپس نکیر و منکر آنگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد همان گونه که عروس را به خانه شوهر می برند، او را با احترام به بهشت می برند (با سلام و صلوات و خوشحالی) آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود، خداوند قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد آگاه باشید! هر کس با محبت محمد و آل محمد بمیرد بر سنت و جماعت اسلامی مرده است آگاه باشید هر کس با بغض و عداوت آل محمد بمیرد، در روز قیامت، در حالی وارد صحرای محشر می شود که در بین دو چشمش (پیشانی) نوشته شده است: مایوس از رحمت پروردگار. آگاه باشید! هر کس با بغض آل محمد بمیرد، کافر از دنیا رفته است، آگاه باشید! هر کس با بغض و کینه آل محمد بمیرد، حتی بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

باز عجیب آن که فخر رازی بعد از نقل این حدیث می گوید:

آل محمد کسانی هستند که بازگشت امرشان به اوست و کسانی که ارتباطشان، با رسول خدا شدیدتر و کاملتر باشد، آنها (آل) حساب می شوند و شکی نیست، که فاطمه و علی و حسن و حسین، ارتباط بین آنان و بین رسول خدا ﷺ محکمتر ارتباط بوده است و این معنی، از مسلمات و در نزد همه معلوم و به تواتر بوده است پس قطعاً آن ها آل محمد هستند (420).

سپس کلامش را دامه می دهد تا اشعار شافعی - امام فرقه شافعی ها - را نقل می کند:

یا راکبا قف بالمحصب من منی واهتف بساکن خیفها والنهاض
 سحرا اذا فاض الحجیج الی منی فیضا کما نظم الفرات القاض
 ان کان رفضا حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافض

ای سواری که برای انجام حج آمده ای! در سرزمین محصب که حاجی ها ریگ جمع می کنند (و همه مردم آن جا جمع می شوند) به ایست در بین مردمی که در مسجد خیف هستند، و یا در حال کوچ کردن هستند و مثل رودخانه، در سحر شب عید در حال حرکتند، به ایست و فریاد بزن: ای مردم! اگر دوست داشتن آل محمد، علامت رفض و شیعه بودن است، پس باید همه جن و انس شهادت بدهند که من رافضی هستم.

خدایا تو را شکر می کنیم، امسال هم توفیق رفیق شد، روزه گرفتیم. نماز جماعت خواندیم. منبر و بیان احکام و فضایل اهل بیت ﷺ داشتیم. دعاها و قرائت قرآن و اعمال شبهای قدر را به جا آوردیم. خدایا! این اعمال را از همه ما قبول بفرما خدایا! فرحة عند الافطار را داشتیم، فرحه عن لقاءک را نیز محرمت فرما! (421) خدایا! اگر سال دیگر زنده بودیم، مجددا توفیق روزه و نماز و اعمال خیر به ما مرحمت فرما، و اگر مردیم، ما را با محمد و آل او محشور فرما.

قدردان ولایت خود باشیم

باز هم عرض می‌کنم: قدر خودتان را بدانید؛ از پدر و مادر شیعه، به وجود آمدیم. در زمان جمهوری اسلامی هستیم، نه زمان طاغوت که از در و دیوار فساد می‌بارید. حالا یک روایت در این خصوص برای شما بخوانم.

تفسیر مجمع البیان از عیاشی در تفسیر آیه شریفه **والذین امنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم....** ⁽⁴²²⁾ از حرث بن مغیره چنین نقل می‌کند:

قال كنا عن ابي جعفر عليه السلام فقال العارف منكم هذا الامر المنتظر له المحتسب فيه الخير كمن جاهد و الله مع قائم آل محمد صلى الله عليه و آله بسيفه ثم قال بل و الله كمن جاهد مع رسول الله صلى الله عليه و آله بسيفه ثم قال الثالثة بل و الله كمن استشهد مع رسول الله في فسطاطه و فيكم آية من كتاب الله قلت اي آية جعلت فداك قال قول الله عزوجل (والذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم) ثم قال صرتم و الله صادقین شهدا عند ربکم ⁽⁴²³⁾

ما چند نفر خدمت امام باقر عليه السلام بودیم، که حضرت فرمود: هر کدام از شما که معرفت به این امر ولایت و امامت داشته و منتظر آن باشد، و امید خیر در او بود (یعنی حقیقتاً شیعه نه به اسم) او مثل کسی است که همراه با قائم آل محمد عليه السلام با شمشیر جهاد کند. سپس فرمود: بلکه به خدا سوگند! مثل کسی است که با شمشیرش همراه با رسول خدا صلى الله عليه و آله جهاد فی سبیل الله کند. بار سوم فرمود: بلکه به خدا سوگند! همانند کسی است که همراه با رسول خدا صلى الله عليه و آله در خیمه و خرگاه او شهید شده باشد. و درباره شما آیه ای در قرآن است عرض کردم: کدام آیه قربانت کردم؟ فرمود: (والذین آمنوا بالله و رسله) کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، همانا آنان در نزد خدا راستگویان و شهدا هستند، سپس فرمود به خدا سوگند شما راستگویان واقعی گردیده اید و در نزد خدا شهدا هستید. همچنین از عیاشی نقل می‌کند به سندی از منهال قصاب که گفت:

قلت لابی عبدالله علیه السلام: ادع الله ان یرزقنی الشهادة فقال: ان المؤمن شهید و قرء هذه الایة (424).

خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: از خدا بخواهید که شهادت را روزی من فرماید حضرت فرمود: به درستی که مومن شهید است و این آیه را تلاوت فرمود (425).

در زمان ما، جوانان غیور و متدین در مدت هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی، به مرحوم امام قدس سره می گفتند: از خدا بخواهید، ما شهید شویم و ایشان می فرمود: دعا می کنم ثواب شهید داشته باشید.

روز آخر ماه و روز ختم مجلس است. توسلی به امام زمان - روح و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا - داشته باشم.

غیبت امام زمان علیه السلام جلوه ای از قدرت خدا است

از جمله موضوعاتی که خیلی بر ما شیعیان خره می گیرند، و بر عقیده ما تعجب می کنند و کفار به یک شکل و برادران اهل تسنن به شکل دیگر به دیده حقارت بر ما می نگرد، موضوع امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است. گرچه بعضی از علما و دانشمندان، آنان تألیفاتی در مورد آن حضرت دارند و اگر تعصب را کنار بگذارند، و به آن همه روایات متواتر گوناگونی که درباره آن بزرگوار داریم، مراجعه کنند و به دیده انصاف نگاه کنند، همانند ما صددرصد به حضرت عقیده پیدا می کنند، مگر کسی در قدرت خدا شک می کند؟ نستجیر بالله آخر خداوند کارهای غیر مادی زیادی دارد و قدرت نمایی می کند مگر نه این است که آدم را بدون پدر و مادر خلق می کند؟ و مگر نه این که آتش را بر ابراهیم علیه السلام برد و سلام و گلستان می گرداند و مگر نه این است که عیسی را از مادر تنها بدون پدر می آفریند؟ و مگر نه این است که به حضرت نوح عمر بیش از هزار سال می دهد؟ و مگر نه این است که به نص آیه قرآن، حضرت عیسی هنوز زنده است (و ما قتلوه و ما صلیبوه ولكن شبه لهم) (426) از او نکشتند، و بردار نکشیدند، بلکه بر آنها موضوع اشتباه شده

(بل رفعه الله اليه) ⁽⁴²⁷⁾ بلکه خدا و را بالا برده است و تا کنون سن آن حضرت حدود دو هزار سال است پس چه مانعی دارد که خداوند قدرت نمایی کند و بر خلاف عادی امام زمان علیه السلام را زنده نگه دارد؛ مثل حضرت عیسی و خضر و الیاس؟

احادیث متواتر در خصال امام زمان (عج)

حضرت آیت الله صافی - دام ظلّه العالی - در کتاب شریف منتخب الاثر روایات مربوط به امام زمان علیه السلام را جمع آوری فرموده که هر منصفی را با شیعه دوازده امامی هم عقیده می کند، به جهت تقویت امام شیفتگان آن حضرت برخی از آن را عرض می کنم: احادیثی که دلالت می کند بر این که:

حضرت مهدی علیه السلام هم نام رسول اکرم صلی الله علیه و آله است..... 84 حدیث

حضرت مهدی علیه السلام نهمین فرزند امام حسین است..... 148 حدیث

حضرت مهدی علیه السلام هفتمین فرزند امام باقر علیه السلام است.... 103

حضرت مهدی علیه السلام ششمین فرزند امام صادق علیه السلام است.... 99 حدیث

حضرت مهدی علیه السلام نسل پنجم امام موسی کاظم علیه السلام است..... 98

حضرت مهدی علیه السلام چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است..... 90 حدیث

حضرت مهدی علیه السلام سومین فرزند امام جواد علیه السلام است..... 146 حدیث

حضرت مهدی علیه السلام پسر امام حسن عسکری علیه السلام است..... 9 حدیث

حضرت مهدی علیه السلام دارای سنتهایی از انبیا از جمله عمر نوح است..... 23 حدیث

حضرت مهدی علیه السلام دارای عمری طولانی است که به طوری که حتی مورد شک قرار می

گیرد..... 318 حدیث

حضرت مهدی علیه السلام چهره ای نورانی دارد و همیشه جوان است و به مرور زمان پیر نمی

شود..... 8 حدیث

مگر کسی کور باشد، و یا دست روی چشم گذارد و این احادیث را نبیند و یا ببیند و باور نداشته باشد.

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم به آن امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم وصال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم
علی الصباح قیامت که سر ز خاک برآرم به جستجوی تو خیزم، به گفتگوی تو باشم
می طهور نوشتم ز دست ساقی رضوان مرابه باده چه حاجت که مست روی تو باشم

ذکر توسل؛ زیارت ناحیه شریفه

امام زمان علیه السلام شب و روز در مصیبت جد مظلومش امام حسین علیه السلام گریه می کند در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به امام حسین علیه السلام عرض می کند:

فلئن اخرتنی الدهور و عاقنی عن نصرک المقدور و لم اکن لم حاربک محاربا و لمن نصب
لک العداوة مناصبا فلانذبک صباحا و مساء و لابلکین لک بدل الدموع دما حسرة علیک و
تأسفا علی ما دهاک و تلهفا حتی اموت بلوعة المصاب و غصبة الاکتیاب... تا آنجا که می
گوید: و اسرع فرسک شاردا الی خیامک قاصدا محمما باکیا فلما راءین النساء جوادک
مخزیا و نظرن سرجک علیه ملویا برزن من الخدور ناشرات الشعور علی الخدود لاطهومات
الوجوه سافرات بالعویل داعیات و بعد العز مذلات و الی مصرعک مبادرات ⁽⁴²⁸⁾.

اگر زمانه مرا تاءخیر انداخت و مقدر نبود که من در کربلا تو را یاری کنم، و با کسانی که
با شما جنگ کردند، بجنگم و با کسانی که رسماً دشمنی نمودند، دشمنی کنم، پس به راستی،
شب، و روز در مصیبت شما گریه و زاری می کنم و به جای اشک، خون گریه می کنم در آه
و افسوس بر شما و در حال تأسف بر آن گرفتاری ها و سختی هایی که بر شما گذشت. تا
این که با دل سوختگی بمیرم و از غصه و اندوه از بین بروم. ای جد بزرگوار! هیچ وقت
فراموش نمی کنم که عصر عاشورا ذوالجناح بی صاحب شما بر در خیمه آمد و گریه کنان و
شیهه زنان خبر شهادت تو را آورد، و هنگامی که زندهای داغ دیده از خیمه ها بیرون آمدند و

اسب را بی صاحب دیدند و چشمشان بر زین واژگون افتاد، شروع به گریه و زاری و عزاداری کردند موپیشان نمودند و لطمه بر صورت زدند و صیحه و زاری نمودند و بعد از عزت خود را آماده اسیری نمودند، و به طرف قتلگاه روانه گردیدند، و دیدند که الشمر جالس علی صدرک.

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم
لاضحک الله سن الدهر ران ضحکت
و آل احمد مظلومون قد قهروا

پی نوشت ها :

- 1- وسائل الشیعه، ج 18، ص 67
- 2- سند حدیث: شیخ صدوق قدس سره الشریف روایت کرده است: حدثنا محمد بن بکران النقاش عن احمد بن الحسن القطان و محمد بن احمد بن ابراهیم المعاذی و محمد بن ابراهیم بن اسحاق المكتب کلهم عن احمد بن محمد بن سعید عن علی بن الحسن بن فضال عن ابیه عن الرضا عن آباءه عن امیرالمؤمنین علیه السلام
- 3- شیخ صدوق عیون اخبار الرضا علیه السلام ج 1، ص 230 و اربعین شیخ بهائی ص 162
- 4- شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، ج 1، ص 212
- 5- سوره بقره، آیه 185
- 6- سوره قدر، آیه 3
- 7- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 93، ص 168
- 8- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج 1، ص 51
- 9- معروف به اباصلت
- 10- علامه مجلسی بحار الانوار، ج 97 ص 73
- 11- وقایع الایام، خیابانی، ص 32
- 12- سوره حج، آیه 27
- 13- بشتابید به سوی حج 14- سوره بقره آیه 1983
- 15- نهج عبده، ج 1، ص 417 فیض الاسلام ج 2، ص 642
- 16- شیخ بهائی اربعین، ص 171
- 17- مصباح المجتهد، ص 611
- 18- بحار الانوار، ج 96، ص 376
- 19- مجالس ماه رمضان، ص 31
- 20- سوره بقره، آیه 261
- 21- وقایع الایام، ص 34
- 22- بحار الانوار، ج 93، ص 168
- 23- بحار الانوار، ج 96، ص 356
- 24- سوره محمد آیه 33، بحار الانوار، ج 93، ص 168

- 25- سوره نساء آیه 93
- 26- بحارالانوار، ج 99، ص 3
- 27- شیخ صدوق، امالی، ص 495 بحارالانوار، ج 74، ص 284، و ج 99 ص 3
- 28- سوره بقره آیه 200
- 29- بحارالانوار، ج 99، ص 11
- 30- سوره بقره آیه 183
- 31- تفسیر نمونه، ج 1، ص 455، در دفتر منابع تمرینی در نجف اشرف این موضوع را مشروحا و با ذکر مثال نوشته ام
- 32- نهج البلاغه، تحقیق شیخ محمد عبده، ج 2، ص 70
- 33- بحارالانوار، ج 96 ص 339. و از این مضمون جالب تر، عن هشام بن الحکم ح 53 ص 371
- 34- بحارالانوار، ج 66، ص 325
- 35- بحارالانوار، ج 62، ص 140
- 36- همان ص 142
- 37- نهج عبده، ج 2، ص 178
- 38- تفسیر نمونه ج 1، ص 458
- 39- بحارالانوار، ج 93، ص 168
- 40- سوره آل عمران آیه 190
- 41- سوره بقره، آیه 184
- 42- تفسیر نمونه، ج 1، ص 361
- 43- وسائل الشیعه، ج 7، ص 225 از تهذیب و کافی و فقیه
- 44- بحارالانوار، ج 97، ص 25
- 45- همان، ج 96 ص 337
- 46- همان، ص 371
- 47- وسائل الشیعه، ج 10، ص 241 بحارالانوار، ج 96 ص 369
- 48- سوره بقره آیه 185
- 49- همان
- 50- همان
- 51- بحارالانوار، ج 96 ص 371

- 52- سوره بقره، آیه 185
- 53- سوره انعام، آیه 163
- 54- اصل شعر از مثنوی مولوی است:
رشته ای بر گردنم افکنده دوست
می کشد هر جا که مخاطره خواه اوست
- ولی صاحب قمی تضمین کرده که به شکلی که در متن است و آقای حاج حسین مولوی رئیس المداحین قم
رحمة الله چنین می گوید:
- شعر می گویی نمی دانی نکوست
مغز را بیرون نمی آری ز پوست
رشته بر گردن خلاف دوستی است دوستی بی رشته گر باشد نکوست
- 55- مجمع البیان، ج 6 ص 449؛ و بحارالانوار، ج 70، ص 221. سوره کهف آیه 110
- 56- بحارالانوار، ج 70، ص 250
- 57- سفینه البحار، ج 2، ص 64 و بحارالانوار، ج 96 ص 256
- 58- بحارالانوار، ج 70 ص 244
- 59- بحارالانوار، ج 92، ص 182
- 60- همان، ص 197
- 61- همان، ص 202
- 62- شیخ بهائی، اربعین، ص 172
- 63- بحارالانوار، ج 96، ص 375
- 64- منتهی الامال، ج 1 ص 337، بحارالانوار، ج 44، ص 491
- 65- نهج عبده، ج 1، ص 418
- 66- سوره حج، آیه 2
- 67- این چهار مورد را که نوشتم، در گفتار فقط اشاره به آن ها کردم ولی از جهت یادگار نوشتم
- 68- سوره عبس، ایا 33-42
- 69- سوره یس، آیه 59
- 70- بحارالانوار، ج 7، ص 103
- 71- سوره حج، آیه 47
- 72- بحارالانوار، ج 7، ص 290

- 73- سوره آل عمران، آیه 28
- 74- همان، ص 100
- 75- بحارالانوار، ج 36، ص 205
- 76- سوره بلد، آیه 16
- 77- سوره توبه، آیه 60
- 78- شیخ بهائی، اربعین، ص 173
- 79- کیست که به خدا قرض الحسنه بدهد تا خدا نیز چند برابر آن را به او مرحمت کند و خدا است که می گیرد و پس می دهد و بازگشت همه چیز به سوی اوست
- 80- سوره براءت، آیه 104
- 81- سوره تغابن، آیه 17
- 82- یکی از برادران گفت: با فقیر نابینا، چه کنیم، گفتم یا یک دست دستش را بگیر و روی دست دیگر که صدقه را به آن گرفته ای قرار بده (خنده حضار)
- 83- بحارالانوار، ج 96، ص 125
- 84- بحارالانوار، ج 96، ص 130
- 85- بحارالانوار، ج 96، ص 123
- 86- بحارالانوار، ج 74، ص 160
- 87- سوره محمد، آیه 22
- 88- اربعین شیخ بهائی، ص 177
- 89- بحارالانوار، ج 74، ص 88
- 90- سوره رعد آیه 39
- 91- بحارالانوار، ج 74، ص 99
- 92- فصلت آیه 34
- 93- بحارالانوار، ج 74، ص 95
- 94- کلیات سعدی، ص 364
- 95- سوره ال عمران، آیه 33
- 96- بحارالانوار، ج 45، ص 42
- 97- سوره حجرات، آیه 3
- 98- بحارالانوار، ج 75، ص 248

- 99- همان، ص 220
- 100- همان، ص 240
- 101- سوره نور، آيا 31-30
- 102- بحارالانوار، ج 104 ص 37
- 103- همان، ص 37
- 104- همان، ص 35
- 105- همان، ص 35
- 106- بحارالانوار، ج 104، ص 36
- 107- همان، ص 37
- 108- بحارالانوار، ج 6، ص 34
- 109- کلیات سعدی، ص 74
- 110- جریان آن خواب در کتاب عددالسنه ص 166 از خط خود مقبل نقل شده است
- 111- خزائن ص 431
- 112- اصول کافی، ج 2، ص 430
- 113- نهج البلاغه، عبده، ج 2، ص 156؛ 88
- 114- اصول کافی، ج 2، ص 423
- 115- سوره بقره، آیه 222
- 116- سوره هود، آیه 3
- 117- اصول کافی، ج 2، ص 466
- 118- همان
- 119- اصول کافی، ج 2، ص 544
- 120- همان، ص 549
- 121- همان

122- در بحارالانوار، ج 48، ص 227 از عیون الاخبار، روایتی نقل می کند که مضمونش آن است که هنگام شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هارون در شام بود. و بعد از آن زمان که در ابتدا به جنازه حضرت جسارت شد، ولی هنگامی که از کنار قصر سلیمان بن ابی جعفر عموی هارون رد می شدند صدای غوغا و انقلاب شنید و جریان را پرسید، دستور داد که غلامان او بروند و اگر به روز هم شده جنازه را بگیرند و به عکس ندای اول صدا بزنند: هر کس ازاده تشییع طیب را دارد بر جنازه موسی بن جعفر علیه السلام حاضر شود.

بنابراین شیعیان همه جمع شدند و با احترام تمام تشییع کردند و حضرت را غسل داده و در کفنی که قیمت آن دویست و پنجاه دینار بود و تمام آن قرآن بر آن نوشته شده بود کفن کردند و در مقابر قریش دفن نمودند و بعدا هارون که جریان را شنید، نامه ای به سلیمان نوشت و او را تحسین کرد از بعض محققین شنیدیم که این کار سلیمان جنبه سیاسی داشته چون حدس زد که آن غوغا انقلاب شیعه ممکن است به هارون صدمه بزند و کار به جای باریک کشیده شود، آن رفتار و سفارش را نمود و هارون نیز او را تشویق و تحسین نمود.

123- سوره مدثر آیه 38

124- سوره طور، آیه 21

125- تفسیر نمونه، ج 22، ص 430

126- سوره حجرات آیه 13

127- بحارالانوار، ج 7، ص 239

128- سفینة البحار، ج 1 ص 598

129- بحارالانوار، ج 85، ص 164

130- الوقایع و الحوادث، ج 1، ص 113 و خصائص الزینبیه، ص 175

131- بحارالانوار، ج 45، ص خصائص الزینبیه، ص 216

132- همان، ص 58

133- بحارالانوار، ج 45، ص 115

134- همان، ص 133

135- الوقایع، ج 1، ص 123

136- بحارالانوار تج 45، ص 108

137- بحارالانوار ج 45، ص 115

138- بحارالانوار، ج 96، ص 316

139- همان

140- همان

141- بحارالانوار، ج 96، ص 317

142- سوره همزه، آیات 3 - 1

143- نهج عبده، ج 2، ص 236

144- بحارالانوار، ج 96، ص 161

145- سوره اسراء آیه 29

- 146- بحارالانوار، ج 16، ص 4، ح 19 و 9
- 147- تفسیر مجمع البیان، ج 10 ص 320
- 148- بحارالانوار، ج 43، ص 10
- 149- بحارالانوار، ج 43، ص 154
- 150- بحارالانوار، ج 43، ص 179
- 151- بحارالانوار، ج 71، ص 373
- 152- همان
- 153- بحارالانوار، ج 71، ص 375
- 154- بحارالانوار، ج 71، ص 386
- 155- همان، ص 385
- 156- همان، ص 389
- 157- سوره ابراهیم، آیه 34
- 158- سوره نساء آیه 77
- 159- وقایع الایام ج صیام، ص 529
- 160- بحارالانوار، ج 71، ص 379
- 161- سوره احزاب، آیه 21
- 162- همان، ج 16، ص 330
- 163- همان، ص 229 بنی قریظه، و بنی نضیر از طوائف یهود بودند که با حضرت جنگیدند.
- 164- همان، ص 16 ص 247
- 165- همان، ج 16 ص 210 و مجمع البیان، ج 10 ص 333
- 166- ر.ک: معجم رجال الحدیث، آیت الله خویی، ج 8، ص 90
- 167- جهاد، ج 1، ص 259
- 168- بحارالانوار، ج 6، ص 220
- 169- جنات الخلود، ص 20
- 170- ج 1، ص 253
- 171- بحارالانوار، ج 43، ص 250
- 172- کشف الغمّة، ج 1، ص 514
- 173- همان، ج 43، ص 238

- 174- همان، ج 43، ص 286
- 175- همان ج 43، ص 338
- 176- همان، ص 339 و مناقب، ج 4، ص 14
- 177- همان، ص 339
- 178- همان ج 43، ص 323 و اصول کافی، ج 1، ص 462
- 179- ای اشک ها بریزید، دیوان حسان، ص 111
- 180- بحارالانوار ج 46، ص 103
- 181- اقبال، ص 477
- 182- سوره نساء، آیه 6
- 183- نهج البلاغه تحقیق فیض الاسلام، کلمه قصار 198 ص 1170
- 184- بحارالانوار، ج 46، ص 96 و مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 197
- 185- ر.ک: آخر مفاتیح الجنان، حاشیه دعای توبه
- 186- سفینه البحار، ج 1، ص 488
- 187- ارشاد القلوب دیلمی، ص 56 لمائی الاخبار، ج 54، ص 94
- 188- سوره مؤمنون آیه 101
- 189- سوره مؤمنون آیه 101
- 190- سوره عبس، آیه 34
- 191- ای اشک بریزید، دیوان حسان، ص 222
- 192- بحارالانوار، ج 75، ص 279
- 193- همان، ص 283
- 194- همان
- 195- غررالحکم، ج 2، ص 477
- 196- نهج البلاغه تحقیق شیخ محمد عبده، ج 1، ص 451 و همان، تحقیق فیض الاسلام، ج 2، ص 704 بهج الصباغه، فی شرح نهج البلاغه حاج شیخ محمد تقی شوشتری، ج 12، ص 216
- 197- هفت کوکب که هست عالم را
که از ایشان نظام گاه خلل
قمر است و عطارد و زهره
شمس و مریخ مشتری و زحل

- 198- سفينة البحار (چاپ نجف) ج 2، ص 731
- 199- بحار الانوار، ج 75، ص 4
- 200- همان، ص 4
- 201- همان، ص 4
- 202- همان، ج 41، ص 220 و ج 33، ص 47
- 203- مرحوم جد اعلا سید عبدالغفور این داستان را نقل می کند و می نویسد: آن دو، دختر فرزندان عمار یاسر بودند و راوی را عبدالرحمن بن زید و مکان را منی می نویسد. منابع متفرقه (منتشر نشده) ص 119
- 204- بحار الانوار، ج 41، ص 52
- 205- بحار، ج 42، ص 276
- 206- بحار الانوار، ج 74، ص 89
- 207- همان
- 208- همان، ج 74، ص 100
- 209- همان، ج 74، ص 93
- 210- بحار الانوار، ج 74، ص 132
- 211- سوره رعد آیه 21
- 212- همان، ص 115
- 213- ر.ک: بحار الانوار، ج 74، ص 115
- 214- بحار الانوار، ج 40، ص 204، به نقل از امالی شیخین و رضه کافی
- 215- بحار الانوار، ج 78، ص 182
- 216- نهج البلاغه، تحقیق شیخ محمد عبده، ج 1، ص 118
- 217- بحار الانوار، ج 42، ص 282
- 218- جواهر الکلام، چاپ، 42 جلدی ج 7، ص 3
- 219- بحار الانوار، ج 87، ص 31
- 220- همان، ص 148
- 221- همان، ص 136
- 222- بحار الانوار، ج 87، ص 153
- 223- بحار الانوار، ج 87، ص 153
- 224- نهج عبده، ج 2، ص 189 فیض الاسلام، ج 2، ص 1182، بحار الانوار، ج 41، ص 14

- 225- بحارالانوار، ج 41، ص 14
- 226- بحارالانوار، ج 41، ص 15
- 227- بحارالانوار، ج 41، ص 17
- 228- همان، ص 16 نهج البلاغه، تحقیق، فیض الاسلام، ج 2، ص 1123
- 229- الغدير، ج 5، ص 25
- 230- همان، ص 28
- 231- بحارالانوار، ج 42، ص 290
- 232- سوره احزاب، آیه 38
- 233- سوره نور آیه 22
- 234- سوره آل عمران، آیه 198
- 235- نهج عبده، ج 2، ص 21 و فیض الاسلام ص 856
- 236- منتخب التواریخ، ص 313 جز دوازده بند محتشم
- 237- سفینه البحار ج 5، ص 170
- 238- سفینه البحار، ج 5، ص 170
- 239- سفینه البحار، ج 5، ص 170 و سائل الشیعة ج 7، ص 203
- 240- سفینه البحار، ج 5، ص 171
- 241- و سائل الشیعة، ج 4، ص 1222
- 242- بحارالانوار، ج 96، ص 386
- 243- بحارالانوار، و ج 96 ص 386 و ج 97 ص 11
- 244- در مناقب اضافه می کند و لیس لی صهر مثلی
- 245- بحارالانوار ج 40، ص 68
- 246- بحارالانوار، ج 40، ص 6
- 247- همان ج 22، ص 282 و ص 208 تا 212 درباره آیه مباهله
- 248- همان، ج 39، ص 35
- 249- همان، ج 39، ص 35
- 250- سوره طه آیه 121
- 251- سوره انسان، آیه 22
- 252- سوره تحریم، آیه 10

253- سوره بقره، آیه 260

254- سوره قصص آیه 18

255- سوره بقره، آیه 207

256- سروه ص، آیه 24

257- سوره انبیاء، آیه 79

258- سوره ص، آیه 35

259- سوره قصص آیه 83

260- سوره مائده، آیه 116

261- بحارالانوار ج 46، ص 134

262- بحارالانوار، ج 35، ص 8 به نقل از علل الشرایع و معانی الاخبار و امالی صدوق درباره این که این فضیلت تولد حضرت در کعبه مختص به او بوده و حضرت اولین و آخرین کسی است که خصلت را داشته از علمای عامه هشت حدیث و از خاصه هفت حدیث وارد شده و تا زمان خلافت هشام بن عبدالملک لوح سبزی در کعبه وجود داشته است که رباعی ذیل روی آن نوشته شده اسن:

خصصتما بالولد الزکی

الطاهر المنتخب المرضی

فاسمه من شامخ علی

علی اشتق من العلی

263- بحارالانوار، ج 40، ص 2

264- کلیات دیوان شهریار، ص 76

265- بحار، ج 42، ص 227، و ص 291

266- سوره آل عمران، آیه 85

267- سوره بقره آیه 25

268- سوره آل عمران، آیه 123

269- سوره نساء آیه 75

270- سوره رعد، آیه 24 - 22

271- سوره آل عمران، آیه 133

272- بحارالانوار، ج 8، ص 283، ح 8

273- فرهنگ امیرکبیر، ص 749

274- نور در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر سرعت دارد؛ یعنی اگر فرضاً هواپیمایی به سرعت نور دور کره زمین بچرخد در هر ثانیه، فقط به اندازه، گفتن تک تک - هفت متر به می چرخد. پس اگر سیصد هزار را ضرب در شصت کنیم، دقیقه نوری، معلوم می شود، و اگر حاصل ضرب را مجدداً ضرب در شصت کنیم، ساعت نوری، به دست می آید، و اگر حاصل را ضرب در بیست و چهار کنیم، روز نوری، و حاصل را ضرب در سیصد و شصت و پنج کنیم، سال نوری به کیلومتر معلوم می شود (برای توضیح بیش تر به کتاب آفریدگار جهان، ص 92، رجوع شود)

275- سوره غافر، آیه 57

276- سوره مؤمنون، آیه 14

277- بحار الانوار، ج 8، ص 120 ح 11

278- بحار الانوار، ج 8، ص 118، و امالی شیخ صدوق ص 175

279- سوره مؤمنون آیه 11 - 10

280- همان، ج 8، ص 125

281- سوره مؤمنون، آیه 10

282- سوره فاطر، آیه 37 - 38

283- بحار الانوار، ج 8، ص 281

284- بحار الانوار، ج 39، ص 198

285- بحار الانوار، ج 39، ص 198، ح 9

286- بحار الانوار، ج 39، ص 241

287- عمادزاده، زندگانی امیرالمومنین علیه السلام ص 420

288- سوره قدر،

289- مجمع البیان، ج 10، ص 516

290- همان

291- همان، مجمع البیان، ج 10، ص 516

292- سوره بقره، آیه 185

293- رک: تفسیر مجمع البیان، ج 10، ص 518 و تفسیر نمونه، ج 21، ص 148 و ج 27 ص 182

294- سوره قدر آیه 5

295- بحار الانوار، ج 97، ص 20

296- تفسیر قمی، ج 2، ص 432

- 297- تفسیر برهان ج 4، ص 488
- 298- تفسیر برهان، ج 4، ص 487
- 299- سوره شعراء، آیه 205
- 300- تفسیر برهان، ج 4، ص 486
- 301- سوره هود، آیه 69
- 302- تفسیر نمونه، ج 27، ص 186
- 303- سوره اسراء، آیه 60
- 304- تفسیر نمونه، ج 12، ص 172
- 305- مروج الذهب، ج 3، ص 234
- 306- مرحوم نراقی، خزائن، ص 367 به نقل از ابن اثیر، جامع الاصول، نیز همین حساب را آورده است.
- 307- سوره اسراء آیه 60
- 308- تنمہ المنتہی، ص 55
- 309- سوره بقره، آیه 185
- 310- استاد معظم آیت الله خویی در تاریخ شنبه 8 صفر 1413 برابر با مرداد 1371 هـش دار فانی را وداع گفت
- 311- تفسیر البیان، ص 533
- 312- بحارالانوار، ج 52، ص 316 خصال ص 626
- 313- سوره فاطر، آیه 5
- 314- دیوان حافظ
- 315- بحارالانوار، ج 78، ص 116
- 316- بحارالانوار، ج 69، ص 368
- 317- نهج البلاغه، تحقیق فیض الاسلام، ص 1158 کلمات قصار، 162 و تحقیق محمد عبده، ص ح 178169
- 318- سوره هود، آیه 114
- 319- بحارالانوار، ج 71، ص 77
- 320- بحارالانوار، ج 71، ص 77
- 321- نهج البلاغه، تحقیق شیخ محمد عبده، ج 2، ص 152

- 322- همچنين بحارالانوار اين حديث را در جلد 33، ص 250 از كتاب ((الفضائل، الروضه و در ج 40، ص 329 از مناقب مخترا بدون سند مرسلا از امام باقر عليه السلام نقل فرموده و در زهرالربيع، ص 197 و شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 18، ص 255 نيز آمده است.
- 323- بحارالانوار، ج 40 ص 318
- 324- احقاق الحق، ج 8، ص 592
- 325- سفينة البحار، ج 8، ص 439، چاپ جديد
- 326- بحارالانوار، ج 70، ص 297
- 327- سفينة البحار، ج 5، ص 132
- 328- در مشهد مقدس، مدرسه نواب، ماه صفر 1378 ق برابر با 1337 شمسی شبها منبر می رفت و سفر اول حقير بود و از نجف اشرف آمده بودم.
- 329- بحارالانوار، ج 26، ص 109
- 330- بحارالانوار، ج 27، ص 285
- 331- بحارالانوار، ج 42، ص 190
- 332- رک: بحارالانوار، ج 20، ص 130 حالات عمرو بسيار جالب و شیرين است
- 333- همان، ج 33، ص 7 گفتار نبی اکرم صلی الله علیه و آله را در حق او ببینید
- 334- صحيفه نور، ج 14، ص 60
- 335- صحيفه نور، ج 14، ص 60
- 336- بحارالانوار، ج 42، ص 246
- 337- بحارالانوار، ج 42، ص 257
- 338- بحارالانوار، ج 42، بیص 259
- 339- رک: الغدير، ج 5، ص 52
- 340- سوره بقره، آیه 207
- 341- بحارالانوار، ج 36 ص 40
- 342- بحارالانوار، ج 42، ص 121؛ از امالی شيخ طوسی
- 343- بحارالانوار، ج 42، ص 124 از ارشاد شيخ مفيد
- 344- بحارالانوار، ج 42، ص 127
- 345- مهجة: خون جگر، کنایه از جان

346- بحارالانوار، ج 44، ص 366: و نیز رک: جمعی از محققان، موسوعه کلمات الحسین علیه السلام (قم، مرکز تحقیقات مؤسسه باقرالعلوم)

347- چند سال پیش جناب آقای شیخ نعمت الله صالحی کتابی نوشت به نام ((شهید جاوید)) که در نوشتن آن زحمت کشیده بود و تحقیقات نموده بود؛ ولی موجب اختلاف شد و سر و صدای زیادی بلند و در رد آن پاسخهایی هم نوشتند. ایشان با اعتراف به این که نظر علمای شیعه درباره علم امام به شهادت خود دو عقیده است (صفحه هشت) بعضی عقیده دارند که امام از تمام خصوصیات شهادت خود خبر دارد، و بعضی عقیده دارند که فقط خبر اجمالی دارد، و خصوصیات را خبر ندارند، ایشان نظریه دوم را اختیار نموده. و قلم فرسایی می نماید و اصرار بر آن دارد و تا جایی که یاد می آید، ایشان هر روایت و حدیثی را که دلالت بر نظریه اول دارد یا سنداً رد می کند و یا اشکال دلالتی می گیرد؛ مثل همین خطبه ای که نقل شد - که به نظر حقیر دلالتش واضح، و خود اسلوب کلمات و سبک سخن داد می زند که خطبه امام علیه السلام و از دو لب حضرت صادر شده است و هر حدیثی که به نظر ایشان دلالت بر نظریه دوم دارد، بدون ایراد سندی و دلالتی می پذیرد حتی کلام شیخ مفید را، قسمتی که به نفع اوست نقل می کند و ترجمه می کند و آن قسمتی که به ضرر اوست که شیخ احتمال می دهد امام از تمام خصوصیات با خبر است، نقطه گذاشته و نقل نکرده است و ترجمه آن را نیز نیاورده است (شهید جاوید، ص 453) و چقدر جالب است جملاتی که علامه استاد جعفری قدس سره در نامه ای که به ایشان نوشته، می فرماید:... البته مسلم است که نویسنده ارجمند آگاهتر از آنند که تحقیقات مفیدشان را در این کتاب به عنوان واقعیات بسته و غیر قابل نظر تلقی نمایند (همان ص 9)

348- سوره آل عمران آیه 61

349- احقاق الحق، ج 3، ص 46

350- مرحوم علامه حلی، کتابی در عقاید، شیعه نوشته، به نام کشف الحق و نهج الصدق، وقاضی فضل بن روز بهان شافعی ردی بر آن نوشته به نام ابطال الباطل و قاضی نورالله شوشتری مفصلاً اشکالات و ایرادات او را پاسخ داده به نام احقاق الحق که با حواشی آیت الله العظمی مرعشی رحمة الله چاپ شده است

351- رک تفسیر نمونه ج 2، ص 437

352- آیت الله مرعشی رحمة الله در پاورقی کتاب ((احقاق الحق)) نام شصت نفر از دانشمندان اهل سنت را می برد که همه آنها تصریح کرده اند، آیه مباهله در شاءن امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام است و مشخصات کتب آنها را با ذکر صفحه بیان فرموده است (احقاق الحق ج 3، ص 62 - 46) در تفسیر نمونه اکتفا به شانزده نفر از افراد سرشناس آنها نموده است (تفسیر نمونه ج 20، ص 441) و بنده ده نفر را می نویسم: 1 - صحیح مسلم، ج 17، ص 120 از شش کتاب صحیح معتبر نزد آنها (صحاح ستة) 2 - مسند احمد بن حنبل ج 1، ص 185؛ 3 - تفسیر طبری، ج 3 ص 192، 4 - مستدرک حاکم، ج 3، ص 150؛ 5 - دلائل

- النبوة حافظ ابونعیم اصفهانی، ص 297؛ 6 - اسباب النزول واحدی نیشابوری، ص 74 - تفسیر کبیر فخر رازی ج 8، ص 85؛ 8 - جامع الاصول ابن اثیر ج 9، ص 470؛ 9- تذکرة الخواص ابن جوزی، ص 17؛ 10 - تفسیر قاضی بیضاوی، ج 2، ص 22 جهت مشخصات چاپ این کتب به تفسیر نمونه و یا احقاق الحق مراجعه نمایید.
- و اما شیعه درباره آیه مباحله در کتب شیعه رک: بحارالانوار، ج 35، ص 257
- 353- بحارالانوار، ج 35، ص 257
- 354- سوره آل عمران، آیه 61
- 355- بحارالانوار، ج 37، ص 254
- 356- بحارالانوار، ج 39، ص 264
- 357- سوره احزاب، آیه 23
- 358- بحارالانوار، ج 39، ص 265
- 359- نهج البلاغه، تحقیق شیخ محمد عبده، ج 1، ص 105 کلام 57، تحقیق فیض الاسلام ج 1، ص 137
- 360- سوره حشر آیه 10
- 361- البراهین، الاتنا عشر، ج 1، ص 364، به نقل از تاریخ الخمیس، ج 2، ص 354
- 362- بحارالانوار، ج 39، ص 311
- 363- بحارالانوار، ج 39، ص 312
- 364- در شب 14 یا 18 ربیع الاول 170 هق موسی از دنیا رفت و برادرش هارون به خلافت رسید و مأمون همان شب به دنیا آمد و برای بنی عباس چنین شبی واقع نشد (تتمة المنتهی ص 227)
- 365- سید نعمت الله جزایری زهرالربیع، ص 264
- 366- معالی السبطين، ج 2، ص 12؛ و ناسخ التواریخ، ج 2، ص 376
- 367- رک: بحارالانوار، جلد 36 از ص 192 تا 413
- 368- تصریح به اسمای ائمه عليهم السلام بنابیع الموده، ج 3، ص 99؛ تصریح به دوازده نفرند صحیح بخاری، ج 8، ص 127؛ صحیح مسلم، ج 6، ص 3
- 369- سوره مائده آیه 12
- 370- نقیب کسی است که به طور کلی از مصالح و مفاسد آگاه باشد
- 371- بحارالانوار، ج 36، ص 236
- 372- بحارالانوار، ج 36، ص 385
- 373- کفایة الاثر ص 600 ج 1، ص 578
- 374- الغدیر، ج 6، ص 77 - 61

- 375- الغدير، ج 6، ص 341 - 338
- 376- سورة معارج آیه 1
- 377- مجمع البيان، ج 10، ص 352، و بحارالانوار، ج 37 ص 135
- 378- الغدير، ج 1، ص 246 - 239
- 379- رک: تفسير نمونه، ج 35، ص 6 و المراجعات ص 214
- 380- بحارالانوار، ج 39، ص 247
- 381- بحارالانوار، ج 39 ص 248
- 382- بحارالانوار، ج 39، ص 294
- 383- شرح بر نهج البلاغه ج 8، ص 119
- 384- بحارالانوار، ج 39، ص 294، ج 96
- 385- رک: قاضی نورالله شوشتری مجالس المؤمنین، ج 2، ص 584، داستان و باستان، ص 69
- 386- سورة شعراء آیه 214
- 387- سورة اعراف آیه 142
- 388- سورة شعراء آیه 214
- 389- رک: المراجعات، ص 144؛ بحارالانوار، ج 18، ص 216 - 211؛ و احقاق الحق، ج 4 ص 60 به بعد
- 390- سورة نجم آیات 4-3
- 391- سورة حجرات آیه 2
- 392- آنگاه هدايت شدم به فارسی به همین نام ترجمه شده است
- 393- رک: ملل و نحل شهرستانی، ج 1، ص 30 و صحیح بخاری، ج 3، ص باب قول المريض قوموا عنسی ؛ و صحیح مسلم ج 5، ص 75؛ و مسند احمد، ج 1، ص 355 و ج 5، ص 116، و تاریخ طبری ج 3، ص 193؛ و تاریخ ابن اثیر ج 2 ص 320 به نقل از ثم اهتدیت
- 394- ابن ابی الحديد معتزلی شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 183
- 395- شرح بهج الصباغة، جلد 6، ص 234
- 396- شرح ابن ابی الحديد، معتزلی، ج 12، ص 3 به بعد
- 397- نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج 10، ص 180
- 398- بحار الانوار، ج 37، ص 253 - 108.

- 399- راویان حدیث غدیر، از صحابه یکصد و ده نفر، از ص 14 تا ص 61، ج 1، الغدیر و راویان از تابعین
- 84 نفر از ص 62 تا ص 73 و راویان از اصحاب حدیث و حافظین 360 نفر از ص 73 تا ص 151 و نیز ر.ک:
- المراجعات از ص 201 تا ص 220.
- 400- بحار الانوار، ج 43 ص 92.
- 401- بحار الانوار، ج 43 ص 93.
- 402- بحار الانوار، ج 43، ص 10
- 403- احقاق الحق، ج 4، ص 468
- 404- بحار الانوار، ج 43، ص 284
- 405- بحار الانوار، ج 43، ص 232
- 406- سوره انعام آیه 84، و 85
- 407- سوره ال عمران، آی 61
- 408- سوره نساء آیه 22
- 409- بحار الانوار، ج 10، ص 349
- 410- دیوان حسان ای اشکها، بریزید، ص 107
- 411- ر.ک: به جلسه دهم
- 412- بحار الانوار ج 45، ص 133 و ص 157
- 413- بحار الانوار، ج 38، ص 1
- 414- ج 4، ص 410
- 415- ج 1، ص 86
- 416- سوره شوی، آیه 23
- 417- مجمع البیان، ج 9، ص 28
- 418- ر.ک: احقاق الحق، ج 3، ص 2؛ و تفسیر نمونه، ج 20، ص 410
- 419- تفسیر کبیر رازی، ج 27، ص 156؛ تفسیر نمونه، نقل از او و تفسیر کشف و قرطبی، ج 20، ص 414
- 420- ج 27، ص 166
- 421- اشاره به حدیث شریف الصائم فرحتان فرحة عند الافطار و فرحة عنداللقاء الله
- 422- سوره حدید آیه 19
- 423- مجمع البیان، ج 9 ص 238
- 424- همان، ص 238

425- مومن را اصطلاح روایات شیعه دوازده امامی است

426- سوره نساء، آیه 157

427- سوره نساء، آیه 158

428- بحارالانوار، ج 101، ص 230 و 322

فهرست مطالب

4.....	جلسه یکم
4.....	خطبه شریفه شعبانیه
6.....	شخصیت شیخ صدوق
6.....	رمضان ماه ضیافت الله
7.....	میهمانی خدا به چه معنا است
8.....	شرافت ماه رمضان
9.....	میهمانی زمانی و مکانی خدا
10.....	ذکر توسل به حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
13.....	جلسه دوم
13.....	رمضان ماه خداست و تفسیر اقبال آن
14.....	سوغات برای آخرت
15.....	پاداش و ثواب به مقتضای لطف خدا است
17.....	شرط رسیدن به این ثواب ها
18.....	ضیافت الهی در حج
20.....	ذکر توسل ؛ میهمانی امام حسین <small>علیه السلام</small>
22.....	جلسه سوم
22.....	روزه و سختی های آن
24.....	اثرات و فواید روزه
27.....	کلام دانشمند روسی
27.....	اثرات معنوی روزه
29.....	فیوضات نماز شب

31	ذکر توسل ؛ تجسم تشنگی اطفال امام حسین <small>علیه السلام</small>
33	جلسه چهارم
33	شرافت و قداست ماه رمضان
33	نکات مهم آیه روزه
34	چرا زمان روزه سی روز است؟
37	فواید کم خوری
38	فایده دیگر روزه، تساوی غنی و فقیر
38	روزه یک نوع شکر الهی است
40	گرسنگی اطفال امام حسین <small>علیه السلام</small>
41	جلسه پنجم
41	خلوص نیت در عبادات
45	فضیلت قرائت قرآن در ماه رمضان
47	رو آوردن به قرآن بعد از انقلاب اسلامی
49	شب عاشورا با دعا و نماز سپری شد
51	جلسه ششم
51	رمضان زنگ بیداری باشی، برای قیامت
52	وحشت روز قیامت
53	صحنه های وحشتناک
57	بشارت به محبین اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
59	ذکر توسل امام حسین <small>علیه السلام</small> چراغ راه هدایت
61	جلسه هفتم
61	فضیلت صدقه در ماه رمضان
62	گیرنده صدقه در حقیقت خداست
64	جلوگیری، از تراکم ثروت

65	رمضان، و احترام، به بزرگان، و ملاطفت با کودکان
67	فضیلت صله رحم در رمضان
68	نصیحت و اندرز
70	ذکر توسل به علی اکبر
72	جلسه هشتم
72	رمضان و بر حذر بودن، از غیبت
73	غیبت چیست؟
74	رمضان و چشم پوشی از نامحرم
78	رمضان، و باز داشتن گوش از شنیدن محرمت
80	ذکر توسل به حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
82	جلسه نهم
82	ماه رمضان بهار توبه
84	اگر امید به پذیرش توبه نبود
87	فضیلت دعا و نیایش در ماه رمضان
89	بهترین وقت دعا قبل و بعد از نماز
91	ذکر توسل به موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>
92	جلسه دهم
92	هر فردی در گرو اعمال خود است
95	فضیلت سجده به خصوص سجده های طولانی
96	شمه ای از فضایلو احوال حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
98	گوشه ای از خطبه حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
102	جلسه یازدهم
102	فضیلت افطاری در ماه رمضان
103	انفاق توشه آخرت

104	در انفاق هم باید میانه رو باشد
105	شمه ای از فضایل حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small>
110	ذکر توسل به حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
112	جلسه دوازدهم
112	آثار حسن خلق در ماه رمضان
114	حسن خلق اکتسابی است
114	خوش خلقی صفت بارز رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
118	گوشه ای از دعای شریف مکارم الاخلاق
119	کیفر بد اخلاقی
121	ذکر توسل به علی اکبر
123	جلسه سیزدهم
123	شمه ای از فضایل امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
126	امام حسن <small>علیه السلام</small> در حدود یک سالگی
127	امام حسن <small>علیه السلام</small> در هفت سالگی
127	عبادت حضرت
129	از معجزات امام مجتبی <small>علیه السلام</small>
131	ذکر توسل به امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
132	جلسه چهاردهم
132	ماه رمضان و خوش رفتاری با زیردستان
134	شمه ای از فضایل امام سجاد <small>علیه السلام</small>
137	دقت و سختی حساب در روز قیامت
138	حسابرسی روز قیامت
140	ذکر توسل به علی اصغر <small>علیه السلام</small>
143	جلسه پانزدهم

143	ماه رمضان، و خودداری از آزار رساندن به دیگران
144	از فضایل و رفتار امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
148	رمضان و اکرام یتیمان
150	امیر مؤمنان و رفتار با یتیمان
153	ذکر توسل به امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small>
155	جلسه شانزدهم
155	فضیلت صله رحم در ماه رمضان
159	شهادت مظلومانه حضرت علی <small>علیه السلام</small>
165	صدای ناله می آید ز محراب
167	جلسه هفدهم
167	نماز بالاترین عبادت
168	نافله علامت ایمان
169	پاداش اخروی نافله شب
171	پاداش دنیوی نافله شب
172	عابدترین انسان ها امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
174	اشکالات ابن تیمیه و پاسخ علامه امینی
176	نماز و عبادت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در لحظات آخر
177	وصیت امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small>
178	این جا به علی چشم امید هم باز است
179	امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> در بستر شهادت
181	جلسه هیجدهم
181	ثواب فرستادن صلوات در ماه رمضان
183	ثواب قرائت قرآن، در ماه رمضان
183	فضایل مولای متقیان امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small>

185	حره در حضور حجاج
190	تمام فضائل در علی <small>عليه السلام</small> جمع است
192	امیرالمؤمنین <small>عليه السلام</small> را نشناختند
193	ذکر توسل ؛ جریان شهادت
195	جلسه نوزدهم
195	در ماه رمضان، درهای بهشت باز است
196	آیات وصف بهشت و نعمتهای آن
198	آیا بهشت اکنون نیز وجود دارد؟
198	شمه ای از خصوصیات کائنات
200	روایات وصف بهشت و نعمتهای آن
204	آیات و روایات وصف جهنم
205	علی <small>عليه السلام</small> تقسیم کننده بهشت و دوزخ
207	ذکر توسل به امیر مؤمنان <small>عليه السلام</small>
209	جلسه بیستم
209	قضیلت قرائت سوره قدر
210	شب قدر چه شبی است؟
211	مراد از نزول قرآن در شب قدر
211	نزول ملایکه بر غیر پیامبر
216	حکومت بنی امیه هزار ماه بود
218	رهبر خوب و عالم و قانون متعالی
220	امام خمینی کمی از درد دل جدش امیرالمؤمنین <small>عليه السلام</small> با خبر شد
221	ذکر توسل
223	جلسه بیست و یکم
223	دوری از گناهان، بهترین اعمال

- 227 اجتناب از گناه در گفتار و رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام
- 230 شیعیان واقعی باید با ورع باشند
- 232 نمونه ورع
- 232 ذکر توسل ؛ خبر شهادت امیرمؤمنان علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله
- 234 جلسه بیست و دوم
- 234 امیرالمؤمنین علیه السلام از شهادت خود خبر داشت
- 234 خبر داشتن ائمه از شهادت خود
- 236 آیا علی علیه السلام با علم به شهادت به مسجد رفت؟
- 238 ائمه از زمان شهادت خود خبر دارند
- 242 علم ائمه علیهم السلام علم حضوری است (اگر بخواهند می دانند)
- 242 آیا دینم سالم است؟
- 245 ذکر توسل
- 247 جلسه بیست و سوم
- 247 به حکم قرن علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است
- 248 مباحله با نضارای نجران
- 250 حب و بغض نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام
- 251 سب مولا علی علیه السلام بر روی منابر و در خطبه ها
- 255 داستان واقدی در فضایل امیرمؤمنان علیه السلام
- 258 ذکر توسل
- 260 جلسه بیست و چهارم
- 260 امامت بر حق علی علیه السلام ادامه نبوت است
- 260 امامت همانند نبوت باید از طرف خدا باشد
- 261 جانشین پیامبر را خدا معین کرده است
- 264 و اختارنی للنبوة و اختارک للامامة

- 265.....جریان سوره توبه و آیات برائت
- 266.....رد خلافت علی علیه السلام رد نبوت است
- 271.....ذکر توسل ؛ ورود اهل بیت به مجلس ابن زیاد
- 272.....جلسه بیست و پنجم
- 272.....ممکن نیست پیامبر جانشین معین نکرده باشد
- 273.....نخستین روز دعوت آشکار پیامبر
- 275.....نصب خلافت در آخرین مرتبه
- 276.....توجیه ابن ابی الحدید کلام عمر را
- 278.....نصب علی علیه السلام به خلافت در روز غدیر
- 280.....فضیلت ازدواج علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام
- 282.....اولاد فاطمه علیها السلام حقیقتاً اولاد رسول الله هستند
- 284.....استدلال امام رضا علیه السلام بر ماءمون
- 285.....ذکر توسل به حضرت زینب علیها السلام
- 287.....جلسه بیست و ششم
- 287.....امر علی علیه السلام امر پیامبر صلی الله علیه و آله و نهی از منکر پیامبر است
- 290.....محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام
- 294.....قدردان ولایت خود باشیم
- 295.....غیبت امام زمان علیه السلام جلوه ای از قدرت خدا است
- 296.....احادیث متواتر در خصال امام زمان (عج)
- 297.....ذکر توسل ؛ زیارت ناحیه شریفه
- 299.....پی نوشت ها
- 318.....فهرست مطالب